

The Acts Betray the Words!

Mohsen Jaafarnia

دوست گفته که ما نباید کردار
نفس

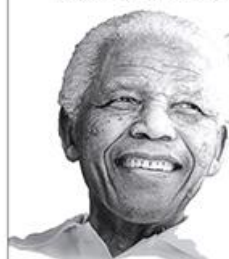
语言
和
免提



The Acts Betray the Words!

Mohsen Jaafarnia

"Nobody can bring you peace but yourself. Peace cannot be achieved through violence, it can only be attained through understanding."
-Ralph Waldo Emerson-



"We can change the world and make it a better place. It is in your hands to make a difference."
-Nelson Mandela-



"Happiness is when what you think, what you say, and what you do are in harmony."
-Mahatma Gandhi-



ISBN: 978-622-96470-5-9



Yadegar Omr Publication
Taheri Publication, Attar St.
Motahari Ave. Ghochan
khorasan Razavi, Iran.

湖南大学

设计艺术学院
SCHOOL OF DESIGN
HUNAN UNIVERSITY

دو صد گفته اما نیم کردار نیست

The Acts Betray the Words!

نویسنده: محسن جعفرنیا

Author: Mohsen Jaafarnia

مترجم: سحر برومند

Translator: Sahar Boroomand



湖南大学

设计艺术学院
SCHOOL OF DESIGN
HUNAN UNIVERSITY

ایران ، قوچان ۱۳۹۹

Ghochan , Iran 2020

Jaafarnia, Mohsen (2020). The Acts Betray the Words!
Ghochan, Iran: Yadegar Omr Publication. ISBN: 978-622-96470-5-9

Title	: The Acts Betray the Words	نام کتاب	: دو صد گفته اما نیم کردار نیست
Author	: Mohsen Jaafarnia	تالیف	: محسن جعفرنیا
Publisher	: Yadegar Omr Publication	ناشر	: انتشارات یادگار عمر
Print	: First print 2020	نوبت چاپ	: اول / ۱۳۹۹
Circulation	: 2980 Hard copy	تیراژ	: ۲۹۸۰ نسخه چاپی
Translator	: Sahar Boroomand	مترجم	: سحر برومند
Price	: 66 Euro (EUR)	بها	: ۲۵۸۰۰۰ ریال
ISBN	: 978-622-96470-5-9	شابک	: 978-622-96470-5-9
موضوع: تبلیغات آمریکایی		سرشناسه: جعفرنیا، محسن، ۱۳۵۴	
Propaganda, American		وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
رده بندی کنگره:		مشخصات نشر: قوچان: یادگار عمر، ۱۳۹۹	
E۸۳۹ / ۵		یادداشت: کتابنامه	
رده بندی دیویی:		یادداشت: فارسی - انگلیسی.	
۹۷۳/۹۱		شابک: 978-622-96470-5-9	
شماره کتابشناسی ملی:		شناسه افزوده: برومند، سحر، ۱۳۶۲ - مترجم	
۶۱۲۹۴۰۹		وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
عنوان و پدیدآور: دو صد گفته اما نیم کردار		نویسنده محسن جعفرنیا: مترجم سحر برومند	
/ The Acts Betray the Words = نیست		مشخصات ظاهری: ۱۹۳ص.: مصور؛ ۲۰×۱۴سم.	
موضوع: ایالت متحده-سیاست و حکومت-قرن ۲۰		United State-Politics and government – 20th century	
موضوع: ایالت متحده-سیاست اقتصادی-قرن ۲۱		United State--Economic Policy--21st	

Copyright ©Mohsen Jaafarnia, 2020

نویسنده اجازه ترجمه و انتشار کتاب را به سایر زبانها داده است.

The author gives permission to anyone to publish this book in any other language.

لطفا این کتاب را به سایر زبانها ترجمه کنید.

Please translate this into other languages.



Yadegar Omr Publication
Taheri Publication, Beheshti Ave.
Ghochan , Khorasan Razavi, Iran.
(0098) 915 8865367
(0098) 51 4723 0987

دوست گرامی،

تهیه این نسخه از e-book از طریق جستجوی نام کتاب در اینترنت امکان پذیر می باشد و بجای پرداخت بها کتاب (که مبلغ ۲۵۸۰۰۰ ریال میباشد) کافی است این کتاب را برای ۳ نفر از دوستانتان بفرستید و خواندن این کتاب را به آنان توصیه نمایید. در صورتی که این دوستان اهل کتاب نیستند ۵ دقیقه وقت بگذارید و موضوع کتاب را برای آنها توضیح دهید. [خلاصه کتاب در یک تصویر](#) و [خلاصه کتاب در یک صفحه](#) کمک می کند تا شما در ۵ دقیقه مفاهیم کامل ذکر شده در این کتاب را کامل متوجه بشوید. در این صورت من بعنوان نویسنده نیازی نمی بینم که شما وقت و نورچشم بگذارید تا متن کامل کتاب را بخوانید. با تشکر از شما.

Dear friends,

This e-book can be accessed by typing its name into your internet search engine. It is priced at 66 Euros, but rather than pay I would like you to send this book to three friends and recommend they read it. Should your friends not wish to read the book spare me 5 minutes to explain the contents of the book to them. [Abstract of the book in one image](#) and [Abstract of the book in one page](#) help you to understand it more fully in the five minutes that will take. You will get the point, and as the author, I believe you do not need to spend time to read the full text of the book. Thank you.



Contents

فهرست

Abstract of the book in one image	7	خلاصه کتاب در یک تصویر
Abstract of the book in one page	8	خلاصه کتاب در یک صفحه
3 years – 3 hours – 3 minutes	18	۳ سال – ۳ ساعت – ۳ دقیقه
Introduction	19	مقدمه
American wars	26	جنگهای آمریکا
Monkey Master	31	ارباب میمونها
Achilles heel	34	پاشنه آشیل
Dr. Martin Luther King	42	دکتر مارتین لوتر کینگ
Ernesto Che Guevara	50	ارنستو چه گوارا
Patrice Lumumba	53	پاتریس لومومبا
Mahatma Gandhi	62	ماهاتما گاندی
A book, A new future	67	یک کتاب یک آینده جدید
Black Magicians in Black mirror	71	جادوگران سیاه در آینه سیاه
Eyes Wide Shut	86	چشمان کاملاً بسته
Poisoned animations and movies	96	انیمیشن و فیلم های مسموم
American Mamal	122	ممل آمریکایی
200 years American history	127	تاریخ ۲۰۰ ساله آمریکا
Zipper	153	زیپ
Alternative products	157	محصولات جایگزین
A Tale of a Spy	165	روایتی از یک جاسوس
Non-violent shopping	168	خرید بدون خشونت
Bloody product	172	محصول خونی
zeal	174	غیرت
Sanction	185	تحریم
The cat is free. Learn to say no like cats	187	گربه آزاد است. نه گفتن را از گربه یاد بگیریم
Last word	190	کلام آخر
References	191	منابع

نویسنده این کتاب قاسم سلیمانی متولد دی ماه ۱۳۹۹ شهر قوچان، دانشیار رشته طراحی صنعتی در مدرسه طراحی دانشگاه هونان می باشد. او بواسطه احترامی که به دکتر ارنستو چه گوارا قائل است این کتاب را به روح بزرگ او تقدیم می کند. "چه" می گوید "من آزاد کننده نیستم. آزادکننده وجود ندارد. این مردم هستند که خود را آزاد می کنند."



The author of this book, Qassem Soleimani, has reborn on 3rd January 2020, and is an Associate Professor in the field of Industrial Design at School of Design, Hunan University. Because of his deep respect for Che Guevara who was liberator, he tries to bring his reference in this book. The author dedicates this book to his great spirit. Che Guevara once said "*I am not a liberator. Liberators do not exist. The People liberate themselves*".

Abstract of the book in one image

एक छवि में पुस्तक का सार

Аннотация книги в одном изображении

Resumen del libro en una imagen

Resumo do livro em uma imagem

خلاصه کتاب در یک تصویر

ملخص الكتاب في صورة واحدة

ایک تصویر میں کتاب کی خلاصہ

一张图片中书的摘要

Résumé du livre en une seule image



Scan the QR Code and join our channel.

خلاصه کتاب در یک صفحه به زبان فارسی

این "یک کتاب یک آینده جدید" است که اشاره به زبان و دست مان که هماهنگ نیستند دارد. وقتی که از رفتارهای شنیع آمریکا صحبت میکنیم و آنها را بخاطر "جنگ های آمریکا" در "تاریخ ۲۰۰ ساله آمریکا" که پر از دخالت و کشتاراند، منفور میدانیم، دیگر نباید "زیب" درب جیب خود را بر روی خرید محصولات آمریکایی باز بگذاریم و دست مان را برای خرید محصولاتشان و حمایت این حکومت دراز کنیم. این مهم است که بدانید تمام مشکلات همه کشورها به آمریکا برمیگردد و نه به دولت و حکومت محلی کشورها. شما باید بدانید که هالیوود یک قالب ریز و شکل دهنده افکار است، زیرا متفکرین آمریکایی بر این باورند که برای تسخیر جهان روش نظامی هیتلر کارا نیست و مصرفگرایی و همراه کردن فرهنگ مردم با معیارهای آمریکا است که کمک میکند جهان را تسخیر کنند. در این راستا بود که بعد از فروپاشی شوروی، گورباچف با دیدن صف چند کیلومتری برای خرید ساندویچ مک دونالد در مسکو، گفت "حالا متوجه میشوم که از کجا ضربه خوردیم". همه می دانند که آمریکا به کمک "انیمیشن و فیلم های مسموم" ساخته دست "جادوگران سیاه در آینه سیاه"، زنجیرها را از پای مردم باز کرده و به ذهن شان آویخته، بگونه ای که مردم با "چشمان کاملا بسته" بروند و پولشان را برای محصولات آمریکایی خرج نمایند. ذهن مصرف کنندگان محصولات آمریکایی دارای "گره ذهنی" است. در اصل نباید شادکامی خود را به محصولات آمریکایی گره بزنیم. متأسفانه نظام سرمایه داری از "جادوگران سیاه در آینه سیاه" رسانه های آمریکا استفاده می کند تا از کودکی گرهی بر ذهن ما بزند و ما را "منتظر خوشبختی" بار آورد. "چشمان کاملا بسته" خود را چند لحظه باز کنید و فکر کنید که به کلوجه ای که ساخت آمریکا نیست و قناد محله شما امروز آن را پخته گاز میزنید. یک جایی معمولی با یک کلوجه معمولی روی یک صندلی معمولی می تواند موجب شادکامی ما شود. با خود خلوت کنیم و به "خرید بدون خشونت" فکر کنیم.

خوشبختی بیشتر از آن که به "محصولات آمریکایی" وابسته باشد به "مهارت ذهنی" وابسته است. جدا از این تمام "جنگ های آمریکا" برای منافع اقتصادیست بوده است. آنها که رد پای خرابکاریشان در تمامی کشورهای دنیا حتی کشور شما دیده میشود، لایق حمایت مالی و دادن پول جیبشان برای خرید محصولاتشان نیستند، بهتر است مارک های "محصولات جایگزین" کشور خود یا سایر کشورها را انتخاب کنید، نه محصولات کشوری که فروش محصولاتش وصل به قدرت نظامیست. این کتاب سبک جدیدی از زندگی و یک لایف استایل نو با نام "خرید بدون خشونت" را به شما پیشنهاد میکند که میگوید "محصولات خونی" آمریکایی به خون زنان و کودکان عراقی، ویتنامی، افغانی، زاپنی، آفریقایی و ... آغشته اند، پس هر چه میخواهی بخر ولی مراقب باش آمریکایی نباشد. این کتاب میگوید زمان آن دیگر گذشته که محصولات آمریکایی حرف اول را میزدند، هم اکنون محصولات اروپایی و ژاپنی حرف اول را میزنند. پس شما دو راه بیشتر ندارید، یا همراه لایف استایل "خرید بدون خشونت" می شوید و با نخریدن محصولات آمریکایی به رفتار این حکومت نه میگویید و یا در غیر این صورت با خرید محصولات آمریکایی و حمایت مالی این حکومت از نظر اخلاقی مسئولیت هر کلوجه که آمریکایی ها در هر نقطه از جهان شلیک و خونی که بر زمین میریزند را نیز قبول میکنید و قبول میکنید که همدست آمریکا هستید. چرا که ۱۰ درصد قدرت آمریکا به توان نظامی و ۹۰ درصد دیگر قدرتش به "زیب" جیب شما بستگی دارد. واین "پاشنه آشیل" آمریکا است. این کتاب میگوید به سادگی می توان آمریکا این "ارباب میمونها" را سرچایش نشانده. به روش "تحریم"، روشی که قبلاً توسط "ماهاثما گاندی" و "دکتر مارتین لوتر کینگ" اجرا شده و جواب خودش را بخوبی داده است. لطفاً زمان خرید، بدن خون آلود کودکان و زنان بی دفاع را جلوی نظر داشته باشید. "چه گوارا" می گوید که: "اگر تو در برابر هر بی عدالتی [آمریکا] از خشم به لرزه می افتی، بدان که یکی از رفقای من هستی" این کتاب میگوید نیاز نیست اسلحه بردستی بگیری و خانه و خانواده را رها کنی تا به جنگ با امپریالیزم آمریکا بروی. این کتاب "پاشنه آشیل" آمریکا را به شما معرفی می سازد تا از سراسر دنیا در سنگر خانه خود بدون هیچ سختی و ریسک و خطر کردنی با سلاح "خرید بدون خشونت" پارتیزانی شوید و بر علیه امپریالیزم آمریکا مبارزه کنید. آنها نمی توانند به درب منزل شما بیایند و شما را مجبور بخیرید محصولاتشان نمایند.

Abstract of the book in one page in English

This is "[a new book, a new future](#)" that refers to our conflicting behavior which is reflected in our talk and deeds. When we speak of the USA's untoward behavior and discredit it for waging wars in its "[200 years of American history](#)", which is laced with interference and atrocities, we should not open our "[zipped](#)" pockets, and buy US-made goods or consume US-made products which supports that government. It is important to observe that most problems that many countries face are associated with the US. They are not solely related to local or domestic governments. Hollywood is a mind-moulding tool where US experts have an overpowering effect. Hilter's military approach did not conquer the world. By making cultures consumer-oriented with an inclined American criterion helps serve their purpose. It is in context regarding that, Gorbachev's words "Now I understand where we were hit" which he said after seeing a kilometer long line outside a McDonalds in Moscow makes sense. Everyone is aware that the US has released chains from the feet but tied shackles on the minds of people, using "[poisoned animations and movies](#)" produced by "[Black Magicians in Black mirror](#)", so that people with "[Eyes Wide Shut](#)" go spend their money on US-made products. Consumer minds become "mental nodes" for American products. The happiness associated with American products is a myth. American Capitalism uses American media black magic to ties our minds and habituate us to "crave for happiness". Open your "[Eyes Wide Shut](#)" and think for a moment of today having a non-American-made cookie, baked in your city. Or have your local tea with a local cookie on a local chair. This can make us happy. Consider about "[Non-violent shopping](#)".

Happiness is related more to "mind skills" than to "American products". Besides, all "[American wars](#)" have been about its economic's interests. Their foot prints are seen in all countries, even yours, despite being financially stable or not but your money is used for buying their products. Hence, it is better to choose "[Alternative product](#)" brands from your country or other countries, over products of a country whose production is connected to its military power. This book suggests a new life style called "[non-violent shopping](#)" that says American "[bloody products](#)" are soaked in Vietnamese, Iraqi, afghan, Japanese, African women and children's blood; so its an effort to discourage people from buying US made products. This book declares that the time of US products from rulling the roost in the market has passed; today European, and Japanese products are on the top. Thus one has two choices, either join "[non-violent shopping](#)" life style and say no to this government or you take responsibility for every American bullet fired anywhere in the world and each blood drop shed on the ground will be sponsored by the money used for buying USA made products and financially supporting their government thereby admitting one's complicity to such actions of the US government; because 10% of US power depends on its military and 90% of it on the "[zipped](#)" pocket , and that is the "[Achilles heel](#)" for USA. This book declares that it is easy to take USA, the "[Monkey Master](#)", down a peg or two. By "[Sanction](#)" method, performed by "[Mahatma Gandhi](#)" and "[Martin Luther King, Jr.](#)" it was proved to be highly possible. Imagining blood laden bodies of defenseless women and children when shopping, is essential. "[Che Guevara](#)" said:" if you shake, out of anger for each action of injustice [of the US], know that you are one of my friends." This book declares that there is no need to take up arms or leave our homes and family, to fight American Imperialism. They surely will not confront you asking why you stopped buying their products.

Abstract del libro en una página en español

Este es “[un nuevo libro, un nuevo futuro](#)” sobre nuestro comportamiento conflictivo al hablar y al actuar. Cuando hablamos acerca de acciones obscenas de EEUU y les reprochamos las “[guerras americanas](#)” en “[200 años de historia americana](#)”, llena de entrometimiento y asesinatos, no deberíamos abrir nuestros bolsillos “[cerrados](#)”, corriendo a comprar bienes fabricados en EEUU y apoyando ese gobierno. Es importante saber que los problemas de los países están relacionados con los EEUU, y no con su gobierno local. Debería saber que Hollywood es una herramienta moldeadora de cerebros, porque los expertos americanos creen conquistar el mundo; las formas marciales de Hitler no funcionan, pero construir culturas orientadas al consumismo y acompañarlas con criterios americanos ayudará. Respecto a esto, Gorbachov dijo “Ahora entiendo a dónde apuntamos”, tras ver las colas kilométricas para comprar McDonald’s en Moscú. Todos sabemos que América ha soltado las cadenas de los pies y las ha atado en las mentes de la gente, usando “[dibujos animados y películas envenenadas](#)” producidas por “[la magia negra en el espejo negro](#)”, así la gente con los “Ojos completamente cerrados” gastan su dinero en productos americanos. La mente de los consumidores de productos americanos tiene “nódulos mentales”. No deberíamos atar nuestra felicidad a los productos americanos. Desafortunadamente, el capitalismo utiliza la magia negra de los *media* americanos para atar nuestras mentes y hacer que estemos “esperando la felicidad”. Abra sus “[Ojos completamente cerrados](#)” y piense por un momento que está mordisqueando una galleta no americana cocida hoy en la panadería de su ciudad. Un té corriente con una galleta corriente en una silla corriente puede hacernos felices. Sólo piense en “[compras no violentas](#)”.

La felicidad está más relacionada con “destrezas mentales” que con “productos americanos”. Además, todas las “[guerras americanas](#)” se han llevado a cabo por sus intereses económicos. Ellos, cuyas huellas se ven en todos los países, incluso el suyo, no merecen soporte financiero ni su dinero para comprar sus productos; es mejor elegir marcas de “[productos alternativos](#)” de su país o de otros países, no productos de un país relacionados con la potencia militar del mismo. Este libro sugiere un nuevo estilo de vida llamado “[compras no violentas](#)” que afirma que los “[productos sangrientos](#)” estadounidenses están empapados con la sangre vietnamita, iraquí, afgana, japonesa, africana de mujeres y niños; así que compre lo que quiera pero tenga cuidado de no comprar bienes estadounidenses. Este libro declara que ha pasado el momento en que los productos estadounidenses eran lo más; hoy los productos europeos y japoneses son lo más. Así, tiene dos opciones: o se adhiere al estilo de vida de las “[compras no violentas](#)” y dice no a este gobierno al no comprar productos estadounidenses, o se responsabiliza de cada bala americana disparada en cualquier lugar del mundo y de cada gota de sangre derramada en el suelo junto con la compra de productos estadounidenses que financian este gobierno y admite su complicidad en tal acción del gobierno estadounidense, porque el 10% del poder estadounidense depende de su ejército y el 90% de su bolsillo “[cerrado](#)”, y ese es el “[talón de Aquiles](#)” de EEUU. Este libro declara que es fácil rebajar EEUU, este “[maestro de monos](#)”, un punto o dos con el método de la “[sanción](#)”, llevado a cabo y comprobado por “[Mahatma Gandhi](#)” y “[Martin Luther King, Jr.](#)”. Tenga en mente cuerpos destrozados o mujeres y niños indefensos cuando vaya a comprar, por favor. El “[Ché Guevara](#)” dijo: “si tiembles de rabia por cada acción injusta [de los EEUU], sabe que eres amigo mío”. Este libro declara que no se necesita levantar las armas y dejar su casa y su familia para luchar contra el imperialismo estadounidense. No pueden acudir a usted y preguntarle por qué dejó de comprar sus productos.

Аннотация книги на одной странице, на русском языке

Перед Вами «новая книга, новое будущее», в которой повествуется о конфликте между нашими словами и действиями. Когда мы говорим о непристойных действиях США и обвиняем их в «американских войнах» за «200-летнюю историю Америки», которые полны вторжений и убийств, мы не должны открывать наши «закрытые» карманы, покупая американские товары, и отдавая предпочтение их продуктам, поддерживать это правительство. Важно знать, что проблемы всех государств связаны с Соединенными Штатами, но ни коим образом не с их собственными правительствами. Необходимо понимать, что Голливуд - это инструмент, формирующий сознание. Американские эксперты завоевывают мир, и раз Гитлеровский военный подход не работает, то им помогает то, что культура становится ориентированной на покупателя и сопровождается американскими критериями. Как раз об этом и говорил Горбачёв: «Теперь я понимаю, куда нас ранило», увидев километровую очередь в Макдональдс в Москве. Всем известно, что Америка освободила ноги от оков, и оковала цепями сознание людей, используя «ядовитые фильмы и анимацию», произведённые «чёрными магазинами в чёрных зеркалах», поэтому люди «с широко закрытыми глазами» идут покупать американские товары. Сознание потребителей американских товаров имеет «ментальные узлы». Изначально мы не должны связывать наше счастье с американскими продуктами. К сожалению, капитализм использует чёрных магов американских СМИ с целью связать наше сознание и вырастить нас «ожидających счастья». Откройте свои «широко закрытые глаза» и представьте, что Вы вкушаете кусочек не американского печенья, которое было приготовлено сегодня в пекарне вашего города. Мы можем пить обычный чай с обычным печеньем, сидя на обычном стуле - и это может осчастливить нас. Только подумайте о «ненасильственном шоппинге».

Счастье в большей степени связано с «умственными способностями» нежели с «американскими товарами». К тому же все «Американские войны» начинались из-за их экономических интересов. Те, чьи следы виднеются на земле всех стран, в том числе и твоей, не достойны финансовой поддержки и твоих денег. Лучше выбирать «альтернативные продукты» и бренды твоей страны или других стран, а не продукты страны, торговля которой связана с её военной мощью.

Эта книга рекомендует новый стиль жизни, который называется «ненасильственный шоппинг». Смысл заключается в том, что американские «кровавые товары» пропитаны кровью женщин и детей из Вьетнама, Ирака, Афганистана, Японии и Африки; поэтому покупай всё, что душе угодно, но только будь осторожным и не покупай товары, сделанные в Америке. Эта книга заявляет, что время, когда американские товары были на вершине успеха, прошло, и теперь топовыми являются товары из Китая, Европы и Японии. Таким образом, у тебя есть два выбора: либо ты присоединяешься к «ненасильственному шоппингу» и говоришь «нет» этому правительству, отказываясь покупать их товары, либо, покупая американские товары и поддерживая финансово это правительство, ты несешь ответственность за каждую их пулю и за каждую каплю крови, пролитую по их вине в каком-либо уголке мира, и признаешь свою причастность к этим действиям правительства США; 100% мощи Америки зависит от их военного потенциала, а 90% - от твоего «закрытого» кармана, и это «Ахиллесова пята» для США. Эта книга заявляет о том, что очень легко поставить США, этого «Мастера обезьян», на место. С помощью метода «санкций», который был использован «Махатма Ганди» и «Мартин Лютер Кинг», и показал свою эффективность. Пожалуйста, когда Вы совершаете покупки, предоставляйте окровавленные тела женщин и детей. «Че Гевара» сказал: «если Вас трясёт от ярости к каждому несправедливому действию[со стороны. США], знайте, что Вы один из моих друзей». Эта книга заявляет о том, что нет необходимости брать в руки оружие и покидать свои дома и свои семьи для того, чтобы победить американский империализм. Они не смогут прийти к Вам и спросить, почему Вы перестали покупать их товары.

本书的摘要在一页，中文

这是“[一本新书，一个新的未来](#)”，指的是我们在谈话和行动中的冲突行为。当我们谈论美国的淫秽行为，指责他们在充满冲突和谋杀的“[美国 200 年历史](#)”中发动“[美国战争](#)”时，我们不应该打开“[拉链](#)”口袋，购买美国制造的商品，伸手购买美国的产品，支持美国政府。重要的是要知道，所有国家的问题都与美国有关，而与它们的地方和国内政府无关。你应该知道，好莱坞是思维的模塑工具，因为美国专家认为，希特勒的军事手段征服世界是行不通的，但使文化以消费者为导向，并与美国的标准相伴将有所帮助。戈尔巴乔夫在莫斯科看到一公里长的队伍去买麦当劳后说：“现在我知道我们在哪里受到打击了。”每个人都知道，美国用“[黑镜里的黑魔术师](#)”制作的“[有毒动画和电影](#)”，把脚上的锁链释放出来，把它们绑在人们的思想上，让那些“[睁大眼睛](#)”的人把钱花在美国产品上。消费者对美国产品有“心理节点”。最初，我们不应该把我们的幸福与美国产品联系在一起。不幸的是，资本主义利用美国媒体的黑色魔术师束缚我们的思想，让我们“等待幸福”。睁开你的“大眼睛”，想一下你正在咬一块你所在城市的面包店今天做的非美国的饼干。坐在普通的椅子上喝着普通的茶配着普通的饼干就可以使我们快乐。想想“[非暴力购物](#)”。

幸福更多地与“思维技能”有关，而不是“美国产品”。此外，所有的“[美国战争](#)”都是为了经济利益。“美国产品”的足迹遍布世界各地，包括你们的国家，他们并不值得你花钱去购买，最好去选择本国或其他国家的“[替代产品](#)”品牌，而不是其产品销售与其军事实力相关的国家的产品。这本书提出了一种叫做“[非暴力购物](#)”的新生活方式，也就是说你想买什么就买什么，但要小心别买美国制造的产品，即那些浸透了越南、伊拉克、阿富汗、日本、非洲妇女和儿童的鲜血的“[血腥产品](#)”。

这本书宣告美国产品领先的时代已经过去；如今，中国、欧洲和日本的产品位居榜首。因此，你有两个选择，要么你加入“[非暴力购物](#)”的生活方式，通过不购买美国制造的产品向政府说不，要么你要为美国在世界上任何地方的每一颗子弹和每一滴血负责，因为你购买的美国制造的产品在财政上是支持美国政府的，承认你参与了美国政府的这种行为；因为美国 10% 的力量依赖于它的军事，而 90% 依赖于你的“[拉链](#)”口袋，这是美国的“[阿喀琉斯之踵](#)”。这本书宣称，美国这个“[猴子大师](#)”很容易被击败。通过“[制裁](#)”的方法，由“[圣雄甘地](#)”和“[马丁·路德·金](#)”执行，并证明是有效的。购物时，请记住手无寸铁的妇女和儿童的血淋淋的身体。“[切·格瓦拉](#)”说：“如果你因为(美国的)每一次不公正行为而感到愤怒而颤抖，那么你要知道，你是我的一个朋友。”这本书宣称，对抗美帝国主义没有必要拿起武器，离开你的家和你的家人。他们不会去问你为什么不买他们的产品。

एक पृष्ठ में पुस्तक का सार हिंदी में

यह "एक नई किताब, एक नया भविष्य" है जो बात करने और कार्रवाई में हमारे संघर्ष व्यवहार को संदर्भित करता है। जब हम संयुक्त राज्य अमेरिका के अश्लील कार्यों के बारे में बात करते हैं और उन्हें "200 साल के अमेरिकी इतिहास" में "अमेरिकी युद्धों" के लिए दोषी ठहराते हैं, जो हस्तक्षेप और हत्या से भरा है, तो हमें अपने "जिपित" जेब को नहीं खोलना चाहिए, यूएसए निर्मित सामान खरीदना और बाहर तक पहुंचना उनके उत्पाद खरीदें और उस सरकार का समर्थन करें। यह जानना महत्वपूर्ण है कि सभी देशों की समस्याएं अमेरिका से संबंधित हैं, और उनके स्थानीय और घरेलू सरकार से संबंधित नहीं हैं। आपको पता होना चाहिए कि हॉलीवुड एक माइंड मोल्डिंग टूल है, क्योंकि अमेरिकी विशेषज्ञों का मानना है कि दुनिया को जीतना है, हिल्टर का सैन्य दृष्टिकोण काम नहीं करता है, लेकिन संस्कृतियों को उपभोक्ता-उन्मुख बनाने और अमेरिकी मानदंड के साथ उनका साथ देने में मदद करेगा। यह उस बारे में था, गोर्बाचेव ने कहा कि "मास्को में मैकडॉनल्ड्स खरीदने के लिए किलोमीटर लंबी लाइन देखने के बाद अब मुझे समझ में आया कि हम कहाँ पर हिट हुए थे"। हर कोई जानता है कि अमेरिका ने पैरों से जंजीरें जारी की हैं और "काले दर्पण में काले जादूगरों" द्वारा निर्मित "ज़हर एनिमेशन और फिल्मों" का उपयोग करते हुए लोगों के दिमाग में बांध दिया है, ताकि "आइज वाइड शट" वाले लोग अमेरिकी उत्पादों पर अपना पैसा खर्च करें। अमेरिकी उत्पादों के उपभोक्ताओं के दिमाग में "मानसिक नोड्स" हैं। मूल रूप से हमें अपनी खुशी अमेरिकी उत्पादों से नहीं बांधनी चाहिए। दुर्भाग्य से पूंजीवाद यूएसए मीडिया के काले जादूगरों का उपयोग करता है जो हमारे दिमाग को बांधते हैं और हमें "खुशी की प्रतीक्षा" करते हैं। अपना "आइज वाइड शट" खोलें और एक पल के लिए सोचें कि आप एक गैर-अमेरिकी कुकी को काट रहे हैं, जिसे आपके शहर में बेकरी ने आज पकाया है। आम कुर्सी पर आम कुकी वाली आम चाय हमें खुश कर सकती है। बस "अहिंसक खरीदारी" के बारे में सोचो। खुशी "अमेरिकी उत्पादों" की तुलना में "मन कौशल" से अधिक संबंधित है। इसके अलावा, सभी "अमेरिकी युद्ध" इसके आर्थिक हितों के बारे में हैं। वे, जिनके पैर के निशान सभी देशों में देखे जाते हैं, यहाँ तक कि वे भी, आपके उत्पादों को खरीदने के लिए वित्तीय सहायता और आपके पैसे के लायक नहीं हैं, अपने देश या अन्य देशों के "वैकल्पिक उत्पादों" ब्रांडों को चुनना बेहतर है, न कि उत्पादों का जिस देश का उत्पाद बिकता है वह अपनी सैन्य शक्ति से जुड़ा होता है। यह पुस्तक एक नई जीवन शैली का सुझाव देती है जिसे "अहिंसक खरीदारी" कहा जाता है, जो कहता है कि अमेरिकी "खूनी उत्पाद" वियतनामी, इराकी, अफगान, जापानी, अफ्रीकी महिलाओं और बच्चों के खून में लथपथ हैं; इसलिए आप जो चाहें खरीद लें लेकिन ध्यान रहे कि यूएसए से बने उत्पाद न खरीदें। यह पुस्तक उस समय की घोषणा करती है जब यूएसए उत्पाद शीर्ष पर थे; आज चीनी, यूरोपीय और जापानी उत्पाद शीर्ष पर हैं। इस प्रकार आपके पास दो विकल्प हैं, या तो आप "अहिंसक खरीदारी" जीवन शैली में शामिल हों और संयुक्त राज्य अमेरिका से बने उत्पादों को नहीं खरीदने के माध्यम से इस सरकार से कहें, या आप दुनिया में कहीं भी दागे गए प्रत्येक अमेरिकी बुलेट की जिम्मेदारी लें और प्रत्येक रक्त की बूंद बहाएं संयुक्त राज्य अमेरिका के उत्पादों को खरीदने के साथ-साथ इस सरकार का समर्थन करने और संयुक्त राज्य सरकार की ऐसी कार्रवाई में आपकी जटिलता को स्वीकार करने के लिए; क्योंकि यूएसए की शक्ति का 10% अपनी सेना पर और 90% आपकी "जिपित" जेब पर निर्भर करता है, और कहा कि संयुक्त राज्य अमेरिका के लिए "Achilles एडी" है। यह पुस्तक घोषणा करती है कि यूएसए, इस "मंकी मास्टर" को एक खूटी या दो से नीचे ले जाना आसान है। "स्वीकृति" विधि द्वारा, "महात्मा गांधी" और "मार्टिन लूथर किंग, जूनियर" द्वारा प्रदर्शन किया गया। और काम करना साबित कर दिया। खरीदारी करते समय कृपया महिलाओं और बच्चों को ध्यान में रखते हुए गोरे शरीर धारण करें। "चे ग्वेरा" ने कहा: "यदि आप [अमेरिका] के अन्याय की प्रत्येक कार्रवाई के लिए गुस्से से बाहर निकलते हैं, तो जानते हैं कि आप मेरे दोस्तों में से एक हैं।" यह पुस्तक घोषणा करती है कि अमेरिकी साम्राज्यवाद से लड़ने के लिए हथियार उठाने और अपने घर और अपने परिवार को छोड़ने की कोई आवश्यकता नहीं है। वे आपके पास नहीं जा सकते और पूछ सकते हैं कि आपने उनके उत्पादों को खरीदना क्यों बंद कर दिया।

ملخص الكتاب في صفحة واحدة باللغة العربية

"كتاب جديد ، مستقبل جديد" هذا الكتاب يشير إلى التناقض في سلوكنا، في الحديث والعمل. عندما نتحدث حول التصرفات الفاحشة للولايات المتحدة الأمريكية وإلقاء اللوم عليها في "[الحروب الأمريكية](#)" خلال "[مائتي سنة من التاريخ الأمريكي](#)" الملمي بالتدخل والقتل ، لا ينبغي لنا فتح جيوبنا "[المغلقة](#)" ، و شراء البضائع الأمريكية الصنع ، و محاولة الوصول لشراء منتجاتها ودعم تلك الحكومة.

من المهم أن نعرف أن مشاكل الدول ترتبط بالولايات المتحدة الأمريكية، ولا تتعلق بحكومتها المحلية الحالية. يجب أن نعرف أن هوليوود هي أداة لتشكيل العقول ، لأن الخبراء الأمريكيين يعتقدون أن بإمكانهم أن يغزوا العالم. نهج هتلر العسكري لا ينجح ، ولكن لجعل الثقافات موجهة نحو المستهلك ومرافقتها مع المعايير الأمريكية سوف يساعد على تحقيق ذلك. وفيما يتعلق بذلك الأمر ، يقول غورباتشوف "الآن أنا فهم أين تعرضنا للضرب " بعد رؤية خط بطول كيلومتر لشراء ماك دونالدز في موسكو .

الجميع يعرف أن أمريكا قد أزاحت السلاسل من الأقدام وربطتها بعقول الناس ، مستخدمة "[الرسم المتحركة والأفلام المسمومة](#)" "التي تنتجها" [السحرة السود في المرأة السوداء](#) "، بحيث الناس مع "[عيون واسعة مغلقة](#)" يذهبون لأفناق أموالهم على المنتجات الأمريكية. عقول مستهلكي المنتجات الأمريكية لديها "عقدة ذهنية". في الأصل ، يجب ألا نربط سعادتنا بالمنتجات الأمريكية. للأسف الرأسمالية تستخدم سحرة السود لوسائل الإعلام الأمريكية لربط عقولنا و تربيتها لنعيش "في انتظار السعادة". افتح [عيونك الواسعة المغلقة](#) وفكر للحظة أنك تقضم كعكة ليست أمريكية ، و المخبز بمدينتك قد خبزها اليوم. الشاي العادي مع الكعكة العادية على كرسي عادي قد يجعلنا سعداء. فقط فكر في "[تسوق غير عنيف](#)".

ترتبط السعادة "بمهارات العقل" أكثر من "المنتجات الأمريكية". أضف لذلك ، كل "[الحروب الأمريكية](#)" كانت بغرض المصالح الاقتصادية. هؤلاء الذين ترى أثار أقدامهم في كل البلدان لا يستحقون دعمك المادي ونقدك لشراء منتجاتهم. من الأفضل أن تختار ماركات "[المنتجات البديلة](#)" في بلدك أو بلدان أخرى ،ليس منتجات بلد ترتبط بمبيعات منتجاتها بقاتها العسكرية. يقترح هذا الكتاب نمط حياة جديد يسمى "[التسوق غير العنيف](#)" والذي يخبر بأن "[المنتجات الأمريكية الدموية](#)" محضبة بالدماء الفيتنامية ، و العراقية ، والأفغانية ، واليابانية ، و النساء الأفريقيات و الأطفال لذا اشترى ما تريد ولكن احذر ألا تشتري منتجات الولايات المتحدة الأمريكية. هذا الكتاب يعلن أن الوقت الذي كانت فيه المنتجات الأمريكية في المقدمة قد انقضى ؛ اليوم المنتجات الصينية ، والأوروبية واليابانية على القمة. وبالتالي لديك خياران ، إما أن تتضم إلى أسلوب حياة "[التسوق غير العنيف](#)" ، و أن تقول لا لهذه الحكومة من خلال عدم شراء المنتجات المصنوعة في الولايات المتحدة الأمريكية ، او انت تأخذ مسؤولية كل رصاصه أمريكية تطلق في أي مكان في العالم وكل قطرة دم تسقط على الأرض جنباً إلى جنب مع شراء المنتجات المصنوعة في الولايات المتحدة الأمريكية و تقديم الدعم المادي لهذه الحكومة و الاعتراف بالتواطؤ مع هذه الحكومة ؛ لأن عشرة بالمائة من قوة الولايات المتحدة الأمريكية تعتمد على جيشها وتسعون بالمائة الأخرى على جيبيك "المغلق" وهذا هو "[كعب أخيل](#)" للولايات المتحدة الأمريكية. هذا الكتاب يعلن أنه من السهل أخذ "[مدنية القروء](#)" الولايات المتحدة الأمريكية الى الأسفل درجة أو درجتين. بواسطة طريقة "[العقوبات](#)" ، التي مارسها "[المهاتما غاندي](#)" و "[مارتن لوثر كينج جونيور](#)" وأثبتت فعاليتها. من فضلك ضع في الاعتبار جثث النساء العزل والأطفال عند التسوق. "[تشي غيفارا](#)" قال: "إذا اهتزرت ، بدافع الغضب من كل فعل للظلم [في الولايات المتحدة] ، أعلم أنك أحد أصدقائي ". هذا الكتاب يعلن أنه ليست هناك حاجة لحمل السلاح وترك منزلك وعائلتك ، لمحاربة الإمبريالية الأمريكية. لا يمكنهم الذهاب إليك وسؤالك لماذا توقفت عن شراء منتجاتنا.

Resumo do livro em uma página em português

Este é “[um novo livro, um novo futuro](#)”, que se refere ao nosso conflito entre falar e agir. Quando falamos sobre atos obscenos perpetrados pelos EUA e os culpamos pelas “[guerras americanas](#)” nos “[200 anos de história americana](#)”, a qual está repleta de interferências e de assassinatos, nós não devemos abrir os nossos “[bolsos fechados](#)” e comprar os produtos feitos nos EUA e, de forma indireta, apoiar o seu governo. É importante saber que todos os problemas dos outros países estão relacionados com os EUA e não com os seus próprios governos locais e nacionais. Deveis saber que Hollywood é um instrumento para moldar mentes, porque os peritos americanos acreditam na conquista do mundo. A abordagem militar de Hitler não resultou, mas transformar as culturas orientando-as para o consumo e enformar esse consumo por critérios americanos irá ajudar. Foi relativamente a este aspeto que Gorbachev disse “Agora percebo onde fomos atingidos”, após ver as quilométricas filas de espera para comprar no McDonald’s de Moscovo. Todos sabemos que a América se libertou das correntes nos seus pés e as acorrentou na mente das pessoas, usando “[animações e filmes envenenados](#)”, produzidos por “[Magos Obscuros em Espelhos Negros](#)”, para que as pessoas com “[Olhos bem Fechados](#)” gastem o seu dinheiro em produtos americanos. A mente do consumidor de produtos americanos tem “nódulos mentais”. Em princípio, não deveríamos amarrar a nossa felicidade a produtos americanos. Infelizmente, o capitalismo usa os obscuros magos do media americanos para amarrar as nossas mentes e fazer crescer o nosso “desejo de felicidade”. Abram os vossos “[Olhos Bem Fechados](#)” e pensem por um momento que estão a trincar uma bolacha que não é americana, mas sim uma que a pastelaria da vossa cidade fez hoje. Tomar o chá habitual com a bolacha habitual, na cadeira habitual, pode fazer-nos felizes. Basta que pensem em “[consumo não-violento](#)”.

A felicidade relaciona-se mais com “habilidades mentais” do que com “produtos americanos”. De resto, todas as “guerras americanas” foram devido aos seus interesses económicos. Eles, cujas pegadas são vislumbradas em todos os países, até no vosso, não são merecedores do apoio financeiro e do dinheiro com que comprem os seus produtos, sendo melhor escolher “[produtos alternativos](#)” de marcas dos vossos países ou de outros países e não de um país cujos produtos são vendidos em conjugação com o seu poder militar. Este livro sugere um novo estilo de vida denominado “[consumo não-violento](#)”, o qual postula que os “[sanguinários produtos](#)” americanos se encontram impregnados de sangue de mulheres e crianças vietnamitas, iraquianas, afgãs, japonesas e africanas; por isso comprem o que quiserem mas tenham o cuidado de não comprar produtos americanos. Este livro postula também que passou o tempo em que os produtos americanos eram considerados superiores, porque hoje esses produtos são europeus ou japoneses. Por conseguinte, tendes perante vós duas opções: ou aderem ao estilo de vida de “[consumo não-violento](#)” e rejeitam comprar produtos americanos e suportar o seu governo; ou assumem a responsabilidade por cada bala americana que é disparada no mundo, por cada gota de sangue que no solo cai, e continuam a comprar produtos feitos nos EUA e a suportar financeiramente o seu governo, admitindo assim a vossa cumplicidade na ação do mesmo; porque 10% do poder militar americano depende dos seus militares e 90% dos vossos “[bolsos fechados](#)”, sendo este o “[Calcanhar de Aquiles](#)” dos EUA.

Este livro postula que é fácil confrontar a arrogância dos EUA, esse “[Mestre dos Símios](#)”, através da “[Sanção](#)” dos métodos preconizados por “[Mahatma Gandhi](#)” e “[Martin Luther King Jr.](#)”, os quais provaram ser eficazes. Por favor, lembrem-se de crianças e mulheres indefesas e ensanguentadas, antes de comprar. “[Che Guevara](#)” disse; “se estremeceis com raiva por cada ato injusto [dos EUA], quero que saibas que és para mim um amigo”. Este livro postula que não é necessário empunhar armas e abandonar a vossa casa e a vossa família, para combater o Imperialismo Americano. Porque eles não podem dirigir-se a vós e questionar-vos porque haveis deixado de comprar os seus produtos.

Résumé du livre en une page en français

Le livre "[a new book, a new future](#)" («un nouveau livre, un nouvel avenir») fait référence à notre comportement conflictuel entre notre parole et notre action. Lorsque nous parlons d'actions intolérables des États-Unis et les blâmons pour les «[guerres américaines](#)» dans les «[200 ans d'histoire américaine](#)» qui sont pleines d'ingérence et de meurtre, nous ne devons pas ouvrir nos portefeuilles, acheter des produits fabriqués aux États-Unis ou désirer acheter leurs produits et soutenir ce gouvernement. Il est important de savoir que tous les problèmes des pays sont liés aux États-Unis et non à leur gouvernement local et national. Vous devez savoir que Hollywood est un outil de modelage des esprits, parce que les experts américains croient conquérir le monde, l'approche militaire de Hilter ne fonctionne pas, mais pour orienter les cultures vers le consommateur et les accompagner avec des critères américains, cela aidera. C'était à ce sujet que Gorbatchev a dit "Maintenant je comprends où nous avons été touchés" après avoir vu une longue ligne d'un kilomètre pour acheter des McDonalds à Moscou. Tout le monde sait que l'Amérique a libéré les chaînes des pieds et les a attachées à l'esprit des gens, en utilisant des «[animations et des films empoisonnés](#)» produits par des ([magiciens noirs dans Black Mirror](#)), afin que les gens dépensent leur argent dans des produits américains. L'esprit des consommateurs des produits américains a des «nœuds mentaux». À la base, nous ne devrions pas lier notre bonheur aux produits américains. Malheureusement, le capitalisme utilise les magiciens noirs des médias américains qui lient nos esprits et nous font «attendre le bonheur». Ouvrez vos yeux en grands et pensez un instant que vous mordez un cookie non-américain que la boulangerie de votre ville a préparé aujourd'hui. Un thé commun avec un cookie commun sur une chaise commune peut nous rendre heureux. Pensez simplement aux «[achats non violents](#)».

Le bonheur est plus lié aux «compétences mentales» qu'aux «produits américains». En outre, toutes les «[guerres américaines](#)» ont porté sur leurs propres intérêts économiques. Ils ont leurs empreintes sont visibles dans tous les pays, même le vôtre et ne sont pas dignes d'un soutien financier ni de votre argent pour acheter leurs produits, il vaut mieux choisir des marques de produits alternatifs de votre propre pays ou d'autres pays, pas ceux d'un pays dont les produits vend sont liés à sa puissance militaire. Ce livre suggère un nouveau style de vie appelé «[achats non-violents](#)» qui dit que les «[produits sanglants](#)» américains sont trempés dans le sang des femmes et des enfants vietnamiens, irakiens, afghans, japonais, africains; Achetez donc tout ce que vous voulez, mais faites attention à ne pas acheter de produits fabriqués aux États-Unis. Ce livre déclare que le temps ou les produits américains étaient au top s'est écoulé; aujourd'hui, les produits européens et japonais sont au top. Ainsi, vous avez deux choix, soit vous adhérez à un style de vie d'achat non-violent et dites non à ce gouvernement en n'achetant pas de produits fabriqués aux États-Unis, soit vous assumez la responsabilité de chaque balle américaine tirée n'importe où dans le monde et chaque goutte de sang versée en achetant des produits fabriqués aux États-Unis et en soutenant financièrement ce gouvernement et admettez votre complicité dans une telle action du gouvernement américain; parce que 10% de la puissance américaine dépend de son armée et 90% de votre portefeuille, et c'est le "[talon d'Achille](#)" pour les USA. Ce livre déclare qu'il est facile de prendre les USA, ce "[Monkey Master](#)" et de le faire descendre de son pied d'estale. Par la méthode des [sanctions](#), déjà effectué dans le passé par le [Mahatma Gandhi](#) et [Martin Luther King, Jr.](#) ils ont prouvé que cela était possible. Ayez à l'esprit les corps sanglants de femmes et d'enfants sans défense lors de vos achats, s'il vous plaît. "[Che Guevara](#)" a dit: "si vous êtes secoué par colère pour chaque action d'injustice [des États-Unis], sachez que vous êtes l'un des mes amis." Ce livre déclare qu'il n'est pas nécessaire de prendre les armes et de quitter votre maison et votre famille, pour lutter contre l'impérialisme américain. Ils ne peuvent pas aller vers vous et vous demander pourquoi vous avez cessé d'acheter leurs produits.

ایک صفحہ میں کتاب کا خلاصہ

یہ "A new book, a new future" "نیک نئی کتاب، ایک نیا مستقبل" ہے جو ہمارے قول و فعل کے تضاد کی عکاسی کرتی ہے۔ جب ہم امریکہ کی غیر مہذب حرکتوں کے بارے میں بات کرتے ہیں اور "200 Years American History" میں خارجی مداخلت اور قتل و غارت سے بھری ہوئی "American Wars" کے لیے انہیں مورد الزام ٹھہراتے ہیں تو ہمیں اپنی "Zipped" جینیں کھول کر امریکی مصنوعات یا ان کا کوئی بھی سامان خرید کر ان کی حکومت کو فائدہ نہیں پہنچانا چاہیے۔ یہ جانتا ضرور ہے کہ تمام ملک کے مسائل کا تعلق امریکہ سے ہوتا ہے نہ کہ ان کی ظلمی اور مقامی حکومتوں سے۔ آپ کو معلوم ہونا چاہیے کہ ہالی وڈ ایک ذہن سازی کے آلہ کے طور پر استعمال کیا جاتا ہے کیونکہ امریکی ماہرین دنیا کو فتح کرنا چاہتے ہیں اور اس کے لیے ہٹلر کا فوجی طریقہ کار کام نہیں کرتا، بلکہ وہ صارفین پر مبنی ٹکنالوجی کو بنانے اور پھر ان پر امریکی طریقہ کار لاگو کرنے کے طریقے پر یقین رکھتے ہیں۔ ماسکو میں میک ڈونلڈز خریدنے کے لیے کلو میٹر لمبی لائن دیکھنے کے بعد، گورباچوف کا اسی بارے میں کہنا تھا کہ "اب میں سمجھ گیا کہ ہمیں کیسے مارا گیا ہے"۔ ہر کوئی جانتا ہے کہ امریکہ نے زنجیریں لگوں کے پیروں سے نکال کر زنجیروں پر باندھ دی ہیں، اور اس کام کے لیے "Poisoned animations and movies" یعنی سیاہ شیشوں میں جیسے سیاہ جادو گروں کی پیدا کردہ "Black Magicians in Black Mirror" استعمال کیا گیا ہے تاکہ "Eyes wide shut" یعنی اندھی تقلید کرنے والے لوگ اپنا مال امریکی مصنوعات پر خرچ کرتے رہیں۔ امریکی مصنوعات کے بارے میں صارفین کے ذہن میں "Mental Nodes" ہیں۔ اصل میں ہمیں اپنی خوشیوں کو امریکی مصنوعات سے منسلک نہیں کرنا چاہیے۔ بد قسمتی سے سرمایہ دارانہ نظام، USA میڈیکل سیاہ جادو گروں کا استعمال کر کے ہمارے ذہنوں کو باندھ دیتا ہے اور ہمیں خوشی کی جگہ "خوشی کا منتظر" بناتا جاتا ہے، اپنی "Eyes wide shut" بند آنکھیں کھولیں اور ایک لمحے کے لیے سوچیں کہ آپ ایک غیر امریکی بکٹ کھارہ ہیں جسے آپ کے شہر میں ایک بیکری نے آج ہی تازہ بنایا ہے۔ عام کرسی پہ عام بکٹ کے ساتھ عام چائے ہمیں خوش دے سکتی ہے۔ ذرا "Non-Violent Shopping" کے بارے میں سوچئے۔

خوشی کا تعلق امریکی مصنوعات سے زیادہ "دماغی صلاحیتوں" سے ہے۔ علاوہ ازیں، تمام "American Wars" اس کے معاشی مفادات کے لیے لڑی ہیں۔ وہ جن کی باقیات تمام ملک، یہاں تک کہ آپ کے اپنے ملک میں بھی، دیکھی جاسکتی ہیں ان کاموں کے لیے آپ ہی کے پیسوں سے خریدی گئی مصنوعات کے ذریعے ان کی مالی اعانت اس لائق نہیں ہے، بہتر ہے کہ آپ اپنے ملک یا دوسرے ملک کے "Alternative products" براڈ کا انتخاب کریں نہ کہ ایسے ملک کی مصنوعات کا انتخاب کریں جس کی مصنوعات اس کی فوجی طاقت سے منسلک ہیں۔ اس کتاب میں "Non-violent Shopping" کے نام سے ایک نئے طرز زندگی کی تجویز دی گئی ہے جس میں کہا گیا ہے کہ امریکی "Bloody Products" ویتنامی، عراقی، افغانی، جاپانی، افریقی خواتین اور بچوں کے خون میں لٹھری ہوئی ہیں، لہذا آپ جو چاہیں خریدیں لیکن ہوشیار رہیں کہ USA کی تیار کردہ مصنوعات نہ خریدیں۔ اس کتاب میں یہ اعلان کیا گیا ہے کہ وہ وقت جب امریکہ کی مصنوعات سب سے اوپر تھیں وہ گزر گیا، آج چینی، یورپی، اور جاپانی مصنوعات سب سے اوپر ہیں۔ اس طرح آپ کے پاس دو انتخاب ہیں یا تو آپ "Non-Violent Shopping" کے طرز زندگی کو اپنائیں اور ریاستہائے متحدہ امریکہ کی تیار کردہ مصنوعات نہ خریدیں یا آپ دنیا میں کہیں بھی فائزگی جانے والی ہر امریکی گولی سے زمین پر پہنچنے والے خون کے ہر قطرے کی ذمہ داری قبول کر لیں اور اس کے ساتھ ساتھ ریاستہائے متحدہ امریکہ کی تیار کردہ مصنوعات خرید کر اس حکومت کی مالی معاونت کر کے اس حکومت کی غیر مہذب کاروائیوں میں اپنی شمولیت اور حمایت کا اعتراف کر لیں، کیونکہ امریکہ کی 10% طاقت اپنی فوج پر اور 90% طاقت آپ کی "zipped" جیب پر منحصر ہے، اور سبھی USA کی "Achilles Heal" یعنی گٹھوں کے بل گرادیے والی کمزوری ہے۔ یہ کتاب اس بات کا اعیادہ کرتی ہے کہ USA جیسے "Monkey Master" کا غرور آسانی سے خاک میں ملا یا جاسکتا ہے۔ اس کام کے لیے "Sanction" طریقہ کار استعمال کیا جاسکتا ہے جو Mahatma Gandhi اور Martin Luther King, Jr. نے استعمال کیا اور کارآمد ثابت ہوا۔ برائے مہربانی خریداری کرتے وقت ہنسی مسخ شدہ خواتین اور بچوں کے بارے میں سوچ لیا کریں۔ Che Guevara نے کہا تھا اگر آپ (امریکہ کی) انسانیت کے ہر عمل پر غیظ و غضب سے کانپنے لگیں تو جان لیں کہ آپ میزے دوستوں میں سے ایک دوست ہیں۔ اس کتاب میں یہ اعلان کیا گیا ہے کہ امریکی سامراج سے لڑنے کے لیے اسلحہ اٹھانے اور اسے گھر اور کنبد کو چھوڑ کر جانے کی ضرورت نہیں ہے۔ وہ آپ کے پاس آکر یہ نہیں پوچھ سکتے کہ آپ نے ان کی مصنوعات خریدنا کیوں چھوڑ دیں؟

۳ سال - ۳ ساعت - ۳ دقیقه

3 years – 3 hours – 3 minutes

اینجانب نویسنده این کتاب با پشتوانه تخصصم در ارتباط تصویری و طراحی محصول که دکترای خود را در گرایش طراحی معناگرا برای خودرو (همان دانش ایجاد توهم و جادوی مدرن، دانشی که استفاده از آن مردم را به مصرفکنندگانی تبدیل می کند تا برده وار در راستای اهداف سرمایه داران بدونند) انجام داده ام، اقدام به نوشتن این کتاب نموده ام. سه سال طول کشید تا من این کتاب را به رشته تحریر در آوردم. فقط برای صلح جهانی. انتظار می رود که شما دوست عزیز سه ساعت از وقت خود را به صلح جهان اختصاص دهید و زحمت سه ساله من را بخوانید و سه دقیقه به آن فکر کنید.

من به عنوان یک معلم خود را محدود به کلاس آجری بیست متری ندانسته بلکه کلاس خود را به وسعت جهان می دانم، این کتاب را نوشته ام، کتابی که برآیند کار زشت ترین دلک دنیا (ترامپ تروریست، کسی که قاسم سلیمانی را ۲۰ میلیون بار تکثیر کرد) است. زیرا واکنش به رفتارهای او بود که باعث شد این کتاب به رشته تحریر درآید.

I being the author of this book, backed by my expertise in visual communication and product design, pursued my PhD in Design Semantics (the science of illusion creation and modern magic, the science which turns people into consumers fulfilling the purpose of capitalists) in automobile design, began writing this book with a certain objective. It took me three years to write this book. The purpose was not to make money but contribute towards global peace in my own little way. It is expected that dedicate three hours of your time to global peace and read the result of my three years efforts and think about it for three minutes.

I as a teacher do not limit myself to a 20 meters class, but see the whole world as my classroom, having written this book which is a reaction to world's ugliest clown (Terrorist Trump). It is in response to his action that made me write this book.

مقدمه

Introduction

گاهی اوقات همه ما در شرایط خاص به حرکت یکسان واداشته می شویم برای مثال، حرکت برنامه ریزی شده رسانه های آمریکا که مردم جهان را به مشتریان محصولات آمریکا تبدیل می کند. چه کسی ممکن است در طول زندگی اش حتی برای لحظه ای هم که شده رویای آزادی را همچون محرکی در ذهنش نپرورانده باشد؟ هر چند متناقض به نظر میرسد، ولی همه ما میل باطنی قدرتمندی برای گیر افتادن در موانع را داریم و معمولاً هم خود را در غل و زنجیر تجارت دیگران گرفتار میکنیم. حال این زنجیر ممکن است خرید محصولی باشد که ما را مجبور می کند هر روز بیشتر از قبل کار کنیم، گاهی این مسئله بسیار بیهوده است و از دید ما ارزشمند تلقی می شود که این محصول مثل خودرو یا کفش و یا سایر محصولات که میخواهید بخرید باید حتماً آمریکایی باشد. عادت هایی که دیگر به اجبار تبدیل شده اند. به گونه ای که حتی دیگر متوجه هم نیستیم که این آمریکا برای شما همچون زهر عمل میکند ولی غیر ارادی آن را حمایت میکنیم. در این کتاب به این موضوع اشاره می کنیم که آمریکا با امپراتوری که ساخته سعی در به کنترل گرفتن تمام کشورهای جهان را دارد، نوعی جدید از استعمار. آمریکا می خواهد تمام کشور ها در این برنامه نظم نوین، بخشها و استان های امپراتوری او باشند.

We all are sometimes forced to do harmonic moves, for instance, the planned moves of the American media making the world population its consumers, a systematic and deliberate effort. Who has possibly not dreamt about being free from motives? However, it looks contradictory, since we have a powerful will to overcome obstacles, and usually get ourselves stuck in other people's commerce. This obstacle would be fulfilling the need to purchase a product that makes us work more every day. This should not be an important issue, but sometimes we consider buying products like cars or shoes or any other product which is US made, an ideal objective. Habits that have become compulsion, in a way no longer recognise that the US functions like a hypnotiser, which we unconsciously support. In this book we refer to how US intends to take all the countries under its control, using the empire it has formed; a new form of colonization. The US wants all the countries to be its states, in this new order.

در این راستا از ابزار جنگ و “[تحریم](#)” استفاده می کند تا به اهداف اقتصادی دست یابد و مشکلات تمام کشورهای دنیا (مردم و دولت های مخالف آمریکا و مردم سایر دولت های حامی آمریکا) بخاطر همین نظم جهانی است که آمریکایی ها در پی آن هستند.

یکی از مهمترین نگرانی های هر فرد این است که چگونه میتوان جلوی سو استفاده و تمامیت خواهی حکومت آمریکا که میخواهد تمام دنیا را از آن خود کند را بگیرند. این علاقه ناشی از این اعتقاد است که هیچ حکومتی حق ندارد مردم کشورهای دیگر را زیر سلطه خود ببرد. این مسئله مرا بر این داشت تا این کتاب را بنویسم تا همه با هم جلوی ادامه رفتار زیاده خواهانه آمریکا را بگیریم. فکر میکردم باید راهی باشد تا بتوان از طریق مبارزه بدون خشونت بشود آمریکا را به مسیری هدایت کرد تا مانند یک عضو نرمال جامعه جهانی رفتار کند. با دقت به کارترین روشها برای رام کردن آمریکا اندیشیدم. روش هایی که تا حد امکان کمترین مشکل را به افراد وارد کند و تا حد ممکن باعث بهم ریختن نظم زندگی شرکت کنندگانی که در این حرکت همراه می شوند نشود. در این تلاش، سالها مطالعه درباره رفتار ۲۰۰ ساله حکومت آمریکا و سیستم های حکومتی آن بخصوص مبارزه آرام و غیر خشونت آمیز افرادی چون “[دکتر مارتین لوتر کینگ](#)” انجام دادم. نوشته حاضر حاصل این تلاش است تا بتواند مردم جهان را متحد در برابر این عضو نا آرام جامعه جهانی نماید.

It implements war and “[sanctions](#)” to accomplish its financial goals and all problems in all countries around the world (governments and people who oppose USA and other countries, supporting USA) are caused by this new order that Americans seek.

One of the most important concerns for anyone is how to stop the US government from totalitarianism and abuse, a government that wants to conquer the world. This concern is driven by the belief that no country has the right to dominate the people of other countries. This concern caused me to write this book so that we together, can stop these designs of the US. This made me think of ways to counter the USA non-violently and steer it to a path that makes it an ordinary member of the international community. I carefully thought about an ideal way to tame the USA. Methods that put the least pressure on the people without disturbing their life order, as much as possible. With this in mind, I did lots of reading on the 200 years history of America and its governing systems, especially non-violent conflicts of people such as “[Martin Luther King, Jr.](#)”. This resulted in penning this book, in order to unite people around the world, against this dominating member of the international community.

در سالهای اخیر بسیاری از حکومت های نژادپرست و تمامیت خواه مانند حکومت آپارتاید در آفریقای جنوبی و حکومت نژادپرست آمریکا و همچنین مبارزه "[ماهاتما گاندی](#)" با انگلیس در استعمار هند، در مواجهه با مبارزه سازمان یافته مردم از مواضع خود عقب نشینی کردند. آنها که به ظاهر قدرتمند و رسوخ ناپذیر دیده می شدند در پایان در برابر مقاومت مسالمت آمیز هماهنگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم تسلیم شدند.

براستی در دهه های اخیر حرکت معترضان در وال استریت سال ۲۰۱۱ آمریکا صورت گرفته، هرچند نتوانست مسیر این حکومت ها را تغییر دهد ولی توانست چهره این حکومت و عدم رضایت ۹۹٪ مردم را از ۱٪ حاکم، به جامعه جهانی نشان دهد. در عین حال برای مردم نیز تجربه ای ارزشمند از مبارزه بدون خشونت بر جای نهاد. مردم جهان که در حکومت های مختلفی در کشورهای گوناگون زندگی میکنند به علت مرزبندی کشورها به افراد جدایی تبدیل شده اند که توان همیاری برای رسیدن به یک هدف مشترک در برابر آمریکا را ندارند. اینها نتوانسته اند به یکدیگر اعتماد کنند و قدمی بردارند. ولی امروز براستی اینترنت کمک زیادی کرده تا مردم جهان آمریکا را بهتر بشناسند و در برابر آن یکپارچه شوند. لائوتزه فیلسوف چین باستان می گوید "هرچه تیغ را بیشتر تیز کنی زودتر کند میشود" این نکته ای است که آمریکا به آن توجه نداشته و تیزی اینترنتش نتوانسته روی سیاه این حکومت، رفتارهای امپریالیزی و جهانخواریش را به همگان نشان دهد.

In recent years many racist and totalitarian governments, such as the apartheid rule in South Africa and racist government of America and British colonization of India, in confrontation with "[Mahatma Gandhi](#)" has faced systematic confrontation by the people. They, who apparently, seemed powerful and unpenetrable, in the end gave up to the coordinated peaceful political, financial and social resistance of the people.

In 2011, protests in Wall Street, shows the international community the dissatisfaction of 99% of people from 1% governing class despite being unable to change the track of these governments. At the same time, it left an indelible mark in non-violent conflictions. World population that lives under different regimes in different countries, are turned into separate populations who do not come together for a common goal against the US. They have been unable to trust each other and take a combined step. Today, however, internet has helped people across the world, understand the US better and integrate against it. Laozi , Chinese philosopher says "*the more you sharpen a knife, the more it becomes blunt*" this is a point that US is missing and digital intelligence has showed everyone its imperialism and totalitarianism facade.



در این مبارزه علیه آمریکا مردم جهان از راحتی عمل زیادی برخوردار هستند. زیرا حکومت کشورهای خودشان هرگز آنها را در این مبارزه سرکوب نمی کند و اصلا خطری برای این مردم وجود ندارد. زیرا در هر کشوری

این انتخاب شخصی و قلبی شماست که می خواهید از آمریکا بخاطر رفتارهای بد و سوابق آلوده آن در ۲۰۰ سال گذشته منزجر باشید و می توانید هر تصمیمی بر علیه این کشور بگیرید.

In this confrontation against US, people of the world are safe; because their governments do not suppress them in this confrontation and there is no danger for these people. In any country, it is [a personal choice](#) if one wants to loathe the USA for its dominant behavior or its contaminated records in [the past 200 years](#).

لذا این کتاب به شما این روش ساده را پیشنهاد میکند تا این حکومت را بدون هیچ ریسک و خطری سر جایش بنشانید و آن "[خرید بدون خشونت](#)" است که محصولات تولیدی این کشور را تحریم نمایید و نخرید، در مقابل محدوده وسیعی از "[محصولات جایگزین](#)" با کیفیت، سایر کشورهای اروپایی و آسیایی در برابر شما قرار دارد که میتوانید به طرف آنها روی بیاورید بدون هیچ بازخواستی از طرف هیچ حکومتی که چرا شما محصولات آمریکایی را خرید نمیکنید. یادتان نرود که این رفتار آمریکا از عدم مقابله ما برخاسته است. کریشنال ال شریدهارانی گفته است: "حاکمان مستبد [آمریکا] تنها به دلیل پایین بودن توان مقابله در ما قدرت [سوء استفاده و] ضربه زدن به ما را پیدا می کنند"

"تاریخ ۲۰۰ ساله آمریکا" در امور بین الملل نشان از نا کارآمدی این حکومت دارد و در اکثر دخالت های آنها در خارج از آمریکا منجر به شکست شده مثلا در موضوع ویتنام با وجود این که سطح تسلیحاتی ویتنامی ها بسیار پایین بود ولی آمریکا در این جنگ شکست خورد. در مثال دیگر می بینیم که بعد از حمله به عراق و هزینه بسیار در این کشور آنها نتوانستند به اهداف اقتصادی خود در این کشور دست یابند و در مثال دیگر بعد از لشکرکشی آمریکا در سال ۲۰۰۱ به افغانستان با هزینه بسیار و کشته شدن شمار زیادی از سربازان آمریکایی بعد از ۱۸ سال، کاری از پیش نبردند و پای میز مذاکره با طالبان رفتند. این نشان از ضعیف بودن این کشور است. البته ناگفته نماند که جنگ اقتصاد این کشور را قوی میکند

Thus this book suggests a simple method to bridle this country without risk and it is "[non-violent shopping](#)" in which you boycott products made in that country, and opt for a vast quality "[Alternative products](#)", made in other European and Asian countries, without worrying about any repercussion. One should keep in mind that this behavior of US is driven by our non-confrontation. Krishna Lal Sherid Harin said "*despotic rulers [the US] gain the power to hit us, only because of our disability in confrontation.*"

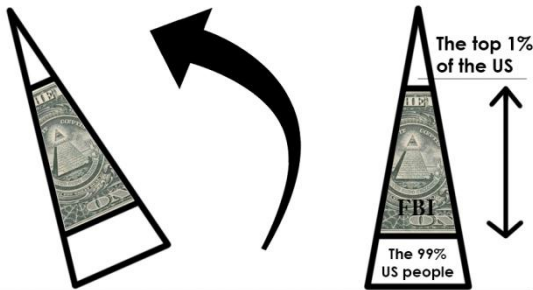
"[200 years of American history](#)" in international affairs shows inefficiency of the government and most of their interference outside America has led to defeat, for example, in Vietnam, though the arms level of Vietnamese was low, US was defeated. Another example we see is post invasion of Iraq, the heavy expenses incurred in the war and the non-achievement of their financial goals in their country. Another example is the American invasion of Afghanistan in 2001 with heavy expenses and loss of many American soldiers in 18 years, there had been no progress at all in their negotiation with the Taliban. This is a sign of the country's weakness. But we should not forget that war, helps the economy of America.

برای مثال اقتصاد و صنعت این کشور قبل از جنگ جهانی دوم برشکسته شده بود ولی جنگ برایش سود فراوانی را به همراه آورد. پس نه کره شمالی و نه هیچ کشور دیگری نمی تواند از راه نظامی، آمریکا را به یک عضو نرمال جامعه جهانی تبدیل کند، این فقط جنگ نرمی است که با نه گفتن تک تک ما به محصولات آمریکایی، اقتصاد و بالطبع قدرت نظامی آمریکاییان را می توانیم نابود کنیم تا این کشور را در مسیر صلح آمیز هدایت نماییم. یادتان نرود مردم جهان که تحت دیکتاتوری جهانی امپریالیزم آمریکا قرار دارند نباید ضعیف باقی بمانند و به آمریکا هم نباید اجازه دهند تا بصورت نامحدود قدرتمند باقی بماند. ارسطو قرن ها پیش گفته است که: “حکومت های مستبد هیچگاه عمر درازی نداشته اند.” تاریخ معاصر صدمه پذیر بودن این گونه کشورها را نشان داده است. برای مثال انگلستان که بر آمریکا حکومت میکرد بعد از توزیع جای در انبار مانده شرکت هند شرقی، آتش سرمایه داران کلنی نشین را برافروخت و باعث جنگ داخلی گردید. این زمانی رخداد که در سال ۱۷۷۶ توسط توماس جفرسون آمریکا اعلام استقلال نمود و در این زمان ارتش به رهبری جرج واشینگتون او را همراهی کرد تا علیه قوای انگلیسی مبارزه نمایند. یا در مثال دیگر بعد از سلطه طولانی انگلستان بر هند، “[ماهاتما گاندی](#)” توانست مردم را یک پارچه نماید و با روش مبارزه بدون خشونت انگلیسی ها را از این شبه قاره بیرون کند.

For instance, the US economy and industry was broken before WWII, but war brought this country great profits. So, neither North Korea, nor any other country can convert the America into a normal member of the international community, using military force. This is just an economic war which begins when each one of us, says no to US made products, destroying its economy and therefore disabling the American military power in order to steer the country into a peaceful path.

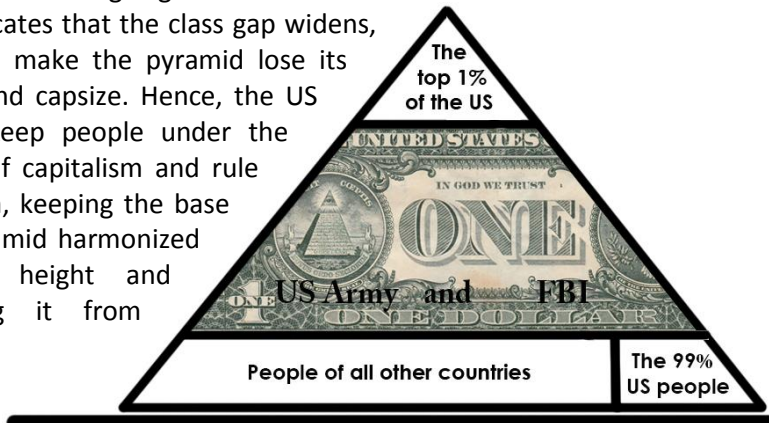
One should not forget that people of the world who are under American imperialistic rule, should not remain weak and let the US stay powerful. Aristotle said “*Despotic rule never lasts*”. Contemporary history has shown the vulnerability of these governments. For example, UK ruling over America, after distributing East India Company stock tea, fueled colonial capitalists’ fire and caused civil war. This happened at the same time, when Thomas Jefferson declared Independence of the United States in 1776 and at that time, military under George Washington’s leadership, accompanied him to fight English forces. In another example, after prolonged dominance of UK on India, “[Mahatma Gandhi](#)” could unite the people and evict the English from the subcontinent, non-violently.

نمونه های مشابه اشغال و جداسازی هنگ کنگ از چین توسط انگلستان، یا بلژیک بر کشور کنگو نیز از این قبیل می باشند که همگی با عقب نشینی کشورهای زیادی خواه به نفع مردم کشورهای تحت سلطه به پایان رسید. حال باید جلوی آمریکا که تصمیم دارد همین سلطه را به گونه دیگر پیش ببرد و تمام دنیا را از آن خود گرداند و به کمتر از آن هم قانع نمی شود ایستاد. البته این ایستادگی بر خلاف نمونه های یاد شده، بسیار کم هزینه و ساده خواهد بود. هم اکنون در آمریکا با ابزارهای مصرفگرایی یک درصد بر ۹۹ درصد دیگر حکمرانی میکنند. این تا زمانی بدون ریسک پیش می رود که نسبت ارتفاع هرم به قاعده آن زیاد نباشد. ولی به محض این که قاعده هرم کوچکتر از ارتفاع شود، یعنی فاصله طبقاتی زیاد شود، این هرم تعادل خود را ازدست داده و واژگون میشود. از این رو



است که آمریکا سعی دارد مردم جهان را نیز در پایین هرم سرمایه داریش به زیر سلطه خود بگیرد تا قاعده هرم سرمایه داریش با ارتفاع آن متناسب گردد، تا از واژگونی هرم سرمایه داریش جلوگیری نماید.

Similar examples are invasion and separation of Hong Kong from China by UK, or Belgium on Congo, which ended with withdrawal of the countries in favor of the people of the dominated country. Now it is time to take a stand against America that wants to carry out their dominance in another way. Though this stand, unlike the above mentioned examples, will be easy and affordable. Right now, in America using consumerism tools, 1% rules over 99%. This goes risk free, until pyramid height is not bigger than its base. But at the moment height grows taller than its base, indicates that the class gap widens, which will make the pyramid lose its balance and capsize. Hence, the US tries to keep people under the pyramid of capitalism and rule over them, keeping the base of its pyramid harmonized with its height and preventing it from capsizing.



جنگ‌های آمریکا

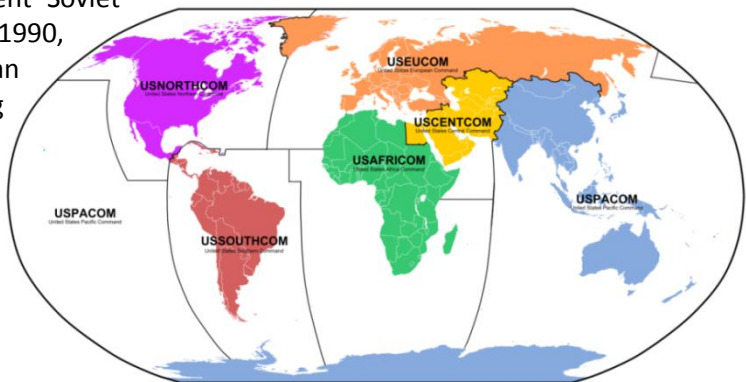
American wars

جنگ درگیری خشمناکه‌ای است که با ایجاد اختلافها بر سر دارایی‌ها سر میگیرد. یعنی پایه اقتصادی دارد. در این راستا است که صابون آمریکا به لباس تمام مردم کشورهای دنیا خورده است. تاریخ نشان می‌دهد آمریکایی‌ها هیچ دوستی ندارند و همیشه به سایر کشورها به دیده منافع‌شان نگاه کرده‌اند. ای دوست با “غیرت” شما با یک مطالعه مختصر در تاریخ کشورتان می‌توانید رد پای دخالت‌های آمریکا را ببینید و آلوده بودن دستانش به خون بیگناهان را دریابید و ببینید در راستای منافع خودشان چگونه منافع مردم کشورتان را نادیده گرفته‌اند. در راستای بدست آوردن منافع بود که آمریکا این “ارباب میمونها”، کره زمین را به شش بخش مختلف تقسیم کرد و از این طریق امپراتوری خود را گسترش داد. برای هر بخش فرماندهی قرار داده تا آن ناحیه از جهان را تحت کنترل خود در بیاورد. برای مثال، مقر فرماندهی مرکزی آمریکا (United States Central Command) یا به اختصار سنتکام (CENTCOM) فرماندهی یگان متحد نیروهای مبارز آمریکایی در وزارت دفاع این کشور در خاورمیانه است. سنتکام یکی از شش ستاد فرماندهی کل ارتش ایالات متحده آمریکا است و مرکز محلی آن قطر و مرکز ملی آن در پایگاه نیروی هوایی مک دیل در ایالت فلوریدای آمریکا قرار گرفته که خاور میانه را تحت کنترل دارد. این حوزه شامل مصر و آسیای مرکزی و از همه مهمتر افغانستان و عراق است.

War is a violent conflict that starts with dispute over assets, meaning it has a financial base. Everybody has had a glimpse of the US. History shows that Americans have no friends and have always looked for their interests in other countries. “Zeal” friend, is a short study on the history of any country where one can see the foot print of America’s interference. In turn one can find out their role in killing the innocent and see that they have underrated the interest of the indigenous people to gain their profit. For the benefit of the United States, this “Monkey Master” divided the globe into six parts, in order to expand the empire. For each section it settled commanders to take control of that part of the world. For example, the headquarters of United States Central Command or briefly (CENTCOM) is the headquarter of the United States Combat Forces in the Middle East Department of Defense. CENTCOM is one of the six US Army General Staff headquarters. Its local headquarter is located in Qatar and its national headquarter at the McDale Air Force Base in the US state of Florida, which controls the Middle East. This area includes Egypt, and Central Asia, and most importantly Afghanistan and Iraq.

این مقر در واقع حضور اصلی آمریکا را در بسیاری از جنگ هایش در خلیج فارس (عملیات طوفان صحرا در سال ۱۹۹۱)، جنگ افغانستان و جنگ عراق بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ را هدایت کرده است. حرکت خودجوش دانشجویان در تسخیر لانه جاسوسی (سفارت آمریکا) در تهران و حمله نظامی شکست خورده آمریکا که منجر به از بین رفتن تمام نیروها و تجهیزات نظامیشان در طبرستان و همچنین حمله شوروی به افغانستان بود، که جیمی کارتر کارگروه استقرار سریع را در ماه مارس ۱۹۸۰ تأسیس کرد. در یک بازه دو ساله این کارگروه به یک مقر تبدیل شد تا در کمترین زمان بتوانند بسرعت به هر یک از کشورهای این منطقه تجاوز کنند برای مثال، رزمایش نگاه داخلی یکی از طرح‌های اولیه سنتکام بود که بارها برای آموزش آمادگی نیروهای آمریکایی جهت دفاع از طریق رشته کوه‌های زاگرس در برابر حملات احتمالی شوروی به طور سالانه انجام می‌شد و هدف آن آموزش استقرار سریع نیروهای آمریکایی در کوه‌های زاگرس ایران برای جلوگیری از حمله شوروی بوده است. بعد از ۱۹۹۰ طرح سنتکام برای جلوگیری از نفوذ شوروی معطوف به عراق شد

This headquarter actually guided American's main presence in many US wars in the Persian Gulf (The Desert Storm Operation in 1991), the Afghan War, and the Iraq War between 2003 to 2011. The students' spontaneous move to capture the US Embassy in Tehran and a failed US military strike resulted in the destruction of all their military equipment and supplies in Tabas, also the Soviet invasion to Afghanistan, caused Jimmy Carter to find a Working Group of quick settlement in March 1980. In a two-year period, the working group turned into a headquarter in order to quickly invade any of countries in the region. For example, the inner look training was one of CENTCOM's early plans, which was annually held to train US troops for defenses against possible Soviet attacks through the Zagros Mountains. The purpose of this training was quick settlement of US forces in Zagros Mountains of Iran in order to prevent Soviet attacks. After 1990, CENTCOM's plan for preventing Soviet infiltration concentrated on Iraq.



برای مثال آمریکا به بهانه جنگ با عراق در کویت دست به تجاوز در خلیج فارس زد. در ارتباط با این موضوع ریچارد نیکسون رئیس جمهور سابق آمریکا در روزنامه نیویورک تایمز مورخ ۷ ژانویه ۱۹۹۱ علت تجاوز را این گونه بیان می کند که “ما بخاطر دموکراسی به کویت نرفتیم، برای سرکوب یک دیکتاتور هم به کویت نرفتیم، ما برای دفاع از تساوی بین المللی هم به کویت نرفتیم، ما به این دلیل به آنجا رفتیم که به هیچ کس اجازه ندهیم به منافع حیاتی ما لطمه بزند” مثال دیگر تجاوز عربستان و امارات به یمن است که با پشتیبانی آمریکا به یمن حمله نظامی کردند تا این کشور را از آن خود سازند و همچنین جزیره ای که در محل تنگه باب المندب واقع بوده و مسیر عبور محصولات تجاری و نفتی از شرق به غرب است را به کنترل خود در آورند. قابل توجه این است ملکه انگلیس عروسی خود را در این جزیره برگزار کرد تا اهمیت استراتژیک و اقتصادی این جزیره خشک و متروک را به سیاستمداران انگلیسی بفهماند. این ها قطره کوچکی هستند از تمامی جنگهای آمریکا که در “تاریخ ۲۰۰ ساله آمریکا” رخ داده و تمام آنها ماهیت اقتصادی داشته اند. توجه داشته باشید که آنها برای نفت به خاورمیانه آمدند، نفت را بزور میگیرند تا با آن محصولات شان را بسازند و همچنین انرژی چرخ صنعتشان را فراهم کنند. اگر من و شما محصولات آمریکایی را نخریم دیگر بازاری برایشان وجود ندارد که بخواهند محصول بسازند تا برای آن به جنگ با دیگر کشورها بروند.

For instance, the United States raided the Persian Gulf under the pretext of fighting Iraq in Kuwait. Regarding this issue, former US President Richard Nixon wrote in the New York Times on January 7, 1991, that “*we did not go to Kuwait for democracy, we did not go to Kuwait to suppress a dictator, we even did not go there to defend the international equality internationally; we went there to prevent anyone from harming our vital interests.*” Another example is the invasion of Saudi Arabia and Emirates on Yemen by US-backed military intervention in order to make the country theirs, as well as an island in the Bab al-Mandeb Strait that controls the route of commercial and oil products from east to west. It is noteworthy that the Queen of England held her wedding in that island to show the British politicians the strategic and economic importance of the dry and deserted island. These are a small drops of all of the American wars that have taken place in “[200 years American history](#)” and all of them have had economic interest in mind. Note, that they came to the Middle East for acquiring oil, to build their products with the resources, as well as supply their power to US industries. If we do not buy American products, there will be no market for them to make a product, for which they will go to war with other countries.

همانطور که ["تاریخ ۲۰۰ ساله آمریکا"](#) نشان می دهد با جنگ نمیشود در برابر آمریکا مقابله کرد و رفتارهای او را اصلاح نمود و فقط روش اقتصادی تحریم است که جوابگوی کار می باشد. شما میبینید که دولت ها بعد از جنگ دوم جهانی نمی توانند جواب درخوری را به آمریکا برای اقدامات ترور، بمبگذاری، خرابکاری و یا تغییر حکومت هایشان بدهند. ولی مردم و افراد با داشتن دست باز که از سطح عکس العمل بالا برخوردارند می توانند با انتخاب ["خرید بدون خشونت"](#) حکومت آمریکا را در مسیر درست تغییر جهت بدهند که یک عضو نرمال گردد تا صلح برای جهان بیاورند.

As ["200 years American history"](#) shows, it is not possible to reform US behavior by going to war with it, the only way that works is the economic method of boycott. One can see that their Governments can not afford to go against the US as they are subdued by the US terror of bombing, sabotage, or attempted government overthrow since World War II. But people can react to it through ["Non-violent shopping"](#). In this way people can perhaps force the US to be a normal member, and bring peace to the world.



ژاپن (۱۹۴۵-ادامه دارد)، چین (۱۹۴۵-۴۶)، سوریه (۱۹۴۹)، کره (۱۹۵۰-۵۳)، چین (۱۹۵۰-۵۳)، ایران (۱۹۵۳)، گواتمالا (۱۹۵۴)، چین-تبت (۱۹۵۵-دهه ۷۰)، ویتنام (۱۹۵۵-۷۵)، اندونزی (۱۹۵۸)، کوبا (۱۹۵۹)، جمهوری دموکراتیک کنگو (۱۹۶۰-۶۵)، عراق (۱۹۶۰-۶۳)، جمهوری دومینیکن (۱۹۶۱)، کنیا (۱۹۶۳-تا کنون)، برزیل (۱۹۶۴)، کنگو بلژیک (۱۹۶۴)، گواتمالا (۱۹۶۴)، لائوس (۱۹۶۴-۷۳)، جمهوری دومینیکن (۱۹۶۵-۶۶)، پرو (۱۹۶۵)، یونان (۱۹۶۷)، گواتمالا (۱۹۶۷-۶۹)، کامبوج (۱۹۶۹-۷۰)، شیلی (۱۹۷۰-۷۳)، آرژانتین (۱۹۷۶)، ترکیه (۱۹۸۰)، لهستان (۱۹۸۰-۸۱)، السالوادور (۱۹۸۱-۹۲)، نیکاراگوئه (۱۹۸۱-۹۰)، کامبوج (۱۹۸۰-۹۵)، آنگولا (۱۹۸۰)، لبنان (۱۹۸۲-۸۴)، گرانادا (۱۹۸۳-۸۴)، فیلیپین (۱۹۸۶)، لیبی (۱۹۸۶)، ایران (۱۹۸۷-۸۸)، لیبی (۱۹۸۹)، پاناما (۱۹۸۹-۹۰)، عراق (۱۹۹۱)، کویت (۱۹۹۱)، سومالی (۱۹۹۲-۹۴)، عراق (۱۹۹۲-۱۹۹۶)، بوسنی (۱۹۹۵)، ایران (۱۹۹۸)، سودان (۱۹۹۸)، افغانستان (۱۹۹۸)، یوگسلاوی-صربستان (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱-تا اکنون)، عراق (۲۰۰۲-۲۰۰۳)، سومالی (۲۰۰۶)، ایران (۲۰۰۵-تا اکنون)، لیبی (۲۰۱۱)، سوریه (۲۰۱۱-تا اکنون)، عراق (۲۰۱۱-تا اکنون)، اینها فقط نمونه سوابق آنها پس از جنگ جهانی دوم است.

Japan (1945- present), China (1945-46), Syria (1949), Korea (1950-53), China (1950-53), Iran (1953), Guatemala (1954), China-Tibet (1955-70s), Vietnam (1955-75), Indonesia (1958), Cuba (1959), Democratic Republic of the Congo (1960-65), Iraq (1960-63), Dominican Republic (1961), Kenya (1963- present), Brazil (1964), Belgian Congo (1964), Guatemala (1964), Laos (1964-73), Dominican Republic (1965-66), Peru (1965), Greece (1967), Guatemala (1967-69), Cambodia (1969-70), Chile (1970-73), Argentina (1976), Turkey (1980), Poland (1980-81), El Salvador (1981-92), Nicaragua (1981-90), Cambodia (1980-95), Angola (1980), Lebanon (1982-84), Grenada (1983-84), Philippines (1986), Libya (1986), Iran (1987-88), Libya (1989), Panama (1989-90), Iraq (1991), Kuwait (1991), Somalia (1992-94), Iraq (1992-96), Bosnia (1995), Iran (1998), Sudan (1998), Afghanistan (1998), Yugoslavia-Serbia (1999), Afghanistan (2001- present), Iraq (2002-03), Somalia (2006- present), Iran (2005- present), Libya (2011), Syria (2011- present), Iraq (2011- present), these are just the invasion resume of the US after WWII.

ارباب میمونها

Monkey Master

تمثیلی چینی متعلق به قرن ۱۴ میلادی از لیو جی به خوبی مفهوم مورد غفلت واقع شدن از طرف آمریکا را آشکار میکند: "در استان چو، پیرمردی از طریق میمونهای که به خدمت گرفته بود زندگی را می گذراند. او که جوگونگ نام داشت به ارباب میمونها معروف بود. پیرمرد هر روز صبح میمونها را مجبور میکرد تا به جنگل رفته و میوه جمع کنند. قانون این بود که هر میمون می بایست یک دهم میوه های جمع کرده خود را به پیرمرد بدهد. میمونهای که از این کار سر پیچی می کردند هم شلاق می خوردند. تمام میمونها از این زندگی رنج میبردند ولی هیچ کدام آنها جرات شکایت نداشت. یک روز، میمون کوچکی از دیگر میمونها پرسید: آیا پیرمرد این درختان را کاشته؟ دیگر میمونها پاسخ دادند که نه، آنها در طبیعت بطور طبیعی رشد کرده اند. میمون کوچک دوباره سوال کرد که آیا ما بدون اجازه پیرمرد نمیتوانیم میوه بچینیم؟ دیگران جواب دادند که آری، می توانیم. میمون کوچک دوباره پرسید: پس چرا باید به پیرمرد وابسته باشیم؟ چرا باید به وی خدمت کنیم؟



A 14th-century Chinese allegory from LiuGi very well reveals the concept of being neglected by the US: "In the Feudal state of Chu an old man survived by keeping monkeys in his service. The people of Chu called him "JuGong" known as the (monkey master). Each morning, the old man would

assemble the monkeys in his courtyard, and order the monkeys to go to the mountains to gather fruits from bushes and trees. It was a rule that each monkey had to give one-tenth of his collection to the old man. Those who failed to do so would be ruthlessly flogged. All the monkeys suffered bitterly, but dare not complain. One day, a small monkey asked the other monkeys: 'Did the old man plant all the fruit trees and bushes?' The others said: 'No, they grew naturally,' The small monkey further asked: 'Can not we take the fruits without the old man's permission?' The others replied: 'Yes, we all can.' The small monkey continued: 'Then, why should we depend on the old man; why must we all serve him?'

حتی قبل از این که میمون کوچک حرف خود را تمام کند، همه میمونها به این نتیجه رسیده بودند که باید کاری بکنند. در همان شب پس از به خواب رفتن پیرمرد، میمونها حصارها را پاره کرده و خود را آزاد کردند و هیچ گاه بازنگشتند. سرانجام پیرمرد از گرسنگی جان داد. آیا آمریکا همانند "ارباب میمونها" نیست؟ دقیقا همانند آمریکا است. چرا مردم فکر میکنند که باید محصولات آمریکایی را بخرند و پول دست رنج خود را به سرمایداران آمریکایی بدهند؟ چون ["جادوگران سیاه در آینه سیاه"](#) از طریق تبلیغات برای مردم توهمی ساخته اند که محصولات آمریکایی بهترند. چرا باید قیمتی بیش از قیمت واقعی محصول را برای محصولات آمریکایی پرداخت کرد. اگر دو موبایل هواوی و موبایل اپل را باز کنید می بینید که تمام قطعات درونی آنها ساخت چین است و از طرفی کیفیت هواوی و تکنولوژی بکار رفته در آن بسیار بهتر از اپل است، پس چرا باید دو برابر پول خرید دو موبایل هواوی را برای خرید فقط یک موبایل اپل بدهید؟ آیا مردم بدون اجازه آمریکا نمی توانند ["محصولات جایگزین"](#) سایر کشورهای اروپایی و ژاپن را بخرند؟ چرا میتوانند. آیا اگر آمریکا ببیند که تک تک مردم محصولات کشورهای دیگر را می خرند چه میتواند بکند؟ آیا میتواند به درب منزل شما بیاید و شما را مجبور به خرید کند؟ نه نمی تواند.

Before the small monkey was able to finish his statement, all the monkeys suddenly became enlightened and awakened. All the monkeys had come to the conclusion that they had to do something. On the same night, watching that the old man had fallen asleep, the monkeys tore down all the barricades of the stockade in which they were confined, and destroyed the stockade entirely. They released themselves and never returned. The old man finally died of starvation." Is the attitude of the old man not similar to that of America and can it not be likened to the "monkey master"? Why do people think they have to buy American products and hand out their earnings to American investors? Because the ["Black Magicians in Black mirror"](#) have created illusions that people are better off using American products. Why pay more than the actual price of a product for American products. Dispart a Huawei phone and Apple phone, you can see that all of their inside parts are made in China, considering that Huawei quality and technology is more advanced than Apple, so why pay twice as much Huawei phone to buy just one Apple phone? Can't people buy ["alternative products"](#) from other European countries and Japan without American permission? They can. What can the United States do if every single person buys products from other countries? Can America come your home and force you to buy their products? No it can not.

آیا این “[پاشنه آشیل](#)” اوست؟ بله. آیا شما نمیدانید که تمام مشکلات جهان از جانب آمریکا بر میخیزد؟ آیا شما نمیدانید که القاعده و داعش را آمریکا راه انداخت؟ مدارک نشان داده که تمام تسلیحات مورد استفاده داعش آمریکایی بود. پولی که صرف هزینه های این گروه های تروریستی شد از کجا آمد؟ از پول فروش محصولات آمریکا از تجارت خارجه اش. تصاویر گلف بازی کردن بن لادن با بوش نیز در اینترنت موجود است. پولی که صرف ساخت بمب اتم و تسلیحات شیمیایی که بر سر مردم ژاپن و ویتنام ریخته شد از کجا آمد؟ آن نیز از تجارت و محصولاتی که آمریکا به خود ما فروخته بود بدست آمده بود.

Is this its “[Achilles heel](#)”? Yes. Do not you know that all the problems in the world arise from America? Do not you know that al-Qaeda and ISIS were launched by America? The evidence showed that all of the weapons used by ISIS were American. Where did the money spent on these terrorist groups come from? From the sale of American products, from its foreign trade. Pictures of Bin Laden playing golf with George Bush are also available online. Where did the money spent on making the atomic bomb and the chemical weapons that were shed on the people of Japan and Vietnam come from? It was also derived from the trade and products of the American market.



پاشنه آشیل

Achilles heel

مدارک نشان می دهند که قبل از انداختن بمب اتمی، ژاپن تسلیم شدن خود و توقف جنگش را اعلام کرده بود. همچنین مدارک نشان داد که در عراق هیچ گونه سلاح کشتار جمعی موجود نبود و بوش و نخست وزیر انگلیس به دروغ این نقشه را ریختند تا به عراق حمله کنند. تمام اینها برای ساخت توهم قدرت در چشم مردم سایر کشورها صورت گرفت. آمریکا بمب اتمی را بر سر مردم بی دفاع ژاپن انداخت چون میخواست ابهت خود را به جهانیان نشان دهد، میخواست خود را امپراطور جهان معرفی کند و از همه زهر چشم بگیرد. البته آنها فراموش کرده اند که پاشنه آشیلی هم دارند. دستگیری تفنگداران متجاوز دریایی شان در خلیج فارس (۲۰۱۶) که در ارتباط با آن "تام کاتن" سناتور جمهوری خواه، برای باراک اوباما «تحقیرآمیز» توصیف کرد، گرفتن هواپیمای متجاوز بدون سرنشین RQ170 و نشانندش بر روی زمین توسط شی پرنده پیشرفته (۲۰۱۱) و هدف قراردادن هواپیمای متجاوز بدون سرنشین جاسوسی گلوبال هاواک RQ4 در نزدیکی های تنگه هرمز (۲۰۱۹)، گرفتن هواپیمای بدون سرنشین MQ1 و نشانندش بر روی زمین توسط جنگال (جنگ الکترونیک) (۲۰۱۲) - (۲۰۱۸) و درهم کوبیدن پایگاه نظامی عین الاسد (۲۰۲۰) باعث شدند تا ایران این ابهت توخالی آمریکا را درهم بشکند.

Evidences show that before the atomic bombing, Japan announced its surrender and cessation of war. Evidences also showed that no weapons of mass destruction were discovered in Iraq, and Bush and the British Prime Minister falsely plotted the attack on Iraq. All this was done to create the illusion of power among the people of other countries. The US dropped the atomic bomb on the defenseless Japanese people because it wanted to show its grandeur to the world, to declare itself the emperor of the world and scare everyone.

Of course, they have forgotten that they have Achilles heel too. Arrests of US Marines in the Persian Gulf (2016), described as "humiliating" for Barack Obama in accordance with the arrest of 10 marines, by Republican Senator Tom Katen, Capturing RQ170 Drone and Landing it on the ground by AFO (Advance Flying Object) (2011). Targeting the trespassing RQ4 Global Hawk surveillance drone near the strait of Hormoz (2019), catching MQ1 drone and landing it on the ground in a cyber attack (2012-18), and destroying the Al- Assad military base (2020) by Iran caused fake grandeur of USA to be mocked.





در مورد ناشناخته دیگر که طالبان آن را در سال ۲۰۲۰ برعهده گرفت، مقرر متحرک فرماندهی سازمان سیا در بمباردیر E-11A که به عنوان ابزار ارتباط میان نیروهای زمینی و هوایی عمل می‌کرده را بر فراز افغانستان گرفته، هواپیما را بر زمین نشاند، از آخر هواپیمای آنها را منهدم کردند. این هواپیما حامل تعداد کم ولی مهم از مقام‌های سیا آمریکا بوده است که احتمالاً دو نفر از آنها بازداشت شده‌اند. احتمالاً مایکل دی آندره ملقب به "آیت الله مایک" یا "شاهزاده تاریکی" (کسی که عملیات ترور سردار قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس، احمد شاه مسعود و عماد مغنیه و صدها آزادیخواه دیگر را طراحی و برنامه ریزی کرده بود. او یک طراح ترور بود) و فردی دیگر که از لحاظ امنیتی در رده بالاتری نسبت به مایک قرار داشته از جمله سرنشین‌های بازداشت شده این هواپیما بوده است (البته این فقط می‌تواند یک خیال پردازی از سوی نویسنده این کتاب باشد که بر اساس مقالات شبکه‌های خبری ایتالیا، افغانستان و آمریکا شکل گرفته است).

In another unknown case which Taliban announced in 2020, E-11A Bombardier BACN of CIA (Battlefield Airborne Communications Node) which performed as a means of communication between ground and air forces, was taken over Afghanistan, the plane landed on the ground and eventually the aircraft was destroyed. The aircraft carried a few important CIA members, from where **probably** two were detained. **Possibilities** of them being Michael D'Andrea, Nicknamed "Ayatollah Mike" or "Prince of Darkness", (who planned and executed the assassination of Qassim Suleimani, Abu Mahdi al-Muhandes, Ahmad Shah Massoud and Imad Mughniyah and hundreds of other liberators. He was a terror designer), and another person who had a higher clearance than Mike were among those detained (**Of course, this can only be an imagination of the author of this book, which has come out based on Italian, Afghan and American news, has spread in the internet**).

برخی مقامات افغانستان درباره جزئیات حادثه این هواپیما می‌گویند:

”به دلیل نقص فنی در حال پرواز در ارتفاع پایین‌تری نسبت به حالت معمول بوده است و با شلیک موشک استرلا که یک سلاح دوش پرتاب روسی است از سوی اعضای طالبان هدف قرار گرفته و ساقط شده است.“

۱- این از محالات است که هواپیمای ساخت کانادا که مخصوص ترابری نخبگان طراحی شده و از همه مهم تر ۴ عدد از آن را آمریکا دوباره طراحی کرده تا درجه امنیت و دقت آن برای کارهای حمل و نقل سران سیا بالاتر رود دچار نقص فنی شود. نکته بعد این که این از محالات است که چنین هواپیمایی در ارتفاع پایین در منطقه ای که در کنترل دشمن آنها یعنی طالبان است پرواز کند.

۲- این قبیل موشک اندازه‌های دوش پرتاب، پرنده‌هایی مانند هلیکوپتر که در ارتفاع پایین و با سرعت کم پرواز میکنند را می‌توانند هدف قرار دهند. اگر هم این گونه هواپیمایی را هدف قرار دهند در دو ناحیه میتوان آثار آن را دید یکی زیر هواپیما و دیگری داخل موتور رفته و موتور را منفجر می‌کند، که در هر دو مورد میبینیم که موتورها و زیر هواپیما سالم هستند. نکته بعد این که، خلبان سوخته را بیرون هواپیما یافتند که نشان از نشاندن شدن هواپیما بر زمین و سپس انهدام آن است

Some Afghan officials state that the details of the plane's accident were

“Due to a technical glitch flying at a lower altitude than usual and by firing a Strella missile, which is a Russian shoulder fired missile. It has been targeted and shot down by Taliban members.”

1- This is impossible that a Canadian-made aircraft designed for elite transport, and most importantly, US redesigning four of them for better security and accuracy of the CIA chief's transportation tasks, was technically defective. The next point is that it is impossible for such an aircraft to fly at low altitude in an area controlled by their enemy, the Taliban.

2- Such shoulder fired missiles, are capable of targeting flying objects such as helicopters flying at low altitude and low speed. If they were to target such aircrafts, the effects could be seen in two areas, one going under the aircraft and the other going into the engine and exploding the engine. In both cases we see the engines and sub-aircraft are healthy. The next thing, they found was the burnt pilot of the plane, indicating that the plane had landed and then destroyed.

۳- به علت چاپ نشان ارتش آمریکا در قسمت بالایی روکش موتور جایی که از روی زمین قابل به مشاهده نیست و از نمای پایین هیچ فرقی بین هواپیمای مذکور با هواپیماهای مسافربری وجود ندارد، نشانگر این است طالبان قابلیت شناسایی این هواپیما را نداشته است. همچنین توان الکترونیک راداری کافی برای شناسایی و تفکیک پرنده ها را ندارد. کمین گذاشتن نیاز به داشتن اطلاعات از مسیر پرواز دارد و چون طالبان توان اطلاعاتی برای رصد حرکات پرنده های آمریکاراندازد نمیتوانسته این هواپیما را شناسایی کند. حمله تصادفی هم نبوده زیرا طالبان فقط به منافع آمریکا صدمه میزند، نه سایر هواپیماهای مسافربری که از این مسیر عبور می کنند. پس این کار طالبان نمی تواند باشد.

تاریخ نشان داده که “لوتر کینگ” توانست با تحریم کردن اقتصادی آمریکا که پاشنه آشیل آمریکا است نژادپرستی را تضعیف کند. افسانه یونان باستان نشان داده که حتی رویین تنان هم نقطه ضعف دارند. در این افسانه میبینید که هیچ تیری به آشیل صدمه ای نمیزند و هیچ شمشیری برتنش کارگر نیست. چرا که هنگام کودکی آشیل، مادرش او را در آب رودخانه سحرآمیز فروبرده بود که بدنش را از هر گونه گزند حفظ کند. اما در هنگام فروکردن او در آب، پاشنه آشیل در دست مادرش بود و با آب رودخانه تماس نداشت و همین باعث شد که در جنگ تروایی از سربازان با راهنمایی شخصی که به نقطه ضعف او آگاه بود تیری را به طرف پاشنه آشیل پرتاب کرد و باعث از بین رفتن آشیل شد.

3-The US Army badge is on the top of the engine cover not visible from the ground and from below, one cannot make out the difference whether it is the US aircraft or a common passenger aircraft. This could probably be a reason why the Taliban could not identify the aircraft. They also did not have enough electronic powered radar to detect and distinguish flights. Lurking requires information from the flight path, and since the Taliban were unable to track the movements of American flights, they were unable to identify the aircraft. The attack was not accidental because the Taliban only targeted US interests, not the other passenger planes that crossed that route. History has shown that “Dr. Martin Luther King” was able to undermine racism through boycotting, America's ‘Achilles heel’. A legend from ancient Greece has shown that even invulnerable people have weaknesses. In this case, you see that no arrow hurts Achilles and no sword strikes can do harm. When Achilles was a young child, his mother immersed him in the magic river of Styx to protect his body from any injuries. Then America is not invincible. But, while plunging him into the water, Achilles heel was in his mother's hands and did not come into contact with river water, which led to the enemy soldier shooting Achilles heel, in the Trojan war with guidance from someone aware of his weakness, thereby killing Achilles.

تجارت آمریکا در سطح بازار جهانی "[پاشنه آشیل](#)" اوست. اهمیت تجارشان را از تصمیم ترامپ میتوان فهمید که در جریان اپیدمی ویروس کرونا ۲۰۲۰، با وجود آمار زیاد کشته شدگان صنعتش را بر مردمش ترجیح داد، مردم آمریکا را مجبور به رفتن سرکار و چرخاندن چرخ تولید کرد و مرگ آنها را اصلاً در نظر نگرفت. حال می توان دید که با نخریدن "[محصولات خونی](#)" آمریکایی چگونه این قدرت جهانی همانند آشیل و "[ارباب میمونها](#)" از بین میرود. فراموش نکنید که [مراقب حيله های بازاریابی](#) و [رسانه ای آمریکا باشید](#) و محصولات آمریکایی را برای همیشه از لیست خریدتان پاک کنید، چون [ممکن است آمریکا با زیرکی و تبلیغات](#) شما را در این راه دلسرد نماید. یادتان باشد که وقتی مریض میشویم بهترین روش درمان، پرهیز کردن از خوردنی ها و چیزهایی است که مریضی را بدتر می کند و پرهیز از خرید محصولات آمریکایی در جهت بهبود مریضی صلح جهانی میباشد. ما می دانیم همواره آمریکا از جنگهایی که درطول تاریخش داشته سودبرداشت کرده است. قبل از جنگ جهانی دوم تجارت آمریکا رو به نابودی بود ولی جنگ جهانی که تمام کشورها را با خاک یکسان کرد توانست آمریکا را از مشکلات اقتصادی که داشت نجات دهد. پس جنگ و راه های خشونت آمیز جواب کار نیست. مبارزات

غیر خشونت آمیز بسیار پیچیده تر از راه های مبتنی بر خشونت است و حاوی انواع بسیار متنوعی از مبارزات میباشد.



US trade on the world market is its "[Achilles heel](#)". Trump's decision can show the importance of their market and business when he preferred its industry rather than health of people during the Coronavirus (COVID-19) pandemic 2020. Despite the high

statistics of the deaths, he decided to send the American people to work and did not consider their health. Now you can see how this global power, like Achilles and the "[monkey master](#)", can be destroyed by not purchasing American "[bloody product](#)". One should not forget to watch for [the US marketing gimmicks](#) and [permanently delete American products from their shopping list](#). Remember that the best way to get cured when you get sick is to avoid eating things that make the sickness worse. Avoid buying American products that would help the global sickness heal. We know that America has always benefited from wars in its history. Before World War II, America's trade was on the brink of collapse, but World War II crushed all the countries in the globe, saved United States from its economic troubles. So, violence is not the answer. Non-violent battles are much more complex than violence-based-ones and contain a wide variety of aspects.

در این گونه مبارزات مردم از جنگ افزارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که توسط مردم جهان بکار گرفته میشوند استفاده میکنند. از یک طرف کندکاری و یا کم کاری مردم غیر آمریکایی که در آمریکا زندگی میکنند و از طرف دیگر تحریم محصولات تجاری آمریکا مهمترین ابزار مقابله میباشد.

فقط محصولات برای نخریدن مد نظر نیست بلکه سرویس ها نیز مهم می باشد و نباید در سرویس های آمریکایی سفارش بدهید. البته از تمام سرویس های رایگان استفاده کنید، مانند رفتن و نشستن در فضای استارباکس و استفاده از اینترنت رایگان و هوای مطبوعش در زمستان سرد یا تابستان گرم و یا استفاده از موتورهای جستجوگری چون یاهو، گوگل و ... البته محصولات تبلیغ شده در این سایت های آمریکایی را هرگز خرید نکنید تا شرکت های جهان، تبلیغاتشان را به شرکت های آمریکایی ندهند. در راستای بایکوت کردن فعالیت های اقتصادی آمریکا، لطفا از البسه و هر چیزی که تبلیغ محصولات آمریکایی را دارد استفاده نکنید و یا روی تبلیغ آن را بپوشانید. چرا باید لباسی که در کشور دیگر تولید میشود نشان و تبلیغات محصولات آمریکایی را به همه جا ببرد و تبلیغ کند. چرا شما باید مبلغ رایگان محصولات آمریکایی باشید؟ هر وقت که میخواهید یک محصول آمریکایی را خریداری نمایید، به خون های ریخته شده مردم بی گناه ویتنام، ژاپن، عراق، افغانستان، آفریقا و ... بیندیشید.

In such battles, people use psychological, social, economic, and political instruments. On the one hand, the sluggishness of non-American people living in the US and boycott of US commercial products are the most important means of coping.

It is not only about not buying products but services also which are important and one should not order US services. Of course, that does not include use all the free services, such as going and sitting in Starbucks, using their free internet and its air conditioning in cold winter or hot summer, or using search engines like Yahoo, Google, and so on. Never buy products advertised on these American sites so that companies around the world do not advertise via American companies. In order to boycott US economic activity, please do not use or promote any American-made clothing or apparel products and cover up the advertisement on them. Why should clothes which are made in another country carry American logos? Why would you advertise American products for free? Whenever you want to buy an American product, think about the bloodshed of innocent people in Vietnam, Japan, Iraq, Afghanistan, Africa, and so on.

مراقب باشید با خرید یک محصول کوچک خیلی ساده ما در گیر این تجارت کثیف میشویم چون که با پول بدست آمده از خرید کالایشان، چرخ صنعت نظامی شان را می چرخانیم. زیرا با خرید محصولاتشان این عضو نا آرام جامعه جهانی را کمک می کنیم که در سطح جهان بیشتر فعالیت کند. این محصولات آمریکایی چه با خاصیت باشند و یا بی خاصیت مانند کوکاکولا، چه کوچک و یا بزرگ، چه با اهمیت و یا بی اهمیت، باید ترد و بایکوت شوند. البته حرکت شجاعانه خیلی از دولت ها هم هست که ما را دلگرم می کند. در این راستا می بینیم که دولت استان پنجاب پاکستان در سال ۲۰۱۷ خرید و فروش نوشابه های گازدار کوکاکولا و پپسی برای دانش آموزان زیر ۱۸ سال را ممنوع اعلام کرد. در مثالی دیگر فرانسه از اول فوریه ۲۰۱۹ قوانین جدیدی برای برخی اقلام خوراکی به اجرا گذاشت. مواد غذایی پر مصرفی که مشتریان زیادی دارد از جمله محصولات آمریکایی کوکاکولا با ۱۰ درصد افزایش قیمت فروخته خواهند شد. به گفته وزیر کشاورزی فرانسه این تدابیر باعث خواهد شد که فروشگاههای بزرگ مواد غذایی، تخفیف هایشان را مجددا سازماندهی کنند و برای جلب مشتری به سمت پیشنهاد تخفیف هایی بر روی مواد غذایی محلی همچون سبزیجات و میوه ها بروند البته بعضی وقتها نمی توان انتخاب دیگری داشت مانند تاکسی که یک خودرو فورد آمریکایی است در شهری که تاکسی دیگری وجود ندارد یا استفاده از هواپیماهای آمریکایی وقتی که هواپیما و ایرلاین دیگری در دسترس نیست.

Be careful with the purchase of simple small products which can also get us involved in this dirty business because we are pushing their military industry with the money that is paid for buying their products. By buying their products, we are aiding the country to become more global. These American products, whether trivial or not, whether small or large, whether significant or unimportant, must be boycotted. Of course, there are many governments that encourage this endeavour. For instance in the year 2017, the Punjab government banned the sale of Coca-Cola, Pepsi and other carbonated beverages to students under the age of 18. In another example, France introduced new rules of 5 percent price increase for certain edible items from February year 2019 including American Coca-Cola products which has many consumers. According to French agriculture minister, these measures will allow large grocery stores to reorganize their discounts and move to attract customers by offering discounts on local foods such as vegetables and fruits. Of course, sometimes there is lack of choice, such as the taxi which is a Ford American car in a city where there is no other taxi or American planes when other planes and airlines are not available.

دکتر مارتین لوتر کینگ

Dr. Martin Luther King

لوتر کینگ، که اغلب او را "گاندی آمریکایی" مینامند، میراث خشونت‌پرهیزی "[ماهاتما گاندی](#)" را برای مبارزات خودش در عرصه‌هایی چون حق رای دادن و یکپارچگی، کارآمد می‌دانست. کینگ نه تنها به هند سفر کرد بلکه آثار گاندی را خوانده بود. او با پذیراشدن ساتیاگراها به عنوان روش مبارزه برای آزادی سیاهان در آمریکا بزرگترین پیرو گاندی شد. بیشتر اطرافیان او نیز کسانی مانند "بایارد راستین" بودند که آموزه‌های گاندی را مطالعه کرده و می‌توانستند این آموزه‌ها را در جریان فعالیت‌ها به خدمت گیرند. مارتین لوتر کینگ، با رویارویی با معضل نژادپرستی، قاطعانه به فلسفه گاندی به عنوان سلاحی تازه و قدرتمند علیه بی‌عدالتی پی برد. لوتر کینگ از این روش برای آزادی سیاهان از دست آمریکای نژادپرست استفاده کرد و چون این روش بدرستی جواب داده و موثر بوده ما نیز همین روش را برای مبارزه بی خشونت با عنوان "[خرید بدون خشونت](#)" بر علیه رفتارهای بد آمریکا در سطح بین الملل استفاده می‌کنیم تا همانند لوتر کینگ بتوانیم آمریکا را به مسیر صحیح هدایت کنیم. لوتر کینگ اعتقاد داشت که "اگر به مخالفان خود احترام بگذاریم، احتمالاً به فهم تازه‌ای از روابط انسانی مطروحه دست می‌یابیم." تحلیل کینگ از روابط انسانی و پیچیدگی اجتماعات انسانی عمدتاً تحت تأثیر اصل شخصیت گرایی و احترام به ارزش ذاتی اخلاقی هر فرد بود.

Luther King, often referred to as the "American Gandhi," found "[Mahatma Gandhi's](#)" non-violent legacy to be effective in his struggles in areas such as voting rights and integration. King not only traveled to India but also read Gandhi's works. He became the biggest follower of Gandhi by accepting Satyagraha as a way of fighting for the liberation of blacks in America. Most of his companions were those like the "True Bayard" who studied Gandhi's teachings and could apply them in the course of his activities. Faced with the dilemma of racism, Martin Luther King firmly recognized Gandhi's philosophy as a new and powerful weapon against injustice. Luther King used this method to liberate blacks from racist America, and because it worked correctly and effectively, this approach was used to fight internationally, as "[non-violent shopping](#)" against the US bad behavior so that just like Luther King we can steer America on the right track. Luther King believed that "*if we respect our opponents, we will probably gain a new understanding of the human relations.*" King's analysis of human relationships and the complexity of human societies were largely influenced by the principle of personality and respect for the intrinsic moral value of each individual.

این مفهوم که بشر ذاتا خوب است و تصور کینگ از "آشتی"، به خودی خود، به عنوان ارتباط کامل بین انسان‌ها و شبکه‌ای از روابط متقابل است. به نوعی آگاهی از منش وابسته به هم در زندگی چیزی که سعدی شیرازی چند قرن پیش به آن اشاره کرده و هم اکنون بر سر در سازمان ملل متحد نوشته شده که :

بنی آدم اعضای یکدیگرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی بدم درد آورد روزگار،
 دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی‌غمی،
 نشاید که نامت نهند آدمی

کینگ که این مورد را از سعدی الهام گرفته بود می‌گفت: "در معنای واقعی، تمام زندگی، به هم مرتبط است. رنج فقیر، غنی را ناتوان می‌سازد؛ بهبود وضع فقیر، غنی را توانگر می‌کند.

The notion that humankind is inherently good and King's conception of "reconciliation" is, in itself, a complete connection between humans and a network of interactions is a kind of awareness of interdependent character in life. What Saadi Shirazi pointed out a few centuries ago and now is written on the UN headquarters as:

"Humans (Children of Adam) are inherent part (or more literally, limbs) of one body, and are from the same valuable essence (or more literally, gem) in their creation. When the conditions of the time hurt one of these parts, other parts will be disturbed. If you are indifferent about the misery of others, it may not be appropriate to call you a human being."

King, who was inspired from Saadi, said: "In the true meaning, all life is interconnected. The poor's suffering weakens the rich; improving the poor and makes the rich, powerful.

ما ناگزیر به حفظ برادران خود هستیم زیرا برادر برادرانمان هستیم. هر چیزی که ما را متاثر کند، به طور مستقیم همه را متاثر می‌کند.“ موضوعی که حتی فیزیک کوانتوم آنرا ثابت کرده ولی حکومت آمریکا با بی‌اعتنایی به آن سعی دارد انسانها را در طبقات مختلف هرم کپیتالیزمیش قرار دهد و از مردم جهان که در زیر هرم بردگی میکنند سودجویی کرده و پول حاصل را صرف جهان‌گشایی نماید. آنها نمی‌خواهند به اصل برابری و برادری اعتقاد داشته باشند. این، اساسا مبتنی بر این واقعیت است که به رسمیت شناختن متقابل و آشتی نه تنها به معنای دربرگیرندگی همه فرهنگ‌ها است بلکه به معنای وابستگی متقابل بین اعضای جامعه نیز می‌باشد. جالب است اشاره کنیم که فهم کینگ از این دربرگیرندگی نه در معنای احساس تعلق به یک فرهنگ خاص بلکه به معنای امر میان‌فرهنگی است و این همان هدفی است که این کتاب می‌خواهد دنبال کند تا نزدیکی فرهنگ‌ها را به‌مراه بیاورد. ما هیچ مشکلی با مردم آمریکا نداریم. مشکل ما زیاده‌خواهی دولتمردان آمریکا است که حتی مردم آمریکا را نیز به بردگی گرفته‌اند. بسیاری از تعلیمات گاندی مبتنی بر ایثار و عدم تملک به معنای رسیدن به هماهنگی جهانشمول میان جوامع بشری بودند. طبق نظر گاندی *”آنانکه بر این عهد خود مبنی بر اینکه فقری اختیاری را برمی‌گزینند تا آخرین حد ممکن می‌ایستند... حکایت از آن دارد که وقتی خود را از هر چیز که داری عاری می‌سازی، در واقع صاحب همه گنجینه‌های جهان هستی“*

We have to protect our brothers since the world fraternity is based on brotherhood. Anything that affects us, directly affects everyone. This is something that even quantum physics has proven, but the US government has been reluctantly putting human beings in different classes of its capitalist pyramid and profiting from the people of the world who are enslaved under the pyramid and spending the money on conquering the world. They do not want to believe in the principle of equality and brotherhood. This is fundamentally based on the fact that mutual recognition and reconciliation not only means covering all cultures but also interdependence among members of society. It is interesting to note that King's understanding of this encompasses not only the sense of belonging to a particular culture, but also the meaning of an intercultural act, which is the purpose of this book to seek, to bring cultures closer together. We have no problem with American people but the avarice of American government, which has enslaved even the American people. Many of Gandhi's teachings on self-sacrifice meant achieving universal harmony among human societies. According to Gandhi, *“Those who stand by their promise to choose arbitrary poverty to the fullest extent possible ... suggest that when you give up everything you have, you own all the treasures of the world.”*

این گفته به ما این را می گوید که هر چه از نظر مادی غنی تر شدیم، از نظر اخلاقی و معنوی فقیر شدیم و برای جبران آن یک راه بیش نیست، باید بیاموزیم که برادروار با هم زندگی کنیم یا همچون احمق ها کمر به نابودی یکدیگر خواهیم بست. ما باید عاشقانه و خستگی ناپذیر کار کنیم تا دره بین پیشرفت علمی و پیشرفت اخلاقی را پر کنیم.

هم گاندی و هم کینگ، در زمانه پسادرن، پیشنهادات جذابی برای فکر کردن نسبت به دو مفهوم ”رهایی“ و ”آشتی“ به ما عرضه می کنند. در نهایت، برای هر دوی آنها، مسیر رهایی و آشتی در جهان باید ”دوستی“ و ”همبستگی“ ریشه دار را به عنوان پنجره ای که آشتی را ممکن می سازند، دربرگیرد. کینگ با در نظر گرفتن اینکه اندیشه گاندی ورای هند است، ما هم اعتقاد داریم اندیشه های لوتر کینگ نیز ورای آمریکا هست و ما در این کتاب پیشنهاد می کنیم که تحریم و خرید نکردن محصولات آمریکایی تنها راه درمان رفتار آمریکا می باشد. مسئله این است که کینگ جنبش خشونت پرهیزی را به عنوان تلاش برای دوباره زنده کردن رویای همیشگی دموکراسی آمریکا می دید و ما اینرا بدون هیچ حق و تویی برای تبعیض بین المللی میدانیم. با تحقق این رویا دیگر آمریکا نمیتواند در راستای منافعی در سطح جهانی از حق و توی خودش استفاده بکند. یادمان نرود که آمریکا انتخاب تک تک شما را که محصولات آمریکایی را تحریم و بایکوت می کنید را نمی تواند وتو نماید.

It tells us that as we become richer in material wealth, we become morally and spiritually poorer, and there is no other way to make up for it than we must learn to live together as brothers or we will annihilate each other like fools. We must work tirelessly to bridge the gap between scientific progress and moral progress.

Both Gandhi and King, in the postmodern era, offer interesting suggestions on thinking about the two concepts of “liberation” and “reconciliation”. Ultimately, for both of them, the path to emancipation and reconciliation in the world must embrace deep-rooted “friendship” and “solidarity” as a window for reconciliation. Considering that Gandhi's thinking is beyond India, we also believe that Luther King's ideas are beyond America, and we suggest in this book that sanctioning and not buying American products is the only way to cure America's behavior. The point is that King views the non-violent movement as an attempt to revitalize the perpetual dream of American democracy, and we see it as a right to say no to international discrimination. By fulfilling this dream, America will no longer be able to use its veto power for global purposes. Remember, America can not veto every single one of you that boycotts American products.

مهمترین رویدادی که لوتر کینگ را یاری کرد تا برنامه خود را عملی کند دستگیری رزا پارکس به جرم نافرمانی مدنی بود. یک زن آمریکایی آفریقایی‌تبار که حاضر نشده بود جایش را در وسط اتوبوس به مرد سفیدپوستی بدهد. بازداشت پارکس، تاکتیکی هماهنگ شده برای سازمان‌دهی یک جنبش ریشه‌ای بود که موفق شد اتوبوسرانی مونتگمری را بایکوت نماید. لوتر کینگ، پارکس را به خاطر اعتبار خوب در جامعه سیاهان و وضعیت شغل و تاهل او به عنوان چهره اصلی این مبارزه برگزیده بود. او جامعه آفریقایی تباران آمریکا را بسیج کرد که حمل و نقل عمومی مونتگمری را بایکوت نموده و خواستار برابری نژادی در سیستم حمل و نقل عمومی شوند. بایکوت با حمایت شدید جامعه سیاهان روبرو شد و به دلیل آنکه اکثریت مسافران حمل و نقل عمومی را سیاهان تشکیل می‌دادند، درآمد سرویس اتوبوسرانی به شدت کاهش یافت. پس از یک سال بایکوت، دادگاه منطقه‌ای ایالت متحده آمریکا، پرونده "برودر علیه گیل" جداسازی نژادی در اتوبوس‌های مونتگمری را منع کرد. از بسیاری جهات، بایکوت اتوبوسرانی مونتگمری سبب خیزش جنبشی ملی برای از بین بردن تبعیض نژادی شد. کینگ این جنبش را به منظور اصلاحات در حقوق مدنی، با بهره‌گیری از شیوه مبارزات بدون خشونت رهبری می‌کرد. رهبری کینگ، او را به صورت چهره اصلی مبارزات حقوق مدنی در بین عموم مردم شناسانده بود. مخالفت با جنگ ویتنام و مبارزه با نابرابری اقتصادی و فقر دو جنبه مبارزات لوتر کینگ می‌باشد.

The most important event that helped Luther King implement his plan was the arrest of Rosa Parks for civil disobedience, an African American woman who refused to give a white man a seat in the middle of the bus. The arrest of Parks was a coordinated tactic to organize a radical movement that succeeded in boycotting the Montgomery. Luther King had chosen Parks as a leading figure in the fight, for her good situation in black community and her marital status. He mobilized the African-American community to boycott Montgomery's public transportation and demand racial equality in the public transportation system. The boycott was heavily backed by the black community, and bus service earning declined sharply because the majority of passengers of public transport were black. After a year of boycott, the US District Court in *Broder v. Gale* case, banned racial segregation on Montgomery buses. In many ways, the Montgomery bus boycott prompted a national movement to end racial discrimination. King led the movement for civil rights reform, using a non-violent strategy. The King's leadership had identified him as a major figure in the civil rights struggle among the general public. Opposing the Vietnam War and combating economic inequality and poverty are two aspects of the Luther King struggle.

او سه مقوله جنگ، فقر و نژادپرستی را از هم جدا نمی دانست. لوتر کینگ در مخالفت با سرمایه داری و جنگ ویتنام آثار بسیاری از خود بجای گذاشت. او در ۴ اپریل ۱۹۶۷ در کلیسای ریورساید در نیویورک دولت آمریکا را "بزرگترین فروشنده خشونت در دنیا" خواند و از استفاده بمب های ناپالم در حمایت از دولت دست نشانده ویتنام جنوبی انتقاد کرد و این همان است که همیشه تکرار شده و امروز هم دولت ترامپ با دادن همین تسلیحات کشتار به عربستان باعث شده مردم بیگناه در یمن به خاک و خون کشیده شوند. جالب اینجاست که ترامپ در سخنانی توهین آمیز که برگرفته از شخصیتش است با اشاره به مهاجرانی که از هائیتی، السالوادور و بعضی از کشورهای آفریقایی به آمریکا مهاجرت کرده بودند گفت که: "چرا مردم کشورهایی که چاله مستراح هستند را به اینجا راه می دهیم؟" فردای آن روز، ۱۲ ژانویه، در مراسم امضا اعلامیه روز مارتین لوتر کینگ از سوی ترامپ، در حالی که ترامپ در حال خارج شدن از مراسم بود شنیده میشد که خبرنگاری به نام April Ryan با اشاره به حرفهای روز گذشته اش از او می پرسید: "آقای رئیس جمهور آیا شما یک نژادپرست هستید؟ آیا شما عذر خواهی/خواهید کرد؟" اتحادیه آفریقا که ۵۵ کشور این قاره را نمایندگی میکند این سخنان را توهین آمیز و نژادپرستانه خواند. کینگ سعی میکرد تصور عموم از خود را به صورت یک میانه رو و نه یک رادیکال تندرو نشان دهد. از بسیاری جهات این میانه روی سبب شد که او بتواند تعداد زیادی از سفیدپوستان را نیز به خدمت مبارزه درآورده و آنها را به جنبش ملحق سازد.

He did not separate the three categories of: war, poverty, and racism. Luther King did much to oppose capitalism and the Vietnam War. On April 4, 1967, at Riverside Church in New York, he called the US government "the biggest seller of violence in the world" and criticized the use of napalm bombs in support of the puppet government of South Vietnam. At present Trump's government has crushed innocent people in Yemen by giving weapons of mass destruction to Saudi Arabia. Interestingly, in a derogatory statement, Trump addressed immigrants in United States from Haiti, El Salvador and some African countries as, "Why do we let people in from countries which are like lavatories?" The following day, January 12, in a holding for Martin Luther's day by Trump, as Trump was leaving the holding, it was heard a reporter named April Ryan asked him about his words on immigrants: "Mr. President, are you a racist? Will you apologize?" The African Union, which represents 55 countries on the continent, called these words offensive and racist. King was trying to portray the public perception of himself as moderate rather than a radical. In many ways, this moderation enabled him to mobilize a large number of whites and link them to the movement.

کینگ نه تنها به صورت سمبل امید برای سیاهان که برای سفیدپوستان ترقی‌خواه نیز درآمده بود به این دلیل که کینگ رهبری کارزماتیک بود و می‌توانست سیاهان و سفیدان را بسیج کند، اف.بی.آی کینگ را تهدیدی برای حفظ شرایط موجود می‌دانست و برای اینکه او را وادار به سکوت کند، وی را تهدید به افشاگری روابط او با زنان دیگر کرد. ولی کینگ تسلیم این فشارها نشد. بعد ها همین کار را در بیرمنگام آلاباما سازمان دادند و امیدوار بودند که نتایج موتنگمری را تکرار کنند. در این مبارزه کینگ خواستار پایان دادن به سیاست‌های اقتصادی در بیرمنگام شد. به دلیل آنکه این سیاست‌ها، جدا سازی نژادی و تبعیض علیه آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار را ترویج می‌کردند، کینگ و هم‌زمانش در فعالیت‌های مدنی اقدام به بایکوت اقتصادی کسب و کارهایی کردند که نژادهای دیگر را استخدام نمی‌کردند و جداسازی در تاسیسات خود را پایان نداده بودند. این سبب شد که تا پایان بهار ۱۹۶۳ دست آوردهای مهمی در بیرمنگام حاصل شود، بسیاری از تبعیضات در بیرمنگام از بین رفت و جداسازی نژادی در شهر، به نحو مشخصی کاهش پیدا کرد. در چهارم آوریل ۱۹۶۸، کینگ زمانی که در بالکن هتل خود در ممفیس تنسی ایستاده بود، ترور شد. سفر او برای حمایت از حقوق کارگران سیاه‌پوست بخش بهداشت بود. مرگ او منجر به آشوب و ناآرامی در سراسر کشور شد اما جنبش حقوق مدنی از خط خارج نشد و کماکان به مبارزه برای برابری سیاهان ادامه داد.

King was not only a symbol of hope for blacks but also for progressive whites. Because King was a charismatic leader and could mobilize blacks and whites, the FBI considered King a threat to maintain the status and threatened to expose his relationships with other women to keep him silent. But King did not succumb to these pressures. They later did the same in Birmingham and Alabama, hoping to replicate Montgomery's results. In this struggle, King called for an end to economic policies in Birmingham. Because these policies promoted segregation and discrimination against African Americans, King and his associates engaged in civic activities to boycott businesses that did not employ other races and did not end segregation at their facilities. This led to significant gains in Birmingham by the end of the spring 1963, many of the discriminations in Birmingham were eliminated, and segregation in the city declined markedly. On April 4, King was assassinated while standing on the balcony of his hotel in Memphis, Tennessee. His trip was to protect the rights of black workers in the health sector. His death led to unrest throughout the country, but the civil rights movement did not go out of its route to fight for blacks' equality. Dozens of years after King's assassination, civil rights activists fought to end racial discrimination in America.

ده‌ها سال پس از ترور کینگ، فعالین مدنی برای پایان دادن به تبعیض نژادی در آمریکا مبارزه کردند. کار آنها بر مبنای میراث ارزنده کینگ و عمدتاً به روش بدون خشونت بود و علی‌رغم مخالفت بی‌رحمانه توانستند قوانین تبعیض‌آمیز را از بین ببرند. البته این رفتار آمریکا که سعی در کشتن یا ترور شخصیتی داشته تازگی ندارد زیرا همیشه سعی کرده مخالفان خود را از بین ببرد. ولی برای آمریکا شوربختانه همیشه این ترورها جواب عکس داده و این افراد بعد از مرگشان بیشتر تاثیر گذار شدند، مانند [لوتر کینگ](#)، [چه گوارا](#)، [پاتریس لومومبا](#)، قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس، احمد شاه مسعود و عماد مغنیه و

در بخشی دیگر از سخنان لوتر کینگ در ۴ اپریل ۱۹۶۷ درست یک سال قبل از ترورش می گوید: “معتقدم برای اینکه در سمت درست تحولات دنیا قرار بگیریم [آمریکا] به عنوان یک ملت باید تحولی بنیادی در ارزشهایمان ایجاد کنیم. ما باید به سرعت شروع کنیم. ما باید به سرعت شروع به تغییر از یک جامعه مادی گرا به یک جامعه انسانگرا کنیم.” چیزی که هیچ وقت عملی نشد و باعث شد ما هم راه لوتر کینگ را ادامه دهیم و تصمیم بگیریم که محصولات آمریکایی را نخریم تا آمریکا را به یک عضو نرمال جامعه جهانی دعوت کنیم. سایر دولت ها نیز باید به این پند لوتر کینگ گوش دهند و تا دیر نشده مسیر جامعه مادی گرایشان را ترک کرده و به مسیر جامعه انسانگرا تغییر جهت دهند.

Their work was based on King's precious legacy, largely in a non-violent way, and despite cruel opposition they were able to abolish discriminatory laws. Of course, this American behavior of trying to assassinate a character is not new because it has always tried to kill its opponents. But fortunately for the US, these assassinations have always worked contrary to its desires and these people have become more influential after their deaths, such as Luther King, [Che Guevara](#), [Patrice Lumumba](#), Qassem Soleimani, Abu Mahdi al-Muhandes, Ahmad Shah Massoud and Imad Mughniyah etc. In another part of Luther King's remarks on April 4, 1967, just a year before his assassination, he says: ***“I believe that in order to be on the right side of developments in the world [the United States] as a nation we must make a fundamental change in our values. We have to start fast. We need to quickly start shifting from a materialistic society to a humanistic one.”*** That never worked out, which led us to continue Luther's way and decide not to buy American products. Other governments should also take a note of Luther King's advice and leave the course of their material society as soon as possible and redirect it towards a humanistic society.

ارنستو چه گوارا

Ernesto Che Guevara

”چه“ کیست؟ ”چه“ هر کسی می تواند باشد. دوست عزیز شما که خواننده این کتاب هستی می توانی یک ”چه“ باشی. ”چه“ پزشکی بود زاده آرژانتین که عمر خود را صرف کمک به مظلومان و مبارزه با زیادی خواهی های آمریکا در کشورهای آمریکای جنوبی یا آفریقا کرد. مردی با وسعت فکر و نبوغ عالی. کلمه ”چه“ را که به معنی ”گوش کن“ است دیگران به اسم او اضافه نمودند. او به بسیاری از کشورهای آمریکای جنوبی سفر کرد و به مردم آنها کمک نمود. در انقلاب کوبا در اول او میخواست که پزشک آنها باشد ولی ناگهان به نفر دوم انقلاب کوبا تبدیل شد. بعد از انقلاب سمت های مختلفی مانند رئیس بانک مرکزی ویا نماینده کوبا در سازمان ملل را دریافت نمود. ولی چون با هدفش، مبارزه با امپریالیزم آمریکا یکی نبود و پشت میز نشستن هم او راضی نمیکرد کوبا را رها کرد و بعد از مدتی به بولیوی رفت تا به مردم بولیوی کمک کند که توسط نیروهای بولیوی دست نشانده آمریکا ترور شد.

در زمان های گذشته این امکان وجودداشت که مسالمت آمیز در برابر رفتارهای دولت آمریکا ایستاد ولی امروز به لطف داشتن اینترنت می توان به طور صلح آمیز و آرام صدایمان را به همه برسایم و بگوییم محصولات آمریکایی را نخرید تا این کشور را در مسیر صحیح با رفتاری شایسته هدایت کنیم.

Who is "Che"? "Che" can be anyone. Even the reader of this book, can be a 'Che'. "Che" was a medic, born in Argentina who spent his life helping the oppressed and fighting American overrated desires in South America or African countries, an open mind man and genius. Others have added the word "Che" which means "listen" to his name. He traveled to many South American countries and helped their people. During the Cuban revolution he first wanted to be their doctor, but suddenly he ended up as the second man in that. After the revolution, he took various positions, such as the head of the central bank or the representative of Cuba in the United Nations. But because he wanted to fight American imperialism, he left Cuba and after a while went to Bolivia to help the people of Bolivia. That was when he was assassinated by Bolivian stooge forces. In the past, it was not possible to stand up peacefully to the US government's behavior, but today thanks to the Internet we can all peacefully and quietly refuse to buy American products.

کشوری که تمام رفتارهای بد را داشته و سعی میکند آنها را از خود نداند و مسئولیت آن را نپذیرد و سایر کشورها را مشکل دار معرفی نماید. مثلاً اولین بمب اتمی محصول مشترک آمریکا و کانادا بود که آمریکا آن را بر سر مردم ژاپن انداخته شد و بعد سنگ صلح و نداشتن سلاح اتمی را میزند وقتی که هزاران عدد از آن را در زرادخانه های هسته ای خود نگاهداری میکند. بعد مردم بیگناه کره شمالی را در فقر نگاه میدارد چون آنها هم میخواهند از خود دفاع کنند.

برای رام کردن آمریکای سرکش باید تجارت او را که سود آن نیروی نظامیش را سرپا نگه میدارد هدف قرار داد. شاید در زمان قدیم مانند زمان فعالیت های دکتر چه گوارا اینترنت موجود می بود او هم روشی صلح آمیز را برای مقابله با آمریکا انتخاب میکرد. من از تمام دوستداران دکتر "چه" میخوام که صدای مظلومان را به همه جای عالم برسانند و از همه بخواهند که در این هشتگ و این نبرد سفید ما را همراهی کنند. فراموش نکنید که روز بروز بر تعداد ما افزوده می شود. دوست من "گوش کن" شما هم یک "چه" هستی؛ به ما بپیوند. ما به کمک تو نیاز داریم. ما را با نخریدن "[محصولات خونی](#)" آمریکایی یاری کن تا بر آمریکا جهانخوار پیروز گردیم. آمریکایی که تصویر "چه" را بر روی محصولاتش چاپ کرده و برای کسب درآمد و بردگی مردم استفاده می کند. فراموش نکنید که هر چیزی که به دلار خرید و فروش شود بخشی از سودش به جیب آمریکا می رود.

A country that is filled with arrogance tries to ignore others interest and refuses to accept its responsibility and labels other countries as troubled. For example, Canada and the US manufactured the first atomic bomb and the US threw it on the Japanese people, then claim that it was a peace keeping initiative. While it holds thousands of them in its nuclear arsenal and holds North Koreans in poverty, because they want to defend themselves.

To subdue the wayward America, we must target its trade, which profits its military force. Perhaps in the times of Dr. Che Guevara's, if there was internet, he would have chosen a peaceful way to confront the United States. Therefore it is a humble urge of all lovers of Dr. Che to bring the voice of the oppressed to the world and support this hashtag and pursue a silent battle. It is encouraging that our numbers are increasing everyday. Note that you too are a "Che"; join us. We need your help.

Assist us by not buying American "[bloody products](#)" to win over transgressor America who prints the image of "Che" on its products and uses them to earn money and enslave people. Do not forget that whatever is traded in dollars benefits US. For example, non-US countries, sellers and buyers of oil trading in dollars make some of their profits go to the US.

برای مثال هر دو کشور غیرآمریکایی، فروشنده و خریدار نفت، چون معامله خود را با دلار انجام میدهند باعث میشود بخشی از سود این معامله به جیب آمریکا برود. پس لطفا خریدهای خارجی و مسافرتها خارجی خود را با استفاده از سایر ارزهای رایج مانند پول یورو انجام دهید. جالب است بدانید مهمترین علت سرنگونی معمر قذافی این بود که او از برخی کشورها خواسته بود در کنار گذاشتن دلار در معاملاتشان با لیبی همراه شوند. آمریکا با سیاست های مکارانه اش توانسته پول خود را به عنوان ارز بین المللی جای بزند، پولی که هیچ پشتوانه ای ندارد و فقط بر روی کاغذ اقدام به چاپ ۱۰۰، ۵۰، ۲۰، ۱۰ و ۱ مینماید. در همین راستا بود که اروپا که در قرن گذشته به این موضوع پی برد در اقدامی از آمریکا خواستند تا در برابر هر دلار مقدار طلا پشتوانه آن دلار را دریافت نمایند. ولی آمریکا این را قبول نکرد و کشورهای اروپا را در مگنه قرار داد و کاری کرد که کشورهایی مانند ایران (دوران پهلوی) فقط با دلار نفت به آنها بفروشد تا باعث عقب نشینی آنها از خواسته شان شود.

The screenshot shows a product page for a Zippo-style lighter. The header includes the store name 'THE CHE STORE' and a 'FREE SHIPPING' banner for orders over \$75. The product is titled 'Che Guerilla / Hasta Chrome Metal Lighter (Grey)'. It features a Zippo-style design with a portrait of Che Guevara and the text 'CHE GUERRILLA' and 'HASTA LA VICTORIA SIEMPRE'. The price is listed as \$19.99, with a subtotal of \$19.99. The page also includes a navigation menu with categories like 'CHE SHIRTS', 'CHE HEADWEAR', 'CHE MILITARY WEAR', 'CHE ACCESSORIES', 'CHE MEMORABILIA', 'POLITICAL', 'NEW', and 'CLEARANCE'.

For example, both non-US countries, sellers and buyers of oil, trade in dollars which makes it profitable for the US. So please make your foreign purchases and foreign trips using other common currencies such as Euro. It is interesting to know that the most important reason for the overthrow of Muammar Gaddafi was that he had called on some countries to join the dollar bypassing in their dealings (along) with Libya. The United States managed to make its currency as an international currency, with no backing and only prints 100, 50, 20, 10 and 1 on paper. It was realized by Europe, in the last century, who called on the United States to receive gold backup for every dollar. But the US refused to do so, punching European countries and forcing countries like Iran (the Pahlavi era) to sell them oil only through dollars to pull them back.

پاتریس لومومبا

Patrice Lumumba

پاتریس لومومبا رهبر استقلال کنگو (زئیر) و اولین نخست‌وزیر منتخب مردم جمهوری دموکراتیک کنگو پس از رهایی از استعمار بلژیک بود. کسی که مبارزات ضداستعماری او در دهه ۵۰ میلادی، قلب و ذهن ملت کنگو و قاره آفریقا را فتح کرد و ملتی را از استعمار و بردگی نجات داد و در نهایت “شهید راه آزادی” نام گرفت. مدارک این مبارز ضد استعمار در راستای اثبات “[روایتی از یک جاسوس](#)” است، سند جنایت هولناک دیگری از دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا را نشان می‌دهد که آشکارا کمک کردند تا منتخب یک ملت را برای تداوم استثمار و استعمار ثروت آفریقا، به وحشیانه ترین شکل ممکن به قتل رسانند. الیاس اوکیت آسومبو که بعدها به پاتریس لومومبا تغییر نام داد، در سال ۱۹۲۵ در جمهوری دموکراتیک کنگو به دنیا آمد. لئوپولد دوم پادشاه خون‌ریز بلژیک در سال‌های ۱۸۶۵ تا ۱۹۰۹ بود که کنگو را به بندهای استعمار کشید. اگر در آن زمان بروکسل فقط یک شهر کوچک بود، با استفاده از ثروت کنگو و کار رایگان اهالی بومی آن، به پایتختی تبدیل شد که امروز به همه اروپا تعلق دارد. یعنی کنگو برایشان بیش از آنچه تصور می کردند سودآور شد. اگر در ابتدا فقط عاج را به اروپا قاچاق می کردند، با اختراع خودرو و لاستیک، بازار کائوچو گسترش فوق العاده‌ای یافت.

Patrice Lumumba independence leader, served as the first Prime Minister of the independent Democratic Republic of Congo, after transformation of the Congo from a colony of Belgium into an independent republic. He was the one whose anti-colonialist struggles in the 50s won the hearts of Congolese and African people and freed a nation from colonization and ended up being named as a “Martyr of freedom”. The evidence of this anti-colonialist liberator, helped to prove “[A Tale of a Spy](#)” which was another horrific crime document from the US and UK intelligence agencies that openly helped kill a nation's electorate in the most brutal way possible for the continued exploitation and colonization of African wealth. Élias Okit'Asombo who later changed his name to Patrice Lumumba, was born in the Republic of the Congo in 1925. Leopold II of Belgium in 1865 – 1909 was the one who colonized Congo. If at the time Brussels was a small city, using the Congolese wealth and Congolese free work it was later turned into a capital of Europe. It implied that they did benefit from Congo more than they expected. If in the beginning they were trafficking ivory, after the invention of tire and automobile, rubber market hugely developed,

زیراین ماده اولیه در کنگو به وفور یافت می‌شد. پاتریس لومومبا کارمند اداره پست کنگوی بلژیک بود. وی بعدها به حزب لیبرال بلژیک پیوست و بعدها "جنبش ملی کنگو" را بنیان نهاد. در سال ۱۹۵۹ و چند ماه پیش از کنفرانس بروکسل برای تعیین سرنوشت کنگو، بخاطر فعالیت‌های استقلال‌طلبانه خود مورد خشم پادشاه بلژیک قرار گرفت و به ۶۹ ماه حبس محکوم شد. ولی فشار گروه‌های مردمی و سیاسی برای آزادی لومومبا در نهایت موثر واقع شد و وی برای شرکت در کنفرانس بروکسل آزاد گردید. در این کنفرانس که در روز ۲۷ ژانویه ۱۹۶۰ برگزار شد، ۳۰ ژوئن به عنوان تاریخ استقلال کنگو انتخاب و زمان برگزاری انتخابات نیز یک هفته پیش از آن تعیین شد. در این انتخابات حزب جنبش ملی کنگو به پیروزی رسید و پاتریس لومومبا به عنوان اولین نخست‌وزیر این کشور، مأمور تشکیل دولت شد. اما پاتریس لومومبا که بدلیل مواضعش از سخنرانی در این مراسم حذف شده بود، به یکباره و بدون هماهنگی قبلی در پشت تریبون مراسم حاضر شد و سخنرانی تندی را علیه پادشاه بلژیک ایراد کرد. لومومبا در سخنرانی تاریخی خود گفت: "استقلال کنگو از سوی پادشاه بلژیک و از روی بزرگواری به ما اعطا نشده است، بلکه با جنگ و مقاومت به دست آمده است و ما به تمام خون‌های ریخته شده در راه ریشه‌کنی استعمار و برده‌داری که سال‌ها به ما تحمیل شده بود احترام گذاشته و افتخار می‌کنیم"

, as this raw material was largely abundant in Congo. Patrice Lumumba was an employee of the Belgian Congo Post Office. He later joined the Belgian Liberal Party and founded the "Congo National Movement". In 1959, months before the Brussels conference determined the fate of the Congo, he was outraged by the Belgian king for his independence activities and sentenced to 69 months in prison. But the pressure of popular and political groups to release Lomumba eventually worked, and he was released to attend the Brussels conference. The conference, held on January 27, 1960, elected June 30 as the date of the Congo's independence, and set a week before the election. The Congolese National Movement party won the election, and Patrice Lomumba became the first prime minister to form a government. Patrice Lumumba, who had been removed from the speech list because of his stance, appeared at the podium at once without any coordination, delivering a sharp speech against the Belgian king. In his historic speech, Lomumba said: *"Congo's independence has not been granted to us by the King of Belgium, but by war and resistance. We respect and are proud of all the blood shed for the eradication of colonialism and slavery that had been imposed on us for many years."*

پس از روی کار آمدن لومومبا، وی فرمان افزایش حقوق تمام افسار کارمند در کنگو به جز نیروهای ارتش را صادر کرد. پس از استقلال کنگو، ارتش همچنان تحت امر ژنرال‌های بلژیکی بود. این تصمیم لومومبا موجب اعتراض و شورش ارتشیان شد و پس از مدت اندکی شورش‌ها به سراسر کشور سرایت کرد و در همین شرایط منطقه “کاتانگا” با حمایت بلژیک اعلام استقلال کرد. در همان ماه‌های نخست پس از استقلال، نخست وزیر جوان کنگو که از نفوذ دولت بلژیک در کاتانگا آگاه بود، دستور اخراج دیپلمات‌ها و مستشاران نظامی بلژیکی را صادر کرد. واکنش لومومبا به این تحولات همانند مواضع قبلی وی واکنشی تند و عمل‌گرایانه بود. وی در تماس با اتحاد جماهیر شوروی، از این کشور درخواست کمک‌های نظامی، اقتصادی، غذایی و دارویی و تجهیزات ترابری نمود که چندان به مذاق رئیس‌جمهور وقت “جوزف کاسا ووبو” که معتقد به رویکرد سیاسی متعادل‌تر بود، خوش نیامد و همچنین آمریکا و انگلیس را نیز برای کمک به بلژیک همراه ساخت. شدت گرفتن این اختلافات فرصت را برای هرج و مرج سیاسی در کنگو و دوباره شدن این جمهوری تازه استقلال‌یافته فراهم کرد تا در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۶۰، با کودتای سرهنگ جوزف موبوتو سه سه کو که مهره آمریکا بود، رئیس‌جمهور و نخست وزیر از قدرت به زیر کشیده شده و نیروهای تحت فرمان موبوتو کنترل اوضاع را در دست گرفتند.

After Lumumba came to power, he ordered the increase of salaries of all segments of the staff in the Congo except for the army. After Congo's independence, the army remained under the control of Belgian generals. This decision of Lumumba triggered a protest by the army. Shortly after that riots spread throughout the country in the Katanga region. With the support of Belgium, independence was thereby declared. In the first months after independence, the young Congo Prime Minister, aware of the Belgian government's influence in Katanga, ordered the expulsion of Belgian diplomats and military advisers. Lumumba's reaction to these developments, like his earlier positions, was a sharp and pragmatic reaction. In contact with the USSR, he called for military, economic, food and medical aid and transportation equipment. He was not much in taste with the then-President Joseph Casa Vobo, who believed in a more balanced political approach, and also accompanied the United States and Britain to help Belgium. The intensification of these divisions provided the opportunity for political chaos in the Congo and the breakup of this newly independent republic, until, on September 19, 1960, with the coup of Colonel Joseph Mobutu, Mobutu SeseSeko who was backed by USA, The president and prime minister were ousted from power, and forces under Mobutu's control took control.

لومومبا در محل نخست‌وزیری حصر خانگی شد و نیروهای سازمان ملل نیز برای حفاظت از وی در محل مستقر شدند. لومومبا توانست به کمک خدمتکارانش شبانه از محاصره خارج و به سوی استنلی ویل (در شمال شرق) روانه شود تا شاید در آنجا به کمک هوادارانش دوباره بتواند قدرت را در دست بگیرد. اما نیروهای وفادار به ژنرال موبوتو او را در حاشیه رودخانه سانکورو متوقف کردند. به گفته ایندارجیت رایکه، فرمانده نیروهای وقت سازمان ملل متحد در کنگو لومومبا در حالی که «موهایش بهم ریخته بود و عینک بر چشم نداشت» به پایتخت بازگردانده شد و در مقابل چشم روزنامه نگاران و ماموران سازمان ملل متحد و «در حالی که در عقب یک وانت زنجیر شده بود با حالتی خوار و خفیف» به بازداشتگاه منتقل شد. وی پس از مدت‌ها انتقال به زندان‌های مختلف در کنگو و شکنجه به دست افسران بلژیکی، به گروه‌های جدایی طلب ایالت کاتانگا که یکی از دشمنان قدیمی خود یعنی «موسی چمبه» تحویل داده شد. پس از شکنجه‌های مداوم در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ تصمیم گرفته شد لومومبا و دو وزیر وفادارش به دسته جوخه اعدام متشکل از افسران بلژیکی سپرده شده و تیرباران شوند. پس از به خاک سپرده شدن اجساد دو بار محل دفن لومومبا و وزرایش نبش قبر شد و اجساد آن‌ها به نقاط دیگری منتقل شد. نهایتاً «ژرار سئورت» افسر پلیس بلژیک اعتراف کرد وی و برادرش پس از دومین نبش قبر، اجساد لومومبا و دو تن دیگر را قطعه‌قطعه کرده و در اسید سولفوریک حل کرده‌اند.

Lomumba was arrested at home as prime minister, and UN troops were stationed to protect him. Lomumba was able to escape the blockade at night with the help of his servants and head to Stanleyville (northeast) to perhaps regain power there with the help of his supporters. But forces loyal to General Mobutto stopped him on the banks of the Sankoro River. According to United Nations Task Force Commander in Congo, Indarjit Rikye, Lumumba “was returning to the Capital with *“His hair shattered and he wore no glasses,”* and he was taken to the detention center in front of the eyes of journalists and UN agents, *“humiliated, chained to the back of a pickup truck.”* After being transferred to various prisons in Congo and tortured by Belgian officers, he was handed over to separatist groups in Katanga, one of his longtime enemies, “Musa Chamba”. Following continued torture on January 17, 1961, Lomumba and two of his loyal ministers were ordered to be executed by a squad of Belgian officers. After the bodies were buried, his minsters’ and his graves were exhumed twice and their bodies were removed. Eventually Belarussian police officer Gerard Severett confessed he and his brother had cut the bodies of Lomumba and two others after the second exhumation and dissolved them in sulfuric acid.

به اعتراف این دو نظامی بلژیکی، از جسد این سه تن، تنها تعدادی از دندان‌ها، بخشی از استخوان‌ها و گلوله‌هایی که در جمجمه آن‌ها وجود داشت باقی ماند که آن‌ها را به عنوان “یادگاری” نزد خود نگه داشتند. این موضوع که پاتریس لومومبا مبادرت کرد که از اتحاد جماهیر شوروی درخواست کمک کند، لندن و واشنگتن را نگران ساخت. آمریکا و بریتانیا از این بیم داشتند که همانطور که در مورد کوبا اتفاق افتاد، شوروی در آفریقا نیز جای پای برای خود باز کند. در خصوص طراحی و توطئه سرنگونی و حذف لومومبا، نشریه “نقد کتاب لندن” بحث‌هایی را درباره مسئولان ترور رهبر انقلابی کنگو پاتریس لومومبا باز کرده است. دیوید لی، عضو مجلس اعیان انگلیس، در واکنش به نقد کتابی در باب تاریخ MI6 با عنوان “امپراتوری و اسرار آن: سازمان اطلاعات انگلیس، جنگ سرد و زوال امپراتوری” به قلم کلدِر والتون، نامه‌ای نوشت. لی در نامه خود به بخشی از کتاب والتون اشاره می‌کند که می‌گوید “این پرسش همچنان به قوت خود باقی است که آیا نقشه‌های انگلیس برای ترور لومومبا هرگز ثمره‌ای داشته است؟ در حال حاضر پاسخ این پرسش را نمی‌دانیم”



According to these two Belgian militants, of the bodies of the three, only a few teeth, part of the bones and bullets in their skulls remained, which were kept as a “memorial” to them. The issue that Patrice Lumumba sought help from the Soviet Union raised

concerns in London and Washington. The United States and Britain feared that, as was the case with Cuba, the Soviet Union would also have a foothold in Africa. On planning and plotting the overthrow and removal of Lumumba, the London Book Review has opened discussions about the ones responsible for the assassination of Congo's revolutionary leader Patrice Lumumba. David Lee, a member of the House of Lords, wrote a letter to Calder Walton in response to a book criticism of MI6's history, “The Empire and its Secrets: The British Intelligence Agency, the Cold War and the Decline of the Empire.”. In his letter, Lee mentions a part of Walton's book that says, “*The question remains whether the British plans to assassinate Lumumba ... have ever had any fruit? We do not know the answer at this time.*”

اما این عضو مجلس اعیان انگلیس در این نامه می‌نویسد “واقعیت این است که اتفاقاً در این مورد خاص [ترور لومومبا] پاسخ این پرسش را خیلی هم خوب میدانیم. از قضای روزگار یک بار با “دافنه پارک” در حال نوشیدن چای بودم/ او از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱، کنسول و دبیر اول سفارت انگلیس در لئوپولدویل، کنگو کینشاسای فعلی، بوده که عملاً در آنجا همان رئیس MI6 می‌شود.” لی در ادامه می‌نویسد “اشاره‌ای به شورش مربوط به ربایش و قتل لومومبا کردم، و این فرضیه را به خاطر آوردم که شاید MI6 ارتباطی با این موضوع داشته، و او در پاسخ گفت “بله، برنامه‌ریزی‌اش/ با ما بود.” لی می‌نویسد که پارک نیز، درست مانند بسیاری در آن زمان، تصور می‌کرد که اگر حکومت امپریالیستی کنگو را در دست نگیرد، منابع معدنی این کشور به چنگ شوروی خواهد افتاد.” در آن زمان لومومبا را کمونیست خواندند و مطبوعات غربی نیز از این پروپاگاندا برای موجه جلوه دادن کودتا علیه او و در نهایت ترور وحشیانه‌اش بهره بردند. در کنار هم قراردادن اطلاعات مختلف نشان می‌دهد که در حالی که می‌توان ادعا کرد ام آی ۶ مستقیماً پاتریس لومومبا را نکشته اما به یقین نقش مهمی در این قتل ایفا کرده است. در لندن نیز کشتن پاتریس لومومبا به فکر چند نفر خطور کرده بود. هوارد اسمیت، یک مقام وزارت خارجه بریتانیا در یادداشتی به چند راه حل اشاره کرده بود: “اولین راه حل، کار ساده بیرون کردن او [پاتریس لومومبا] از صحنه با کشتن اوست.”

But this member of the House of Lords writes in the letter: “The fact is, by the way, in this particular case [Lomumba's assassination], we know the answer to this question very well. Ironically, I was once drinking tea with Daphne Park ... From 1959 to 1961, he was consul and first secretary of the British Embassy in Leopoldville, the current Congo-Kinshasa, where he practically became the head of MI6. “Lee went on to say “I was referring to the Lomumba kidnapping and assassination, and I remembered the hypothesis that MI6 might have something to do with it, and he replied,” Yes, it was his plan.” Lee writes that Park, like many at the time, imagined that if the imperialist government did not take over Congo, the country's mineral resources would be lost to the Soviet Union.” At the time, Lumumba was called a Communist, and the Western press used this propaganda to justify the coup against him and ultimately his brutal assassination. Taken together, various information suggest that while MI6 may not be claimed to directly kill Patrice Lumumba, it may well have played an important role in the killing. In London, the idea of killing Patrice Lumumba had come to the mind of several. Howard Smith, a British Foreign Office official, in a note refers to a few solutions: “The first solution is to get him [Patrice Lumumba] out of the scene by killing him.”

هوارد اسمیت که بعدها رئیس سازمان امنیت داخلی بریتانیا ام آی ۵ شد، این چاره‌جویی‌ها را هنگامی عنوان میکرد که پاتریس لومومبا از قدرت برکنار شده بود ولی هنوز یک تهدید جدی محسوب می‌شد. به همین دلیل در موارد مختلف قتل لومومبا در برنامه منظور شده بود.

بنا بر سیاست خارجه آمریکا در آن زمان و انتشار اسناد رسمی و محرمانه، بسیاری بر این باورند که کاخ سفید با ریاست آیزنهاور در مهندسی نقشه ترور این میهن‌پرست کنگویی دست داشته است. نقش آمریکا در ترور لومومبا را “کمیته منتخب سنا در جلسات استماع اطلاعاتی” در سال ۱۹۷۵، به ریاست سناتور “فرانک چرچ” به ثبت رسانید. رابرت جانسون، از اعضای پیشین امنیت ملی، از جلسه‌ای میان مقامات بلندپایه از جمله آیزنهاور و افسرهای عالی‌رتبه اطلاعات گزارش کرد که در آن تصمیم ترور پاتریس لومومبا اتخاذ شد. جانسون به خاطر می‌آورد که “در جایی از جلسه، رئیس جمهور چیزی گفت که مضمونش دستور ترور لومومبا بود که در آن زمان در بطن آن نزاع و جنجال سیاسی قرار داشت، هیچ بحثی صورت نگرفت و جلسه ادامه یافت. احساسی که آن لحظه داشتم را خوب به خاطر دارم چرا که آن حرف رئیس جمهور من را خیلی شوکه کرد” نفر بعدی که نقش دولت آیزنهاور رادر کودتا علیه لومومبا تصدیق کرد لارنس دولین، افسر آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) در کنگو در سال ۱۹۶۰ بود.

Howard Smith, who later became head of the British Homeland Security Service (MI5), called for these solutions when Patrice Lumumba was ousted but was still a serious threat. For this reason, Lumumba's murder was included in the program on various occasions.

According to US foreign policy at the time and the release of official and confidential documents, many believe that the White House, headed by Eisenhower, was involved in the planning of assassination the Congolese patriot. The US role in the assassination of Lumumba was recorded by the Senate's Select Committee on Intelligence Sessions in 1975, chaired by Senator Frank Church. Former members of the National Security Service Robert Johnson reported from a meeting between senior officials, including Eisenhower and senior intelligence officers, in which the decision to assassinate Patrice Lumumba was made. Johnson recalls: “At one point in the meeting, the President said something that was the subject of Lumumba's assassination, which was at the heart of the political controversy at that time, and there was no discussion, and the meeting continued. I remember the feeling I had at that moment, because it shocked me so much.”

دولین بعدها تصدیق کرد که دستوراتی مبنی بر اجرای نقشه ترور لومومبا به وی ابلاغ شده بود. دولین در کتاب خود با عنوان “رئیس ایستگاه کنگو” می‌نویسد که این فرمان را دیک بیسل معاون طرح و برنامه‌های سیا صادر کرده بود. وی ادعا میکند که یکی از روش‌هایی که برای ترور لومومبا طراحی شده بود مسموم کردن او بود. بدین صورت که قرار بود خمیردندان لومومبا را به ماده شیمیایی مهلکی آغشته کنند. دولین ادعا می‌کند که به دلیل موقعیت سیاسی روابط آمریکا و کنگو، از اجرای آن شانه خالی کرده و با این فرمان مخالفت کرده بود، هرچند سر باز زدن از دستورات در سازمانی همچون سیا به شدت بعید است. اسناد و مدارک معتبری وجود دارد که سیا در عملیات‌ها، کودتاها و ترورهای متعددی با هدف ایجاد بی‌ثباتی در آفریقا و دیگر نقاط جهان دست داشته است. (رجوع کنید به کتاب “در جستجوی دشمن‌ها” به قلم جان استاکول، ۱۹۸۴) دولین به مشارکت در دو کودتا به رهبری “موبوتو سه سه سه کو”، مهره قدرتمند آمریکا در کنگو، اقرار کرده است. این کودتاها در ماه سپتامبر ۱۹۶۰ علیه لومومبا شکل گرفت و باعث شد کنگو به پایگاهی استراتژیک برای سیا و مبارزه‌اش برای پایان بخشیدن به روند استقلال آفریقای جنوبی، که در نهایت در دهه ۹۰ تحقق یافت، تبدیل شد.

The next person to acknowledge the role of the Eisenhower government in the coup against Lumumba was Lawrence Dowlin, a CIA officer in the Congo in 1960. Rollin later acknowledged that he had been ordered to execute the Lumumba assassination plot. In his book, “The Head of the Congo Station,” Dolin writes that the order was issued by CIA Vice President Dick Bissell. He claims that one of the methods designed to assassinate Lumumba was to poison him. That way they were going to impregnate Lumumba toothpaste with deadly chemicals. Dolin claims that he was shunned and opposed because of the political status of US-Congolese relations, though it is highly unlikely to turn down orders in an organization such as the CIA. There is credible evidence that the CIA has been involved in numerous operations, coups and assassinations aimed at destabilizing Africa and elsewhere. (See John Stockwell's 1984 *In Search of Enemies*) Dolin confessed to participating in the two coups led by the powerful American bead in Congo, Mobutu seseseko. The coup in September 1960 against Lumumba made Congo a strategic base for the CIA and its struggle to end the process of South African independence, which was finally achieved in the 1990s.



در نیمه نخست قرن بیستم آمریکا و کانادا برای ساخت بمب های اتمی به کار رفته در هیروشیما و ناگازاکی و دهها آزمایش هسته ای دیگر در سال های جنگ سرد، از اورانیوم معادن کنگو استفاده کردند. رئیس پیشین پایگاه سیا با این ادعا که انتصاب یک دیکتاتور ضد کمونیست به عنوان سنگری در برابر نفوذ چپ گرایان در کنگو از سوی آمریکا تصمیم درستی بوده، حمایت خود را از موبوتو توجیه می کند. دولین بعدها، به منظور جلوگیری از به قدرت رسیدن انقلابیون از یک حکومت تحت حمایت واشنگتن در طول جنگ ویتنام، به ریاست عملیات سیا در لائوس برگزیده شد. سپس به مقام ریاست بخش تجزیه آفریقا در سیا انتخاب شد. وی تا سال ۱۹۷۴ رسماً برای این آژانس کار می کرد.

In the first half of the 20th century, the United States and Canada used Congolese Uranium mines to make atomic bombs used in Hiroshima and Nagasaki and dozens of other nuclear tests during the Cold War years.

The former head of the CIA base justifies his support for Mobot by claiming that the appointment of an anti-communist dictator as a stepping stone to leftist influence in the Congo. Dolan was later appointed to lead the CIA operations in Laos to prevent the revolutionaries from coming to power under a Washington-backed government during the Vietnam War. He was then appointed to head the CIA's Division of Africa section. He officially worked for the agency until 1974.



ماهاتما گاندی

Mahatma Gandhi

ماهاتما گاندی یک رهبر برجسته ی سیاسی در هند بود که برای استقلال هند مبارزه کرد. او اصول غیر خشونت آمیز و نافرمانی های صلح آمیز را استفاده می کرد. در هند، لقب "پدر ملت" به وی داده شده است. او در سال ۱۸۶۹ در پوربندر هند متولد شد. این مرد بزرگ میگوید "زمانی که ناامید می شوم به یاد می آورم که در تمام طول تاریخ روش های راستی و عشق پیروز بوده اند. افراد قدرتمند و قاتلی بوده اند و ممکن بود برای زمانی شکست ناپذیر به نظر برسند، اما در انتها همیشه شکست خورده اند. همیشه به این فکر کنید." همچنین پیروانش راتشویق میکرد تا انضباط درونی را نیز تمرین کنند تا برای استقلال آماده شوند. گاندی می گفت "هندیان باید ثابت کنند که شایستگی استقلال را دارند"

"ساروادایا" نامی است که امروزه به افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گاندی داده شده و معنای آن خوشبختی همگانی است. او به پیروی از راسکین، تاکید می کند که: خوشبختی فرد بدون خوشبختی همگان، غیر قابل تصور است. از نظر وی، خوشبختی اکثریت مردم، نباید قربانی اقلیت شود. به همین دلیل می نویسد که "غربی ها، عموماً چنین می اندیشند که وظیفه ی کامل انسان، ارتقای خوشبختی اکثریت جامعه ی انسانی است و مبنای خوشبختی، تنها خوشبختی جسمی و رونق اقتصادی است. بنابراین چون هدفی که باید بدان دست یافت، خوشبختی اکثریت است،"

Mahatma Gandhi was a prominent political leader in India who fought for Indian independence. He used nonviolent principles and peaceful disobedience. In India, he has been given the title, "Father of the Nation" He was born in Porbandar, India, in 1869. The great man says, *"When I get desperate I remember that throughout history, the ways of truth and love have been victorious. There have been powerful people and killers, and they may have seemed unbeatable for a while, but in the end they have always failed. Always think about that"*. It also encouraged his followers to practice inner discipline to prepare for independence. Gandhi said, *"The Indians must prove that they deserve independence."* Saraswati is a name given to Gandhi's social, political, and economic thought today, which means public happiness. Following Ruskin, he emphasizes that one's happiness is unthinkable without the happiness of all. In his view, the happiness of the majority of the population should not be sacrificed for the sake of minority. For this reason, he writes, *"Westerners generally think that the full task of man is to promote the well-being of the majority of human society, and the basis of happiness is only physical well-being and economic prosperity."*

غربی ها فکر نمی کنند که قربانی کردن اقلیت برای برخورداری از یک چنین ایمنی، چیز بدی است. این مخالفت گاندی با نظریه ی کلاسیک ”نفع عمومی“ مورد نظر جان استوارت میل و جرمی بنتام است. نظر راسکین در خصوص تساوی اقتصادی، مغایر با نظر گاندی است. او معتقد است که نابرابری ثروت ها، همیشه وجود خواهد داشت. او در عمل، مخالف گاندی است که به برتری و مزیت یک انسان بر انسان دیگر اعتقاد ندارد. راسکین عقیده ی چندان مثبتی به دموکراسی ندارد. به نظر او، وظیفه ی اصلی دولت، کنترل ابزار تولید و توزیع برای ساماندهی خوشبختی جامعه است. نظر گاندی درست خلاف این است. دیدگاه اقتصادی- سیاسی او مبتنی بر روش عدم تمرکز است؛ جایی که تصمیم ها از طرف واحدهای کوچک اتخاذ می شوند که او از آن ها به عنوان ”جوامع روستایی“ نام می برد. در حقیقت، شکل ساماندهی تشکیلات اجتماعی از نظر گاندی، عدم وجود سلسله مراتب از بالا به پایین است، یعنی شکل هرمی ندارد. او می نویسد: ”این ساختار مرکب از دهکده های بیشمار، دایره های هرچه وسیع تری وجود دارد که هرگز اوج نخواهند گرفت. زندگی به صورت هرمی نخواهد بود که رأس آن به وسیله ی پایه حمایت شود؛ ولی دایره ای اقیانوس گونه خواهد داشت که فرد در مرکز آن قرار دارد و پیوسته آماده ی قربانی کردن خویش برای دهکده ای است که به نوبه خود آماده است تا خود را قربانی دایره ی دهکده ها نماید؛

So since the goal to be achieved is the happiness of the majority, Westerners do not think that sacrificing a minority for such security is a bad thing. This is Gandhi's opposition to the classic theory of "public interest" favored by John Stuart Mill and Jeremy Bentham. Ruskin's view of economic equality contradicts Gandhi's. He believes that wealth inequality will always exist. He is in opposition to Gandhi who does not believe in the superiority of one human being over another. Ruskin does not have a very positive view of democracy. In his view, the central task of the government is to control the means of production and distribution for the well-being of society. Gandhi's view is quite the opposite. His economic-political perspective is based on the decentralization approach, where decisions are made by small entities that he refers to as "rural communities". In fact, Gandhi's form of social organization is the absence of a top-down hierarchy, meaning that it does not have a pyramid form. *"This composite structure of countless villages, there are ever larger circles that will never rise" he writes. "Life will not be a pyramid whose top is supported by a base; but it will have an ocean circle in which the person is at the center of it and is constantly ready to sacrifice himself for a village which in turn is ready to sacrifice itself in the circle of the villages;*

تا جایی که همه به صورت یک زندگی مرکب از افرادی درآیند که زندانی خودخواهی خوشتن نخواهند شد.“ مدل اقتصادی مورد نظر گاندی، متکی بر جوامع روستایی است که همچون واحدهای اقتصادی پایه، طرح ریزی شده اند.“ (گاندی، ۱۳۶۶: ۲۴۳) این جوامع در همان حال که خودکفا باقی می مانند، مسئولیت دستیابی به تساوی اقتصادی را بر عهده خواهند داشت. بنابراین این خودکفایی اقتصادی، باید از طریق یک سیاست برنامه ریزی شده محقق شود که تمام اعضای جامعه در آن مشارکت دارند. به بیانی دیگر، زندگی مشترک در دهکده ها، زیربنا و یگانه وسیله برای دستیابی به جامعه ی مبتنی بر نفی خشونت است. چنین جامعه ای الزاماً از فرهنگ بالایی برخوردار است؛ زیرا هر مرد یا زنی که در آن زندگی می کند، می داند که چه می خواهد. در اندیشه ی سیاسی گاندی، ساختار نفی خشونت در جامعه، مستلزم سیستم غیر متمرکز قدرت است. گاندی در جهت تلاش برای ایجاد شکل تازه ای از جامعه در جستجوی محدود کردن و حتی بی اعتبار کردن قدرت سیاسی استعمارگران است. او هرگز به یک دموکراسی که شهروندان، تابع قوانین بالانشینان هرم اند، نمی اندیشد. دموکراسی حقیقی، دموکراسی مبتنی بر مشارکت جمعی است که در آن تصمیم ها از پایین اتخاذ می شوند، نه از بالا. او می نویسد که: “تصور من از دموکراسی این است که در این وضع، باید ضعیف ترین مردم و نیرومندترین مردم امکانات مساوی داشته باشند. چنین وضعی جز از راه عدم خشونت نمی تواند برقرار شود.“ (گاندی، ۱۳۶۶: ۲۴۳)

As long as everyone is living a life composed of people who will not be prisoners of selfishness”. Gandhi's economic model relies on rural communities designed as basic economic units.” (Gandhi, 1366: 243) These communities, while remaining self-sufficient, will be responsible for achieving economic equality. Therefore, this economic self-sufficiency must be achieved through a planned policy involving all members of society. In other words, living together in villages is the only means of achieving a society based on the rejection of violence. Such a society necessarily has a high culture, because every man or woman in it knows what he wants. In Gandhi's political thought, the negative structure of violence in society requires a decentralized system of power. Gandhi seeks to limit and even discredit the political power of the colonists in an attempt to create a new form of society. He never thinks of a democracy where citizens are subject to the laws of the supreme pyramid. True democracy is a participatory democracy where decisions are made from the bottom, not from the top. He writes: “My conception of democracy is that in this situation, the weakest and most powerful people must have equal opportunities. Such a situation can only be achieved through non-violence.” (Gandhi, 1366: 243)

این دموکراسی باید از پایین و بامشارکت افراد هر روستا به انجام وظیفه بپردازد. مهم این است که در آن زمان، هندی‌ها آموختند که خود را اداره کنند و از پذیرش استبداد انگلیسی، اجتناب ورزند. در اندیشه سیاسی گاندی، ارتباط تنگاتنگی میان عدم همکاری با قوانین غیر عادلانه‌ی استعمار انگلستان و همکاری بین هندی‌ها، پیرامون یک برنامه‌ی سازنده وجود دارد. او می‌گوید "اگر ایمان زنده‌ای به یک برنامه‌ی سازنده وجود نداشته باشد پیکر "نفی خشونت" متلاشی خواهد شد. استنباط گاندی از برنامه سازنده، اساساً طرح اصلاحات اجتماعی است که مستلزم حذف پدیده‌ی "نجس‌ها"، وحدت میان هندوها و مسلمانان، ترقی زنان، ارتقای تولیدات هندی و بهداشت و فرهنگ برای روستاهاست. به بیان دیگر، هر استقلال اقتصادی مستلزم همکاری، کوشش برای ایجاد خلاقیت و مناعت و احترام به موجود انسانی است. از نظر گاندی، تفکر نفی خشونت، بدون انتقاد قاطع از ظالم پیش نمی‌رود. گاندی می‌نویسد "استعمارگر، خشونت رابه شکل متمرکز و سازمان داده شده به نمایش می‌گذارد. فرد دارای روح است؛ اما دولت به عنوان یک ماشین بدون روح، نمی‌تواند از خشونت دست بردارد؛ زیرا حیات خویش را مدیون خشونت می‌داند." (گاندی، ۱۳۶۷: ۲۵۴) از نظر گاندی، همبستگی جامعه، متکی بر آگاهی یافتن شهروندان است؛ زیرا آن‌ها معمار سرنوشت خویش اند.

Thus democracy must do its job from the bottom, with the participation of the people of each village. The important thing is that at that time, Indians learnt to govern themselves and ignore English tyranny. In Gandhi's political thought, there is a close connection between non-cooperation of the unjust laws of British colonization and cooperation between Indians over a constructive agenda. "If there is no living faith in a constructive program, the 'negation of violence' body will collapse," he says. Gandhi's conception of the constituent plan is essentially a social reform plan that requires the elimination of the "impure" phenomenon, unity between Hindus and Muslims, the advancement of women, the promotion of Indian production, and health and culture for the countryside. In other words, any economic independence entails cooperation, striving for creativity, affection and respect for the human being. For Gandhi, the idea of rejecting violence does not come without a strong criticism of the oppressor. Gandhi writes: "The colonial represents violence in a centralized and organized manner. The person has the soul; but the government, as a machine without a soul, cannot give up violence because it owes its life to violence." (Gandhi, 1367: 254) For Gandhi, community solidarity relies on the awareness of citizens because they are the architects of their own destiny.

پس در شرایط کنونی ساخته شده توسط آمریکا مردم جهان از نظر اخلاقی مکلف اند که پشتیبانی خود را از این حکومت سلب کرده و با انتخاب لایف استایل "[خرید بدون خشونت](#)" از خرید "[محصولات خونی](#)" آن سرپیچی کنند که این به مثابه یک تکلیف اخلاقی و درست است. گاندی میگوید: "نافرمانی مدنی، حق غیر بطلان هر شهروند است. او نمی تواند از این حق، دست بشوید، بدون این که با انسانیت خود نیز قطع رابطه نماید. هرگونه اقدامی در مورد پایان دادن به نافرمانی مدنی، به مثابه ی زندانی کردن وجدان است."

So in the current US-made situation, the world's people are morally obliged to withdraw their support for this government and choose to "[non-violent shopping](#)" life-style by refusing to buy "[bloody products](#)" as an obligation which is ethical and true. Gandhi says:

"Civil disobedience is the inalienable right of every citizen. He cannot give up this right without severing his humanity. Any action to end civil disobedience is to imprison conscience ."



یک کتاب یک آینده جدید

A book, A new future

این کتابی است که اگر آن را جدی بگیریم می تواند آینده همه ما را تغییر دهد. شاید فکر کنید شدنی نیست، در این راستا من با یکی از دوستانم که استاد رشته اقتصاد است صحبت کردم. او هم با من موافق بود که اگر در مدت یک ماه هشتگ گسترده ای در تمام جهان صورت گیرد و این کتاب به دست همه برسد و همه از این حرکت آگاه شوند، فقط ۱۱ ماه نیاز هست تا "[خرید بدون خشونت](#)" یعنی نخریدن محصولات آمریکایی را اجرا کنند تا آمریکا زمین گیر شود. من به شما می گویم که بیایید به این موضوع به چشم یک سرگرمی و بازی نگاه کنیم و بعد ببینید در کمتر از یک سال این بازی می تواند چه بلایی بر سر آمریکا بیاورد. اطمینان داشته باشید که نتیجه این بازی بیشتر از یک بازی فوتبال است که میلیونها نفر را در استادیوم و منزل جلوی تلویزیون برای چند ساعت مشغول میکند. این بازی سه مرحله دارد. ۱- پخش کردن این کتاب بین دوستان و این که آنها همین کار را انجام دهند و دوباره کتاب را برای دوستانشان ارسال کنند. این موضوع را برای آنها توضیح دهید. بگویید که آینده روشنی از دنیا پیش رو خواهد داشت وقتی که آمریکا به عنوان ابرقدرت وجود نداشته باشد. ۲- بعد از پخش شدن کتاب، به مدت ۱۱ ماه همه با هم بازی را انجام میدهیم و محصولاتی را که ساخت آمریکا باشد را نمیخریم.

This is a book, if taken seriously, can change the future of all of us. Although this may seem a little imposiible as of now but this idea of mine has been readily agreed by a professor of economics who did insist that if there was a worldwide hashtag to boycott American goods within a month and this book too reaches everyone creating a mass awareness, then it may only take about 11 months for the "[non-violent shopping](#)", to immobilise the America economy. Let me insist this as being an experiment, and see what this experiment can do to America in less than a year. Rest assured, the result would be more interesting than a football match that attracts millions of people to the stadium and glued in front of the television for hours. This experiment has three stages. 1- Distribute this book to friends and make them do the same and send the book to their friends. Explain the entire concept to your friends. Convince them of a bright future for the world and the repercussions that people will enjoy when America does not exist as a superpower. 2-After the book is released, we carry forward this experiment together for 11 months and refrain from buying US-made products.

۳- نتیجه بازی را ارزیابی میکنیم و اگر نتیجه بازی خوب بود دیگر به این موضوع به چشم بازی نگاه نکنید و جدیتر این موضوع را دنبال کنیم و برای همیشه محصولات آمریکایی را نمیخریم. در آن زمان ببینید که اشتباه فکر میکردید که قدرت آمریکا به توان نظامی شان وابسته است و متوجه میشوید که چقدر قدرت آنها وابسته به جیب شماست. قدرتی که کافی است ”زپ“ جیب خود را بر روی محصولات آمریکایی ببندید تا دیگر در سطح بین المللی نتواند حضور داشته باشند.

این کتاب از شما میخواهد که به دوگانگی رفتار و زبان مان فکر کنیم و اگر قلبا به این موضوع اعتقاد داریم که آمریکا کشوری شرور است که در تاریخ ۲۰۰ ساله اش پر از سوابق بد است (همچون بمب های اتمی که بر سر مردم مظلوم ژاپن انداخت یا داشتن رتبه اول در استفاده بمب های شیمیایی که بر سر مردم ویتنام ریخته است و ...) با بستن جیب خود بر روی محصولاتش دست از حمایت مالی آنها برداریم. این یک ترنزیشن و دوره انتقال بزرگ است که در ۲۰۰ سال گذشته امکان اتفاقی به علت نبود اینترنت محال بود. از این فرصت استفاده کنیم و تمام مردم جهان را در این هشتگ همراه نماییم. **در این راستا لطفا منتظر دیگران نباشید که در این راه شما را همراهی کنند** چون ترک عادات از سوی برخی انسان ها سخت است. برای کسانی که عادت کرده اند همیشه محصول آمریکایی بخرند و مارکی بپوشند که آمریکایی باشد شاید زمان ببرد تا وجدانشان تکان بخورد تا دست از حمایت مالی آمریکا بردارند.

3- We evaluate the outcome of the game, and if the outcome is good enough, we need not look any further. We hence bid goodbye to America forever. While most of us are of the misconception that American power is primarily dependent on their military might, and it would amuse us to know how much of it lies in our pockets. Such power is dependent on our pockets “zipper” on American products. This book makes us think about the dual standard of our behavior and language. America is a vicious country with a corrupted history of 200 years history (for instance the bombs dropped on the oppressed Japanese people or the use of chemical bombs on the Vietnamese people, ...) and we need to stop sponsoring them by not spending a single penny on their products.

A major transition has been impossible for the past 200 years due to the lack of connectivity due to internet access. **It would offcourse be futile to wait for others to follow the path, as other people sometime need to leave their habits forcing by their conscience**, so the solution is simply to practice first and preach later. The only way to cripple the Ameriacn econoy would be to abide by a no consumer of their product attitude.

ولی در نهایت رفتار شما و لایف استایل “[خرید بدون خشونت](#)” شما که محصولات آمریکایی را تحریم کرده اید به صورت بالقوه تاثیری بسیار مثبت بر روحیه و اشتیاق آنان برای مشارکت و پیوستن به شما خواهد داشت. **پس شما منتظر دیگران نباشید** همین امروز که این کتاب را دریافت کردید و متوجه این موضوع شدید، این حرکت را آغاز کنید. حرکت سیل آسای شما به هر حال برای آمریکا مشخص خواهد شد و دانستن خصوصیات آن بر اقتصادش به صورت بالقوه باعث هدایت آمریکا به سمت کاستن از رفتارهای بد بین المللی آن خواهد شد. چرا که آمریکا خواهد فهمید که بازتاب رفتار بدش می تواند با حرکت مردم به خود او برگردد و این باعث اختلاف بین ارکان سیاسی و تجاری که وابسته به شبکه های مخفی فراماسونری هستند می شود. عاملی که کمک میکند آمریکا نیروهای نظامیش را از سطح دنیا جمع کرده و به کشورش برگرداند و در مسائل روزمره و داخلی سایر کشورها دخالت نکند. برای مبارزه موفق علیه آمریکا ضروری است که مردم اندیشه عدم همکاری و حمایت مالی آمریکا از راه “[خرید بدون خشونت](#)” را درک کنند. همان گونه که در داستان “[ارباب میمونها](#)” تشریح شد، این اصلی ساده است که اگر مردم دست از خرید محصولات آمریکایی و حمایت مالی این حکومت بردارند، سیستم حاکم بر آمریکا ضعیف شده و در آخر دست از مداخله در امور داخلی سایر کشورها خواهد کشید.

In the end, you and your lifestyle of “[non-violent shopping](#)” behavior that rests on boycott of American products can potentially have a very positive impact on the morale and willingness of other people and encourage them to participate. There is no point waiting for others but rather do it on their own and let others emulate you through inspiration. Your combined effort will be visible to the United States, and knowing its impact on its economy, it will potentially lead the US to reduce its negative international behavior. The United States could probably be forced to realize that the reflection of its misconduct can be traced back to its own people, and would result in a division between the political and commercial pillars of the Freemasonry's secret networks. This factor could through a large extent help the US withdraw its troops from the world and return to its home country and not interfere in the domestic affairs of other countries. For a successful fight against America, it is essential that people understand the idea of non-violence and withdrawal of financial support through “[non-violent shopping](#).” As explained in the story of “[Monkey master](#)”, it is a simple principle that if the people stop buying American products and being sponsors of their government, the American system will weaken and eventually stop interfering in the internal affairs of other countries.

در نتیجه مردم باید تمعدا و از روی فکر، اندیشه عدم همکاری و خرید و حمایت مالی آمریکا را از این کتاب فراگیرند. این کتاب میتواند در تمام جوامع پخش گردد و به زبانهای دیگر دنیا ترجمه و منتشر شود. داستان های این گونه ([ارباب میمونها](#)) و تجربه دیگران (تجربه "[ماهاتما گاندی](#)") در هند و تجربه نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی و تجربه "[لوتر کینگ](#)" در آمریکا) باید به گوش دیگران برسد زیرا قابل به درک میباشند و از همه مهمتر چند بار استفاده شده و از آنها جواب مناسب گرفته شده است. یک بار که عدم همکاری و حمایت مالی درک شود، مردم قادر خواهند بود تا ارتباط آنها را با فراخوان این کتاب برای عدم خرید محصولات آمریکایی بیشتر متوجه شوند. آنها همچنین قادر خواهند بود تا در موقعیت های جدید هزاران گونه مختلف از روش های عدم همکاری که هزینه های حکومت آمریکا را بالا می برد ابداع کنند. در این راستا این کتاب به تنهایی راه آنها را مشخص میکند.

در پایان این بخش این نکته را به شما یاد آور می شوم که حکومت آمریکا دوست ندارد سایر کشورها سرنوشت خودشان را توسط خودشان انتخاب نمایند و رقم زنند. حال شما دوست عزیز و با "غیرت" بیایید و به آنها نشان دهید که چطور می توانید با انتخاب لایف استایل "[خرید بدون خشونت](#)" و بستن "[زیپ](#)" درب جیب خودتان، مسیر انتخابی آینده خود و کشور خودتان را از آنچه آمریکایی ها تعریف کرده اند و میخواهند، بطرف یک آینده بهتر تغییر دهید.

As a result, people should learn from this book deliberately and think about the idea of non-cooperation, purchase, and financial support. This book can be distributed among all communities and translated into other languages around the world. Stories like the ([Monkey master](#)) and the experience of other leaders ([Mahatma Gandhi's](#) experience in India and Nelson Mandela's experience in South Africa and "[Luther King's](#)" experience in America) must be understood because they are easy to decipher and most importantly many times they can be a strong source of inspiration. Once the lack of co-operation and financial support is understood, people will be able to understand more about their relevance and indulge in abstinence from consuming American products. They will also be able to devise thousands of different types of non-cooperation methods that will raise the costs of the US government in new positions. In this respect, this book will be a torch bearer.

At the end of this section, everyone should keep in mind that the US government does not like other countries be independent and self-sustained hence, Dear "honored" friend, lets show them how we can determine our own future, despite what USA wants and defines, through "[non-violent shopping](#)" lifestyle and closing the "[zipper](#)" of our pockets.

جادوگران سیاه در آینه سیاه

Black Magicians in Black mirror

در ایالات متحده به لحاظ کمی، تعداد بیشماری از طراحان مشغول بکار هستند که آنها را میتوان به دو دسته طراحان محصول و طراحان رسانه تقسیم نمود؛ که هر دو با یک هدف مشترک در راستای اهداف اقتصادی کپیتالیسم مصرف کنندگان را کنترل می کنند. انواع شرکت ها با انواع محصولات تولیدی (محصولات خانگی، دارویی، ساختمانی، خودرویی، پوشاک، خوراکی و ...) نیاز دارند تا مصرف کنندگانی داشته باشند تا در برابر دریافت تولیداتشان راضی به دادن پولشان شوند. این می تواند مستقیماً با در نظر گرفتن ایده ای توهم بخش در طراحی محصول صورت گیرد (برای مثال می توان به افزودن کافئین به کوکاکولا در راستای ایجاد اعتیاد در مصرف کنندگان و ایجاد اطمینان از بازگشت این مصرف کنندگان برای خریدهای بعدی اشاره کرد) یا به کمک طراحان رسانه انجام پذیرد. رسانه ها (کاغذی، اینترنتی، صوتی و تصویری) که توسط موبایل و تلویزیون (آینه های سیاه جادویی) قابل استفاده هستند نیز با همین هدف مصرف کنندگان را در مسیری قرار می دهند تا سیاست های کپیتالیستی حکمرانان آمریکا تامین شود. بررسی ها حاکی از این است که مردم مصرف گرا بوده و اختیار کمتری در انتخاب آگاهانه محصولات دارند و مهمتر این که فاقد ظرفیت انتخاب آگاهانه می باشند، گویی "جادوگران سیاه در آینه سیاه" از آنها خواسته اند تا با "[چشمان کاملاً بسته](#)" بخريد برون.

A considerable number of designers are active in the United States, who can be divided into two categories, namely product designers and media designers. These designers from both groups pursue the same for capitalistic and economic goals, and keep the consumers at bay. Companies with various products (home appliances, medicine, building materials, auto sector, garments, and food industry) aspire to keep costumers happy in lieu of the huge sum of money they pay for the services and products. This implies the idea of adding illusion to the design of some products (for example, Coca Cola adds caffeine to its products to make sure that customers are addicted to it). Similar promotion is carried by the media designers. Media outlets (papers, websites, and other multimedia sources) accessible through mobilephones and TV (Magical black mirrors) follow the same direction to push forward the unending goals of their American capitalist bosses. Surveys show that there is an intense consumerism going on among people. People across the world have less choices in conscious selection of their products and services as most media is dominated with American agenda to force people for shopping with "[Eyes Wide Shut](#)".

مردم در راستای اهداف کپیتالیستی سرمایه داران آمریکا توسط طراحان محصول (طراحان صنعتی) و رسانه ها (مدیا) تحمیل شده و می شوند و فاقد هر گونه تفکر مستقل فردی و قضاوت نقادانه شخصی در خصوص امور زندگی و اقتصادی، وقایع جهانی و شناخت نیازهای واقعی می باشند. اینها طراحانی هستند که آنها را "طراحان تعیین کننده خط مشی" مینامند. این طراحان رسانه برای سایر رسانه های کوچک نیز چهارچوبی را تعریف میکنند که مطابق آن عمل کنند. بیشتر آنها با شرکت و کارخانه های بسیار بزرگی ارتباط دارند یا در کل متعلق به شرکت هایی همچون جنرال الکتریک و وستینگ هاوس هستند. این رسانه ها شیوه فکر کردن مردم را تعیین میکنند و به آنها می گویند چگونه به مسائل بنگرند. در جامعه جهانی امکان "فرد" بودن و مستقل بودن به حداقل ممکن کاهش یافته است و انسان ها به کمک رسانه های در دست سیستم سرمایه سالاری آمریکا بصورت دسته های بزرگی در آمده اند که باورها و گرایش های مورد نظر صاحبان این رسانه ها به آنها القا می گردد. طراحان، گرافیکها، رسانه ای ها، فیلم سازان، هنرمندان، مطبوعات، شبکه های مختلف اینترنتی و تلویزیونی در آمریکا ابزار دست صاحبان شرکتها و سرمایه داران هستند. در اسناد کنگره به نقل از اسکار کالاولی چنین آمده که "در مارس ۱۹۱۵ صنایع وابسته به گروه ج. پی. مورگان و فولاد، کشتی سازی و سازندگان پودرها و شعبات آنها، دوازده بلند پایه در جهان مطبوعات را گرد آورند

The people have been tricked by product designers (industrial designers) and the media follows American capitalists' goals; they lack any intellectual independence or the power for critical judgment over their economic and personal affairs as well as other features that they need for discovering the reality. Such designers are called "policy-making designers". Frameworks for smaller media are designed to make them to follow the same path of main media. Many have close links with major companies or co-owned by giant firms such as General Electric or Westinghouse Corporation. These media outlets manoeuvre people into thinking in the way they want. In the world, the possibility of "individuality" and independence has been reduced to the minimum level possible, and the media which are in the hands of the capitalist system of the US, where people enjoy a herd mentality, largely induced by the beliefs and attitudes sought by the owners of those media. Designers, graphists, media outlets, film makers, artists, the press, and the Internet and television networks in the United States are the pawns of big corporations possessed by capitalists. The documents retrieved from the US Congress, quote Oscar Callaway as saying, *"In March 1915, the J.P. Morgan interests, the steel, shipbuilding, and powder interest, and their subsidiary organizations, got together 12 men high up in the newspaper world*

و آنها را برای انتخاب با نفوذترین روزنامه ها در ایالت متحده و تعداد مورد نیاز جهت اعمال کنترل بر سیاست نشریات روزانه ایالات متحده به خدمت گرفتند. این دوازده نفر دست به کار شده و ابتدا ۱۷۹ روزنامه را انتخاب کردند، سپس با استفاده از روش حذفی، آنهایی را که برای کنترل سیاست کلی مطبوعات در سراسر کشور لازم بودند انتخاب کردند. آنها دریافتند که فقط کنترل ۲۵ روزنامه بر تیراژ کافی است. روی ۲۵ روزنامه توافق شد. افرادی برای خرید سیاست ملی و بین المللی این روزنامه ها اعزام شدند و توافق کردند تا سیاست این روزنامه ها در قبال پرداخت مقرری ماهانه خریداری شود. سپس برای هر روزنامه یک سردبیر گماشتند تا به طور مناسب بر آنها نظارت کرده و اطلاعات مربوط به سیاست های نظامی، اقتصادی که از دیدگاه منافع خریداران سیاست حائز اهمیت بود را ویرایش کنند. این سیاست شامل سرپوش گذاشتن بر هر چیزی که با امیال خریداران سیاست در تضاد بود نیز می شد.

در بسیاری موارد نیز گروه های مالی و محافل بانکداران و صاحبان صنایع بزرگ خود اقدام به تاسیس نشریات می کنند و با استفاده از سیاست های پیچیده و مکارانه اغراض سیاسی، اقتصادی و منافع خود را دنبال می نمایند. جان سوینتون سردبیر اسبق نیویورک تایمز در این مورد می گوید: "اگر نشریات شهرهای کوچک را استثنا کنیم چیزی به نام مطبوعات مستقل در آمریکا وجود ندارد"

and employed them to select the most influential newspapers in the United States and sufficient number of them to control generally the policy of the daily press. These 12 men worked the problem by selecting 179 newspapers, and then began, by an elimination process to retain only those necessary for the purpose of controlling. They found it was only necessary to purchase the control of 25 of the greatest papers. An agreement was reached; the policy of the papers was bought, to be paid for by the month; an editor was furnished for each paper to properly supervise and edit information regarding the questions of preparedness, militarism, financial policies, and other things of national and international nature considered vital to the interests of the purchasers."

In a lot of cases, financial groups, circles of bankers and major industrial owners indulge in pursuing their own political, economic selfish goals through sophisticated plots and plans. John Swinton (1829–1901), a Scottish-American journalist and the editor of New York Times once said, "There is no such a thing in America as an independent press, unless it is out in country towns."

این وابستگی به محافل مالی در خصوص شبکه های تلویزیونی و اینترنتی نیز وجود دارد که به شکلی پیچیده زیرکانه به نفع سرمایه داران آمریکایی اداره می گردند، و البته طراحان صنعتی که در کارخانه ها و شرکتها کار میکنند نیز بطور مستقیم مشغول طراحی محصولاتی هستند که با ایجاد توهم خریداران را جذب نمایند.

درباره قدرت طراحان رسانه، کوین آلفرد استرم محقق، نویسنده و فعال آمریکایی در زمینه مسائل سیاسی اجتماعی در مقاله خود با عنوان "قدرت و مالکیت رسانه" چنین می گوید "مدیریت اخبار و برنامه هایی که در تلویزیون و اینترنت به ما نشان می دهند چنان ظریف و ماهرانه است که هیچ کس را قدرت نیست که آنرا باور نکند. برای مثال جادوگرانی [طراحان] که سازنده برنامه های مدیا هستند می دانند که در یک گزارش خبری، تبلیغ تلویزیونی یا اینترنتی بر کدام بخش ها باید تاکید کنند، کدام بخش ها باید کم اهمیت جلوه کند و از همه مهمتر روش گزارش، انتخاب کلمات، تن صدا و حالت صورت گزارشگر یا بازیگر تیزر تبلیغاتی، انتخاب تصاویر تاثیرگذار، همگی بطور پنهانی ولی بصورت عمیق بر شیوه تفسیر ما از چیزی که می بینیم یا می شنویم تاثیر می گذارد. آنها با بکارگیری تکنیک های پیشرفته روانشناختی، فکر و عقیده ما را رهبری کرده تا جایی که ما را با ارزش های فرهنگی و اقتصادی خودشان هماهنگ می کنند."

Dependence of this scale on financial circles can be related to television and Internet networks, which are intricately arranged in favor of American capitalist, and of course, industrial designers working in factories and companies are also directly involved in designing products that seek to attract buyers through crafting illusionary ideas.

Kevin Alfred Strom, an American researcher, author and national activist, in his article "Power and Media Ownership", writes that *"the news and other programs shown to us in the television and the internet are so subtly managed that no one can believe what powers are behind it. For example, magicians [designers] who create media programs, know which parts should be highlighted in the news, and TV advertisement or the internet, which parts should be of less importance, and most importantly, they now what the reporting method, the choice of words, the tone and the face of the reporter and the face of theater advertiser should be like. They know the selection of impressive images, all covertly, but deeply affect our way of interpreting what we see or hear. By employing advanced psychological techniques, they lead our thinking and belief to the point where they coordinate us with their own cultural and economic values."*

نفوذ سرمایه سالاری آمریکایی از طریق طراحان محصول و طراحان رسانه به شکلی کاملاً سیستماتیک در جهت غفلت زایی، نیاز پروری کاذب، ایجاد توهم و تحمیق عمومی مردم به گونه ای اعمال می شود که رشد مستقل و منفرد شخصی به نوعی خطر کردن و حرکت برخلاف جریان آب تبدیل میشود که کسی را یاری چنین گزینشی نیست. کوین آلفرداسترم در جایی دیگر از مقاله خود می گوید "آمریکایی هایی که اوقات زیادی را تحت تاثیر القاهاى رسانه ها هستند به سختی می توانند میان موقعیت ها [و نیازهای] غیر واقعی و واقعی فرق بگذارند. برای تمام مردم، جهان واقعی با واقعیت های غلطی که تلویزیون نمایش میدهد جایگزین شده است و به نیاز فوری آنها برای سازگار شدن با این واقعیت غلط باید پاسخ داده شود. بنابراین هنگامی که یک نویسنده [و طراح] برخی عقیده ها و رفتارها را از طریق شخصیت های تلویزیونی [، طراحی های تبلیغاتی و طراحی های محصول] تایید می کند، برای پیروی از نگرشهای خود به میلیونها بیننده [برنامه تلویزیونی، تیزر تبلیغاتی، بسته بندی محصول و پیکره محصول] فشار شدید وارد می آورد." ماکسیم گورکی پس از سفر به آمریکا در اوایل قرن بیستم این کشور را "شهر شیطان زرد" نام نهاد. اکثر جاذبه های این کشور مبنایی شیطانی دارد. آمریکا سرزمین جذابی برای مصرف گرایان است؛ جاذبه هایی بی محتوا و توخالی، پراز زرق و برق و لعاب ولی بی بنیان، که البته خود این نشان جادویی شیطانی است.

American capitalism influences consumers through product designers and media designers who systematically create negligence, false demands, to bring illusions to people in such a way that they think individual growth is some kind of risk and refrain from swimming against the tide. Elsewhere in his article, Strom writes, "*Americans, who are exposed by media inducements for a long time, can hardly differentiate between unrealistic and realistic situations. For all people, the real world has been replaced by the false truth that the television displays, and their urgent need to respond to this false reality must be answered. So, when a writer [and designer] admit certain beliefs and behaviors through television personages [advertising designs and product designs] and, they have to bring severe pressure to millions of viewers [TV shows, promotional video clips, product packaging, and product shape] to follow the intended attitude.*" Maxim Gorky after a trip to the United States in the early 20th century, called the US "*The City of the Yellow Devil*". The US is an attractive land for consumerism; the empty and hollow attractions are replete with baseless glamour, which of course, are the magical sign of the devil, a world that banks entirely on black magic. The product is an illusion and an unbelievable thought.

جهانی که جادوی سیاه می آفریند، محصول یک توهم و پندار غیر واقعی است. تمام جاذبه های آن وهم آلود است. حاصل پنداری است که در لحظه ای هست ولی بعد از مدتی خود مصرف کننده متوجه وهم بودن و پوچ بودنش می شود. آمریکا سرزمین سیطره شرکتها و کارخانه های تولیدی محصولات، صنایع نظامی، بانک های بین المللی و شرکتهای بزرگ فراملیتی است. در سال ۱۹۹۵ تنها ۲۹ شرکت آمریکایی، صاحب دو سوم سرمایه گذاری های آمریکا در جهان بودند. بر اساس نگاه آنها فاصله بین فقیر و غنی یک امر طبیعی است. در چهارچوب نظام آنها جستجوی عدالت و برابری امریست که با سود آوری و منطق سرمایه داری ناسازگار است و هر کسی که خلاف منطق سرمایه داری فکر کند مخالف ”نظم جهانی“ است. در نظم جهانی که آمریکا در سر دارد کپیالتیزم فرمان می راند وانبوه عظیم مردمان استثمار می شوند و طراحان موظفند شرایط را در اذهان مردم مصرف گرا و کارگر به عنوان وضع مطلوب جلوه دهند، بدین وسیله تداوم سلطه سرمایه داران آمریکا را ممکن می سازند. ما میدانیم در طراحی معناگرا، عملکرد معنایی نشانه ها، دامنه ای را برای طراحان فراهم می کند تا پیام روشنی را از طریق شکل محصول و یا برنامه تبلیغاتی ارائه دهند. اما با این روش دریافت کننده نمی تواند پیام را بخواند، فقط آن را احساس میکند و به طور ناخود آگاه آن را می پذیرد و سپس طراحی را دنبال می کند.

All its attractions are shallow. It leads to a thought that exists at a moment, but after a while, the consumer becomes aware of its reality and its absurdity (Jaafarnia, 2017). The United States has overwhelming companies and factories manufacturing products, military industries, international banks and transnational corporations. In 1995, two thirds of US' investments throughout the world were owned by only 29 American companies. In their view, the distance between the poor and the rich is a normal thing. Within the framework of their system, the pursuit of justice and equality is incompatible with the profits and the logic of capitalism, and anyone who thinks contrary to the logic of capitalism is opposed to the "World Order". In the global order in which America is on the top, capitalism is encompassing and a majority of people are exploited. Designers must place the conditions in the minds of the consumer, thereby, allowing the American capitalists to continue their domination. We know the semantic function of signs provides scope to the designers to communicate a clear message through the form of product or the TV program or advertisement. The receiver cannot always read the message but just feel it, unconsciously accepting the message and then following the design.

به همین دلیل است که میتوان طراحی معناشناسی را دانش جادوی مدرن نامید. در دوران مدرن، در زمینه طراحی محصول، مردم این جادوگران را طراح خطاب می‌کنند. اصطلاح “جادو” برگرفته از نام عالمان پارسی باستان به نام Magosh است که آیینی سنتی به نام Mageia داشتند که بعدها Magika نام گرفت و در نهایت عملاً به معنی خارجی، غیرمومن یا مراسم نامشروع شناخته شد. بعدها این نوع مراسم به مراسم سرگرم کننده با اهداف تجاری تغییر یافت. با انقلاب صنعتی و تولید انبوه محصولات و بازاریابی در آن، استفاده از جادو بار دیگر تغییر یافته و از مراسم سرگرم کننده به استفاده در طراحی محصول برای کنترل تصمیم مصرف کننده تبدیل شد و سپس برای کنترل مردم به رسانه‌ها آمد. به این ترتیب طراحان (توهم آفرینان/جادوگران) از زمان باستان تا عصر حاضر بسیار فعال بوده‌اند تا مردم را به اطاعت هدایت کرده و آنان را به پیروان خود تبدیل سازند. پس در دوران مدرن، جادوی دوران باستان به جادوی مدرن تغییر یافته و این درحالی است که سحر و جادو را جادوگران از طریق هنر انجام می‌دهند، که این به جنبه‌های متعددی تقسیم می‌شود. جادوگران جادو را از طریق موسیقی، فیلم، رسانه، تلویزیون، طراحی محصول و رشته‌های هنری دیگر انجام می‌دهند و ما آن‌ها را موسیقی‌دان، فیلم‌ساز، طراح و اسامی دیگری خطاب می‌کنیم تا نام جادوگری را مخفی سازیم، با این حال فراموش نکنیم آن‌ها کسانی هستند که مردم را به صورت فیزیکی و روانی مورد کنترل قرار می‌دهند.

This art of communication of design to consumers is “design semantics” and can be likened to modern magic. In the modern era, people call these product designers magicians. The term ‘Magic’ is derived from the name of the Persian priests called ‘Magosh’ whose rituals came to be known as ‘Mageia’, and then ‘Magika’ which eventually implies anything foreign, unorthodox, or illegitimate ritual practice. Later, these kinds of rituals were used as part of entertainment shows for business purpose. Through industrial revolution and its mass production of products and marketing, practice similar to that of magic through media helps control people’s buying habit. In this way, designers (illusionists/magicians) since the ancient times lead people to turn into market adherents. In modern era, ancient magic has been transformed through media manifestation. Conjuring and magic changed modern magician’s performance through art, and can be divided into many aspects. Magicians perform magic through music, film, media, TV, product design and other artistic aspects, we call them musicians, filmmakers, designers, and a number of other terms since they have the capacity to control people physically and psychologically.

طراحان آمریکایی توهم را از طریق طرح‌هایشان ایجاد می‌کنند. طراحی‌های جادویی آن‌ها، هنر جادو را برای کمک به سرمایه‌داران آمریکا در بدست آوردن پول بیشتر تغییر داده است. آنها مصرف‌کنندگان را برای رفتن به مغازه‌ها کنترل کرده و آن‌ها را تنها برای انتخاب "[محصول خونی](#)" طراحی شده خود ناخواسته و ناخودآگاه هدایت می‌کنند. این طراحان، طراحان جادو هستند، آن‌ها توهم آفرینان می‌باشند. این روزها آن‌ها از هنر و همچنین فن آوری برای انجام توهم آفرینی و کنترل برده‌های مدرن (مصرف‌کنندگان) استفاده می‌کنند و بنظر می‌رسد آن‌ها را کاملاً هیپنوتیزم کرده‌اند تا با "[چشمان کاملاً بسته](#)" اقدام به خرید نمایند. مصرف‌کنندگانی که یک قفل نامرئی بر ذهنشان دارند که با بهره‌گیری از آن، سرمایه‌داران و تولیدکنندگان، آن‌ها را کنترل می‌کنند، تا فکر کنند که محصولات آمریکایی بهترین انتخاب هستند. درست مانند دوران باستان که شاهان برای کنترل مردم از جادوگران استفاده می‌کردند. امروزه طراحان، هنرهای خلاقانه خارق‌العاده‌ای همراه با درک روشنی از نشانه‌ها و دانش معناشناسی طراحی و پارامترهای دیگر دارند که در ایجاد هر کالای دارای توهم کمکشان می‌نماید و مهمتر از همه اینکه درک و اشتیاق استفاده از طراحی احساسگرا، این فرصت را برای این استادان ایجاد می‌کند که کالاهایی را طراحی کنند که می‌تواند ذهن مشتریان را کنترل کرده و طرح‌ها را به نمایش‌هایی جادویی تبدیل کنند که از نظر بصری قانع‌کننده باشند. در علم روانشناسی مبحثی تحت عنوان "محرک‌های فراآستانه‌ای" وجود دارد که باعث این اتفاق می‌شود

American designers create illusion through designs. Their ground magic designs have changed the art of magic to help capitalist of the US to earn more money. Consumers are controlled to go to the shops and select their designed "[bloody product](#)" involuntarily and unconsciously. These designers are designers of magic, they are illusionist. These days they use art as well as technology to create illusions and control the modern slaves (consumers) with "[eyes Wide Shut](#)" whom they seem to mesmerize completely. These consumers have an invisible lock in their minds which determine their actions, benefiting the capitalist and the manufacturers making them believe that American products are the best. Like in the ancient time when kings used to control people through magicians, today designers have remarkable creative skills with a clear understanding of signs and knowledge of design semantics and the parameters involved in each product's illusion, More importantly, their keen design sensibilities make them a master collaborator, allowing them to design products that can control the minds of clients and transform designs into magical stunts which are visually compelling. There is a topic in psychology called "Extrasensory stimuli" that makes this happen.

محرك های فراآستانه‌ای به هرگونه محرك حسی که پایین‌تر از آستانه مطلق فردی برای ادراک آگاهانه باشد اطلاق می‌گردد. مفهوم ادراک زیر آستانه‌ای از این‌رو شایان توجه است که بر اساس آن اندیشه، احساسات و رفتار مردم متأثر از محركی است که علی‌رغم عدم آگاهی از آن، ادراک می‌گردد این محرك‌ها می‌توانند به صورت دیداری و شنیداری باشند که در تبلیغات نیز به شدت از این مسئله بهره‌برداری می‌شود. به گفته جوهان وون اینکه شرکتها به کمک طراحان، مصرف کنندگان را شکار کنند ممکن است غیر اخلاقی باشد. بعنوان مثال "جیمز ویکاری"، یک فروشنده پژوهشگر در سال ۱۹۵۷ ادعا کرد که در طول یک دوره شش هفته‌ای قریب به ۴۶ هزار مشتری در سینمایی واقع در فورت لی نیوجرسی در میان فیلم "پیکنیک"، دو پیام تبلیغاتی نشان داده شده بود: "گرسنه‌اید؟ پاپ‌کرن بخورید" و "کوکاکولا بنوشید" که به گفته او در هر ۵ ثانیه یکبار به مدت سه‌هزارم ثانیه این پیام‌ها نمایش داده شده بودند. زمان آن پیام‌ها چنان کوتاه بودند که آنها هرگز آگاهانه از سوی کسی دریافت نمی‌شدند، اما ویکاری ادعا کرد که در طول این دوره ۶ هفته‌ای باهمه آنکه مشتریان از پیام‌ها ناآگاه بودند، ولی فروش پاپ‌کرن، ۵۷۰۸٪ و فروش کوکاکولا، ۱۸۰۱٪ افزایش یافتند (موون و مینور، ۲۰۰۸). در موردی دیگر تحقیقات نشان داده طراحی فرم شنیداری موسیقایی ساخته شده توسط موسیقیدان و آهنگ سازی (جادوگر) توانسته رفتار خریداران را در فروشگاه کنترل نماید.

Extrasensory stimuli refers to any sensory stimulus that is lower than the absolute threshold for conscious perception. The concept of subliminal perception is therefore noteworthy in that people's thoughts, feelings, and behaviors are influenced by stimuli that are perceived in spite of their lack of awareness. These stimuli can be audiovisual, which is heavily exploited in advertising. Related to this, Johan Ven mentioned that companies use designers to hunt down consumers controlling their capacity to purchase which might be unethical. For example, James Vicari, a research salesman in 1957, claimed that over a six-week period, nearly 46,000 customers devoured fast food while watching the movie 'Picnic' in cinema in Fort Lee, New Jersey, There were two promotional messages in the movie: "Are you hungry? Eat popcorn 'and' Drink Coca-Cola", which he said were displayed every 5 seconds for three milliseconds. Those messages were so short that they were never consciously received by anyone, but Vicari claimed that during this 6-week period, all customers were unaware of the messages, but popcorn sales were 57% 8% and Coca-Cola sales 18% 1 % Increased (Mowen & Minor, 2008). In another case, research showed the music designed by music composers (magician) controlled the behavior of shoppers in the store.

در این مطالعه، خریداران فروشگاه سه حالت بدون موسیقی، موسیقی با گام کند و موسیقی با گام تند را تجربه نمودند. خریداران بسته به گام موسیقی تند یا کند حرکت می کردند و زمانی که موسیقی ملایمتر نواخته شد خریداران بر مبنای مقیاس روزانه ۳۸ درصد بیشتر خرید کردند. وقتی که از مصرف کنندگان درباره آگاهی شان از رفتارشان و موسیقی سوال شد، هیچ تفاوت معناداری حاکی از این که موسیقی آنها را جادو کرده و رفتارشان را کنترل کرده مشاهده نکردند.

جالب است بدانیم که برای فهم انگیزش مصرف کننده، در راستای درک نیازها و تمایلات او که منجر به یک رفتار هدفمند می شود، شرکتهای آمریکایی همه ساله میلیاردها دلار صرف تحقیقات می نمایند تا بفهمند چگونه می توانند مصرف کنندگان را تحریک کنند تا تمامی محصولات مصرفی از اتومبیل گرفته تا پوشاک و خدمات درمانی را از آنها خریداری نمایند. این طراحان سیاه رو (صورت) و سیاه رو (رونده در راه تاریک) محصولاتی را طراحی میکنند که یک توهم ایجاد میکند. تمام جاذبه هایی که این طراحان خلق میکنند وهم آلود است و بعد از مدتی استفاده کننده متوجه میشود که ظاهر محصول با باطن یکی نبوده است. شاعر و فیلسوف پارسی مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی می گوید:

ظاهرش با تست و باطن بر خلاف

سر پنهانست اندر صد غلاف

In this study, three kinds of melodic scale were tested on buyers 1) without music, 2) music with slow steps 3) music with fast steps. The buyers were walking slow and fast depending on the pace of the music. When the music scale went up buyers were buying 38% more daily; When they questioned the consumers relating to their understanding about their own behavior and the music; no significant and meaningful difference could be seen implying that music could control their behavior through its magic (Milliman, 1982; Jaafarnia, 2017).

It is interesting to know that large American corporations spend billions of dollars annually researching to understand the consumers' needs and desires and find a way to motivate them into buying goods in a wide gamut, including cars, clothing and healthcare products. These black magicians design products that create illusions. All of the attractions that they create are mystic and full of illusion; and after a while consumers notice that the product appearance is not of the same quality (Jaafarnia, 2012). Speaking on this, the Persian philosopher Mawlana Jalal ad Din Muhammad Balkhi (Rumi) says: *"It is a magical and hidden secret under hundred covers. From outside it looks good, but from inside the situation is quite contradictory."*

بررسی رفتار مصرف کننده نشان می‌دهد که درک مصرف کننده اغلب به شدت با کیفیت واقعی محصول متفاوت است. توهم طراحی، مصرف کنندگان را به خرید کالایی که او حقیقتاً نمی‌داند چیست دعوت می‌کند، حال آنکه آنچه حقیقتاً اتفاق می‌افتد رمزگشایی توهم طراحی است. در اینجا مصرف کنندگان نمیتوانند کشف کنند که چگونه علم و روانشناسی در پس هر طراحی به ایفای نقش می‌پردازند. این توهمات مصرف کنندگان را در دنیایی دروغین غوطه ور می‌سازند که مصرف کننده در ذهن خود دارد. این نوع سحر و جادو و توهم از آغاز عصر سرمایه داری بوده است. در واقع آن‌ها زنجیرها را از پای مردم باز کرده و به ذهن‌ها آویخته‌اند. برای مثال ما می‌توانیم به طراحان شرکت موتور سیکلت هارلی دیویدسون اشاره کنیم که از صدای مصنوعی برای ایجاد توهم در اختیار داشتن قدرت بیشتر در موتور استفاده کرده‌اند. گاهی اوقات برخی شرکت‌ها مانند شرکت اپل که به هیچ عنوان بویی از اخلاق نبرده است با وارد کردن ویرایش جدید نرم افزارها، نرم افزارهای قدیمی را از رده خارج کرده و غیر قابل نصب می‌نمایند تا ویرایش قدیمی نرم افزارها بر روی محصولات قدیمی استفاده نشود و اجبار می‌کنند تا محصول خود را که سالم است دور انداخته و مدل جدید را خریداری نماید.



Going through consumer behavior, we understand that whatever consumer perceives is often radically different from the reality of product quality. The designed illusion invites consumers to buy the product but he does not determine what is truly happening to decode the illusion of the design. Here, consumers cannot uncover how science and psychology are at work behind each design. These illusions will immerse consumers in a fake world that has been created in their minds. This kind of Magic and illusion has been around since the capitalism started to shackle the minds of the people. For instance, we can mention the designers of Harley Davidson Motorcycle Company where they have instilled artificial sound to create an illusion of possessing more power in the engine (Jaafarnia, 2017). Sometimes, companies such as Apple have no aspect of morality in their activities, since they upgrade their software in a way that the older versions will completely become defunct, and make users unable to setup the new version. This forces the consumers to throw away their workable product and buy the new model.

این امر تنها به یک شرکت محدود نمی‌شود، اما بیشتر این موارد در آمریکا دیده می‌شوند، زیرا آمریکا جایی است که در آن سیستم سرمایه‌داری به گونه‌ای غیراخلاقی به اغوا کردن مردم از طریق تبلیغات در بیشتر رسانه‌های جمعی می‌پردازد. آن‌ها برای مصرف کنندگان توهماتی را ایجاد می‌کنند تا آن‌ها را مجبور سازند به بازارها رفته و محصولات آمریکایی غیرضروری را خریداری کنند و به این شیوه تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی مصرف کنندگان را تحت کنترل قرار می‌دهند. آنها درخانه هر فرد وارد میشوند و تقریباً در تمام ساعات بیداری کار می‌کنند. قدرت طراحی رسانه، ساختارذهنی هر شهروند، چه پیر یا جوان و فقیر یا ثروتمند و ... را شکل می‌دهند. این طراحان سعی می‌کنند با رسانه به مردم بگویند چگونه فکر کنند و اینها فقط چیزهایی را می‌گویند که تاثیر گذار باشد، نه حقایق را. اینها توهم آفرینند. این طراحان آمریکایی رسانه در تهیه اخبار و برنامه‌ها که به مردم نشان میدهند، هم ظرافت و هم مهارت را اعمال میکنند و تمام امکانات دقیق تکنیکهای پیشرفته و استفاده از دانش روانشناسی،

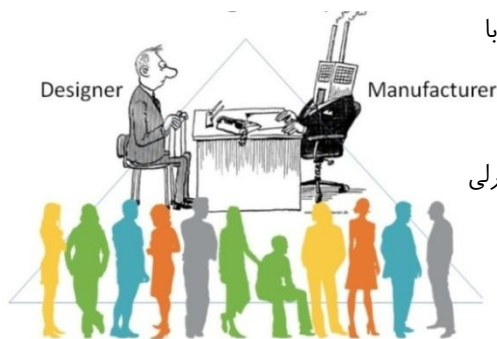
فکر و عقیده ما را رهبری می‌کنند، تا جایی که ما را با

فاکتورهای سیاسی و اقتصادی خودشان هماهنگ

کنند. این گونه استفاده از رسانه توسط طراحان و

صاحبان رسانه جنبه رسانه‌ای ندارد و فقط جنبه کنترلی

و هدایت کردن مردم را دارد.



This is not just confined to one company but we can state most

cases in the US, where the systems of capitalism work unethically to tempt the people of the world through advertisement in most mediums; they create illusions for them inciting them to buy unnecessary American products controlling almost all aspects of their life. They enter into the homes of most people throughout the day inducting whatever they want into the minds of the people. The power of media design forms the mental structure of every citizen whether young or old, financially weak or wealthy. These designers with media manipulate people into thinking and saying things that are impressive and that will sell, not dealing much with reality, they create illusions. American media designers use all skills and elegance together to prepare news and programs that people see; they lead to thoughts and beliefs through the use of facilities of advanced techniques, using knowledge of psychology to guide people in the same direction that is laid down by their economic and political factors. This use of media by media owners and designers is aimed to control the people (Jaafarnia, 2017).

تمام مردم تحت تاثیر القاء های رسانه های آمریکا هستند و نمی توانند میان موقعیت های غیر واقعی و واقعی فرق بگذارند. این موقعیت ها را سازمانهای اطلاعاتی همچون سیا برای مقاصد اقتصادی و ملی خود رقم میزنند. آنها به طور مستقیم و گاهی غیرمستقیم طراحان را از نظر مالی به گونه ای تامین می کنند که این طراحان در راه جادوی سیاه قدم بگذارند و از قدرت جادویی خود استفاده کنند و رسانه را برای اهداف شوم آنها هدایت نمایند. رز داویتسون، روزنامه نگار اسکاتلندی در این باره می نویسد: *”ستارگان و نویسندگان هالیوود مشورت هایی با سازمان سیا دارند تا پیام های مورد نیاز سازمان سیا را در فیلم های خود بگنجانند و آنها را بدین صورت به مردم آمریکا [و سایر کشورها] القا نمایند.”* ما میبینیم که رفتار مردم جهان تحت کنترل دولت آمریکا قرار دارد که براحتی از جادوی طراحی استفاده می کنند. آن ها این بلا را تنها سر مردم خودشان نیاورده اند بلکه در نقاط مختلف دنیا جنگ و درگیری به راه انداخته اند تا با این شیوه محصولات نظامی شان را هم به فروش برسانند. به این ترتیب است که ما علائم جادویی هرم و چشم شیطان (روح پلید) را در بالای آن هرم که نشان دهنده سیستم های سرمایه داری و فراماسونری آمریکا هستند می بینیم. در این راستا شرکت ها با جمع آوری اطلاعات شخصی و اطلاعات خرید (از طریق فروشگاه ها) و اطلاعات اعتباری و بانکی (از طریق بانک ها) و سلامتی (از طریق بیمه های سلامت و عمر) تک تک افراد را برای آینده زندگیشان بررسی می نمایند.

All people are under the influence of the American media propaganda and are not able to distinguish the difference between real and fake situations. These issues happen under the advice of CIA. They directly and sometimes indirectly support designers financially to lead these designers to fulfill their ominous national and economical goals. Rose Davidson, Scottish journalist says, *“The stars and writers of Hollywood consult the CIA to make the CIA’s deliver their messages through their movies to the American people [all people of the world].”*

We can understand that the behavior of the people of world is under the control of the US government who simply use the magic of design. Not restraining to consumers alone, they also make war in most places to sell their military products. That’s why we see the magical sign of pyramid and an eye of devil (daemon) on its top which represents capitalism and freemasonry systems of the US (Jaafarnia, 2017). In line with this goal, companies try to collect the individuals’ personal information and their purchase records (through stores), their credit and banking information (through banks), and health information (through health and life insurance).

برای مثال وال مارت از خدمات برای گردآوری اطلاعات خرید تمامی مشتریان خود در یک پایگاه مرکزی استفاده می کند. این کار به این شرکت اجازه می دهد تا از رفتارهای خرید افرادی که از فروشگاه ها یا وب سایت آنها خرید می کنند سردرآورد. این شرکت همچنین با تعیین اینکه احتمال خرید چه کالاهایی در آینده از سوی مردم بیشتر است موجودی انبار خود را به طور هوشمندانه ای تنظیم می کند. در موردی دیگر، وال مارت فرستنده ای با فرکانس های رادیویی را در لباسهای زیر و شلوارهای جین نصب کرد. این تجهیزات به والمارت این امکان را می داد تا کالاهایی را که مشتریان در فروشگاه به سراغ آنها می رفتند را ردگیری کند و به این ترتیب مدیران این شرکت می توانستند مشخص کنند کسی که یک شلوار خاص در فلان قفسه را خریداری می کند چقدر برای این کار وقت می گذارد و همچنین روابط محصولات انتخاب شده را ردگیری نماید. والمارت از این اطلاعات برای بهبود شیوه های نمایش گذاشتن کالاها و تاثیرگذاری بیشتر بر خریدار به منظور فروش بیشتر و کنترل انبارداری خود استفاده می کند. همچنین این شرکت این اطلاعات را به هزاران کسب و کار دیگر می فروشد که از پرونده های مشتریان برای هدف قراردادن آنها با آگهی های بازرگانی، طراحی محصولات تاثیرگذار و نیز انجام تحقیقات تبلیغاتی و جمعیتی سود می جویند.

For example, Walmart uses data mining to collect all customers' information at a central database. This allows the company to better analyze the purchasing behavior of people who buy from their stores or their website. The company also intelligently adjusts its stockpile by determining if it is likely to be bought by people in the future. In another case, Walmart set up a transmitter with radio frequencies in underwear and jeans. The equipment allowed Walmart to trace the goods the customers were trying at the store, so that the company's managers could determine that when one buys some trouser, how much time it takes for them to choose; it also made it possible for the managers to track the relation between the selected products and people's tastes and interests. Walmart uses this information to improve the way goods are displayed; further bear impact on the buyer, sell more and also control the storage. The company sells this information to thousands of other businesses establishment that benefit from consumer records targeting them with commercials, designing influential products, and conducting promotional and demographic research.



در ادامه میبینیم که کنترل تجارت، اقتصاد و برده داری مصرف گرایی جهان از طریق کنترل اینترنت به یکی از راهبردهای اصلی آمریکا تبدیل گردیده است. از "حفاظت از زیر ساخت شبکه" در دوران کلinton تا "سیاست های ضد تروریسم شبکه" در دوران بوش و همچنین "بازدارندگی شبکه" در دوران اوباما که راهبردهای امنیت اطلاعات ملی آمریکا بوده اند، از قالب یک راهبرد جلوگیری کننده به یک راهبرد بازدارنده تحول یافت که این تلاشها از کنترل سخت افزاری اینترنت به سمت کنترل محتوای اینترنت حرکت کرده است. در سال ۱۹۹۳ کلinton پیشنهاد کرد "زیر ساخت های اطلاعات ملی" ایجاد شود و شش گروه از دشمنان احتمالی را فهرست کرد که ممکن بود به زیرساختهای کلیدی آمریکا حمله کنند. در راس آن شش گروه رقیبان اقتصادی جای گرفته بودند که مقابله با آنها از جمله این راهبرد دفاعی بودند. بعد از حمله خودساخته ۱۱ سپتامبر به برج های دوقلو که قلب اقتصاد آمریکا بود دولت بوش به طور رسمی امنیت اینترنت را به عالی ترین دغدغه راهبردی امنیتی ملی ارتقا داد. در

سال ۲۰۰۹ بر اساس ارزیابی امنیت شبکه اوباما اعلام کرد، تهدید نسبت به اینترنت یکی از جدیدترین تهدیدهای اقتصادی و نظامی می باشد که آمریکا با آنها رویاروی شده است.



In the following paragraphs, we will see that the control of trade, economy and consumerism through Internet has become one of the main strategies the US. From Clinton's "network infrastructure protection" to Bush's "anti-terrorism policies" as well as Obama's "cyber deterrence", which have been the main strategies of the US' National Information Security, they have turned from a preventive strategy into a deterrent strategy. Such efforts have shifted from controlling Internet hardware to controlling Internet content. In 1993, Clinton ordered that the "national information infrastructure" to be established, listing six groups of potential enemies who might undermine the US' key infrastructures. At the top of the list, there were six groups of economic rivals and countering them was considered as part of Clinton's proposed defense strategy. After the September 11th self-attack on twin towers, as the heart of the American economy, the Bush administration officially promoted Internet security as the ultimate national security concern. In 2009, based on the network security assessment, Obama announced that threats to the Internet had become one of the main economic and military threats faced by the United States.

چشمان کاملاً بسته

Eyes Wide Shut

افراد پشت پرده این دنیا چه کسانی هستند. سرمایه دارانی که در بالای هرم کپیتالیستی آمریکا قرار دارند و برده داری مدرن را هدایت می کنند. سیستم برده داری که به بهانه آزادی، قفل و زنجیر را از پاها برداشته و بر ذهن آدمیان نهاده است و آنها را در هر جایی که باشند کنترل می کند. جامعه کپیتالیستی آمریکا را میتوان "جمهوری سرمایداران" یا شرکتهایی مبتنی بر "سرمایه اندوزی" دانست که گویا تقوا برایشان به معنی موفقیت مالی در زندگی دنیوی است و سرمایه اندوزی موجب رستگاری میشود و هدف اصلی زندگی، سودجویی و انباشتن و یا مصرف کردن و غرق شدن در ارضای نیازهای مصرف گرایانه است. اینجاست که یک یک افراد جامعه را بر روی دوش همدیگر می بینیم که سعی دارند محصولات آمریکایی را با هر شکل صحیح یا ناصحیح (فریب) با نیازپروری از راه مدیا به مصرف کننده ای ارائه نمایند، مصرف کنندگانی که بدنبال مدرنیته آمریکایی می دوند. در این راه است که سیستمهای فراماسونری آمریکا پشتیبان سرمایه داران بوده تا از هر گونه بحرانی سرمایه داران را سالم بیرون برد. این سیستم فراماسونری تشکیلات مخفی است که در انگلستان و بعد در فرانسه و آلمان و آمریکا در قرن ۱۸ و پس از آن بوجود آمد.

Who are the people manipulating this world? The rich people who are above the capitalist pyramid of the America and are leading the modern slavery. The slavery, which, on the pretext of liberty, seems to unchain the mankind but in fact is putting heavier locks and chains on their minds controlling their lifestyles and their choices of purchase. The American capitalist society can be called the "Republic of Riches" or "The Companies Based on Capitalization". Virtue for such societies means financial success, in which getting more money leads to salvation, and the main purpose of life is to gain more profit and satisfy the insatiable consumerism. In this situation, we can see that society is filled with people trying to offer American products to consumers through media's moral and immoral approaches (deception) – consumers who are running toward American modernity. In this way the American Freemasonry systems have always been among the main sponsors of the capitalists in this regard helping them pass different crises over times. The Freemasonry system is a secret organization that was established in England and then prevailed through France, Germany and America in the 18th century and afterwards.

سازمان مخوف، پیچیده و با نفوذی که از طریق اعمال نفوذهای نهان و نامحسوس خواسته‌ها، اراده و منافع لایه‌های مختلف طبقات سرمایه دار را پیش میبرد بدون این که در لایه‌های پایین جامعه که در زیر هرم طبقاتی جای دارند و بردگان مصرف‌گرایی هستند از این تصمیمات بویی ببرند. این بدین گونه است که تمام اعضا در هر گردهمایی که یک مراسم است شرکت می‌کنند. در این مراسم که استاد یکی از مهمترین افراد است ریاست را بر عهده دارد، در مورد مسائل روز و هفته سخن می‌گویند که شامل افزایش همدلی، یاریجویی، آگاهی‌بخشی، توسعه و تعمیق دانش و بینش، پرورش نیروها ایجاد انگیزه فکری در انجام دادن وظایف فردی و اجتماعی اعضا، ایجاد انسجام و رفع اختلاف که در راستای اهداف فراماسونری می‌باشد هستند. آماری که از نفوذ گسترده شبکه مخفی ماسونی و لیست سیاستمداران (سیاستمداران اصلی آمریکا همه اعضای این شبکه بوده‌اند برای مثال جرج واشینگتن، توماس جفرسون، جان آدامز، بنجامین فرانکلین و ژان لافایت) وابسته به آن در آمریکا بعضاً افشا شده، بسیار هول‌انگیز و تکان‌دهنده است. در اوایل قرن ۱۹ در زمان شکلگیری دولت ایالت متحده آمریکا، نفوذ فراماسونری در هیات حاکمه رو به افزایش گذاشت. در ۱۸۰۸ جمز مادیسون از رهبران فراماسونری آمریکا و از نویسندگان قانون اساسی این کشور با نفوذ ماسونی‌ها به ریاست جمهوری برگزیده شد

A dreaded, sophisticated and influential organization that, through the implicit and intangible influence of the desires, wills and interests of the various layers of the capitalist class, goes on without being detected by the lower layers of society, and those at the bottom of the pyramid who have become the slaves of consumerism. All the members participate in every ritual. During the ceremony, which is chaired by the Master Mason, one of the most important people of the Freemasonry system, delivers speeches on the latest ongoing issues, including empathy, help, awareness, development and deepening of knowledge, the fostering capabilities, creating intellectual motivation in fulfilling the individual and social duties, creating cohesion and resolving disagreements; all of these are done in line with the objectives of Freemasonry. The widespread penetration of the Masonic secret network and the number of politicians (main American politicians have all been the members of the network, for example, George Washington, Thomas Jefferson, John Adams, Benjamin Franklin and Jean Lafayette) who have been engaged in masonry is so shocking. In the early 19th century, when the US government was formed, Freemasonry secured its presence in the country's governing bodies. James Madison, one of the US Masonic leaders and a contributor to America's constitution was elected as the US president in 1808;

و سه رئیس جمهور بعدی آمریکا یعنی جیمز مونروئه، جان کوینسی آدامز و آندریو جاکسون هر سه فراماسونر بودند. بعدها با مخالفت های جناح غیرماسونی سرمایه داری آمریکا و افشاگریهای ویلیام مورگان علیه فراماسونرها اوضاع کمی مشوش شد اما پس از مرگ مرموز او ماجرا به نفع فراماسونرها خاتمه یافت. از سال ۱۸۴۱ و از زمان ریاست جمهوری هاریسون و پنج رئیس جمهور بعدی آمریکا همه فراماسونر بودند. جالب این که آبراهام لینکلن که نماینده سرمایه داران شمال آمریکا را در جنگ علیه برده داران جنوب برعهده داشت نیز فراماسونر بود و معاون او آندریو جانسون که پس از قتل لینکلن به قدرت رسید و نیز رئیس جمهور بعدی ژنرال اولیس گرانت نیز ماسونی بودند. در مواردی فراماسونرها بدلیل اختلافات داخلی در انتخابات موفق نشدند و یا بنا به دلایلی ترجیح دادند برخی از رئیس جمهورهای غیرماسونی بر آمریکا حکومت کنند. دوباره شاهد آن هستیم که معاونان اصلی و مقامات مهم قضایی یا سنا و کنگره آمریکا اغلب ماسونری بودند. در قرن بیستم و بیست و یک هم شاهد این موضوع هستیم، رئیس جمهورهایی چون رونالد ریگان، بیل کلینتون، وارن هاردینگ، فرانکلین روزولت، ترومن، لیندن جانسون و جerald فورد. بر اساس برخی گزارشات در نیمه دوم قرن بیستم نزدیک به ۵۸ درصد وزرا و قریب به ۶۰ درصد قضات دیوان عالی آمریکا.

his three successive presidents, namely James Monroe, John Quincy Adams, and Andrew Jackson, were all Freemasons. Later, with a bitter disagreement of America's non-Mason capitalists and through William Morgan's disclosures against Freemasonry, some kind of perturbation emerged, but with Morgan's mysterious death, the story continued in favor of Freemasons. Harrison (1941) and all his next five presidents were Freemasons. Interestingly, Abraham Lincoln, who represented the North American capitalism in a war against southern slave laborers, was also a Freemason, and his deputy Andrew Johnson, who came to power after Lincoln's murder, and also the next president, General Ulysses Grant, were Masons. Only in some cases where Freemasons did not succeed in the elections or just preferred to give presidency to others, a non-Mason could serve for the country. We can also see that the main chiefs and deputies in different decisive parts of the United State such as judicial authorities, the Senate and Congress, have often been Masons. Even in the 20th and 21st centuries the issue is obvious; Ronald Reagan, Bill Clinton, Warren Harding, Franklin Roosevelt, Truman, Lyndon Johnson and Gerald Ford were among such figures. According to some reports in the second half of the 20th century, nearly 58% of the ministers,

و نیز بین ۵۵ تا ۶۰ درصد سناتورها ماسونری بودند. نفوذ حیرت انگیز تشکیلات مخوف فراماسونری به عنوان بازوی سازمانی سرمایه سالاری آمریکا در هیأت حاکمه و ارکان اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جهان غرب از نقش مهم باندهای قدرت نهان و نامحسوس و توطئه گری آمریکا پرده برمیدارد که چگونه مردم ضعیف و مصرف گرای کشور خود و سایر مردم جهان را به بردگی گرفته اند. جان لاک فیلسوف انگلیسی که قبل از وقوع جنگهای استقلال آمریکا، قانون اساسی یکی از ایالتهای آمریکا را نوشته است از تئورسینهای مطرح کننده تعبیر مشترک فراماسونرها و لیبرال ها "یعنی تسامح و تساهل" بود. با این که او از "آزادی و برابری" بسیار سخن گفته ولی آشکارا مدافع فراماسونری، استعمار ملل محروم و برده داری بوده است. موریس کرنستون منتقد معاصر فلسفی جان لاک را "پیشاهنگ واقعی امپریالیزم تجاری بریتانیا" می نامد. در واقع دیدگاههای سرمایه سالارانه و سودجویانه او بود که توسط پدران بنیانگذار جامعه آمریکا مورد تحسین قرار گرفت، تعبیری که لاک را پیام آور الهام بخش جمهوری آمریکا می نامند. استنلی کوبریک برای اثبات عجیب و غریب بودن این سازمان فیلم "چشمان کاملاً بسته" را در سال ۱۹۹۹ ساخت. چشمان کاملاً بسته بر اساس رمانی از آرتور شینزنلر (۱۹۲۶) به نام "داستان خیال" ساخته شد؛ هرچند، کوبریک حال و هوای این داستان را از وین اوایل قرن بیستم به نیویورک سیتی در اواخر دهه ۹۰ تبدیل کرد.

and nearly 60% of the member of the judges in the US Supreme Court, as well as 55%-60% of Senators were Mason. The astounding influence of the horrific organization of Freemasonry in the governing body and the social, economic, cultural, and political components of the US reveals the clandestine role the conspiratorial powers against the weak and consumerist countries of across the world. English philosopher John Locke, who wrote the constitution of US state before the outbreak of the American Independence War, was one of the major theorists proposing the common interpretations of freemasonry and liberalism, called "Letter on Toleration." Although he boasted on advocating "freedom and equality," he was clearly defending Freemasonry, the exploitation of the deprived nations, and slavery. The contemporary critic, Morris Cranston, calls John Locke a "true vanguard of the British imperialism." In fact, his capitalistic viewpoints were highly praised by the Founding Fathers of the American community, calling Locke the inspirational herald of America. To show how this organization is weird, Stanley Kubrick has made a movie titled "Eyes Wide Shut". It is a 1999 film, produced based on Arthur Schnitzler's 1926 novella Traumnovelle (Dream Story), the story is transferred from early 20th-century Vienna to 1990s New York City.

داستان فیلم در مورد دکتر بیل هارفورد است که شبی موفق به نفوذ به یک میهمانی بزرگ بالماسکه در یک اجتماع نامعلوم می‌شود. بیل و آلیس زوج جوانی هستند که در نیویورک زندگی می‌کنند. آن‌ها در میهمانی یکی از بیماران متمول خود به نام ویکتور زیگلر شرکت می‌کنند و در آنجا بیل با یکی از اخراجی‌های دوران دانشگاه‌اش به نام نیک نایتینگل برخورد می‌کند که اکنون به یک پیانیست ماهر تبدیل شده است. بیل که بعداً دوباره با نیک در یک کلوب شبانه دیدار می‌کند، متوجه می‌شود که دوستش قرار است در مراسمی بصورت چشم بسته پیانو بنوازد و از صحبت‌هایش متوجه می‌شود که شرط ورود به این مراسم داشتن لباس مخصوص، ماسک، و رمز ورودی بود که نیک روی یک کاغذ نوشته بود. بیل بلافاصله به فروشگاه آقای میلیچ رفته و با پرداخت مبلغ هنگفتی یک لباس مخصوص مراسم بالماسکه کرایه می‌کند. سپس با تاکسی خود را به قصری که نیک در میان حرف‌هایش به آن اشاره کرده بود می‌رساند. وقتی که با رمز نیک وارد ساختمان می‌شود متوجه مراسمی عجیب می‌شود که در حال برگزاری است. شخصی وی را به داخل اتاق مراسم راهنمایی می‌کند و در حین عبور از سالن‌های قصر بیل با رهبر این مراسم که شئل قرمز بلندی به تن داشت مواجه می‌شود هرچند طولی نمی‌کشد که او را شناسایی می‌کنند. پیش از آنکه او را از مراسم اخراج کنند به او گفته می‌شود به هیچ وجه در رابطه با آنچه که آن شب مشاهده کرده بود با کسی سخن نگوید. بیل پس از بازگشت لباس‌های اجاره‌ای را به فروشگاه باز می‌گرداند، ولی به علت گم کردن ماسک، آن را نمی‌تواند تحویل دهد.

The film follows Dr. Bill Harford, who embarks on a night-long adventure, during which he infiltrates a massive masked orgy of an unnamed secret society. In this movie Dr. Bill Harford and Alice are a young married couple living in New York. They attend a Christmas party hosted by a wealthy patient, Victor Ziegler, where Bill is reunited with Nick Nightingale, a medical school drop-out who now plays piano professionally. Meeting Nick later at the jazz club, Bill learns that Nick has an engagement where he must play piano blindfolded. Bill learns that to gain admittance, one needs a costume, a mask, and the password, which Nick had written down. Bill goes to a costume shop and offers the owner, Mr. Milich, a generous amount of money to rent a costume. Bill takes a taxi to the country mansion mentioned by Nick. He gives the password and discovers a ritual is taking place. A porter then takes him to the ritual room, where a disguised red-cloaked master of ceremonies confronts Bill. Bill is ushered from the mansion and warned not to tell anyone about what happened there. Later Bill goes to return the costume, but not the mask, which he has misplaced.

روز بعد بیل به خانه ی زیگلر دعوت می شود و متوجه می شود که بیمار ثروتمندش یکی از اعضای حاضر در آن مراسم بوده است. زیگلر به طور غیرمستقیم به بیل می فهماند که آن اجتماع مخفی به راحتی با کسانی که برایش تهدیدی ایجاد کنند برخورد می کند. پس از بازگشت به خانه، بیل متوجه می شود که ماسکی که آن شب با خود به همراه داشت بر روی بالش و کنار همسرش که خواب بود قرار دارد. داستان این فیلم سوالی را ایجاد می کند که آیا ”چشمان کاملاً بسته“ در مورد ایلومیناتی است؟ پاسخ این سوال مثبت است. کوبریک این فیلم را با این هدف ساخت که همگان از وجود چنین اجتماع به شدت مخفی ای که حتی به خصوصی ترین لایه های زندگی افراد نیز رخنه میکند مطلع شوند. داستان فیلم به ما نشان میدهد که حتی آنچه که شبیه خیال یا رویا است می تواند واقعیت داشته باشد. به همین خاطر چنین نامی را برای فیلم خود انتخاب کرده است تا بگوید چشمان همه مردم جهان بر روی حقیقت کاملاً بسته است. این فیلم به خوبی نشان می دهد که رفتار این اجتماع مخفی تا چه حد همچون برخی مراسم های دیگر خاص به خود است و هر روز به کپی تالیزم و پیشبرد اهداف آن کمک می کند. علاوه بر این، جامعه مخفی می تواند تمامی اعضای نظام کپی تالیستی را با نام های استخوان و جمجمه – یا همان ایلومیناتی و فراماسونری – گرد هم بیاورد. در این باره، ایلومیناتی می خواهد وقتی مردم عادی دچار ”چشمان کاملاً بسته“ هستند، جامعه مخفی چشمانش را کاملاً باز نگه دارد. در یکی از سکانس های فیلم، چند پسر بچه فریاد می زنند: ”برگرد به سانفرانسیسکو، برگرد به جایی که به آن تعلق داری!“

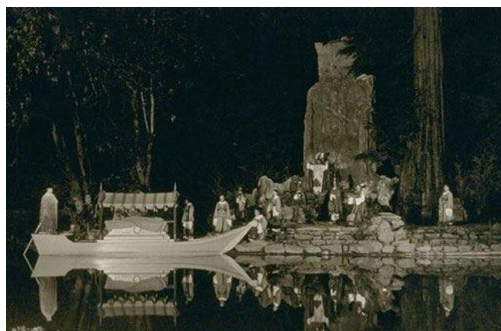
Then Bill is summoned to Ziegler's house, where Ziegler discloses he was one of those involved with the ritual orgy. However, he implies the society is capable of acting on their threats. When Bill returns home, Bill finds the rented mask on his pillow next to his sleeping wife. This movie creates a question that, Was Eyes Wide Shut really about The Illuminati? Yes, The main reason that Stanley Kubrick made this movie is this that he wants to show the secret society that even it can go to the most private issue of everyone life and can control everyone in society. It wants to tell more about us illusion and dream. That's why he has selected this name on the movie which means eyes of all people of the world are absolutely closed. The movie wants to show how this secret society follows a ritual which helps capitalism everyday. The secret society also gathers members of capitalism on the names of Skull and bone, Illuminati and freemasonry. In this issue Illuminati wants the secret society to keep an eye open when other ordinary people have their "eyes wide shut". In the movie, Kubrick has a section in which school boys tells them, "go back to San Francisco where you belong, man"

این جمله به گروه استخوان و مجسمه‌ای‌ها اشاره دارد که در دانشگاه ییل و کلوب بوهیمیان در شمال سانفرانسیسکو قرار دارد.

ایلومیناتی (به معنای “روشنگری شده”) نامی است که به گروه‌های مختلفی اطلاق شده است. از دیدگاه تاریخی، واژه ایلومیناتی به Bavarian Illuminati اشاره دارد، یک جامعه مخفی روشنگری شده که در نخستین روز ماه می سال ۱۷۷۶ تأسیس شد. بعدها، واژه ایلومیناتی به سازمان‌های مختلفی نسبت داده شد که به شکلی مدعی ارتباط با ایلومیناتی باواریایی یا اجتماعات مشابه آن بوده‌اند. این سازمان‌ها همیشه متهم به توطئه برای دستکاری و کنترل جهان از طریق طراحی حوادث و گم‌کردن نیروهای نفوذی در دولت‌های مختلف برای کسب قدرت سیاسی و در نهایت رسیدن به “نظم نوین جهانی” بوده‌اند. در این راستا حتی برای مراسم سحر و جادوی سیاه شان، انسان نیز قربانی میکنند موضوعی که بواسطه وارد شدن مخفی یک مستندسازی به نام الکس جونز به محل مراسم بوهیمیان کنار مجسمه جغد برملا شد.

It is pointing to this issue that the Skull and bones has located at the Yale University and bohemian club is located at the north of San Francisco.

The Illuminati (plural of Latin illuminatus, “enlightened”) is a name given to several groups. Historically, the name usually refers to the Bavarian Illuminati, an Enlightenment-era secret society founded on 1 May 1776. In subsequent use, “Illuminati” has referred to various organizations which have claimed or have been claimed to be connected to the original Bavarian Illuminati or similar secret societies. These organizations have often been alleged to conspire to control world affairs, by masterminding events and planting agents in government and corporations, in order to gain political power and influence and to establish a New World Order. It is often believed that, even for their black magic ceremony, human beings are sacrificed,





از سال ۱۸۷۳ تاکنون اعضای برگزیده بوهیمیان کلاب (Bohemian Grove) جلسات مخفی و سری خود را در جنگلهای "رد وود" در شمال کالیفرنیا برگزار کرده اند. از اعضای سابق این کلوب مخوف می توان به روسای جمهور آمریکا و همچنین سیاستمداران و افراد شاخص اقتصادی و نظامی آمریکا اشاره کرد (در یکی از تصویرهای مربوطه ریچارد نیکسون و رونالد ریگان را می بینید).

در دهه چهل گزارشهایی در برخی از مطبوعات آمریکا منتشر شد که نشان می داد فعالیت های غیر قانونی زیادی از جمله قربانی کردن انسان در کلوب بوهیمیان انجام می گیرد (عکس، یک زجرکش کردن یا اعدام عمومی را نشان میدهد). متعاقب این افشاگرها تحقیقاتی از طرف پلیس شروع شد که البته این بازرسی ها در سال ۱۹۴۷ متوقف گردید و پرونده به حال خود رها شد. اما این کلوب و اسرارش همیشه برای افراد مطلع و کنجکاو جای سوال داشت.

A theme revealed by the hidden intensity of a documentary by Alex Jones at the Bohemian site next to the owl statue. Bohemian Grove members have held secret and secret meetings in the Redwood forests of northern California for the past nine years. Former members of this dreaded club include the American Presidents, as well as politicians and prominent US economic and military figures (in one of the photos you can see Ronald Reagan, Richard Nixon members of this group).

In the '40s, there were reports in some US media outlets that there were many illegal activities, including human sacrifice, at the Bohemian Club (the photograph shows a lynching or public execution). Following the revelations, an investigation was launched by the police which was suspended in 1947 and the case was abandoned. But this club and its secrets were always questionable for the curious people.

در سال ۲۰۰۰ الکس جونز توانست از موانع امنیتی جنگل بوهم گذشته و وارد این اردوگاه شود و از مراسم عجیب قربانی کردن اعضای کلوب فیلم برداری کند. در این مراسم آیین قربانی کردن انسان برای عبادت در برابر مجسمه جغد شاخدار انجام می شد. او می گوید با این که با چشمان خودش اتفاقات را دیده ولی نمی تواند آنچه را که مشاهده کرده باور کند. او در بخشی از توصیفاتش چنین می گوید "سپس کشیش درباره «بابل و صور نیک» صحبت کرد. می دانیم که تنها یک جغد بزرگ و «صور نیک» وجود دارد، در انجیل و اسناد تاریخی دیگر آمده است که در سرزمین های بابل و کنعان کودکان را در پیشگاه الهه جغد مولوخ می سوزانند. برای مدت مختصری توجهم به پشت خیمه ها در آنسوی ساحل جلب شد و باعث شد که از جغد منحرف شوم. ناگهان به خود آمدم و بعد از آن روی جغد و کشیش در جزیره تمرکز کردم. در ساحل غربی، یک قایق قدیمی رودخانه ای وجود داشت و شخصیتی عزرائیل مانند که ارابه را حرکت می داد، با قایق از آب عبور کرد. در حالیکه فرد دست و پا بسته ای در آن به حالت تعظیم درآمده بود. او آن فرد قربانی را نزد کشیش اعظم برد که در پای جغد منتظر بود. در پایین پله های نورانی که جغد روی آنها قرار داشت. سپس در یک صحنه بسیار خوفناک دو کشیش سیاهپوش، قربانی را گرفتند و آن را به پیشگاه جغد بردند. قربانی برای نجات جاننش التماس می کرد. اما آنها درخواست او را نپذیرفتند. آنها او را بدرون قتلگاه بردند. این خواسته جغد بزرگ بود که او را بسوزانند. (قربانی را اندوه مهار شده می نامیدند)

In 2000, Alex Jones was able to break through the Bohemian Grove forest security barrier and enter the camp, filming the club's strange sacrificial ceremony. The ceremony includes a ritualistic human sacrifice in worship of Molech, which is represented by a horned owl statue. He says that although he has seen with his own eyes, he cannot believe what he has seen. In one of his descriptions, he says: *"Then the priest talked about 'Babylon and the Good Tire'. We know that there is only one big owl and one 'good tire', in the Bible and other historical documents. We read that burned children in the lands of Babylon and Canaan in front of the owl goddess, Moloch. For a brief moment, my attention was drawn to the back of the tents on the other side of the beach, causing me to deviate from the owl. Suddenly, I came to my senses and focused on the owl and the priest on the island. On the west coast, there was an old river boat, and a figure like death angel who was moving a chariot, crossed the water by boat. Then, in a very dreadful scene, two priests in black, seized the victim and carried him before the owl.*

مثل کسی بود که توی پارچه سیاهی پیچیده باشند. در سمت بالای قتلگاه یک چراغ سنگی قرار داشت که آنرا مشعل جاویدان می نامیدند. کشیش اعظم مشعل خاموشی را برداشت و با مشعل جاویدان روشن کرد. آن فرد دوباره جهت بخشایش التماس کرد، سپس کشیش اعظم پایین رفت و هیزمها را آتش زد. سپس گفت که قصد دارد علائم را از بقایای باقی مانده بخواند. یک سنت بسیار وحشتناک و مرموز. این دیگر شیطان ساخته دست هالیوود نیست، این یک سنت وحشتناک بابلی و حقیقت محض است. او همچنان از درد فریاد می کشید. ناگهان تمام آن صلیب های کوچکی که در طول ساحل دیده بودم در آتش افکنده شدند، بنابراین من داشتم اثر نقاش قرون وسطی هیرونیموس بوش را با نام مناظر جهنم به عینه مشاهده می کردم. صلیب های فلزی سوخته، کشیش هایی با ردای سرخ و سیاه و کشیش اعظم با ردای نقره ای و شل قرمز، جسد سوخته ای که از درد فریاد می کشید، یک جغد عظیم الجثه با شاخهای بزرگ، رهبران، بانکداران، اصحاب رسانه و آموزش در این مراسم گرد آمده بودند. این نهایت جنون بود.“

The victim was begging for his life. But they did not accept his request. They took him into the slaughter. It was the great owl's desire to burn him. (The victim was called restrained grief). It was like someone wrapped in a black cloth. At the top of the slaughter room was a stone lamp called the Immortal Torch. The man begged again for forgiveness. Then the High Priest went down and burned the firewood. He then said he is going to read the signs from the remains. A very terrible and mysterious tradition. This is no longer a Hollywood-made devil; it's a terrible Babylonian tradition and sheer truth. He was still screaming in pain. Suddenly all the little crosses I saw along the shore were thrown into the fire, so I was watching the medieval painter Hyronimus Bush's Infernal Landscape. Burnt metal crosses, priests in red and black robes, and high priests in silver robes and red capes, scorched corpses screamer from pain, a huge owl with large horns, leaders, bankers, media and education associates in the ceremony had come together.” It was utter madness.



Left: Bonesmen leaders during a meeting on Tuesday, Dec 1, 2015. Photo by Chris Ayers. Right: George Bush is in the photo.

انیمیشن و فیلم های مسموم

Poisoned animations and movies

آمریکا با استفاده از قدرت "[جادوگران سیاه در آینه سیاه](#)" مردم را در راستای اهدافش کنترل می کند. خود را خوب نشان می دهد، شجاع، انساندوست، وفادار، صادق، مهربان، حامی انسانیت، درستکار و هر چیز خوب دیگری که بخواهد، بعد دیگر کشورها که مانع برای آنها هستند را شرور، خطرناک برای بشریت، دروغگو، تروریست و نافرمان می نامد. همچنین در فیلم هایشان محصولات آمریکایی را با کیفیت بیشتر از واقعیت نشان می دهند و خود را صاحب تکنولوژی برتر می نامند و در جایی از فیلم هایشان پیدا میشود که بیننده پرچم آمریکا را ببیند تا ضمیر ناخودآگاه او "گره ذهنی" بین محصولات آمریکایی و کیفیت زیاد آنها در ذهن او ایجاد نماید. در ارتباط با "گره ذهنی" برنات جیوا در کتاب "کلوچه خوشبختی" می گوید که هر محصول یا خدمات (سرویس) از دو مولفه تشکیل شده ۱- کلوچه و ۲- خوشبختی. منظور از کلوچه همان کالا یا چیزی است که در ویتترین مغازه می گذارند و ارزش ثابتی دارد و بخش ملموس و مشهود ماجرا است. خوشبختی نیز، بخش ناملموس محصول یا خدمات (سرویس) است و باعث می شود که ارزش محصول و خدمات در دل و ذهن مشتری تصور شود. خوشبختی چیزی است که باعث می شود در افراد حس خاصی برانگیخته شود. کلوچه سایر کشورها با کلوچه آمریکایی هیچ تفاوتی از نظر کیفیت، طعم، رنگ ندارد

America uses the power of the "[Black Magicians in Black mirror](#)" to control people for their goals. America portrays itself as good, brave, humanitarian, loyal, honest, kind, supportive of humanity, righteous and holier than thou while always portraying other countries in a villainous light. In their films also they portray American products as superior and take pride in calling themselves the best in technology and often display the American flag in superior mode, so that in the viewers unconscious "mental node" the connect between American products and quality stay together. In relation to Bernadette Jiva's "mental node" in the book of 'Happiness cookies' it is stated that each product or service consists of two components: 1- cookies and 2- happiness. A cookie is a commodity or something that is put in a shop window, has a constant value and is a tangible part of the story. Happiness, too, is an intangible part of the product or service and makes the value of the product and service as that which delivers happiness in the minds of the customer. Happiness is what makes people feel special. Cookies in other countries are no different with American cookies in terms of quality, taste, color,

اما کلوچه آمریکایی را مردم میخرند و میخورند. دلیل اینکه مشتریان محصول آمریکایی را می خرند، تصویری است که “[جادوگران سیاه در آینه سیاه](#)” با استفاده از فیلمها، تبلیغات و انیمیشن های آمریکایی از خوشبختی در ذهن شما ایجاد میکنند که ناشی از خرید آن کالا یا خدمات است. به این جمله دقت کنید: در طول تاریخ هیچ کالایی فروخته نشده و هیچ کالایی خریده نشده بلکه خریداران، یک مطلوبیت خریداری کرده اند. مطلوبیتی که تصور میکرده اند در آن کالا نهفته است برنادت متخصص بازاریابی است اما نکته ای گفته است که به شدت تامل برانگیز است و باید به آن فکر کنیم. تحلیل و تجویز راهبردی این نکته را روشن میسازد که بخاطر همان پدیده ای که بالا توضیح دادیم (کلوچه خوشبختی) است که ما در طول این سال ها دچار سندروم “خوشبختی گره خورده” شده ایم، یعنی خوشبختی خود را به یک نوع محصول آمریکایی گره زده ایم. به عنوان مثال من وقتی در یک تفریحگاه با عینکی آمریکایی و کفش نایک قدم بزنم احساس شادکامی می کنم. چرا؟ چون کارکرد اصلی عینک و کفش را فراموش کرده ام و آمریکایی بودنشان را تعریف کرده ام به نام خوشبختی. چرا؟ چون در طول زمان در تبلیغات آمریکایی دیده ایم که آدم های خوشتیپ و خوشحال که احتمالا خوشبخت هستند از این عینک، از این کفش، از این ماشین و از اینگونه محصولات آمریکایی استفاده می کنند.

But American cookies are bought and eaten by people. The reason consumers buy American products is based on the notion that happiness comes from buying that product or service which “[Black Magicians in Black mirror](#)” use in American movies, advertising, and animation. Notice: Throughout history, no goods have been sold or purchased, but buyers purchased the utility factor. The utility they imagined lies in the commodity. Bernadette a marketing expert says that this is something that is deeply thought inducing and we need to think about it. Strategic analysis and prescriptions make it clear that it is because of the phenomenon we have described above (the happiness cookie) that we have been plagued with “linking happiness” syndrome over the years, namely our happiness as a product. We are bonded Americans. For example, I feel happy when I walk into a resort with American glasses and Nike shoes. Why? Because I have forgotten the basic function of the glasses and shoes and have defined them as American, linking it with happiness. Why is it so? Because over time, we have seen in American advertising that handsome and happy people are lucky since they use these glasses, shoes, car, and other such American products.

[”جادوگران سیاه در آینه سیاه”](#) آمریکا ما را قانع کرده اند که کلوچه باعث خوشبختی نیست. بلکه باید کلوچه آمریکایی را خرید و خورد تا خوشبخت شد. متأسفانه سبک زندگی ایده آل این روزها که حول فیلم‌های هالیوودی و فرهنگ اینستاگرامی شکل گرفته تعریف خوشبختی این گونه است؛ داشتن بیشتر، گران‌قیمت تر و به روزتر از همه محصولات آمریکایی. این باور در ذهن ما شکل گرفته که خوشبختی، داشتن چیزهای آمریکایی است که به دست آوردن آن برای هرکسی ممکن نیست. امکاناتی که بهتر، بزرگ‌تر یا مجلل‌تر، به روزتر از وسایل ساده و معمولی ماست. آنقدر این موضوع را [”جادوگران سیاه در آینه سیاه”](#) مستقیم و غیرمستقیم، مکتوب و نامکتوب برایمان تکرار کرده اند که لذت یک پیاده‌روی با کفشی که سازنده آن هموطنمان است و عکاسی با یک موبایل هواوی در هوای بعد از ظهر بارانی را از دست داده‌ایم. روح ما تشنه محصولات آمریکایی شده که در فیلم‌ها می‌بینیم و فکر میکنیم اگر کفش نایک بر پا نداشته باشیم و موبایل اپل در دست نباشد دیگر خوشبخت نیستیم. شاید به همین خاطر باشد که گوته شاعر شهیر آلمانی سروده: چه شادی‌هایی که زیر پای انسان سرکوب شدند، زیرا بیشتر افراد به بالای سرشان توجه دارند و آنچه را که زیر پاهایشان است نادیده میگیرند. چه باید کرد؟ این ”گره ذهنی“ را باید باز کرد. در اصل نباید شادکامی خود را به محصولات آمریکایی گره بزنیم.

America's [”Black Magicians in Black mirror”](#) have convinced us that having any other cookie is not awesome. Rather, you have to buy and eat American cookies to be happy. Unfortunately, the ideal lifestyles these days are formed by Hollywood movies and Instagram culture. The definition of happiness is having more, more expensive and up-to-date American products. It has been formed in our minds that happiness is about having American goods that not everyone can afford. Better, bigger or more luxurious, up-to-date than our usual, simple gadgets are the route to happiness. So many times the [”Black Magicians in Black mirror”](#), directly and indirectly through written and unwritten texts have indicated how we miss the pleasure of hiking with a shoe made by our compatriot and shooting it with a Huawei cellphone in the rainy afternoon. Our souls are thirsty for American products we see in the movies. And we think we would not be lucky if we did not have Nike shoes on and Apple's cellphone was out of stock. Maybe that's why the German poet Goethe wrote: What joys were suppressed under human feet, because most people care about above their heads and ignore what's beneath their feet. What should we do? This “mental node” must be opened. We should not, in principle, attach our happiness to American products.

[”چشمان کاملاً بسته”](#) خود را چند لحظه باز کنید و فکر کنید که به کلوچه ای که قناد محله شما امروز پخته گاز می زنید. یک چایی معمولی با یک کلوچه معمولی روی یک صندلی معمولی می تواند موجب شادکامی ما شود. با خود خلوت کنیم و به [”خرید بدون خشونت”](#) فکر کنیم. خوشبختی بیشتر از آن که به ”محصولات آمریکایی” وابسته باشد به ”مهارت ذهنی” وابسته است و متأسفانه نظام سرمایه داری از رسانه های آمریکا استفاده می کنند تا ما را از کودکی ”منتظر خوشبختی” بار آوراند. پس فراموش نکنید که چمن همسایه سبزتر نیست. مرغ همسایه غاز نیست. بایدروزی این ”گره ذهنی” را باز کرد. با ورود به سایت رسمی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA به گزینه ”رابط صنعت سرگرمی” برمی خوریم. زیرا این سازمان به عنوان مرکز دفاع از امنیت، موضوع بسیاری از کتاب ها و فیلم ها و مستندها را تعریف می کند، سال های متمادی نویسندگان و کارگردانان و ... برای درک بهتر مأموریت ها و تصمیمات با این بخش در ارتباط بوده اند. ”رادنی مارتین” کارمند سابق کنگره آمریکا در اینباره توضیح می دهد: **”مردم باید به این واقعیت واقف شوند که دولت آمریکا به دنبال ایجاد ثبات در بازار جهانی فروش محصولات خود است و همکاری میان رسانه های خبری و سرگرمی از یک طرف و سرویس های اطلاعاتی از طرف دیگر، بخشی از این تلاش است.”**

Open your [”Eyes Wide Shut”](#) for a moment and think about the cookie that your neighborhood bakery is baking today. A common tea with a plain muffin on a common chair can bring us happiness. Take it easy on yourself and think of [”non-violent shopping”](#). Happiness depends more on “mental products” than on “American products” and, unfortunately, the capitalist system uses the American media to bring us “waiting for happiness” as a child. So do not forget that the grass is not greener for the neighbor. One has to open this “mental node” one day.

Entering the CIA's official Web site, we face the entertainment industry interface. Because the organization, as the center for security advocacy, finds reference in the subject of many books, films, and documentaries. Writers and directors have been involved with the department for many years to portray their missions and decisions in a heroic way. Former US Congressman Rodney Martin explains: ***“People need to be aware of the fact that the US government is looking to stabilize the global market for its products, and to collaborate between news media and entertainment on the one hand, and intelligence services on the other hand is part of the efforts.”***

“عده بی‌شماری هستند که دیگر اخبار “سی‌بی‌اس” یا “فاکس‌نیوز” [و یا صدای آمریکا] را نگاه نمیکنند، اما همین افراد، بالأخره برای سرگرم شدن رو به فیلم‌هایی می‌آورند که تقریباً تمامی‌شان هالیوودی هستند.” رادنی در انتها می‌گوید: “سیا تنها بخشی از شبکه بی‌نهایت غول‌پیکر اطلاعاتی و جاسوسی درون آمریکاست و این شبکه برای فاسد کردن هالیوود و فیلم‌های ساخته آن و تحت تسلط آوردن صنعت فیلم‌سازی درون این کشور، سرمایه‌گذاری هنگفتی کرده است.” درباره ارتباط سازمان‌های حکومتی آمریکا با هالیوود، “پیتر کینگ” نماینده جمهوری‌خواه کنگره، طی نامه‌ای به وزارت دفاع و سازمان سیا، از ارتباط کارگردان فیلم “سی اومین صفر تاریک” از پنتاگون انتقاد کرد. وی ادعا کرد اطلاعات بسیار حساسی در اختیار این کارگردان قرار گرفته است که می‌تواند امنیت آمریکا را به مخاطره اندازد. “راب کال” کارشناس و منتقد آمریکایی بر این باور است که مجموعه فیلم‌هایی در اسکار یا گلدن گلاب جایزه دریافت می‌کنند که نمایانگر چهره مثبت از سیا یا پنتاگون یا اف‌بی‌آی هستند و خدمات آن‌ها را برای مردم نمایش می‌دهند. اما موضوعی که به‌طور خاص بیان نمی‌شود این است که هالیوود به دستور مراکز قدرت و ثروت که خواهان حفظ برتری سیاسی-اقتصادی آمریکا در جهان و هژمونی تمدن غرب هستند، به ساخت این آثار می‌پردازد. دیدار “باراک اوباما” با بخشی از کارمندان کمپانی انیمیشن‌سازی “دریم‌ورکز” در سال ۲۰۱۳ جایی بود که

“There are countless people who no longer watch ‘CBS’ or ‘Fox’ News [or Voice of America], but these people are finally turned to entertainment for movies that are almost all Hollywood.” , “The CIA is just part of a giant intelligence network within the United States, and it has invested heavily to corrupt Hollywood and its films and to dominate the film industry within the country,” Rodney says. On relations between USA government agencies and Hollywood, “Peter King”, republican congressman, in a letter to U.S. Department of Defense and CIA criticizes the relations between director of the movie “Zero Dark Thirty 2012” and Pentagon. He claimed that the director had very sensitive information that could jeopardize USA security. American film critic Rob Call believes the set of films at the Oscars or the Golden Globes will receive awards that represent the positive face of the CIA, the Pentagon or the FBI and showcase their services to the public. But what is not specifically mentioned is that Hollywood has commissioned these centers of power and wealth to seek to preserve America's political and economic superiority in the world and the hegemony of Western civilization. Barack Obama's meeting with part of the DreamWorks animation staff was in 2013 where Obama,

اوباما به عنوان رئیس‌جمهور به وضوح از تأثیر هالیوود در سیاست سخن گفت. در بخشی از سخنان خود می‌گوید: "ما [دولت آمریکا] از طریق شما یک فرهنگ جهانی را شکل می‌دهیم. در میان این پیکار جهانی برای شغل و صنعت، برتری ما بر دیگران خلاقیت ماست. هالیوود نقشی اساسی در اشاعه ارزش‌های فرهنگ آمریکایی و همچنین شکل دهی یک فرهنگ جهانی دارد، چه باور کنید و چه نکنید، هالیوود و صنعت سرگرمی از برخی جهات، بخشی از دیپلماسی آمریکاست. این درست همان چیزی است که ما را از دیگران متمایز کرده و ما را به یک قدرت جهانی تبدیل می‌کند." مهم‌ترین نکته‌ای که از این سخنرانی موردتوجه قرار میگیرد، نیازمندی دولت آمریکا به بازویی مثل هالیوود برای رسیدن به اهداف اقتصادی است.

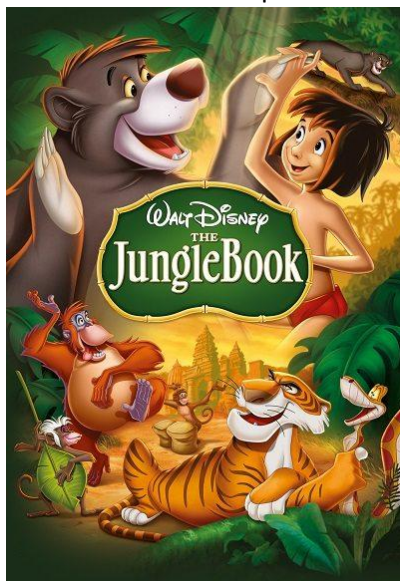
از اول تأسیس هالیوود، رویکردهای سیاسی، جنبه‌های تبلیغاتی و استراتژی‌های شستشوی مغزی درباره کشورهای دیگر، در آن مشهود بود. نکته مهم این‌جاست که بازی‌های رسانه‌ای و پروپاگاندای هالیوود خطاب به مردم دنیا صورت می‌گیرد، نه دولت‌های مختلف. یکی از نمونه‌های چنین تبلیغاتی، فیلم‌های هالیوود هستند که سرخ پوستان بومی آمریکا را وحشی و خشن نشان می‌دهند، یا کشورهای شرقی را جنگ‌طلب معرفی می‌کنند و یا در برخی دیگر فیلم‌ها کشورهای روسیه، هند، ایران، پاکستان و ... را غیرنرمال نشان میدهند و تاریخشان را تحریف می‌کنند.

Obama as president, clearly spoke about Hollywood's influence on politics. As part of his remarks, he says: *"We [the US government] are shaping a global culture through you. Amidst this global struggle for jobs and industry, our superiority over others is our creativity. Hollywood has a key role to play in spreading American cultural values and shaping a global culture, believe it or not, Hollywood and the entertainment industry in some ways are part of American diplomacy. That is exactly what sets us apart and transforms us into a global power."* The key to this speech is the US government's need for a support like Hollywood to achieve economic goals.

Since the inception of Hollywood, political approaches, propaganda aspects, and brainwashing strategies have been evident in other countries. The important point is that Hollywood media games and propaganda are addressed to the people of the world, not just the various governments. Examples of such propaganda are Hollywood films that portray Native American Indians as savage and violent, or portray eastern countries militant, or in some other films present Russia, India, Iran, Pakistan, etc. abnormal and distort their history.

انیمیشن “کتاب جنگل” که از روی داستانی نوشته رودیارد کیپلینگ ساخته شده را می توان به عنوان استعاره عظیمی برای نمایش دیدگاه غرب از هند با “موگلی” در نقش بریتانیا و حیوانات به عنوان مردم هند دید. موگلی بتدریج تا پایان داستان سود زیادی از طرف حیوانات و جنگل برداشت کرده و حالا میخواهد آنها را ترک کند، کسانی که او را بزرگ کرده و به او امید بسته بودند که موگلی آنها را برای زندگی با انسانها ترک نمیکند. در این ماجرا شما می توانید ببینید که چگونه غرب دروغگو یک فرد خشونت پرهیز مانند “[مهاتما گاندی](#)” را در نقش بیرخان عصبانی و خشن نشان می دهد. این پیام به نظر می رسد خیلی دیر اشاره به بریتانیا پس از استعمار دارد که می گوید “کبوتر با کبوتر غاز با غاز کند همجنس با همجنس پرواز”، ولی چرا این را بعد از سالها سود جویی و بهره کشی از مردم هند گفتند؟ آنها میبایست هند را زودتر از اینها ترک میکردند. در نتیجه هالیوود یک قالب ریز و شکل دهنده افکار است زیرا متفکرین سیاست های آمریکا بر این باورند که برای تسخیر جهان روش نظامی همانند هیتلر کارا نیست و مصرفگرا کردن و همراه کردن فرهنگ مردم با معیارهای آمریکا است که کمک میکند تا آمریکا بتواند جهان را تسخیر کنند.

Animation film based on Rudyard Kipling's "*Jungle Book*" can be seen as a massive metaphor for Western's view of India with "Mowgli" in a British role and the animals as Indian people. Mowgli eventually ends up leaving the animals that raised him, opting instead to live with humans. In this story, you can see how the Western media represents an anti-violent person like "[Mahatma Gandhi](#)" in the role of an angry tiger which is a harsh creature. The late message seems to be: stick to your own kind, referring it to a post-colonial Britain. But what took the western media so long to promote message, after reaping a lot of benefit from the Indian people. They could have left India earlier. As a result, Hollywood moulds mind because American policy experts believe that a military approach like Hitler's is ineffective in conquering the world. It is consumerism and bringing the culture of the people emulate American standards that would help the US to conquer the world.



اسناد نشان می دهد که چگونه علائم شیطانی [”جادوگران سیاه در آینه سیاه”](#) در پس چهره جذاب شخصیت های کارتونی نهفته شده اند؟ چگونه یک فیلم وانیمیشن می تواند ما را به صورت بالقوه به یک مصرف کننده محصولات آمریکایی تبدیل کند؟ چرا کودکان هدف بوده و هستند؟ چرا کودکانمان علی رغم نا آشنا بودن با نماد های غیراخلاقی و شیطانی و بدون آگاهی از حضور آنها در یک انیمیشن تحت تاثیر آنها قرار می گیرند؟ خاطرات کودکی بسیاری از ما با شخصیت های کارتونی چون ”میکي موس” ”شیر شاه”، ”سفید برفی و هفت کوتوله”، ”سیندرلا”، ”زیبای خفته”، ”علاءالدین” و ... همراه است که همه این ها محصول یک کمپانی هالیوودی به نام ”والث دیزنی” می باشند امروزه نیز شاید راه کار برخی والدین برای سرگرم کردن کودکانشان گذاشتن یک سی دی از دیگر کارتون های والث دیزنی باشد، از ”دیو دلبر” و ”گیسو کمند” گرفته تا ”شجاع” و ”آلیس در سرزمین عجایب”. چرا کودکان هدف هستند؟ زیرا کودکان امروز هستند که فردای یک کشور را می سازد. زیرا دانشمندان بر این باورند که شخصیت هر بزرگسال در هفت سال اول زندگی شکل می گیرد. دلیل دیگر که کودکان و نوجوانان مورد هدف قرار می گیرند این است که اولاً از طرف والدین حمایت می شوند به عبارت دیگر آنها والدین شان را در مسیر انتخابیشان با خود همراه می کنند تا آنها برای هر نوع خرید محصولی آماده باشند.

Documents show how the demonic symbols of [”Black Magicians in Black mirror”](#) are hidden behind the attractive faces of cartoon characters. How can an animation film potentially make us a consumer of American products? Why are children targeted? Why are our children influenced by their animations, despite being unfamiliar with demonic and demonic symbols and unaware of their presence in a cartoon? Many of us have childhood memories accompanied by cartoon characters such as Mickey Mouse, The Lion King, Snow White and the Seven Dwarfs, Cinderella, The Sleeping Beauty, Aladdin, and so forth. All of them are produced by one Hollywood company, Walt Disney. Nowadays, some parents might find a way to entertain their children by putting together a CD of other Walt Disney cartoons, from ”Dave Delbury” and ”GissuKund” to ”The Brave” and ”Alice in Wonderland.”

Why are children targeted? Because children are a country’s future. Because scientists believe that the character of every great person is formed in the first seven years of his life. Another reason children and adolescents are targeted is because they are supported by parents, in other words, they accompany their parents on their path of choice so that they are ready for any kind of product purchase.

دوم این است که در دوره ای از زندگی هستند که میخواهند توسط هم سن و سالان خود پذیرفته شوند و به نوعی دیده شوند، دوست دارند موفق باشند و دوست داشته شوند. در این زمان است که طراحان و روانشناسان آمریکا، نمای ایده آلی از یک مرد ویا زن با تمام عناصر موفقیت را در فیلمها و انیمیشن های آمریکایی به تصویر میکشند که بیننده آنها تماشا کند. این یک روش ناخودآگاه است که رسانه های آمریکا کودکان و نوجوانان را وادار میکنند برای رسیدن به موفقیت و شخصیت ایده ال تلویزیونی از مارک و محصولات آمریکایی نمایش داده شده خریداری نمایند. فیلم های آمریکایی تاثیر بسزایی بر شکل گیری اذهان عمومی یک جامعه دارند و می توانند بر اساس اینکه چه محصولی را می خواهند ارائه دهند، اذهان عمومی را شکل داده و جهت دهی کنند. ما آنچه را که از طریق فیلم ها و انیمیشن ها به ما گفته می شود میخریم و بر اساس این فیلم ها، مُد های روز را برای ما دیکته میکنند به نوعی والدین با اعتماد به سازندگان این انیمیشن ها اوقات فراغت و جسم و روح کودکان خود را به شخصیت های کارتون میسپارند که دنیای رنگارنگ و پر از تخیلشان، حتی در برخی مواقع بزرگسالان را بیش از کودکان به خود جذب میکند، غافل از اینکه گاه در پس این دنیای رنگارنگ و زیبا [”جادوگران سیاه در آینه سیاه”](#) تلویزیون چه فتنه ها و دسیسه هایی که پنهان نکرده اند.

حال اهداف قبل وبعد از جنگ دوم جهانی آمریکا تغییر کرده و بگونه ای حیات رژیم اشغالگر اسرائیل به اقتصاد آمریکا گره خورده است.

The second is that they are in a period of life where they desire to be accepted by their peers and be seen as successful and loved. It is this time that American designers and psychologists portray an ideal view of a man or woman with all the elements of success through American films and animations that viewers watch. This is a subconscious way through which the US media forces children and adolescents to buy American-made brands and products for the sake of success and become an ideal television personality. American films have a huge impact on the formation of public opinion in a society and can shape and direct public opinion on what product they want to consume. We buy what we are told through movies and animations this dictates the fashion of the day. Somehow parents, trust the creators of these animations, devote their children's leisure time, body and soul to cartoon characters whose colorful, imaginative world even attracts adults, completely unaware of the intrigues and conspiracies of the beautiful and colorful world, that [”Black Magicians in Black mirror”](#) television have hidden behind it.

The goals have changed before and after World War II, and the Israeli occupation regime has been tied to the American economy.

از این رو نخستین شخصیت معروف شرکت والت دیزنی، که یک موش کوچک و دوست داشتنی بود به نام "میکي موس" طراحی شد تا واژه "موش کثیف" را که اروپاییان به مردم رژیم اشغالگر اسرائیل نسبت میدادند را برای اهداف جدید آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم تغییر دهد. از این رو والت دیزنی به کمک میکي موس توانست با معصوم نمایی میکي موس که همواره مورد تهاجم رقبای خود قرار میگرفت از رژیم اشغالگر اسرائیل نمادی سازد که معصوم است. در چند دهه آمریکا کاری کرد که این واژه جای خود را به "موش دوست داشتنی" بدهد و دیگر کسی نمی توانست به "موش کثیف" فکر کند. شخصیت "جری" در مجموعه تام و جری در واقع ادامه شخصیت میکي موس است. تام و جری علاوه بر اثرات خاصی که بر مخاطبان جهانی داشت، توانست حس اعتماد به نفس را در مخاطبان اسرائیلی خود نهادینه نماید. موش کثیف صفتی بود با بار معنایی ترسو و منزوی بودن که هیچ کدام از آنها در موش کوچک والت دیزنی دیده نمیشد. شاید کمتر کسی فکرش را بکند، مجموعه سه قسمتی شیرشاه بر پایه پیامهای سیاسی شکل گرفته باشد. در شیر شاه به خوبی جنگ دو ابر قدرت برتر جنگل و آشتی نسل های آینده آنها دیده می شود. این اثر نمادی از جنگ سرد آمریکا و شوروی در سال های طولانی پس از جنگ دوم جهانی است که سرانجام به آشتی نسلها و فروپاشی نظام کمونیسم پایان می یابد؛ اما یادمان نرود شیر در فرهنگ یهودی نماد سلطه جهانی صهیونیسم است.

Hence the first famous Walt Disney Company character, a cute little mouse named Mickey Mouse, was designed to change the term "dirty rat" which was used by European to describe Israeli occupation of territory for different purposes of America after World War II. Thus, Walt Disney could symbolize Infallible Micky Mouse for the Israeli occupier regime that was always attacked by its competitors. For decades, the US made the word give way to "lovely mice" and no one could ever think of "dirty mice." Jerry's character in the Tom and Jerry series is actually the continuation of Mickey Mouse. In addition to its special effects on global audiences, Tom and Jerry instilled a sense of confidence among Israeli audiences. The dirty rat was embodied with semantic burden of isolation and none of it was seen in Walt Disney's little mouse. Perhaps not many would have thought, the three-part Lion King set was also based on political messages. In Lion king the war between two superpowers of the forest and the reconciliation of their future generations is well sighted. This work is a symbol of the American-Soviet Cold War in the long years after World War II that eventually ends in the reconciliation of generations and the collapse of the communist system, but remembering the lion in Jewish culture is the symbol of Zionist world domination.

در تورات می‌خوانیم: ... و بقیه قوم یعقوب در میان امت‌ها و قوم‌های دیگر مثل شیر در میان جانوران جنگل و مانند شیر درنده در میان گله‌های گوسفند خواهند بود که هنگام عبور پایمال می‌کنند و می‌درند و کسی نمی‌تواند مانع آنها شود.

دلیل این حمایت آمریکا از اسرائیل این است که جامعه بین الملل با «چشمان کاملاً بسته» رژیم اشغالگر اسرائیل را که جدا از آمریکا نیست و فکر تسخیر سرزمین‌های سایر کشورها را دارد را معصوم ببینند. زیرا رژیم اشغالگر اسرائیل به تصاحب سرزمین‌های بین دو رود فکر میکند، یعنی بین رود نیل و دجله. آنها می‌گویند که طبق متون دینیشان تمام کشور های بین این دو رود به رژیم اشغالگر اسرائیل تعلق دارند، برای همین بود که در سال ۱۹۶۷ ناگهان نیروهای اشغالگر اسرائیلی به تمام کشورهای مصر، اردن، لبنان، سوریه و عراق حمله کردند. در انیمیشنی دیگر بنام «دامبو» که بچه فیل زشتی است و در ابتدا مورد تمسخر و بی توجهی اطرافیان قرار می‌گیرد؛ سرانجام می‌تواند با تلاش خود را بالا بکشد. مادر دامبو عرقچینی شبیه به کلاه یهودیان بر سر دارد و به این ترتیب از دیگر فیل ها متمایز می‌شود.

We read in the Torah: The remnant of Jacob will be among the nations, in the midst of many peoples, like a lion among the beasts of the forest, like a young lion among flocks of sheep, which tramples and tears as it passes through, with no one to rescue them.

The reason that US supports Israel is for the international community to accept the dominant regime having an innocent point of view with «Eyes Wide Shut», which is not very different from that of the US and has aspirations of conquering the lands of other countries. Because the regime of Israel has ambitious designs of seizing territories between the two rivers, the Nile and the Tigris, taking help of their religious texts, all the countries between the two rivers belong to the Israeli occupation regime, which is why in 1967 the Israeli occupation forces suddenly invaded all the countries of Egypt, Jordan, Lebanon, Syria and Iraq. In another animation called «Dumbo», an ugly baby elephant who is initially mocked and ignored by others, is shown to eventually pull through. Dumbo's mother wears a calotte similar to a Jewish hat, distinguished from other elephants.



گناه او تنها اینست که می‌خواهد از فرزندش حمایت کند؛ اما زندانی می‌شود. سرانجام، دامبو شایستگی خود را ثابت می‌کند و در عملیاتی پیروزمندانه، همه تحقیرها را پشت سر می‌گذارد. شخصیت گوشه گیر و زشت جوجه اردک شبیه دامبو فیل پرنده است، به ویژه اینکه در پایان، همانند او به موفقیت می‌رسد و تبدیل به یک قوی بسیار زیبا می‌شود. حرکت این قوی زیبا به سمت خورشید در غروب هم همان نمای معروف انیمیشن لوک خوش شانس را که در پایان هر بخش، تنها به سوی غروب خورشید می‌رود است؛ اما چرا غروب خورشید؟! شاید اگر بدانیم غروب خورشید در کتاب مقدس، نماد سرزمین موعود یهودیان است، به خوبی پاسخ این پرسش را در می‌یابیم. لوک خوش شانس سعی می‌کند تا به خوبی معرف یهودی خوش برخورد و مهربانی باشد که بدنبال سرزمین موعود خود است و در این راه به رسالت خود یعنی ایجاد امنیت برای دنیا عمل میکند. از این روی، تمام این کارتونها در اصل برای مخاطب یهودی تولید شده است. این انیمیشنهای آمریکا در راستای اهداف تعریف شده شان اعتماد به نفس و خودباوری را به کودکان رژیم اشغالگر اسرائیل هدیه می‌کنند. ذهن کودکان معصوم سایر کشورها را نیز به سوی آرمانهای صهیونیسم سوق داده و آنها را برای پذیرش تفکرات رژیم اشغالگر اسرائیل آماده می‌سازند و از طرفی دیگر سعی دارند تا رژیم کودک کش اشغالگر اسرائیل را مهربان نشان دهند.

Her only guilt was that she wanted to protect her child, but is imprisoned. Eventually, Dumbo proves his worth, and in a triumphant operation, goes through all the humiliations achieves victory. The dissociable character of ugly duckling resembles the elephant dumbo, especially as he succeeds at what he does and becomes a stunningly beautiful swan. The movement of this beautiful swan towards the sunset also drives him the same idea like that of lucky Luke. At the end of each episode, it only drives towards the sunset, But why sunset! Perhaps it would amuse us to know that sunset in the Bible is a symbol of the promised land of the Jews. Lucky Luke strives to be a well-behaved and a kind Jew who seeks his promised land, and on his journey fulfills his mission of creating a secured world. Therefore, all of these cartoons were originally produced for the Jewish audience, and these American animations give the children of the Israeli occupation regime self-confidence and self-esteem for their intended purposes. It also instills in the minds of innocent children of other countries the ideals of Zionism and prepares them to accept the ideas of the Israeli occupation regime. On the other hand, they associate kindness with that of the child-killer Israeli occupation regime.

در سری جدید انیمیشن “سندباد (افسانه هفت دریا)” سعی شده مردم خاورمیانه خون ریز جلوه کنند و دیگر اثری از آن فضای زیبا و مهربان شرقی نیست. از علی بابا و علاءالدین هم خبری نیست. به جای آن مخاطب با انبوهی از غول، دیو و خشونت و جملات رکیک روبرو می‌شود و سندباد مهربان، تبدیل به کسی شده که با هفتاد ضربه شمشیر خود، یک کشتی بزرگ را تصاحب کرده و دریا را از خون رنگین می‌کند. همچنین در بخشی احمقانه و نژادپرستانه از فیلمی از علاءالدین میبینیم که در اول داستان یک فردی فقیر و رنگین پوست بود و بعد در پایان فیلم وقتی بطور جادویی او ثروتمند شد، پوست او نیز تغییر رنگ داده و سفید شد. انیمیشن مسموم دیگر “ته” را میتوان یک برنامه استاندارد آموزش مبانی “کابالای جدید” برای کودکان و حتی بزرگسالان نامید. در این انیمیشن به روشنی از فردی به نام “پاراسلوس” و کتاب معروف او نام برده می‌شود. (پاراسلوس یک جادوگر و پزشک معروف فرقه “کابالا” است). در این انیمیشن ضمن تبلیغ کاملاً آشکار فرقه “کابالای جدید (عرفان صهیونیستی)” بیننده به طور دقیق با فلسفه و مبانی این تفکر آشنا می‌شود. بواقع فیلم ها و انیمیشن های تلویزیون از غذای مسموم هم بدتر هستند.

The new animated series “Sinbad (The Legend of the Seven Seas)” tried to make the Middle East look bleak and not a beautiful or a kind eastern setting. Alibaba and Aladdin are also absent. Instead, the audience encounters a multitude of demonic, cruel and vicious sentences, and the benevolent Sinbad becomes the one who, with his seventy-two sword strikes, seizes a large ship and paints the sea with blood. Also in a silly and racist section from the animation of Aladdin, he is shown as poor in the beginning, his skin dark but later quite strangely he becomes rich and his skin changes to that of a white man’s skin. Another poisonous animation, “nine” can be called a standard New Kabbalah basics training program for children and even adults. The animation clearly mentions a person named “Paracellus” and his famous book. (Paracellus is a famous sorcerer and physician of the “Kabbalah”). In this animation, while clearly promoting the cult of “the new Kabbalah (Zionist mysticism)”, the viewer becomes familiar with the philosophy and foundations of this thought. Actually movies and TV animations are worse than adulterated food.



Beginning of the Movie
he was poor.



End of the movie he
was white.

مسمومیت یک غذا با چند روز استراحت از بدن خارج می شود ولی مسمومیت فکری دریافت شده از یک برنامه تلویزیونی ممکن است برای همیشه فرد را برنجانند و قفلی ابدی بر فکر و ذهن بیننده میزند و آنها را برای ابد به زنجیر میکشد. یکی دیگر از این انیمیشن‌ها باب اسفنجی است که مبلغ فراماسونری می باشد. همانطور که قبل هم اشاره شد هالیوود در دست تشکیلاتی هستند مثل ایلومیناتی، بوهمیان، فراماسونری، استخوان و جمجمه و... که تحت سیطره و تسلط آمریکا میباشند. این تشکیلات در ["تاریخ ۲۰۰ ساله آمریکا"](#) به کمک تفکر کابالای جدید صهیونیسم، درصدد ایجاد نظم نوین جهانی و استقرار یک حکومت جهانی به مرکزیت در اراضی اشغالی فلسطین با یک دولت واحد، پول واحد، ارتش واحد بوده است. البته هیچ کس با دین یهود مشکلی ندارد ولی ورژن جدید و تغییر یافته کابالا که یک بار



جنگ های صلیبی را در قرون وسطی بوجود آورد می خواهد باری دیگر صلح جهانی را برهم زند، در نتیجه این نوع از کابالای صهیونیستی-آمریکایی که خود را به موجودات فرازمینی ربط میدهند پذیرفتنی نیست.

Food poisoning goes away by resting for a few days, but influencing through television program may permanently

impact a person, lock the minds of the viewer and chain them forever. Another example of this animation is the sponge bun, which advertises Freemasonry. As mentioned before, Hollywood is in the hands of organizations like Illuminati, Bohemian, Freemasonry, Bones and Skulls, which are dominated by America. Through its ["200 years American history"](#), the organization sought, with the new Kabbalah of Zionist thinking, creating a new world order and establishing a global government centered on the occupied Palestinian territories with a united state, a united currency and a united army. Of course, no one has a problem with the Jewish religion, but the new and modified version of Kabbalah that once created the Crusades in the Middle Ages wanted to disrupt world peace once again. As a result of this kind of Zionist-American Kabbalah belief they consider extraterrestrials as unacceptable.



در ادامه برخی از لایه‌های پنهان در انیمیشن‌های والت دیزنی را برای شما آشکار می‌کنیم. والت دیزنی کیست؟ "والتر الیاس والت دیزنی" ۵ دسامبر ۱۹۰۱ در خانواده‌ای یهودی متولد شد. او روابطه بسیار نزدیک و صمیمی با سیاستمداران وقت داشت و همواره در محصولاتش به یاری دولت، اف‌بی‌آی، سیا و ... می‌آمد. به عنوان مثال پس از حمله ارتش ژاپن به بندر "پرل هاربر" واقع در مجمع‌الجزایر هاوایی در ایالت متحده آمریکا در سال ۱۹۴۱ میلادی، بسیاری از انیمیشنهای "والت دیزنی" نیز حال و هوای جنگ به خود گرفت. دولت کانادا و ایالات متحده آمریکا از استودیوی "والت دیزنی" خواستند که عمده فعالیت خود را به ساخت فیلم‌های تبلیغی و آموزشی اختصاص دهد از این رو بود که از آغاز سال ۱۹۴۲ این کمپانی ۹۰ درصد از کارکنان خود که شامل ۵۵۰ نفر می‌شدند را بر ساخت فیلم‌های مربوط به



جنگ متمرکز کرد. در این دوره فیلم‌هایی چون "پیروزی بوسیله قدرت هوایی" و "آموزش کوتاه برای مرگ" با هدف ترغیب مشارکت عمومی در جنگ ساخته شدند. فیلم "سلام برادران" به کارگردانی "نورمن فرگوسن" از دیگر محصولات والت دیزنی در این دوران بود.

Here are some of the layers hidden in Walt Disney animations: Perhaps it would make us understand better if we know who is Walt Disney? December 5, 1901 Walter Elijah Walt Disney was born into a Jewish family. He had a very close and intimate relationship with the politicians of the time and he always came to the aid of the government, the FBI, the CIA, etc for his products. For example, after the Japanese army invaded Pearl Harbor at the Hawaii Archipelago in the United States in 1941, many Walt Disney animations took over to combat the mood of war. The Government of Canada and the United States called on Walt Disney Studios to devote most of its work to making educational and advertising films. Thus, since the beginning of 1942, the company has concentrated 90 percent of its 550-strong staff on making war films. During this period, films such as "Victory by Air Force" and "Short Training for Death" were both made to encourage public participation in the war. Norman Ferguson's "Hello Brothers" was another Walt Disney product at the time.



“فريتز اسپرینگ‌میر”، نویسنده آمریکایی در کتاب “شجره ایلومیناتی” ضمن اشاره به این مطالب عنوان می‌کند که “والث دیزنی” یک فراماسونر با درجه ۳۳ بود. ۳۳ بالاترین درجه فراماسونری است که در سراسر دنیا تنها تعداد بسیار کمی فراماسونر با این درجه وجود دارد. “دیزنی” در میان شخصیت‌های سیاسی فراماسونر، دوستان زیادی داشت که از آن جمله می‌توان به “رونالد ریگان”، یکی دیگر از فراماسونرها با درجه ۳۳ اشاره کرد. اعتقادات فراماسونری “والث دیزنی” به حدی بود که در بسیاری از محصولات این کمپانی نیز نمود داشت. او همچنین در گوشه‌ای از پارک موضوعی “دیزنی‌لند” آمریکا، ساختمانی را با نام “کلب ۳۳” بنا نهاده است که این ساختمان یکی از مکان‌های ممنوعه جهان است. کلب ۳۳ دیزنی خاص‌ترین و بزرگترین کلب در دنیا بوده و هیچ کس به غیر از اعضای کلب، حق ورود به آن را ندارد. رئیس‌جمهور آمریکا، رهبران تجاری بزرگ و برخی از هنرمندان مشهور از جمله اعضای کلب ۳۳ دیزنی هستند و بسیاری نام این کلب را برگرفته از اعتقادات فراماسونری “والث دیزنی” و درجه ۳۳ او می‌دانند.

American writer Fritz Springmire in the Illuminati pedigree points out that Walt Disney was a 33-degree Freemason. 33 is the highest Freemasonry degree, with only a few Freemasons worldwide. Disney had many friends among Freemason's political figures, including Ronald Reagan, another Freemason with 33rd degree. Walt Disney's Masonic beliefs were developed to the extent that they were evidences of many of those beliefs in the company's products.

He also erected a building called Club 33 in a corner of Disneyland theme park in the United States, one of the world's forbidden sites. The Disney Club 33 is the most special and largest club in the world and no one except the club members have the right to enter it. The president of the United States, big business leaders and some of the most famous artists are members of the 33rd Disney Club, and many consider the club to be the Walt Disney Masonic beliefs of the 33rd degree.



به عقیده این افراد، کسانی در این کلوب به عضویت پذیرفته می‌شوند که یک فراماسون باشند و این کلوب نیز محلی برای انجام برخی آیین‌های این فرقه است. یکی از مواردی که همواره در رابطه با کمپانی "والت دیزنی" مطرح شده است، وجود علائم شیطانی، ایلومیناتی در آثار و حتی محصولات جانبی این کمپانی است. نمود عقاید ایلومیناتی در فیلم سینمایی "نارنیا" نمونه‌ای است که "فریتز اسپرینگمیر" در بخشی از کتاب خود تحت عنوان "شجره‌نامه ایلومیناتی"، محصولات کمپانی "والت دیزنی" را ترویج دهنده افکار ایلومیناتی می‌داند و معتقد است که حتی این مسئله در لوگوی این کمپانی که "میکی‌موس" را در حال سحر و جادو نشان می‌دهد نمود یافته است. در کتاب‌های "بعد سیاه والت دیزنی" و "والت دیزنی شاهزاده تاریکی" نیز این موارد عنوان شده و مورد ایتد قرار گرفته اند. از تعداد بی‌شمار فیلم‌هایی با موضوع سحر و جادو گرفته تا تکرار بیش از اندازه کلمه "سکس" در خلال کارتون‌ها و حتی پنهان نمودن فرم زنانه و مردانه در پس زمینه برخی از انیمیشن‌های مورد علاقه کودکان چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟



In their opinion, the members of this club are accepted if they are Freemason, and this club is also a place to practice some of its cults. One of the things that have always been the case with Walt Disney Company is the presence of demonic signs, illuminations in the works and

even by-products of the company. Illuminati's depiction of Narnia's film is an example of Fritz Springmeier's part in his book Illuminati's Genealogy Walt Disney Productions Promoting Illuminati Thoughts and believes that even in the logo, this company has been found depicting "Mickey mouse" performing magic. In the books The Dark Of Walt Disney and Walt Disney, Prince of Darkness these issues have also been cited and approved. From a myriad of magic-themed movies to the over-repetition of the word "sex" in cartoons and even the hidden sex forms in the background of some of the children's favorite animations, could it probably mean something else? There is plenty of evidence, such as a former Illuminati coach's confession about the influence in Hollywood.

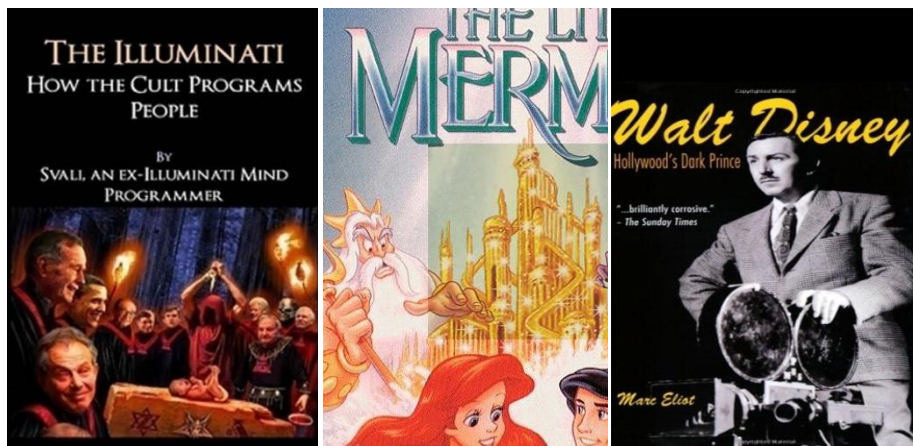


البته اسنادزبانی مانند اعترافات یک مربی سابق ایلومیناتی به چگونگی نفوذ در هالیوود موجود میباشد. "اسوالی"، نویسنده ۵۷ ساله آمریکایی و نیروی سابق اف.بی.ای، یکی از کسانی است که تا چند سال پیش نه تنها خود و خانواده‌اش ایلومیناتی بودند بلکه او خود نیز در این زمینه دیگران را آموزش میداد در واقع یک مربی ایلومیناتی بود. او چند سال پیش در پی یک حادثه خود و خانواده‌اش را از این اعتقادات کذایی نجات داده و چندی بعد کتابی تحت عنوان "ایلومیناتی: چگونه این فرقه مردم را هدایت می‌کند؟" می‌نویسد و منتشر می‌کند. او چندی پیش در مصاحبه‌ای مفصل و چند قسمتی با سایت "سنتر اکس نیوز" درباره چگونگی نفوذ ایلومیناتی در هالیوود و محصولات این صنعت سینمایی گفت: "در هالیوود پول حرف اول را می‌زند شما اگر پول داشته باشید هر کاری می‌توانید بکنید." آنها یک سرمایه‌گذاری مشترک انجام می‌دهند، به این صورت که روی فیلمهایی که مورد علاقه‌شان است و در چهارچوب اعتقادی آنهاست، سرمایه‌گذاری می‌کنند. آنها در سکوت بازیگران، تهیه‌کنندگان، کارگردانان و فیلمنامه‌ها را اجاره می‌کنند ولی هیچگاه از اعتقادات شخصی‌شان به صورت آشکار سخنی نمی‌گویند و یا درباره اینکه چرا به ساخت چنین فیلمی علاقمندند، سخن نمی‌گویند. این یک پروسه آهسته و بسیار زیرکانه است. آنها برای سال‌های زیاد است که پشت صحنه کار می‌کنند و به خوبی میدانند که مردم عقاید جدید را بسیار آهسته می‌پذیرند تعداد فیلمهایی که طی دهه‌های اخیر درباره سحر و جادو ساخته شده، هر انسانی را به فکر فرو می‌برد که حقیقتا چرا باید اینهمه فیلم با چنین موضوعی ساخته شود. یک نگاه به کارتون‌های "ساتردی مورنینگ" بیاندازید

Oswal, a 57-year-old American writer and former FBI officer, was one of those, who and his family, were Illuminati. He prepared others for Illuminati; until a few years ago. A few years ago, he rescued himself and his family from these false beliefs, and later wrote and published a book entitled "Illuminati: How does this cult lead people?" "In Hollywood, money talks first, you can do anything if you have money," he said in a detailed and in-depth interview with CenterX News on how the Illuminati infiltrated Hollywood and its products. They make a joint venture by investing in films that they like and supports their beliefs. They hire actors, producers, directors, and screenwriters in silence, but never speak out about their personal beliefs or why they are interested in making such a film. It is a slow and very clever process. They have been working behind the scenes for many years and are well aware that people accept new ideas very slowly. The number of films made over the last decade about magic makes every person think of why so many films should be made with such a theme. Take a look at the cartoons of "Sartrey Morning".

درمیان فیلمها نیز فیلمهایی با مضامین ایلومیناتی بسیار است از جمله آنها میتوان به فیلمهای “ماتریکس” “کلوب مبارزه”، “مارپیچ” و ... اشاره کرد. بسیاری از انیمیشن های والت دیزنی ترویج دهنده استفاده مواد مخدراند. اگر چه در پی اعتراضات شدید بسیاری از گروه های حامی بنیان خانواده و همچنین بسیاری از خانواده های آمریکایی طی سال های گذشته به این مسئله، رؤسای این کمپانی مدعی بودند که استفاده شخصیت های کارتون محبوب کودکان از دخانیات اثری عکس بر کودکان گذاشته و آنها از دخانیات متنفر می شوند ولی به عقیده روانشناسان این مسئله شاید در کودکی برای مدت کوتاهی چنین اثری داشته باشد ولی آنها در بزرگسالی به مصرف کنندگان بالقوه این مواد تبدیل می شوند

آنچنان که در کارتون “پینوکیو”، زمانی که به سرزمین آرزوها می رود، او را در حال جویدن تنباکو و یا کشیدن سیگار برگ نشان می دهد تا جایی که از هوش رفته و رنگش به سبزی می زند. در کارتون “آلیس در سرزمین عجایب” شخصیت شبیه به هزارپا دائما در حال کشیدن ماده ای مرموز است



There are also many Illuminati themes, including “Matrix”, “Fight Club”, “Spiral” and more. Many Walt Disney animations promote drug use. However, in the wake of strong protests by many family-sponsored groups, as well as many American families over the past years, the company's chiefs have claimed that children's favorite cartoon characters use tobacco to have the opposite effect on children and that start hating tobacco. But psychologists also say that this may have a short-term effect on childhood and there is a possibility of them becoming potential users of the drug in adulthood. As in the cartoon “Pinocchio”, when he goes to the land of dreams, he is shown chewing tobacco or smoking cigars until he loses consciousness and turns green. In the cartoon “Alice in Wonderland”, the Centipede-like character is constantly smoking a mysterious substance.

در بسیاری از منابع خارجی از جمله کتاب "شجره‌نامه ایلومیناتی" نیز به انیمیشن "سفید برفی و هفت کوتوله" به عنوان نمونه‌ای انکارناپذیر از این دست اشاره شده است. به عقیده "اسپرینگ‌میر" و این منابع، نام "سفید برفی" برگرفته از اسامی دیگر کوکائین یعنی "برف"، "بانوی سفید"، "چارلی"، "کوک"، "بودر" و حتی "سفید برفی" است و هفت کوتوله نیز نماد هفت حالتی است که برای شخص مصرف‌کننده به وجود می‌آید. در واقع خوشحال، عطسه‌ای، خواب‌آلود، بداخلاق، گیج، خجالتی و در نهایت "داک" است، "داک" نیز اشاره به مرحله آخری دارد که فرد مجبور است در برخی مواقع به دکتر مراجعه کند. در "جادوگر شهر اوز" نیز در صحنه‌های گل خشخاش دیده می‌شود و در صحنه‌ای میبینیم که دورتی و دوستانش پس از استنشاق گرده این گل‌ها به خوابی عمیق فرو می‌روند در انیمیشن "دامبو"، دامبو از یک مایع مرموز می‌نوشد و بعد به عالم خلصه فرو رفته و رویاهایی می‌بیند که در عالم واقعیت هیچگاه ندیده است. استفاده مکرر از پودری سفید و اسرارآمیز در انیمیشن‌های والت دیزنی از جمله "میک‌موس"، "پیت‌پن"، "موش توانا"، "آلیس در سرزمین عجایب" و ... نیز جای سؤال دارد. در انیمیشن "پیت‌پن"، این پودر اسرارآمیز و معجزه‌آسا هر گاه بر سر کسی فرود آید، آن شخص وارد سرزمینی اسرارآمیز میشود که می‌تواند پرواز کند، بدون آنکه پیر شود یا در فیلم "ماری پوپینز"، ماری هرشب به کودکان دارویی اسرارآمیز می‌خورد.

Many foreign sources, including the book *Illuminati Genealogy*, refer to the animated "Snow White and the Seven Dwarfs" as an undeniable example. According to Springmire and these sources, the name "Snow White" derives from other names of cocaine, "Snow", "White Lady", "Charlie", "Cook", "Powder" and even "Snow White" and seven dwarfs also symbolize the seven states that are created for the consumer. In fact he is happy, sneezing, sleepy, brutal, confused, shy, and finally "duck", "duck" also refers to the last step before one has to go to the doctor sometimes. In "the Wizard of Oz" there are scenes of poppy flowers, and we see a scene where Doretti and her friends fall asleep after inhaling its pollen. In the animated "Dumbo", Dumbo drank a mysterious liquid and then plunged into the realm of dreams that he had never seen in the real world. Frequent use of mysterious white powder in Walt Disney animations such as Mickey Mouse, Peter Pan, Mighty Mouse, Alice in Wonderland; and so on also leave many questions unanswered. In Peter Pan's animation, this mysterious and miraculous powder descends into someone's mysterious land where one can fly, without getting old. Or in the Marie Poppins movie, Marie feeds the kids a mysterious drug every night, and then the kids get into the world of painting and where extraordinary things happen to them.

و بعد آن کودکان وارد دنیای نقاشی شده و اتفاقات خارق العاده‌ای برایشان به وقوع می‌پیوندد، نکته جالب دیگر این است که قاشقی پر از شکر خوردن این دارو را نیز برای کودکان راحت‌تر میکند. "آلیسی در سرزمین عجایب" نیز به واسطه خوردن قارچ‌های سفید رنگ اسرار آمیز می‌تواند حشره‌ای آبی‌رنگ را در حال کشیدن ماده‌ای می‌بیند با صدایی که می‌گوید: "مردم! بیدار شوید." به نظر می‌رسد دستی در پشت پرده در حال تربیت نسلی است که در آینده در راستای اهداف آمریکا گام بردارند. شاید برای بسیاری از والدین این سؤال مطرح شود که وجود این علائم در محصولات والت دیزنی بدون آنکه کودکانشان متوجه وجود این علائم شوند و یا شناختی نسبت به آنها داشته باشند چه ضرری می‌تواند داشته باشد. البته چگونگی تأثیر علائم شیطانی "[جادوگران سیاه در آینه سیاه](#)" و انیمیشن‌ها بر ضمیر ناخودآگاه کودکان موضوعی است که به طور علمی در کتاب قبلی خود با عنوان "[طراحان از دوش مصرف‌کنندگان پایین بیاید](#)" توضیح داده شده است.

Interestingly, a spoonful of sugar makes it even easier for the children to eat. Alice in Wonderland can also see a blue-colored insect smoking that calls people saying, "People! Wake up." A substance, similar to white mushrooms. It seems like a man behind the scenes is raising a generation that will step in the direction of America's goals in the future. For many parents, the question may arise as to how harmful these symbols can be in Walt Disney products without their children being aware of or recognizing them. Albeit, how the demonic symbols of "[Black Magicians in Black mirror](#)" in animations affect the subconsciousness of children. This topic has been scientifically explained in my previous book, "[Designers, get off the consumers' back.](#)"





در علم روانشناسی مبحثی تحت عنوان “محرک‌های فراآستانه‌ای” وجود دارد که می‌تواند پاسخگوی این سؤال والدین باشد. ویلسون براین، نویسنده آمریکایی، در کتاب هایش از جمله “اغوای زیر آستانه‌ای” و “بهره‌کشی جنسی رسانه‌ها” متذکر شد: برای اغوای مصرف کنندگان، گاهی از نمادها یا واژه‌های جنسی زیر آستانه استفاده می‌شود. به باور او، با همه اینکه واژه‌های جاسازی شده، آگاهانه دریافت نمی‌گردند ولی ناآگاهانه درک شده و باعث برانگیختگی جنسی شده که فراورده را برای خریداران، جذاب‌تر می‌نمایند. برای مثال یک پیام پنهان در “پری دریایی کوچولو”. به شلوار کشیش نگاه کنید و شما خواهید دید که او در مورد عروسی هیجان زده است، شاید کمی بیش از حد هیجان زده... پیام پنهان بعداً از آن حذف شد اما هنوز هم در نسخه‌های اولیه باقی مانده است. تصویر بعدی قبل و بعد از نسخه‌های اولیه و جدید است. یکی دیگر از پیام‌های پنهان از دیزنی در پوشش جلد جعبه “شیر شاه” می‌باشد که تصویر غیر آشکار از یک زن را در صورت شیر نشان می‌دهد. اشتباه عمدی و یا پنهان؟ و همچنین شیری دیگر در جهت غروب خورشید حرکت می‌کند (مانند انیمیشنهای یاد شده).

There is a topic in psychology called “Extrasensory Stimuli” that can answer this parental question. American author Wilson Bryan noted in his books, including “Threshold Seduction” and “Media Sexual Exploitation”: Substantial sexual symbols or words are sometimes used to seduce consumers. He believes that although embedded words are not consciously understood, they are unconsciously understood and cause sexual arousal that makes the product more attractive to shoppers. For instance in a subliminal message from ‘The Little Mermaid’, look at the priests crotch and you will see he is rather excited about the wedding, perhaps a little too excited... The subliminal message was later removed but still remains in the early copies. The next image is a before and after of the early and new copies. In another subliminal message from Disney on the cover of the box of the “lion king”, the outline of a woman wearing panties is hidden in the lions face. Genuine mistake or a seedy subliminal? Also showing the lion going towards the sunset again brings the same view of the mentioned animations.



سازمان ملل چند دهه پیش پس از انجام تحقیقاتی در این زمینه اعلام کرد که «فاهیم فرهنگی ناشی از تلقینات فکری زیرآستانه‌ای تهدیداتی عمده برای حقوق بشر در سراسر جهان محسوب می‌شوند».

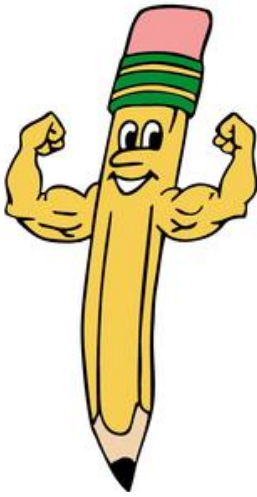
The United Nations announced decades ago, after conducting researches that “cultural implications of sub-threshold intellectual beliefs are major threats to human rights worldwide.”

در اکتبر ۱۹۹۸ قانون حفاظت آنلاین از کودکان وارد قوانین آمریکا شد. در این میان تصویب این قانون از سوی کمپانی "والت دیزنی" با مخالفت جدی روبرو شد. رشد و پیشرفت کشورهایی که از نظر سیاسی همراه آمریکا نیستند، برای آمریکا خوشایند نیست، زیرا آمریکا ناپیش از این خود را تنها کشور بلامنازع دنیا می‌دید. حال با بروز توانمندی‌های دیگر کشورها همچون هند، ایران، روسیه و ...، احساس خطر کرده است، چرا که جایگاه ابرقدرتی خود را در خطر می‌بیند. نکته جالب توجه این است که آمریکا در مواجهه با هر تهدیدی شروع به برنامه ریزی می‌کند و تهدیداتش را اول از راه هالیوود به رقبایش اعلام می‌کند. در این راستا از هر کاری رویگردان نیست. اینجاست که تهدیدات از قبل اعلام شده اش را عملی می‌کند. این را در اسناد برجهای دوقلوی ۱۱ سپتامبر و ویروس ابولا میتوان دید که از قبل ماجرا را به تصویر کشیده بودند.

In October 1998, the online child protection law came into American law. Meanwhile, the passage of the law has faced serious opposition from Walt Disney. The growth and development of countries that are not politically affiliated with the United States is not favorable to the United States, because the United States has previously considered itself the only undisputed country in the world. Now it feels threatened by other countries, such as India, Iran, Russia and ..., Because it sees its superpower status at stake. The interesting point is that USA, facing each threat, begins planning and announces its threats to its rivals, using Hollywood. In this regard, he does not hesitate to do anything. It is here that it fulfills its pre-announced threats. This can be seen in the documents of the September 11 twin towers and the Ebola virus that had already depicted the story.



F. Ibañez: "Mortalejo y Filemón: El 35 aniversario" (1993)



به کمک این مداد چوبی در دستان طراحان رسانه همان “جادوگران سیاه در آینه سیاه” تلویزیون و موبایل است، این فیلم های مسموم را به خورد مخاطبشان می دهند و آنها را جادو کرده اند. این مداد چوبی (مداد جادو) همان عصای چوبی مقدس، حضرت موسی بوده که هالیوود نام گرفته است.

آیا رفتارشان قانونمدارانه، جوانمردانه و انسانی هست؟ آمریکا ابایی از کشتار دیگران برای رسیدن به اهداف خود ندارند، برای همین است که کشتن انسان ها برای رژیم آمریکا مباح است.

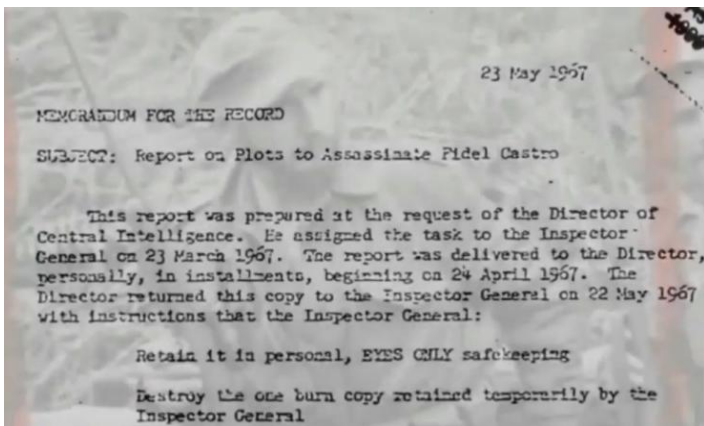
With the help of this pencils in the hands of media designers, the “Black Magicians in Black mirror”, which are television and mobile, these poisoned movies and animations are enthralls and enchants the audiences. This wooden pencil (the magic pencil) is the sacred wooden stick of Prophet Moses, called today, Hollywood.

Does the American behave ethical? America has no concern if it takes killing others to achieve their goals, that's why killing people is not an issue for the American regime.



“See, It doesn’t matter what channel you select, all you get is rubbish.”

هر کشوری که عزم پیشرفت و رشد داشته و خواهان استقلال باشد و بخواهد خود را زیردست آمریکا قرار ندهد، باید در انتظار همه گونه اتفاقات علیه خود باشد در کارنامه رفتارهای آمریکا در همه ادوار همه گونه اقدامات را می توان دید، ترورهای فیزیکی، تحمیل جنگ، حمله مستقیم نظامی، ترورهای شیمیایی، میکروبی و بیولوژیکی، تهدید و ”تحریم” که همگی آنها برای مهار کشورهایی است که موقعیت اقتصادی آمریکا را به خطر می اندازند. برای مثال می توان به صدها ترور فیزیکی نظامی که مایکل دی آندره طراحی و اجرا کرده بود اشاره کرد اقدامی که در همه قوانین بین المللی منع و محکوم شده است. رژیم آمریکا یک حاکمیت مبتنی بر ترور و تروریسم است. این رژیم برای اهداف خود دست به هر کاری می زند، حتی استفاده از بمب اتم. فیدل کاسترو، رئیس جمهور کوبا، بارها از سوی سازمان سیا هدف ترورهای نا موفق بیولوژیکی و شیمیایی قرار گرفت. یک نمونه از اقداماتی که سیا علیه فیدل کاسترو انجام داد سیگار برگ مسموم بود که پیش از استفاده کاسترو از آن، اقدام تروریستی آشکار شد.



Any country that is determined to prosper and wants independence, and does not want to subordinate itself to the United States, should expect all kinds of things against it. In the record of American behavior, all measures

can be found, including physical assassination, imposing war, direct military attack, chemical, microbial, and biological assassination, threats and ”sanctions”, all of which are designed to contain countries that endanger the US economic position. For example, we can mention hundreds of military physical assassinations that are designed and carried out by Michael D'Andrea. An act prohibited and condemned in all international law. The American regime is a sovereignty based on terror and terrorism. This regime does everything in its power to achieve its goals; even using atomic bombs. Former Cuban President Fidel Castro was repeatedly targeted by biological and chemical assassinations. One example of the CIA's actions against Fidel Castro was poisoned cigarettes, which was revealed just before Castro used them.

ممل آمریکایی

American Mamal

همه ایرانیان بیاد دارند فیلم ایرانی “ممل آمریکایی” ساخته شده در دوران پهلوی، که بازیگر نقش اول فیلم آرزوی رفتن به آمریکا را داشت و برای رسیدن به این آرزو دست به هر کاری میزد. او با “چشمانی کاملاً بسته” بر روی داشته های خود سعی داشت چشمانش را بر روی آینده ای باز کند که تبلیغات آمریکا برای مردم جهان ساخته بودند، نادیده گرفتن داشته هایش باعث میشد که او خود را خوشبخت احساس نکند و دائم در پی خوشبختی در آمریکا تمام دوستان و داشته ها و اعتبارات و موقعیت ها و حتی عشقش را زیر پا بگذارد و از دست بدهد. این فقط جذب نیروی کار مورد نیاز بود که در تاریخ یک بار دیگر در اوایل حکومت آمریکا رخ داده بود، که نیروی انسانی کار را از آفریقا می ربودند و به آمریکا می بردند تا در مزارع، معادن و کارخانجات برای سرمایه سالاران کار کنند. اما اینبار دوباره در نیمه دوم قرن بیستم تکرار شد ولی نه با اجبار و ربودن آنها بلکه با ساخت تبلیغات و نشان دادن بهشت آمریکا، نیروی کار کارخانجات و نیروی کار خلاقه در ناسا و دانشگاه هایشان را با پای خود به آمریکا بردند. البته از واقعیت نباید فرار کرد، بله برای آن زمان آمریکای بعد از خرابی های جنگ جهانی دوم بهترین جای عالم بود. ولی امروز دیگر زمان رفتن به آمریکا گذشته است و خود آمریکایی ها برای کار و یا تفریح به سایر کشورها می روند.

All Iranians remember the Iranian film “American Mamal” made during the Pahlavi era, in which the lead role in the film had the dream of going to America and did everything in its power to achieve that dream. With his “[Eyes Wide Shut](#)” on his possessions, he sought to open his eyes to the future that American propaganda had made for the world, his ignorance made him not to feel lucky, and constantly pursuit happiness in America and lose all his friends, possessions, credentials, opportunities, and even love. It was just the recruitment of the needed labor that happened once again in the early days of the US administration, when [some] hijacked labor from Africa and brought it to America to work for the capitalists in farms, mines, and factories. But it was repeated again in the second half of the 20th century, but not by forcing and abducting them, but by propaganda and representing the American paradise, bringing the workforce of factories and creative labor to NASA and their universities to America. Of course, you should not run away from the reality, yes America was the best place in the world after the World War II disasters. But today the time to migrate to America is passed, and Americans go to other countries for work or leisure.

حال چرا فکر میکنیم آمریکا بهشت است و شما در آنجا به هرچه میخواهید میرسید. فکری توهم آلود. افراد زیادی هستند که از سایر کشورها به آمریکا مهاجرت کرده اند و در آنجا به کارهای سخت و پست مشغول شده اند. کارهای پایین دست که خود آمریکایی ها راضی به انجام شان نیستند.

چرا فکر می کنید که دانشگاه های آمریکا چیزی متفاوت اند از آنچه که سایر کشورها دارند. اینگونه نیست. دوست هندی من که از ای ای تی هند مدرک فوق لیسانسش را گرفته بود تصمیم به ادامه تحصیل در آمریکا گرفت تا یک باردیگر فوق لیسانس دومش را بگیرد. خیلی سعی کردم که او را آگاه سازم. به او گفتم که ای ای تی هند کمتر از دانشگاه های آمریکا که نیست بیشتر هم هست. به او گفتم که من در حال حاضر در دو دانشگاه مشغول به تدریس هستم (دانشگاه هونان و دانشگاه سنت جوزف). هر دو آنها من را به این خاطر استخدام کردند که من از ای ای تی هند فارغ التحصیل شده بودم. حال چراتو فکر میکنی که ای ای تی هند کافی نیست و گرفتن یک فوق لیسانس دیگر از آمریکا هست که می تواند زندگی تو را تغییر دهد. سراسر دنیا دانشگاه های خوب و قدیمی دارند که دارای اعتبار زیادی هم میباشند مانند همین دانشگاه هونان که من در آن کار میکنم که در سال ۹۷۶ میلادی تاسیس شده است، یعنی بیش از هزار سال سابقه دارد و از بهترین دانشگاه های دنیا میباشد. یادتان نرود که دانشگاه های اروپایی و آسیای شرقی در قرن ۲۱ بسیار از دانشگاه های آمریکایی بهتراند.

So why do we think America is a paradise and you get what you want there. Illusive thought. There are many people who have immigrated to the United States from other countries, where they have worked hard and lowly. Menial works that Americans themselves are not happy with.

Why do you think American universities are any different than other countries? That's not the case. My Indian friend, who had obtained his master's degree from IIT India, decided to pursue his studies in the United States to obtain his second master's degree once again. I tried very hard to convince him otherwise. I told him that IIT India is no less than the American universities. I told him that I was currently teaching at two universities (Hunan University and University of Saint Joseph). They both hired me because I was a graduate of IIT India. Now why would you think that IIT India is not enough and getting another master's degree from America can change your life? There are good and old universities all over the world that are very reputable, like the Hunan University where I work, which was founded in 976 and has over a thousand years of experience and is one of the best universities in the world. Do not forget that 21st century European and East Asian universities are much better than American universities.

بدانید که در قرن ۲۰ زمانی که اینترنت و کتابهای الکترونیک موجود نبود آمریکا محل مناسب برای تحصیل بود. در قرن ۲۱ دیگر مهم نیست که در کدام دانشگاه درس میخوانید، مهم فعالیت شخص خود شماست که از شما یک متخصص زبردست بعمل بیاورد. پس لطفا پول تان را برای دانشگاه های آمریکایی هدر ندهید.

دوست من حرف زبان و دل یکی باید باشد. چرا مانند برخی بر زبان مرگ بر آمریکا جاری می کنند و در عمل هر سال دست خانواده و فامیل را می گیرند و برای سیاحت و خرید به آمریکا می رفتند. مگر خیابان های خودمان چه مشکلی دارند. مگر محصولات خودمان چه شان است. بیایید خیلی ساده زبان و دلمان را هم سوکنیم. مگر بازارها و محصولات سایر کشورها چه مشکلی دارند، مگر محصولات آلمانی، ژاپنی، فرانسوی و ایتالیایی کمتر از محصولات آمریکایی هستند؟ من بعنوان یک متخصص در طراحی محصول با اطمینان به شما می گویم که محصولات این کشورها بسیار هم بهتر از محصولات آمریکایی هستند. آمریکایی ها خودشان اکثرا از محصولات چینی استفاده می کنند. برای مثال چین از نظر خلافت و تکنولوژی حرف اول را میزند. میتوان به هواوی اشاره کرد که تکنولوژی جدید جی را ابداع کرد و چون آمریکا از آنها عقب افتاده بود شروع به اتهام زنی کرد و مثل همیشه “تحریم” راه انداخت تا جلوی پیشرفت این کمپانی چینی را بگیرد.

Remember that in the 20th century, when the Internet and e-books were not available, America was the perfect place to study. No matter what university you study in in the 21st century, it is important for your own activity to make you an expert. So one should not waste his money on American universities.

Why some people owe their allegiance to the United States and practically take their family every year to America for shopping and sightseeing. What is wrong with our streets? What is wrong with our own products? Let's simply line up our mouth and heart in a linear way and let our acts not betray our words. What about the markets and products of other countries? Aren't German, Japanese, French, and Italian products good enough? As a product design expert, I can assure you that products from these countries are much better than American products. Americans themselves use mostly Chinese products. China, for example, is premier in terms of creativity and technology. It can be noted that Huawei invented the new 5G technology and the Americans backtracked and, as usual, imposed “sanctions” and started charging, to hinder the development of the Chinese company.

گویی تمام پیشرفته‌ها باید از طرف آمریکایی‌ها صورت گیرد تا اقتصادشان جلو باشد. اگر آمریکا ببیند که سایر کشورها حرفی برای گفتن دارند، نمی‌تواند تحمل کند و قبول نماید. آنها اجازه رشد اقتصادی را به دیگران نمی‌دهند. گویی همه کاره دنیا هستند. خودشان سال‌ها است که از طریق ایل و ویندوز اطلاعات شخصی مردم جهان را سرقت میکنند. در مثال دیگر، مدارک منتشر شده نشان از این دارد که سرطان استیو جابز و مرگ غیرطبیعی او از طرف تیم ترور سازمانهای امنیتی آمریکا طراحی شده و یک ترور بیولوژیکی بود به علت این که با آنها همکاری نکرد. هرچند بعدها بخواست خودشان رسیدند تا محصولات ایل برای جاسوسی از مردم جهان به آنها سرویس دهند. حال این اتهام را به هوای وارد می‌کنند. آیا میدانید بیشتر کشورها مانند روسیه، چین، ایران، کره شمالی، کوبا، ونزوئلا، سوریه، لیبی، فلسطین، عراق و ... در "[تحریم](#)" آمریکا قرار دارند. چرا، چون به آمریکا اجازه باگیری را نمیدهند. سایر کشورها که در لیست تحریم آمریکا نیستند کشورهایی هستند که به آمریکا باج می‌دهند و اجازه می‌دهند تا آنها را بدوشند مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، بحرین، کره جنوبی، بیشتر کشورهای آفریقایی و ... برای مثال عربستان باوجود اثبات دست داشتن درحادثه یازده سپتامبر و همچنین دست داشتن در قتل و قطعه قطعه کردن خاشقچی روزنامه نگار با این وجود در لیست "[تحریمهای](#)" آمریکا نیست.

It is as if all progress must be made by the Americans to keep their economy afloat. If they see that other countries have something to say, they cannot tolerate it. They do not allow others to grow as if they are the most important nation. They have been stealing people's personal information through Apple and Windows for years. In another example, published evidence suggests that Steve Jobs' cancer disease and unnatural death was designed by an assassination team and was a biological assassination attempt by the US security services team because he did not cooperate with them. Later, however, they came up with their own desire to serve Apple products to spy on people around the world. Now they are getting back at Huawei. Did you know that most countries, like Russia, China, Iran, North Korea, Cuba, Venezuela, Syria, Libya, Palestine, Iraq, etc. are under US sanctions? Why, because they do not allow the US to blackmail. Other countries that are not on the US "[sanctions](#)" list are countries that either pay US ransom and allow them to cheat them, such as Saudi Arabia, the United Arab Emirates, Kuwait, Bahrain, South Korea, most African countries, and so on. Saudi Arabia, for example, is not on the US "[sanctions](#)" list, despite proving it was involved in the 9/11 attacks, as well as being involved in the killing and mutilating of the journalist Khashchi,

چون به این کشور این اجازه راداده تا هراندازه که میخواید عربستان سعودی را بدوشد. جالب اینجا است که خود ترامپ این اسم را برای این کشور انتخاب کرده "گاو شیرده". دسته بعدی کشورهایی هستند که اصلا اجازه حرف زدن ندارند، چون بعد از جنگ جهانی دوم این کشورها که بازنده جنگ بودند همچنان در تصرف آمریکا قرار دارند، و آمریکا هم تا هراندازه بخواید از آنان سواستفاده میکند به عبارت دیگر این کشورها استانهایی دیگری از آمریکا محسوب می شوند، مانند آلمان، ایتالیا، ژاپن و در ژاپن آمریکا دارای سی و پنج پایگاه نظامی می باشد و این کشور اجازه داشتن ارتش مستقل را ندارد. در کشور ژاپن هر ساله تعداد تخلفاتی ثبت میشود که آمریکاییان مرتکب میشوند ولی چون این کشور اجازه محاکمه این آمریکاییان را ندارد، فقط این متخلفان به آمریکا بازگردانده می شوند. آلمان نیز به همین شکل اجازه تصمیم گیری مستقل ندارد، هرچه را که آمریکا تعریف کند آنها قبول می کنند. پس چرا همان طور که آمریکا برای منافع اقتصادی تمام کشورها را تحت فشار می گذارد، ما آنها را تحت فشار قرار ندهیم، با نخریدن محصولات آمریکایی با "[خرید بدون خشونت](#)" که "[پاشنه آشیل](#)" آمریکا است. دوستان من بیایید و نشان دهید که تبلیغات و "گره های ذهنی" همانند شخصیت اول فیلم "ممل آمریکای" نمی تواند داشته های در دست شما را از شما بگیرد و شما را در پی داشتن موهوماتی که آنها در راستای نیازشان برای شما ساخته اند روانه سازد.

Because it has allowed USA to cheat it as much as it wants. Interestingly, Trump himself chose the name for this country as a "*lactating cow*." The next category is countries that are not allowed to speak, since the Second World War. These are those defeated countries who are still under American control, and the US exploit them as much as it wants, in other words, these are other provinces of the United States, such as Germany, Italy, Japan and so on. In Japan, the US has thirty-five military bases and it does not allow Japan to have an independent army. The number of violations perpetrated by Americans is recorded every year in Japan, but only because Japanese government is not allowed to prosecute USA citizens, they are deported. Germany, too, is not allowed to make independent decisions, and they accept whatever the US defines. So, just as America pressures all countries for its economic gain, we revolt back by not buying American products with the "[non-violent shopping](#)" which is the "[Achilles heel](#)" of America. Let's show, my friends, that the ads and "mental nodes" like the first character in "American Mamal" cannot take your possessions from you and make you live in the illusionary world that they have created.

تاریخ ۲۰۰ ساله آمریکا

200 years American history

بعد از هجوم اروپاییان به آمریکا، انگلیسی ها اولین شهرک خود را در ویرجینیا، آمریکا در سال ۱۶۰۷ راه اندازی کردند. آنها هم با رقبای اسپانیایی و فرانسوی خود جنگیدند و همزمان به قتل و کشتار بومیان سرخپوست مبادرت کردند، بطوری که برای سر جداشده هر سرخپوست بین چهل تا صد لیره می پرداختند. به علت کمبود نیروی کار آنها به منظور بازدهی بهتر زمینهای کشاورزی و بهره برداری از معادن اقدام به ربودن سیاهان آفریقا کرده و با تبدیل آنها به برده، نیروی کار رایگان خود را فراهم نمودند. بدینسان پول دوستی و پول سالاری و انگیزه های بهره کشانه از بومیان و بردگان سیاهپوست، گروه هایی از مهاجرین طماع و بی هویت اروپایی را گرد هم جمع نمود. آنان بنیانگذاران جامعه آمریکا بودند که بعد از مدتی این پول پرستی باعث کشتار همدیگر هم شد به گونه ای که توزیع چای در انبار مانده شرکت هند شرقی آتش سرمایه داران کلنی نشین را برافروخت و باعث جنگ داخلی (اولین جنگ از "[جنگهای آمریکا](#)") گردید. این زمانی رخداد که در سال ۱۷۷۶ توسط یک فراماسونر به نام توماس جفرسون آمریکا اعلام استقلال نمود و در این زمان ارتش به رهبری یک فراماسونر دیگر به نام جرج واشینگتون که خودیک برده دار بود او را همراهی کرد تا علیه قوای انگلیسی مبارزه نمایند.

After the European colonization of the Americas, the British launched their first settlement in Virginia, United States, in 1607. They fought with their Spanish and French rivals while killing indigenous Indians, as they were rewarded 40 to 100 liras for beheading each Indian American. As they moved in their faced shortage of manpower in agricultural works and exploitative mines, they embarked on bringing black Africans as slaves to the newly found continent for providing free labor. Thus, the insatiable greed and the unstoppable pursuit of wealth along with the strong incentives for exploiting the Native Americans and black slaves brought together greedy immigrants from Europe. They became the founding fathers of the American society; after a while, the tensions even raised among them to an extent that they started killing each other. Finally, the distribution of the old tea by East India Company sparked the tensions among the colonizing capitalists, igniting the fire caused the civil war (it was the first war of "[American wars](#)"). The emergence of the Civil War was concurrent with proclamation of independence in 1776 by the Freemason Thomas Jefferson; after the proclamation, the army led by another Freemason, George Washington, backed him to fight against the English forces.

تمامی این مبارزات را سرمایه داران آمریکا بر عهده داشتند که همگی وابسته به لژهای فراماسونری بودند. نکته جالب این است که جفرسون اعلامیه استقلال آمریکا را تنظیم نمود ولی با وجود ادعاهای فریبنده و توخالی درباره حقوق بشر در هیچ جا حقوق مصرف کننده در نظر گرفته نشد، از طرفی دیگر حتی اشاره ای نیز به حقوق بردگان و افول بردگی و قطع آزارهای نژاد پرستانه هم دیده نمیشود. این اعلامیه از ابتدا آشکارا خصلت پول سالارانه داشته، از آنجایی که می بینیم از شرایط رای دادن در انتخابات داشتن سرمایه بوده است. این نکته را نباید نادیده گرفت که تمام اتفاقات از شروع که با کشف آمریکا توسط کریستف کلمب صورت گرفت تا به امروز همه و همه ماهیت پول پرستانه داشته و در راستای گسترش دامنه سودجویی های مردم غرب بوده است.

در این زمان پیوریتانیزم غرب که از انشعاب مذهب پروتستانیزم مسیحی منشعب شده و بشدت منعکس کننده روح سوداگرانه و سرمایه داری مدرن است و آموزه های آن در خدمت منافع و خواسته های سرمایه داران و جهت تحکیم سیطره آنها قرار گرفته است در پایه های نظام جامعه آمریکا قرارداد شده. پیوریتانیزم ابتدا در سال ۱۵۵۹ میلادی در اعتراض علیه کلیسای انگلستان شکل گرفت و تحت تاثیر و ملهم از آرای جان کالون بود. در این آیین مورد علاقه غرب، سرمایه دارها آیات و نشانه های برکت خدا تلقی می شوند.

All of these decisive American figures were capitalists, all dependent on Freemasonry. Interestingly, Jefferson set up the Declaration of Independence, but, despite his hideous hollow claims on respecting human rights, the consumer rights were not considered at all; the declaration also neither did mentioned the rights of slaves nor the decline of slavery and racism. The announcement had a clear opportunistic nature from the onset; we understand this nature since only the well-to-do people were allowed to vote in the elections. It should be noted that all the events, starting with the discovery of America by Christopher Columbus up to now have all been of monetarist nature and have all been in the direction of the Westerners' interests.

At this time, Western Puritanism, which emanates from Christian Protestant and reflects the speculative spirit of modern capitalism and its teachings, was put in action as the base of the American society system. Puritanism was first formed in 1559 in protest against the Church of England and was influenced by John Calvin's argument. In its view, the capitalists are seen as signs of God's blessing.

پیوریتانیزم نوعی ریاضت سختگیرانه جهت انباشتن سرمایه است که ثروت اندوزی و کار ماشینی را با نحوی امساک افراطی در مصرف کردن می آمیزد و حاصل آن شکل گیری نگرشی است که سودجویی و استثمار و رفاه طلبی را عین تقوا می پندارد و البته بستر مناسبی جهت رشد تمنیات سرمایه پروری است. از این جهت بود که مهاجران اولیه به آمریکا به لحاظ مذهبی اکثرا پیوریتن بودند و نوعی درک سرمایه سالارانه از زندگی، عبادت، کار و استثمار را داشتند. همین تفکر کمک بسیار بزرگی کرد تا بذر آرای لیبرال سرمایه سالارانه در زمین فرهنگ و جامعه آمریکا شکوفا گردد و سرمایه سالاری به نظام و مناسبت حاکم بر آمریکا تبدیل شود. پیوریتانیزم با انگیزه های سودجویانه مهاجران و با بینش لیبرال فراماسونری بنیانگذاران جمهوری آمریکا بسیار سازگار و هماهنگ بوده است. در واقع این آیین یک بهانه به ظاهر مذهبی مناسب با روح سوداگرانه سرمایه داران و برده داران و خرده مالکان سفیدپوست و نژاد پرست آمریکایی پدید می آورد و وجدان آنها را جهت بهره کشی و انباشت سرمایه، توجیه و آسوده می کند. در اینجا ست که درک این نکته که بهره کشی از طبقه پایین هرم و به برده گرفتن مصرف کنندگان و گرفتن پول آنها را کمک خدا می دانند، وقتی که نیکسون می گوید "خدا با آمریکا است. خواست خداوند این است که آمریکا رهبری دنیا را به دست بگیرد" جالب است. درک این حقیقت که برخی ادعاها و ظواهر دینی پیوریتانیستی و امثال آن

Puritanism is some kind of austerity to pile up money, which combines wealth and mechanization with extreme inspirational form of consumption; Puritanism results in the formation of an attitude that considers profits, exploitation and welfare as piety, and, of course, is a suitable basis for the growth capitalistic desires. That is why the early immigrants to the United States were mostly Puritans and had a kind of capitalist understanding of life, worship, labor and exploitation. The same thought helped the seeds of the capitalist-liberal ideas flourish in the land of American culture and society, making capitalism become a system of American rule. Puritanism has always been consistent with the emancipatory motives of the immigrants as well as the Freemason-liberal vision of the founders of America. In fact, this ritual provides a seemingly religious pretext to the speculative spirit of capitalists, and white-collar American racists, and justifies their exploitations and insatiable thirst for money. It becomes interesting to understand that the use of the lower-class in the pyramid and the slaughter of consumers to grab their money are considered by God's help; as Nixon says, "*God bless America. It is God's will that America have the strength and the character to lead the world.*" Understanding the truth behind some of the Puritanism claims

و فهم ماهیت سرمایه سالارانه آن تعالیم به خوبی مشخص می سازد که وقتی بر روی اسکناس یک دلاری آمریکا این نمادها نقش بسته (قبلا هم به قرارگیری چشم در بالای هرم اشاره شده) که در یک طرف عکس جرج واشینگتن فراماسونر و علایم رمزی فراماسونری چاپ شده و در طرف دیگر آن نوشته شده است "ما به خدا/ایمان داریم" مقصود همان خدایی است که نیکسون به آن اشاره دارد، خدایی که به آنها کمک می دهد تا سرمایه داریشان را علیه مردم جهان که در طبقه پایین هرم سرمایه داری قرار دارند و فقط کار می کنند تا پولشان را برای خرید کالاهای آمریکایی به طبقات بالایی هرم بدهند گسترش دهند و امپریالیزم نژادپرستانه شان را علیه ملل دیگر بکار گیرند. البته این شیطان است که آنها آن را خدای خود مینامند. روح حاکم بر بینش اقتصادی ایالات متحده را میتوان از این عبارت جان جی، که اولین رئیس دیوان ایالات متحده آمریکا است برداشت کرد که می گفت "حکومت باید در دست کسانی باشد که سرمایه های کشور در دست آنها است" در جامعه آمریکا و نظام حاکم بر آن تاکید بر حاکمیت سرمایه داران و سرمایه داری دارد. در این رابطه جیمز مدیسن یکی از یاران توماس جفرسون فراماسونر و از رهبران انقلاب آمریکا و نویسنده اعلامیه استقلال که خود نیز دو دوره رئیس جمهور آمریکا بود بطور صریح اعلام میکرد که مجلس سنا باید نماینده سرمایه داران و زمین داران بزرگ و به گفته او "مدافع آنها" سرمایه داران [علیه اقدامات کسانی باشد که در زیر فشار فقر و بیچارگی در سرهوای برخورداری از خوشبختی رابه نحو عادلانه تری میپروانند"

and perceiving the capitalistic nature of those teachings reveal that when the one dollar note has the emblem of the Freemason George Washington and numerous secret codes and has the expression "In God We Trust" on the other side, the word God actually means what Nixon refers to; a God that helps them push their capitalist, racist and imperialist goals against the people of the world. The God who helps the rich get richer and the poor get poorer through their consumerism of American products; also they use their racist amperialisem againct other nations. Of course, this is Satan that they call God. The main structure of the United States economy can be perceived from John Jay, one of the Founding Fathers of the United States, who said, "The government should be in the hands of those who have the capital of country." The American society and its ruling system emphasize the sovereignty of capitalism and capitalists. In this regard, James Madison, who was a friend of the Freemason Thomas Jefferson and hailed as the "Father of the Constitution", explicitly, stated that "the Senate should represent major capitalists and landlords, and they should have advocacy against the actions of those who, under the pressure of poverty, dream of a better life in a more justice environment."

اساساً سیستم تفکر جوامع مدرن ماهیتی سوداگرانه و سرمایه دارانه دارد و سیستم جوامع مدرن ایده آل خود را در پی ریزی یک نظام سرمایه سالار جستجو می کنند. اقتصاد سرمایه داری آمریکا از این مورد مستثنا نیست. اقتصادی که توسط الکساندر هامیلتون وزیر خزانه داری دولت جرج واشینگتن پی ریزی شد. از گفته های اوست که “تنها کسانی که پول دارند و در خانواده آبرومندی متولد شده اند قادر خواهند بود که حکومت خوبی بوجود بیاورند و آن را اداره کنند” او همچنین معتقد بود که “قدرت دولت باید به قدرت صاحبان پول متکی باشد زیرا اینها روشن بین ترین و مطمئن ترین حامیان یک حکومت واقعی هستند.” همانطور که گفتیم از اول ماجرا خشت بنای آمریکا را کج گذاشتند، این موضوع را در قانون اساسی آنها می توان دید که به هیچ عنوان حقوق مردم مصرف کننده پایین جامعه را در نظر نگرفتند هر چند که شعارهای دموکراسی و مردم سالاری سردادند اما ساختار نظام در این جامعه که میلیونها نفر برده فاقد هر گونه حقوق انسانی و میلیونها نفر کارگر فقیر در آن زندگی میکنند که هر روز مورد حمله رسانه ای قرار میگیرند تابا نیاز پروری و ایجاد توهم اقدام به خرید محصولات مصرفی که مورد نیاز واقعی آنها نیست کنند تا برای برگرداندن همان پول اندکی که با مشقت جمع کرده اند به جیب بالاتری ها در هرم سرمایه داری عجله کنند، که از اساس مبتنی بر حاکمیت سرمایه داران بوده و برخی دولت مردان آمریکایی نظیر واشینگتن، مدیسون و هامیلتون صراحتاً از این امر دفاع می کردند.

Basically, the thought system of modern societies is speculative as it searches for a capitalist approach. The American capitalist economy is no exception to this, an economy created by George Washington's Secretary of Treasury Alexander Hamilton. He said that *“only those who have money and who are born in a respectable family will be able to establish a good government and rule it.”* He also believed that *“the power of the state should depend on the power of the rich because they are clearly the closest and most reliable supporters of a real government.”* The cornerstone of America was built in a wrong way at the start. This can be seen in their Constitution, which, despite all its democratic propagandas, does not take into account the rights of the low-income people. The governing system in this society, where millions of people live without their human rights being respected and are being attacked by the media every day to be lured into buying the stuff they do not need, is way different from what they try to show us. The system makes every effort to snatch the little money people earn with hard work to add to the wealth of the capitalists. This is what the capitalists based their ruling system on, and some American politicians like Washington, Madison and Hamilton defended it.

هنری تورو نویسنده فرانسوی تعبیر زیبایی را از جامعه سرمایه داری آمریکا نوشته "در زمان ما رویه یک انسان در قبال دولت آمریکا باید چگونه باشد؟ به نظر من در حال حاضر هیچ انسانی نمی تواند از حکومت آمریکا پشتیبانی کند مگر آن که شرافتش را از دست بدهد. حقیقت این است که من حتی یک دقیقه هم نمیتوانم خودم را وابسته به حکومتی بدانم که رهبری آن با برده داران است" سخنان او امروز هم مصداق دارد زیرا اگر چه ضرورت های صنعتی شدن جامعه آمریکا سیستم برده داری که زنجیر بر پا داشتند را نفی کرده اما سرمایه داران با ساخت نیاز کاذب و نیاز پروری و ایجاد حرص و آز و طمع، به کمک رسانه ها مصرف گرایی ایجاد کرده اند که تمام مردم جهان را در عمل به برده تبدیل کرده است. نفوذ سرمایه داران و صاحبان ثروت های نجومی در آمریکا به حدی است که مطبوعات آمریکایی، جلسه هیات دولت را "جلسه مشاوره هیات مدیره صاحبان سهام" نام می گذارند. در هیات حاکم سرمایه سالار آمریکا پس از استقلال دو جناح فدرالیستها به رهبری واشینگتن (اجداد حزب جمهوری خواه) و جمهوری خواه دمکرات به رهبری جفرسون (اجداد حزب دمکرات) مقابل هم بودند که هردو از عوامل فراماسونری و مدافع و معتقد به نظام کپیتالیسم بوده و تنها شعارهای تبلیغاتی و برخی تاکتیک های سیاسی شان فرق می کرد. بعد از دو دوره کنترل آمریکا توسط حزب فدرالیستها قدرت در اختیار توماس جفرسون قرار گرفت. در زمان او مساحت آمریکا باز هم افزایش یافت و لوئیزیانا نیز به این کشور ملحق شد.

Henry Thoreau, a French writer, wrote a beautiful interpretation of American capitalist society: *"How should a man behave toward the US government? I think that no one can currently support the government of the United States unless he has lost his dignity. The truth is that I cannot rely on a government led by slavers even for a single moment."* His remarks can still be applied to the current situation of the United States because, although the industrialization of the American society has made the system to let go of slavery, the capitalists, have in fact turned the people of the world into a slave by making false demands and fostering greed in them. The influence of capitalists in the United States is such that the American press calls the government session as a "board of directors' session". After America's independence, the US' ruling system comprised two wings; one was the federal party led by Washington (the Republicans' ancestor) and the Democrats led by Jefferson (Democratic Party's ancestor), both of which were Freemasons and advocates of capitalism, who only differed in their slogans and political approaches. United States for two consecutive terms, Thomas Jefferson served as the third president of America. During his tenure, the United States the Louisiana Purchase (1803) was included.

در این راستا سیاست های خارجی آمریکا برای کمک به سرمایه داران آمریکایی آنها را بر این داشت تا تلاشی برای حفظ منافع شان در آمریکای جنوبی داشته باشند که این امر موجب ایجاد دشمنی بیشتر با انگلستان و ایجاد جنگ در سال ۱۸۱۲ گردید. این جنگ زمینه گسترش و توسعه هرچه بیشتر سرمایه داری آمریکا را بیش از گذشته فراهم نمود. مونرو رئیس جمهور فراماسونر ایالات متحده در سال ۱۸۲۳ در پیامی به کنگره آمریکا ضمن ترسیم سیاست خارجی توسعه طلبانه ایالات متحده نسبت به آمریکای جنوبی، اروپاییان را از دخالت در این منطقه بر حذر داشت. در این دوران صنایع آمریکا بویژه صنایع نساجی و فلزکاری تقویت شدند و پایه های سرمایه داری صنعتی دهه های بعد شکل گرفت اما آن چه منجر به پیدایش امپریالیزم صنعتی ایالت متحده گردید سیاست های اقتصادی آبراهام لینکلن بود. صنعتی شدن آمریکا و پیشرفت صنایع معدن و نساجی به قیمت نابودی زندگی و آزادی کارگران و استثمار وحشیانه زنان و کودکان ممکن گردید. سیاست های گمرکی در حمایت از صنایع آمریکا موجب گران شدن کالاهای تولیدی میگردد و اقشار فرودست و کارگران آمریکایی به عنوان مصرف کننده به هر حال ناگزیر از پذیرش این وضعیت بودند. اقتصاد آمریکا مانند نظام های سرمایه داری دیگر کشورهای مدرن نظیر انگلستان، با بیرحمی و به قیمت استثمار وحشیانه کارگران و زنان و کودکان و نابودی ده ها هزار نفر و خانه خرابی میلیونها نفر توسعه می یافت.

It was a land deal between the United States and France, in which the US acquired a big land in the west of the Mississippi River. In this regard, the US foreign policy which was aimed at helping American capitalists made the Americans put every effort to protect their interests in South America, which worsened the situation with the United Kingdom and finally led to the War of 1812. This war helped the expansion of capitalism in America more than ever before. James Monroe, another Freemason President of the United States, in 1823, outlined the US' expansive policies toward South America and warned the Europeans not to intervene in the United States affairs. In this period, the American industries, especially the textile and metal industries, observed a considerable boom, and the foundations of industrial capitalism were formed. But what led to the emergence of industrial imperialism in the United States was Abraham Lincoln's economic policy? America's industrialization and the progress of the mining and textile industries came at the expense of the destruction of the lives and freedom of workers and the brutal exploitation of women and children. Customs policies in support of the American industries led to higher commodity prices, while the lower-income groups and the US workers, as consumers, had to accept anyway. The American economy, like any other capitalist system in other modern countries,

کلود ژولین در این باره در کتاب "آمریکا در دو قرن" می نویسد "بهای این پیشرفت اقتصادی را کارگران خیلی گران می پردازند. آنها از طلوع خورشید تا ده شب مدام کار می کنند. دموکراسی یا غیر دموکراسی فرقی نمی کند. وضع آنها شبیه وضع برادران محروم اروپاییشان است. استخراج یک معدن یا راه اندازی یک کارخانه سبب بوجود آمدن شهری در کنار این معدن و کارخانه می شود و در این شهر قدرت در دست کسی است که مالک این معدن یا کارخانه است. او اختیاردار مطلق است و به هر شکلی که دلش بخواهد و منافعش ایجاب کند تصمیم می گیرد. میزان دستمزد را به هر مبلغی که مایل باشد تعیین می کند. کارگران را مجبور می کند تا از مغازه هایی که او دایر کرده است اجناس مورد نیازشان را بخرند. تمام برگزیدگان شهر را خود با پول می خرد و انتخاب می کند. هر کسی که به نظرش ماجراجو و آشوبگر و نافرمان بیاید از شهر و کارخانه اخراج می شود، زندانی می شود و اگر لازم باشد به وسیله قاتلان حرفه ای به قتل میرسد. همه جا امن و امان است و نظم بی چون و چرایی در همه جا حکم فرماست و در پناه آن کارخانه داران با خیال راحت به اندوختن ثروت مشغول می باشند." اینجاست که وودرو ویلسون رئیس جمهور اوایل قرن بیستم آمریکا گفته "اربابان و صاحب اختیاران واقعی حکومت ایالات متحده صاحبان صنایع و سرمایه داران بزرگ هستند"

Such as Britain, brings about brutality at the expense of the exploitation of tens of thousands of workers, women and children, the destruction the lives of millions of people. Claude Julien writes in the book "America's Empire" writes that "the workers pay the hefty costs of this economic development." They work around the clock and burn the midnight oil. Democracy or non-democracy does not matter. Their situation is similar to that of their deprived European brothers. Extracting a mine or setting up a plant will lead to emergence of a new city in the vicinity, while in that city, the power is in the hands of someone who owns the mine or factory. He is the sole authority who orders in whatever way he desires and seeks his own interests. He determines the amount of wages as much as he wants. He forces workers to buy their needs from his stores. He buys everyone and chooses who can live in the city. Anyone who he thinks is adventurous, disobedient and unrestrained will be cast away from the city and the factory; they could be imprisoned and, if necessary, murdered by professional killers. Everywhere is safe and the order is maintained in the city, while the capitalists are safely engaged in the accumulation of wealth in their factories. "That is where Woodrow Wilson, the president of the early twentieth century, said." The masters and the true rulers of the government of the United States are the capitalists and the owners of the industries. "

آمریکا سرزمین حاکمیت صاحبان سرمایه های عظیم است که در پرتو قانون اساسیشان به سیطره بیدادگرانه خود ادامه می دهند. آمریکای قرن نوزدهم به گونه ای مهد بهره کشی و ظلم و نژادپرستی و سلطه طبقاتی است و آمریکای قرن بیستم به گونه ای دیگر هر چه هست ظاهری جذاب و بی باطن و مشتی تبلیغات بی پایه که توهم را بوده تا با ایجاد نیازهای کاذب کارگران و مردم را جادو نماید تا برده وار اندک پول خود را نیز به صاحبان آمریکایی سرمایه بدهند. در دویست سال گذشته، آمریکا بیشترین میلیونرها و بلیونرها را نسبت به سایر کشورها در جهان داشته است. در این دو قرن در آمریکا نام سرمایه دارانی چون، گولد، اندریلت، هریمن، کارنگی، هیل، کوک، راکفلر، مورگان، ادیسون، هنری فورد و استیو جابز بر سر زبانها افتاد. اینها سرمایه دارانی صاحب انحصارات عظیم و غول پیکر صنعتی با ثروت های نجومی بودند. این سرمایه داران اقتصاد انحصاری کپیتالیستی آمریکا را اداره می کردند و نفوذ شدیدی بر دولتمردان و بویژه رئیس جمهورهای آمریکا داشتند. در واقع فرم و ساختار سرمایه سالاری آمریکا پس از جنگ های داخلی متحول گردید و سرمایه های کوچک در سرمایه های بزرگ مستحیل گردید و تمرکز و انحصار جانشین رقابت و تنوع سرمایه های کوچک گردید و این امر بیانگر ورود سرمایه داری آمریکا به عصر امپریالیزم بود.

The United States is the land of capitalist sovereigns who continue their oppression in the light of their Constitution. The 19th-century America was the period when some kind of exploitation, oppression, racism and class domination was going on; America's 21st century, on the other hand, was a fascinating and seemingly innocent appearance and a handful of propaganda that were made to create false demands for the working class and lure them into spending the little money they have and give it to the American capitalist.

Over the past 200 years, the U.S. has produced more millionaires and billionaires than everywhere else in the world. In these two centuries American capitalists, such as Gold, Vanderbilt, Harriman, Andrew Carnegie, James Hill, Cook, John D. Rockefeller, Morgan, Thomas Edison, Henry Ford, and Steve Jobs were involved. They were the capitalists who owned huge monopolies in the industry. They managed the American economy and had a profound influence on the statesmen, in particular the American presidents. In fact, the form and structure of the American capitalism changed after the Civil War, and small enterprises were added to the bigger corporations, while monopoly replaced competition and diversity; this transformation indicated that the American capitalism was entering the era of imperialism.

زیرا امپریالیزم به لحاظ اقتصادی و با حاکمیت سرمایه های انحصاری و عظیم و آمیزش سرمایه صنعتی و سرمایه عظیم بانک های بزرگ و غول پیکر تعریف می شود. طراح این سیستم اقتصادی پیچیده و بی رحم و متمرکز و انحصاری حزب جمهوری خواه بود. انحصارات بزرگ در حوزه های صنایع متحده نیز در مسیر صیانت از منافع این انحصارات غول آسا به اصلاح قانون اساسی آمریکا پرداخت. یکی از این صاحبان سرمایه های افسانه ای اندرو کارنگی بود. او با از بین بردن رقبا و فدا کردن دوستان کمپانی های بزرگ را خریداری کرد و با ادغام آنها "شرکت فولاد سازی کارنگی" را تأسیس نمود تا سلطان فولاد در اقتصاد جهان صنعت شود. راکفلر یکی دیگر از سرمایه داران بود که با سرمایه زیادی "شرکت استاندارد اوایل اوهایو" را بوجود آورد. شرکت او بزرگترین کمپانی تصفیه نفت به شمار می رفت. راکفلر معتقد بود که زندگی انسانی عرصه عنایت یافتن تئوری داروینسم اجتماعی است و گسترش صنایع بزرگ و پیدایش کارخانه های بزرگ نتیجه حاکمیت قانون بقای اصلح است. او صراحتاً از نابودی صاحبان ثروت های ناچیز و ورشکستگی سرمایه داران کوچک و متوسط و خانه خرابی ده ها هزار انسان و بهره کشی بی رحمانه از نیروی کار کارگران دفاع می کرد. این همان سیستم سوارشدن تک تک افراد در سلسله طبقات اقتصادی بر دوش هم است که قبلاً اشاره شد.

That is because imperialism is defined economically with the monopolistic capitals ruling the giant industries and banks. The rigorous, ruthless, centralized and monopolistic Republican Party first introduced this economic system. Big monopolies in the US' industries have also been working to protect the interests of the United States' bigger monopoly, which is the constitution. Andrew Carnegie was one of the owners of these legendary capitals. He bought big companies by destroying his competitors and sacrificing his friends, and by merging those companies, he founded the Carnegie Steel Company to become the king of steel industry across the world. Rockefeller was another capitalist who spent a big sum to create the "Standard Oil". Standard Oil was considered as one of the biggest oil refining companies of that time. Rockefeller believed that human life was the real object of Darwin's social theory, and the expansion of large industries and the emergence of large factories were the result of the adage, survival of the fittest. He explicitly advocated the bankruptcy of small and medium-sized enterprises, and destruction of the lives of tens of thousands of people, while focusing on the brutal exploitation of the poor workers. This is the same system in which people try to get each other's shoulder in different economic classes.

در اینجا صاحبان سرمایه بزرگ بر دوش تولید کنندگان کوچک نشسته و به همین ترتیب این تولید کنندگان کوچک بر دوش مصرف کنندگان نشسته اند. راکفلر اعتقاد داشت که "یک گل سرخ زیبا وقتی می تواند دارای عطر و بوی دلپذیر و زیبایی بی نظیری باشد که با از بین بردن غنچه های اطراف خود به رشد آن کمک شده باشد". او با این منطق بی رحمانه نابرابری های اجتماعی و بی عدالتی ها و به خاکسترنشستن هزاران خانواده را توجیه می کرد. به موازات این وضع پیوریتن ها و کسانی نظیر اسقف لارنس صراحتاً از صاحبان سرمایه دفاع می کردند و مدعی بودند که "دیانت و ثروت به هم آمیخته است" آن ها از "انجیل ثروت" سخن می گفتند و مفاهیم اخلاقی و دینی را در خدمت اغراض و منافع سودجویانه سرمایه سالاران استخدام می کردند. در دهه های پایانی قرن نوزدهم بحران های متعدد کارگری در ایالات متحده پدید آمد. علت اصلی این بحران ها پایین بودن دستمزدها، ساعات کار طولانی، شرایط رقت بار زندگی و شرایط خطرناک کار و توقعات بی اندازه کارفرمایان بود. جالب این که شعار جمهوری ایالات متحده از اول تشکیل آن، این بود که "حکومتی بهتر است که کمتر حکومت کند"، که دولتمردان آمریکایی آنگاه که با استمداد طلبی خیل محرومان روبرو می شدند به این شعار استناد می کردند و معتقد بودند که مردم فقیر بدون انتظار حمایت یا دخالت حکومت، خودشان باید مسایل خودشان را حل و فصل نمایند.

Large capital owners here are sitting on the shoulders of small manufacturers, and so these small manufacturers are sitting on the consumers' shoulders. Rockefeller believed that *"a beautiful rose can have a pleasant and unique fragrance only if other flowers around it have been uprooted so that it would grow easily."* With this brutal logic, social inequalities justify the destruction of thousands of families. Along with this situation, Puritans and those who, like the Bishop Mark Lawrence, explicitly defended the owners of the capital, claim that *"religion and wealth are interwoven,"* spoke of the *"gospel of wealth,"* and used moral and religious concepts to serve the capitalists' opportunistic purposes.

In the late 19th century, numerous labor crises arose in the United States. Low wages, long hours of work, dreaded living conditions and dangerous working conditions, and employers' extreme expectations were the main reasons behind such crises. Interestingly, the slogan of the Republic of the United States from the very first day of formation was that *"a better government is the one that rules less"*. When American statesmen encountered deprived people, cited this slogan and believed that the poor must resolve their own problems instead of waiting for the Government support or intervention.

اما زمانی که سرمایه داران و صاحبان ثروت های نجومی و افسانه ای با اعتصابات و اعتراضات به حق مردم و کارگران روبرو میشدند، حکومت آمریکا شعار "حکومت کمتر" را فراموش میکرد و به حمایت از سرمایه داران اعتراضات را به خاک و خون می کشید. جو بیرحمانه روایت کارگران با کارفرمایان و حمایت حکومت از کارفرمایان در نوشته های جک لندن گویای این ماجرا است. یا در مثالی دیگر می توان به سیاست های ویلسون اشاره کرد. او که به کمک سرمایه داران بر روی کار آمد و رئیس جمهور آمریکا شد، همانند سایر روسای جمهور آمریکا مجبور بود که خواسته های سرمایه داران را مخفیانه اجرا نماید. در یکی از موارد او به خواست سرمایه داران پاره ای اصلاحات اقتصادی مبنی بر افزایش مالیات بر درآمد را جهت جلوگیری از طغیان ها و شورش های کارگری وضع کرد. مطبوعات مدافع حاکمیت بطور مستمر از این حرکت ویلسون با عنوان اصلاحات بشردوستانه یاد می کردند. حال آنکه این سیاست های ویلسون دقیقا در مسیر تحکیم پایه های نظام کپیتالیستی آمریکا طراحی شده بود. این فقط جنگ تبلیغاتی بیش نبود که ویلسون از این راه موجب تعدیل ثروت می شد، زیرا در واقع سرمایه داران بزرگ راه فرار از مالیات را میدانستند و فقط این افراد متوسط بودند که مالیات می پرداختند تا با پول مالیات آنها چرخ های نظام سرمایه داری آمریکا به کار افتد و از شدت بحران کاسته شود. حمایت گسترده افرادی چون سناتور آلدريج از این لایحه نشانه رضایت محافل مالی از این طرح بود.

But when the capitalists and owners of enormous wealth faced strikes and protests, the US government forgot about the slogan "ruling less" and started to suppress the protesters to protect the capitalists. The ruthless atmosphere of the workers' concerns with employers and the government's support of employers are clearly depicted in Jack London's writings. Another example could be Wilson's policies. He, who came to power with the help of the capitalists, just like the other Presidents of the United States, had to secretly run to the demands of the capitalists; in one case, he called for some economic reforms to raise income taxes to prevent the upheavals and labor uprisings. The press, defending Wilson's ideas, regularly referred to his move as a humanitarian reform, while these policies were designed precisely to consolidate the foundations of the American capitalist system. It was only a propaganda war through which Wilson could pile up numerous amounts of money, because capitalists knew the way for tax evasion, and only the average people who were paying their tax money were the wheels of the American capitalist system keeping it away from crises. Extensive support to this bill by prominent politicians such as Senator Nelson W. Aldrich showed satisfaction capitalist circles of the overall plan.

زیرا کمک می کرد تا با کاهش ثروت افرادی که در سطح پایینتر در هرم کپیتالیستی کار می کنند نتوانند وارد طبقات بالاتر هرم و محافل بزرگ مالی شوند. با این ترند مطلوب این محافل به منظور کاهش رقابت و انحصاری کردن تراکم ثروت در طبقات بالایی هرم کپیتالیستی بود که به نفع خانواده های سرمایه داران حاکم و حلقه انحصاری آنها به اجرا در آمد. بحران بورس وال استریت در اوایل قرن ۲۰ مثالی دیگر از حمایت و دخالت حاکمیت از سرانی است که در بالای هرم کپیتالیستی جا خوش کرده بودند، در این باره جیمز پرلاف در کتاب "سایه های قدرت" در سال ۱۹۲۹ می نویسد: "سقوط قیمتهای سهام، سرمایه داران کوچک را نابود کرد اما محارم سطح بالای وال استریت [سرانی که در طبقات بالای هرم سرمایه داری هستند] بر جای ماندند... خروج پیشاپیش از بازار نه تنها این مردان را حفظ کرد بلکه آنها را قادر ساخت که به بازار برگردند و همه شرکتها را به قیمت بسیار پایین تر از قیمت واقعی خریداری کنند" سهامی که زمانی یک دلار ارزش داشت اکنون به پنج سنت معامله می شد. گفته می شود ثروت ژوزف پی کندی از ۴ میلیون دلار در سال ۱۹۲۹ به ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۳۵ رسید و این رسوایی بزرگی بود که دروغ شعار "حکومت کمتر" را آشکار میساخت. این مورد در سایر دوره های ریاست جمهوری آمریکا نیز دیده می شود، از فرانکلین روزولت گرفته تا دونالد ترامپ که همگی فقط و فقط به فکر جیب سرمایه دارانی بودند که در طبقات بالایی هرم جا خوش کرده اند.

Because it helped to reduce the wealth of those who worked at a lower level in the capitalist pyramid and could not enter the higher classes and the great financial powers. This trick was implemented in line with the plans to help the monopolizing families secure their position in the capitalist pyramid. The Wall Street crisis in the early 20th century was another example of the support and interference of the powers who dominated the capitalist pyramid. James Perloff (1988), in his book "The Shadows of Power" wrote: *"The collapse of stock prices destroyed small businesses but the bigger ones in Wall Street [the leaders who were in the upper classes of the capitalist pyramid] survived... The early Exit from the market not only kept them alive, but it also enabled them to return to the market and buy all the companies at a much lower price than their real value."* A stock, once worth a dollar, was then traded at five cents. Joseph P. Kennedy's wealth reportedly reached \$100 million in 1935 from \$4 million in 1929. This big scandal revealed the true image of the "ruling less" slogan. It's also seen in other US presidential constituencies, from Franklin Roosevelt to Donald Tramp, all of whom just poured money into the pockets of the capitalists who were in the upper classes of the pyramid.

در سال ۱۹۲۸ جان راسکوب میلیونر معروف که معاون رئیس “شرکت دوپونت” و نیز معاون مدیر “شرکت جنرال موتورز” بود متوجه روزولت گردید و او را نامزد فرمانداری نیویورک کرد. این اولین گام جهت ترقی روزولت در سلسله مراتب نظام قدرت در ایالات متحده و کسب پست ریاست جمهوری بود. او چنان مهره بی اختیار در خدمت سیستم کپیتالیستی بود که دامادش کورتیس دال در مورد فرانکلین در کتاب “روزولت، پدرزن استثمار شده من” چنین می نویسد “مدتها بر این باور بودم که فرانکلین روزولت اندیشه ها و طرح های بسیاری برای خدمت به کشورش در سر می پروراند، اما واقعیت چنین نبود. بیشتر آرای او و مهمات سیلی اش هرچه بود به وسیله گروه ثروتمندان پیشاپیش و به دقت برایش ساخته می شد. او هوشیارانه و با اشتیاق فراوان همچون ماشه توپ بزرگی به انفجار مهمات از قبل آماده شده اش در میان هدف بی خبر و نا خودآگاه خود یعنی مردم آمریکا می پرداخت.” او که سیمای پنهانش حکایتگر آن است که فراماسونری بوده که توسط محافل مالی و بانکداران بین المللی هدایت می شد و آنچه که به نام نیودیل یا برنامه جدید ارائه کرد در واقع همان طرح محافلی از سرمایه داران مالی آمریکا برای نجات نظام سرمایه داری این کشور از بحران گسترده ای بود که طمع و سودجویی و خودبینی سرمایه داران آن را پدید آورده بود و مردمی که در پایین هرم قرار داشتند تاوان آن را می دادند.

In 1928, John Roscoe, the famous millionaire who was the Vice President of the DuPont, as well as the Vice President of General Motors, became aware of Roosevelt's capabilities and nominated him for the New York governorate position. This was the first step in the rise of Franklin Roosevelt in the hierarchy of power and presidency in the United States. He was a puppet in the service of the capitalist system, whose son-in-law on Curtis B. Dall, in his book “FDR, my exploited father-in-law” wrote “*I had long believed that Franklin Roosevelt had many thoughts and plans to serve his country. But it was not the case. Whatever he had in mind and figuratively speaking, whatever ammunition he had in his political gun, was already made by the capitalists. He just pounded the pre-made explosion, like a trigger, without knowing what the real prey was: the American people.*” His covert character revealed that he was a Freemason led by financial circles and international bankers, and what he called the New Deal or the New Plan, is in fact the same scheme coming from the same American financial circles which was aimed at saving the capitalist system from a massive crisis; while the crisis was created by the greed and profligacy of the big financiers, low-income people at the bottom of the pyramid were paying the price for it.

New York World-Telegram

Local Forecast: Light rain tonight, somewhat higher temperatures than last night; tomorrow cloudy followed by clearing, cooler than today.

VOL. 74—NO. 135—IN TWO SECTIONS—SECTION ONE NEW YORK, MONDAY, DECEMBER 8, 1941. PRICE THREE CENTS

1500 DEAD IN HAWAII

CONGRESS VOTES WAR

Tally in Senate is 82 to 0, In House 388 to 1, with Miss Rankin Sole Objector

100 to 200 Soldiers Killed in Japanese Raid On Luzon in Philippines

در دوره ریاست جمهوری او بود که وزیر خزانه داری دولتش هنری مورگنتا یکباره قیمت طلا را از اونس ۲۰ دلار به ۳۵ دلار افزایش داد و سود هنگفتی نصیب حامیانش یعنی بانکداران نمود. از دیگر فجایع اقتصادی او این بود که به تعبیر جیمز پرلاف "در حالی که هزاران آمریکایی در گرسنگی به سر می بردند، شورای ریاست جمهوری برای تنظیم بازار محصولات کشاورزی، به کشاورزان کمک مالی می کرد تا محصولات خود را به منظور بالا بردن قیمت ها از بین ببرند" همه و همه در راستای کمک به سرمایه داری بود اما آنچه که بیش از همه در نجات سرمایه سالاری آمریکا از بحران مالی و بدست گیری قدرت جهانی افتاد وقوع جنگ جهانی دوم و دخالت آمریکا به بهانه حمله ژاپن به پرل هاربر بود که روزولت از قبل اطلاع داشت و تمام تجهیزات نظامی سنگین را از هاوایی خارج کرده بود تا حمله ژاپن موفقیت آمیز شود تا روزولت با مظلوم نمایی بهانه حمله را فراهم نماید.

During his presidency, Secretary of Treasury Henry Morgenthau Jr. suddenly raised the price of gold from \$20 per ounce to \$35, giving a huge profit to his supporters – the bankers. Another economic catastrophe that he brought about, according to James Perloff, was that *"the Presidential Council gave financial support to farmers to ruin their own agricultural products in a bid to regulate the market, while thousands of Americans were starving."* All in all, it was in the direction of capitalist aid, but what most of all arose in rescuing American capitalism from the financial crisis and taking over global power was the outbreak of World War II and US involvement under the pretext of Japan's attack on Pearl Harbor, which Roosevelt was already aware of. He had taken out all of the heavy military equipment from Hawaii to make Japan's attack look successful so that he could attack the East Asian country under the pretext of retaliation.

در واقع جنگ جهانی دوم با همه ویرانی‌ها و فجایع و کشتارهای بی سابقه آن به شدت به نفع محافل مالی آمریکا تمام شد. اسناد موجود نشان می‌دهند که روی کارآمدن نازی‌ها در آلمان و پیداکردن قدرت صنعتی هیتلر بدون کمک سرمایه‌داران آمریکایی ممکن نبود. ایالات متحده آمریکا از اواخر قرن نوزدهم به لحاظ اقتصادی تحت سیطره تمام عیار انحصارات غول پیکر قرارگرفت و منطق سودجویی این انحصارات از یک سو و ضرورت‌های ناشی از بحران اقتصادی آن زمان از طرف دیگر دولتمردان آمریکا را وادار به در پیش گرفتن سیاستهای آشکار تجاوزکارانه و توسعه طلبانه سیستم کپی‌تالیزمی خود نمود. بدینسان آمریکا در شرایطی قدم به قرن بیستم نهاد که به تدریج به یک قدرت استعمارگر فراقاره‌ای تبدیل می‌شد. اقتصاد فقرزده پایان قرن نوزدهم آمریکا و دستمزدهای اندک کارگران موجب پیدایش نوعی بن بست در سیر سودجویانه سرمایه‌داری آمریکا گردیده بود و کلان ثروتمندان را با کاهش سود مواجه ساخته بود. از این رو تلاش گسترده‌ای آغاز شد تا بازارهای جدیدی برای انبوه تولیدات آمریکایی در آمریکای جنوبی و مرکزی و فیلیپین و حتی چین و شرق دور به دست آید، دخالت درپاناما، دخالت در امور داخلی کوبا، تصرف فیلیپین، تصرف پورتوریکو و قدم گذاشتن در مرزهای چین به منظور به دست آوردن بازار گسترده آن کشور، آغاز رقابت با ژاپن، نخستین نشانه‌های این حضور استعماری-امپریالیزمی آمریکا است.

In fact, the World War II, with all its unprecedented devastation and massacres, ended in favor of American financial circles. Existing documents show that it was not possible for the Nazis to operate in Germany and Hitler's could not have reached such industrial strength without the help of American capitalists. The United States was economically dominated by giant monopolies in the late 19th century. The logic of these monopolies, on one hand, and the imperatives of the economic crisis of that time, on the other, forced the US administration to take clear aggressive and expansionist policies of its capitalist system. Thus, the United States of the early twenties gradually became a colonialist with extraterrestrial power. The impoverished economy of the late 19th century, and the low wages of workers led to the emergence of a stalemate in the US capitalism's profligacy, and the macro-rich faced the loss of declining profits. Hence, they put extensive efforts to create new markets for mass production in the South and Central America, Philippines, and even China and the Far East. Interference in the internal affairs of Cuba, the seizure of the Philippines and Portorico and violating China's borders in order to gain a wider market were the start of a competition with Japan. Such moves were the first signs of the US' colonial-imperialist presence in the world.

از این پس نظریه استعماری [رود یارد کیپلینگ](#) انگلیسی مدافع استعمار که در هند زندگی میکرد، سرلوحه سیاست انگلیس و آمریکا قرار گرفت. کیپلینگ مدعی بود که سفید پوستان وظیفه سنگینی در متمدن ساختن رنگین پوستان دارند، دولت آمریکا نیز تحت لوای شعارهای آزادیخواهانه و بشردوستانه و در واقع به منظور گسترش بازارهای جدید در نقاط دور عالم وظیفه استعمار ملل آفریقایی و آسیایی را بر عهده می گیرد. چانسی دیپو سیاستمدار دیگر آمریکایی روح توسعه طلبی آمریکا را این گونه بیان می کند: "آمریکا بیش از دو میلیون دلار محصولات تولیدی بیش از نیاز مصرفی تولید می کند، بازارهای عمده در کوبا، پورتوریکو، فیلیپین و هاوایی را به دست می آوریم و سیطره خود را تحقق می بخشیم" این نکته جالب است که آمریکا حتی به همپیمانان خود هم رحم نمی کرد زمانی که میبینیم ترومن به اجرای طرحی به نام "طرح مارشال" پرداخت که به دروغ جهت بازسازی اقتصادی اروپا تدوین شده بود اما در واقع در قالب این طرح آمریکا با ارائه کمک های اقتصادی به اروپا امکانی جهت خرید کالا و محصولات از ایالات متحده را فراهم میساخت تا با فروش تولیداتش به مصرف کنندگان اروپایی به صنعت آمریکا که با مشکل مازاد تولید روبرو بودند کمک کند. این نکته در جریان فقیرتر کردن مصرف گرایان و ثروتمندتر کردن سرمایه داران و تولیدکنندگان نیز مهم بود که در این جریان منابع طبیعی که یک ثروتی است برای همگان در جریانی قرار گرفته که از دست و استفاده فقیران خارج گردیده و بدست گروه اندکی از سرمایه داران افتاده تا آنها را غنی تر نماید.

Since then, the colonialist theory by Rudyard Kipling, the British colonialist poet who lived in India, was at the forefront of British and American foreign policy. Kipling claimed that whites had a heavy duty in civilizing the colored people, and the US government under liberal and humanitarian slogans, and in fact, in order to expand the new markets around the world, had to colonize the African and Asian nations. *"The United States produces over \$2 million worth of manufactured products over the consumption needs," said Chansi Deepo, another American politician. "We will get major markets in Cuba, Puerto Rico, the Philippines and Hawaii."* It's interesting that the United States did not even have mercy upon its allies as we see Truman launched a plan called the Marshall Plan, which was falsely designed to rebuild Europe's economy; but in fact, Washington was providing the grounds to sell its products to Europe to overcome the crises grappling its own industry. It was also important in making the consumers poorer and making the capitalists and producers richer; in this system, the natural resources are deemed as a treasure that has been taken out of the hands of the poor and seized by a small group of capitalists who are getting richer every day.

مانند استفاده از اورانیوم معادن کنگو در ساخت بمب های اتمی به کار رفته در هیروشیما و ناگازاکی و ده ها آزمایش هسته ای دیگر در سال های جنگ سرد. قوام نکرومه در کتاب خود بنام ” استعمار جدید“ می گوید: ”در اعماق جنگلهای گرمسیری آفریقای مرکزی، یکی از غنی ترین ذخایر سنگ معدن منگنز جهان جای دارد. اما آیا این ذخایر برای نیاز آفریقا هم قابل استفاده است؟ مشکل، این ذخایر که مورد بهره برداری شرکت های فرانسوی است. سنگ پس از استخراج از معدن، نخست مسافت ۵۰ مایل به وسیله کابل ها حمل می شود، سپس با ماشین های حمل سنگ و لوکوموتیوها به بندر پون نوا می رسد تا به مقصد کارخانه های فولاد سازی جهان [اینجا جهان یعنی آمریکا] بار کشتی ها شود“ این به مثابه سواربودن فرانسه بر دوش آفریقاییان و آمریکا نیز بر دوش فرانسویان است. به همین شیوه، حکومت گواتمالا در سال ۱۹۵۳ در جریان اصلاحات ارضی خود، مقداری از زمینهای ” شرکت متحد میوه“ را که یک زمین دار آمریکایی بر آنها دست گذاشته بود را ملی اعلام کرد، دولت گواتمالا برای جبران خسارت شرکت مبلغ ۶۰۰۰۰ دلار پیشنهاد کرد. یعنی همان مبلغی که شرکت آمریکایی بر زمین به همراه بازده مالیاتی آن گذاشته بود. این شرکت مبلغ پیشنهادی را رد کرد و با پشتیبانی حکومت آمریکا تقاضای ۱۶ میلیون دلار کرد. چون این مبلغ پذیرفته نشد، حکومت آمریکا با دخالت نظامی زمینها را به ” شرکت متحد میوه“ باز گرداند.

Such as using Congo uranium mines to get uranium for making nuclear bomb which used on Hiroshima and Nagasaki and dozens nuclear explosion test during the Cold War. Kwame Nkrumah, in his book 'Neo-Colonialism' writes, *"Deep in the tropical rainforests of Central Africa, there lays one of the world's richest deposits of manganese ore. But are these reserves used for Africa's own profit? The problem is that the reserves are benefited by the French companies. After extraction, the stone is first transferred for 50 miles by belt conveyors, and then they take it to the port of Pointe Nova by big trucks and railway. Afterwards, they are shipped to the world's biggest steel companies [here world means the US]."* This is like the French are sitting on the Africans' shoulder while the Americans are sitting on the French's. In the same way, the Guatemalan government in 1953, during its land reform, announced the nationalization of a part of the United Fruit Company, which was under an American landowner's focus. The Guatemalan government offered \$600,000 to compensate the company's loss. That was exactly the same amount that the American investor had offered for the land and its income tax. The American company rejected the offer and asked for \$16 million. Since the big sum was not paid by the Guatemalans, the US returned the land to the United Fruit Company through military intervention.

آمریکا برای حفظ این شرایط در سال ۱۹۶۷ نزدیک به دو میلیون دلار کمک های نظامی و ۵۰۰۰۰۰ دلار به پلیس مستبد و فاسد گواتمالا داد تا آمریکا را کمک نمایند. در این راستا است که سناتور آمریکایی هنری کابوت لاج این نگاه توسعه طلبانه را اینگونه بیان می کند: "حق این است که از ریوگراندا تا اقیانوس منجمد شمالی فقط یک پرچم به اهتزاز درآید. کانالی بین دو اقیانوس اطلس و آرام ایجاد شود. برای حفاظت این کانال آمریکا حاضر به قبول مسئولیت باشد و با حضور در اقیانوس آرام سلطه بر جزایر هاوایی را واقعیت بخشد" نمونه دیگر این که در کشور بولیوی فقیرترین کشور آمریکای لاتین رخ داده است. در مبارزه با دزدی کپیتالیزم، کلیسای متدیست بولیوی، در ماه مارس ۱۹۷۰ در بیانیه ای خطاب به ملت چنین گفت: "گورکنان، گواهان مرگبار نسل هایی هستند که در عنفوان جوانی قربانی می شوند و پس از خاتمه دوران کوتاه باروری به گور سپرده می شوند. یتیم ها و بیوه زنانی که در بی پناهی کامل می سوزند و تباہ می شوند، در حالیکه سنگ معدن به بهای جان آنان استخراج می شود تا اقلیتی کوچک را ثروتمند کند و صنعت و تجارت کشورهای غنی را رونق بخشد" دخالت آمریکا در امور داخلی کوبا تحت لوای آزادیخواهی که باعث شد کوبا با موفقیت از سلطه نظامی و اقتصادی آمریکا رها شود نمونه دیگر است. انقلاب کوبا زمانی رخداد که به گفته جان اف کندی: "آمریکا جوابگوی نیازهای شدید کوبا به پیشرفت اقتصادی نبود"

In 1967, Washington provided nearly \$2 million in military aid and \$ 500,000 to the corrupt Guatemalan police to help America keep those conditions in place. In this regard, American Senator Henry Cabot Lodge says, *"From Rio Grande to the Arctic Ocean there should only be on flag. A canal should be built between the Atlantic Ocean and Pacific Ocean. The US should be present at the canal to protect it and extend its dominance over the Hawaiian Islands."* Another example is Bolivia, the poorest country in Latin America. In the fight against the capitalists' colonialism, the Evangelical Methodist Church of Bolivia, made a statement in March 1970, addressing the nation, *"Gravediggers are the witnesses of the generations who are victimized in young ages and are buried after they are of no use anymore; among them are the orphans and widows whose lives are destroyed, while the ore is extracted at the expense of their lives to make a minority richer and boost the economy of the more powerful states."* The next example is the US' interference in Cuba's internal affairs, under the pretext of liberty, which was a success for Cuba to get rid from American economic and military domination. According to John F. Kennedy, *"The United States could not tolerate Cuba's economic growth."*

ما نفوذ حکومتان را در جهت بالا بردن منافع و افزودن سودهای شرکتهای آمریکایی که بر اقتصاد جزیره کوبا حاکم بودند بکار بردیم. آمریکایی ها آشکارا باتیستا را می ستودند و از او به عنوان متفقی استوار و دوستی یکدل یاد میکردند و در همان زمان باتیستا هزاران نفر را میکشت تا سود سرمایه داران و کپیتالیزم را بیمه نماید. بنابراین سیاست های خودمان بود و نه سیاست های کاسترو که همسایه پیشین را روبروی ما قرار داد" (نیویورک تایمز ۱۰/۷ / ۱۹۶۰). اینان سخنانی بودند که کندی آنان را پیش از دوران ریاست جمهوری به زبان آورد. سال بعد پس از این که کوبا شرکت نفتی استاندارد اوایل را ملی اعلام کرد، دولت کندی کوبا را در "تحریم" اقتصادی و محاصره دریایی کامل قرار داد و در خلیج خوکها اقدام به حمله نظامی کرد، تلاشی که خوشبختانه ناموفق بود. غم انگیزترین نمونه استفاده از قدرت نظامی، قصابی خونین ویتنام است. طبق گزارش های رسمی بیشترین بمب شیمیایی را آمریکا در این جنگ بر سر مردم بی گناه ویتنام ریخت. در آن زمان روزنامه های آمریکایی، به هنگام درگیری آمریکا در این جنگ می نوشتند که "برنده هند و چین، یکی از غنی ترین مناطق جهان را تصاحب می کند. توجه فزاینده آمریکا بیجهت نیست. قلع، لاستیک [طبیعی]، برنج و مواد خام اصلی، این چیزها دلایل اصلی جنگ است. آمریکا میخواهد به هر قیمتی آنها را به جنگ آورد" (۱۹۶۴/۴/۱۶).

We used the influence of our government to raise the benefits and add to the profits of the American companies ruling the economy of the Cuban island. The Americans obviously admired Batista, and they regarded him as solid friend, and at the same time Batista killed thousands, to insure the profits of capitalists and capitalism. So, it was our policies and not Castro's policies that put our neighbor against us." (New York Times; 1960/07/10). This is what Kennedy said just before his presidency. The following year, after Cuba announced the nationalization of Standard Oil, the Kennedy government put Cuba into a full economic "sanction" and offshore boycott, and launched a military invasion on the Bay of Pigs, though it was an unfortunate effort.

The saddest example is the use of military power, the bloody butchering of the Vietnamese. According to official reports, the United States used the most chemical bombs in the war over the innocent Vietnamese people. At that time, American newspapers wrote that "*the winner of India-China rivalry will win one of the richest regions of the world. The US' growing attention has a bigger purpose behind it: tin, rubber [natural], rice and main raw materials were the main reasons for that war. The United States wants to catch it at any cost.*" (16/4/1964)

سال ها بعد این کاملاً آشکار شد که آمریکا مبلغ هنگفتی از پول و جانهای انسانی را صرف حمایت از رژیم نظامی فاسدی می کند تا در برابر ارتش دهقانی ویتنام بایستد. این واقعیتی است منجرکننده که آمریکایی ها با آن شاد بودند. آلفرد ونت ورت نائب رئیس بانک مانهتن در سال ۱۹۶۵ درباره آسیای جنوب شرق چنین گفت: "در گذشته سرمایه گذاران غرب نسبت به چشم انداز سیاسی منطقه تا اندازه ای بی اعتماد بودند. با این همه باید بگویم که عملیات اخیر ایالات متحده در ویتنام که ثابت کرده است آمریکا حمایت [تجاوز] موثر خود را از ملت های آزاد منطقه ادامه خواهد داد، سرمایه گذاران آسیایی و غربی را تا حد زیادی امیدوار کرده است" (نشریه سیاسی، ژوئیه ۱۹۵۶). نشریه "تجارت ملت" در شماره فبریه ۱۹۶۸ موقعیت را با تفصیل بیشتری شرح می دهد "بهترین صاحب نظران در امور تجارت و حکومت ما همداستانند که فرصتهای تجاری عظیم ویتنام، تایلند، لائوس، اندونزی، مالزی و سنگاپور وجود دارد. انتظار می رود که با پیشرفت موقعیت نظامی در ویتنام جریان تجارت دو برابر و چند برابر شود... بسیاری از سوداگران معروف آمریکائی در آسیای جنوب شرقی فعالیت دارند، حتی در ویتنام مثلاً بانک آمریکا و بانک بزرگ مانهتن، لبنیاتی های عمده، کالتکس، اسو، شرکت تجارت آمریکا، برادران اندینگ و شرکا، شرکت مهندسی برونل لن، شرکت پتروشیمی آمریکا و ..."

Years later, it became clear that the United States spent a massive amount of money to support a corrupt military regime against the peasants' army of Vietnam. This was a disgusting fact that Americans were happy with. *"In the past, western investors were somewhat distrustful of the political outlook of the region,"* said Alfred Wentworth, chairman of the Bank of Manhattan, about Southeast Asia in 1965. *"However, I have to say that the recent US operations in Vietnam proved to continue its support [violation] for the free nations of the region. It was a great hope for the investors in Asia and the West."* (Political magazine, July 1956).

Nation's Business Magazine in February 1968 explains the situation in more detail: *"The best experts in our business and government say that there are business opportunities in Vietnam, Thailand, Laos, Indonesia, Malaysia and Singapore. The expansion of military footprint in Vietnam is expected to multiply the business profits in the Southeast Asian country... Many famous American businesspersons in Southeast Asia, even in Vietnam. Among such businesses were the Bank of America and the Great Bank of Manhattan, major dairies, Caltex, American Trading Company, Anding Brothers and Partners, Brunel Engineering Co., and US Petrochemical Company."*

رنج کودکان ویتنامی مبتلا به سموم بمب های شیمیایی گواه آشکاری برستم وحشیانه انسان بر انسان است. اما عذاب شدید سوتغذیه تنها از نظر کمی با آن متفاوت است. هر دو شاهدان تقسیم کاری در سطح جهانی هستند که به گفته پل باران در آن "یک نفر در گرسنگی تخصص پیدا کرده، در حالیکه دیگری بارگردآوری سودها و پول ها را بر دوش می کشد" جامعه غرب [آمریکا] پول سالار است، این سیستم اقتصادی به گونه ای طراحی شده است که شخصیت افراد در آن جامعه با پول سنجیده می شود. در این جامعه به همگان به اندازه رفع نیازشان پول داده نمی شود و ثروتی که حاصل تلاش



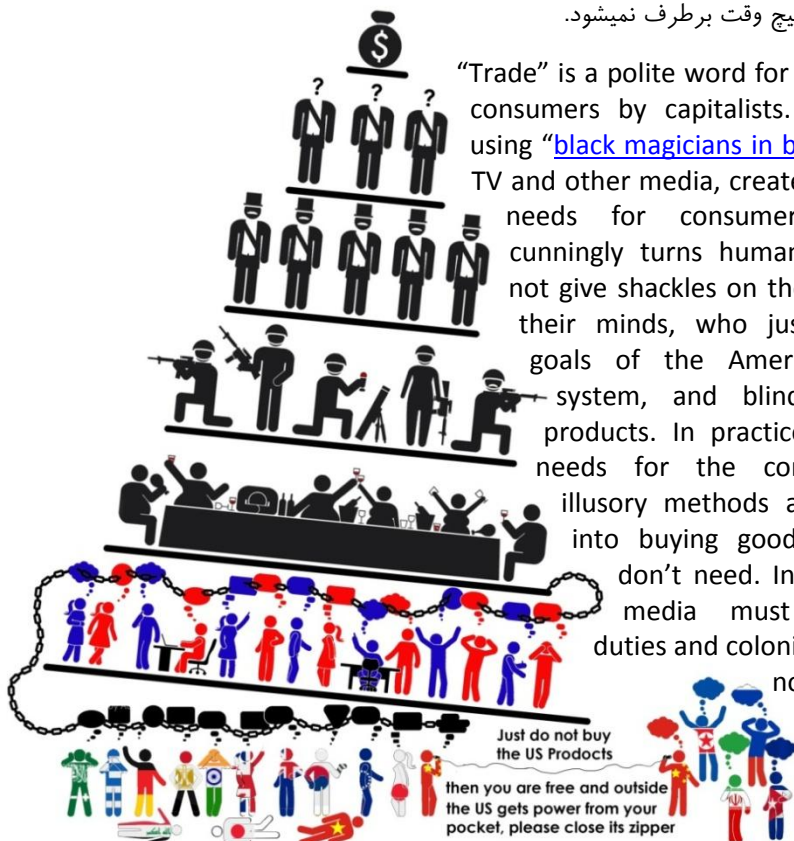
گسترده عده کثیری است به حساب بانکی متورم عده معدودی واریز می گردد. این رفتار بد روسای جمهور آمریکا هیچ وقت متوقف نشد و در زمان ریگان با طراحی ایده "نظم نوین جهانی" در جهت حاکمیت جهانی سرمایه سالاری اجرا شد که بعدها توسط جرج بوش و باراک اوباما پیگیری شد. آنچه که آنها ذیل مفهوم نظم نوین جهانی جستجو میکردند چیزی جز سلطنت سرمایه داران و محافل مالی آمریکایی بر جهان نبوده و نیست. در این راستا بود که آمریکا به بهانه جنگ با عراق در کویت دست به تجاوز در خلیج فارس زد.

The sufferings of the Vietnamese children by chemical toxins are a clear indication of a man's brutality on another man. Both are witnessing the same mission at the global level that according to Paul Baron, *"Someone has been specialized in tolerating hunger, while the other just gains money more and more."* The western community [US] is money-savvy; the economic system weighs people's personality with money. In this society, no one is paid as much as their needs and the wealth resulting from extensive efforts of the poor is being deposited into a big bank account of a few. Such wrongdoing by the American Presidents has never stopped; during Reagan's tenure, the "New World Order" was introduced in the direction of ruling the world under the capitalists' goals; it was later followed by George Bush and Barack Obama. What they were looking for under the concept of the New World Order was nothing but a monarchy of American capitalists on the rest of the world. In this regard, the United States raided the Persian Gulf under the pretext of fighting Iraq in Kuwait. After just two centuries of its emergence, the United States has turned into a bullying and aggressor country,

ایالات متحده پس از تنها دو قرن از پیدایش آن به کشوری زورگو و متجاوز و سمبل ارتجاع سرمایه سالارانه تبدیل شده است. زیرا آمریکا اعتقاد دارد که برتر از همه است و مدیریت سرمایه دارانه او بهترین مدل حاکمیت است و همه باید از آن تبعیت کنند، تئوری که منافع پایان ناپذیر بانکداران و گردانندگان سیستم کپیتالیستی و فراماسونری در آن قرار دارند که به کمتر از بلعیدن دنیا راضی نمی شوند. در تجارت برای کپیتالیسم هیچ چیز مهمتر از پول نیست. آنها برای پول دست به هر کاری می زنند. برای مثال فروش تجهیزات نظامی و خوراک و ۶۰ هزار خودرو تویوتا 'لندکروز' به گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه توسط ارتش آمریکا و عربستان سعودی گواه این موضوع هستند که به هر قیمتی حتی با ریختن خون هزاران بیگناه حاضر به کسب در آمد می شوند که البته خودشان از تمامی این موضوعات باخبراند(ترامپ در زمان انتخابات به این موضوع اشاره کرد که داعش دست پرورده آمریکا هست). چون آمریکا آب خوردن تمام مردم دنیا را از طریق اینترنت و سازمان NSA کنترل می کند حال چگونه امکان دارد باور کنیم که یک کارخانه مانند تویوتا هزاران خودرو را به یک گروه تروریستی بفروشد بدون این که کسی متوجه شود و البته یک جواب بیشتر ندارد و آن این است که به خواست دولت آمریکا این شرکت این فروش را انجام داده است. جالب اینکه شرکت تویوتا برای فروش یک دستگاه خودروی تویوتا به سفارت ایران در هند توسط شعبه هندی در آبان ۹۶ از آمریکا عذرخواهی کرد. جریان فروش یک دستگاه خودرو تویوتا به سفارت ایران در هند نشان می دهد چگونه آمریکا بر مردم جهان سلطه دارد و آنها را مانند برده کنترل میکند.

and has become the symbol of reactionary capitalism. This is because the US believes that it is superior to all, and that its capitalist management is the best model of sovereignty, and everyone should follow it – a theory that supports the endless interests of the bankers and operators of the capitalist and Freemasonry system, whose insatiable greed is not satisfied expect by ingesting the whole world. In “trade”, for capitalist nothing can be important more than money. They are doing everything for money. For example, selling military equipments, food and 60 thousand Toyota 'land-cruise' to ISIS in Iraq and Syria by the U.S. Army and Saudi Arabia are evidences that killing thousands of innocents were conducted at any. Of course, they are aware of all these issues (In duration of election, Trump pointed out that ISIS was supporting by the U.S.). As America controls all the people of the world through the Internet and the NSA organization, how could we believe that a factory like Toyota sells thousands of cars to a terrorist group? Of course has one answers and that Toyota gave these cars with the U.S. government's permission.

”تجارت” واژه مودبانه ای است که در برابر استثمار مداوم مصرف کنندگان به وسیله کپیتالیسم نهاده شده است. این روند به کمک ”[جادوگران سیاه در آینه سیاه](#)“ تلویزیون و سایر مدیا برای مصرف کنندگان نیازپروری می کند و به طرز هوشمندانه ای انسانهارا بردگانی کرده که زنجیر بر فکر، آزادانه فقط در راستای اهداف سیستم کپیتالیسمی آمریکا قدم برمی دارند (بردگی میکنند)، پول درمی آورند و محصولات آنها را می خرند. در عمل با روش های توهم زا برای مصرف کننده نیاز پروری می کنند تا با خرید کالاهایی که نیاز ندارند پولشان را به سرمایه داران بی رحم تقدیم نمایند تا نیاز پول پرستی شرکت های آمریکایی را برطرف کنند. در این امر رسانه ها وظیفه تحقق و استعمار آنها را بر عهده دارند و در واقع هیچ کدام این دو گروه نیازشان برآورده نمی شود. مصرف کننده که از اول نیازی نداشته که برطرف شود، فقط یک نیاز کاذب داشته که توسط سرمایه دار ایجاد شده و سرمایه دار هم نیاز پول پرستیش هیچ وقت برطرف نمیشود.



“Trade” is a polite word for exploitation of consumers by capitalists. This process, using “[black magicians in black mirror](#)” of TV and other media, creates unnecessary needs for consumers and very cunningly turns humans into slaves; not give shackles on their feet but on their minds, who just pursue the goals of the American capitalist system, and blindly buy their products. In practice, they create needs for the consumers with illusory methods and lure them into buying goods, they really don’t need. In this case, the media must fulfill their duties and colonize them, while none of these two groups actually meet their needs. A

consumer who has never had the need of some things in the first place, has now reached a stage where nothing can satisfy his insatiable thirst.

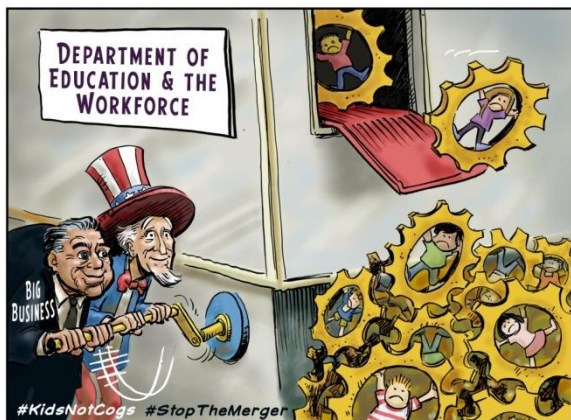
در سیستم کپیتالیزم آمریکایی، سرمایه گذاری و راه اندازی تولید یک محصول در سایر کشورها برای مصرف کننده داخلی و یا خارجی (سایر کشورهای همسایه آن کشور) کشور مقدمه پیشرفت آنها نیست، که خود شکل دیگری از استثمار فقیر به وسیله غنی است. ما این مشکل را به این شکل می بینیم که آمریکا محصولات خود را به اسم "صنایع تولیدی بومی" به سایر کشورها می فرستد، صناعی که جز یک موتناژ ساده نیست و با کم کردن هزینه حمل و نقل و هزینه های کارگر ارزانتر خارجی کمک به برداشت سود بیشتر میکند. بارزترین ویژگی آمریکا، پول سالاری یا سرمایه سالاری است. این یک فاجعه ی بزرگ برای مقام و مرتبه انسانی است که ارزشهای اصلی یک جامعه حول محور پول دوستی و انباشته کردن یا مصرف حریصانه و دیوانه وار محصولات بگردد.

بنیانگذاران جامعه آمریکا را افرادی تشکیل میدهند که با حس سودجویی و پول پرستی به این سرزمین مهاجرت کرده و بومیان این سرزمین را نابود کردند. کشوری براساس تفکرات فراماسونری و کپیتالیزم تشکیل دادند که به دنبال استثمار ملل محروم و برده داری بود. این کشور در دویست سال گذشته عمر خود درسراسر دنیا جنگ ایجاد کرده که منافع اقتصادی صنایع اش را تامین می کرده است. حتی دین نتوانسته لایه ای جداگانه در فرهنگ این مردم ایجاد کند. مذهب اصلی مردم آمریکا را پیوریتانیزم تشکیل می دهد.

In American capitalist systems, investments and implementation of new projects or production lines are not conducted with the aim of helping people or pushing a country towards growth and development, but it is an exercise to exploit them and make them poor. We see this as the American capitalist sends their production plant to consumer countries as "domestic products", industries. These are just assemblers and make more money by abusing lower transportation costs and cheaper foreign labor wages. The most obvious feature of the US society is the monetary policy or capitalism. This is a big disaster for the humans as well as the level at which the values of a society revolve around greed and the consumption.

The founders of the American society are people who migrated to the land with the aim of gaining more profit and money, and destroyed the indigenous people's lives. A country based on the ideas of Freemasonry and Capitalism, sought the colonization of deprived nations and slavery. In the past two hundred years, the US waged wars across the globe which have provided economic benefits to American industries. Even religion has not been able to create a separate layer in the culture of these people. The main religion of the American people is Puritanism.

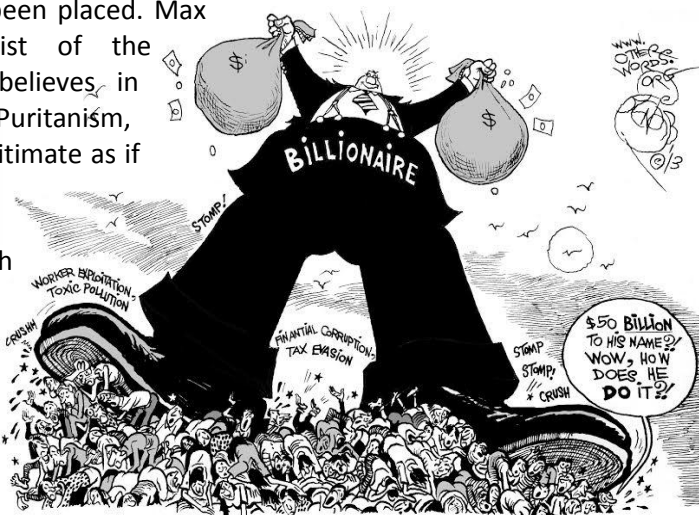
همانطور که قبلا هم گفتیم این مذهب از انشعاب مذهب پروتستانیزم مسیحی منشعب شده و شدت منعکس کننده روح سوداگرانه و سرمایه داری مدرن است و آموزه های آن در خدمت منافع و خواسته های سرمایه داران و جهت تحکیم سیطره آنها قرار گرفته و در پایه های نظام جامعه آمریکا قرار داده شده است. ماکس وبر جامعه شناس قرن بیستم معتقد است که در اندیشه پیوریتانیسم



استعمار تا آن جا مشروعیت می یابد که گویی آدمها به نوعی ماشین تحصیل ثروت اند. این موارد باعث میشود که آمریکا کلا یک لایه سودجویانه و منفعت طلبانه داشته باشد. از آنجایی که تجربه نشان می دهد آمریکا با جنگ بیشتر جان می گیرد و قوی می شود در نتیجه تنها استفاده از ابزار اقتصاد است که میتواند آمریکا را به زانو در آورد.

As I have already said, this sect is a branch of Protestant Christianity, which strongly reflects the speculative spirit of the modern capitalism, and its teachings serve the interests and aspirations of the capitalists who try to consolidate their domination and in the foundations of the system of society where America has been placed. Max

Weber, a sociologist of the twentieth century, believes in the idea of colonial Puritanism, the idea becomes legitimate as if people were a sort of machine to generate wealth. Such factors have created a greedy and opportunistic layer in the American culture. The experiences gained through history



show that the US gets stronger engaging in more and more wars, while economy is the only means to subdue its greed for dominance.

زیپ

Zipper

نباید چشمان مان را بر روی این موضوع بست و این را سرسری گرفت که خرید ما تاثیری بر اعمال جنایتکارانه آمریکا ندارد. فکر نکنید که سیاست، قدرت نظامی و تجارت آمریکا از هم جداست. خیر اینگونه نیست. در نتیجه نیازی نیست آستین بالا بزنیم واسلحه در دست بگیریم و همانند ارتش و نیروهای نظامی قانونی برخی کشورها و یا گروه های پارتیزانی بر علیه آمریکا حرکت و قیام کنیم. نه، خیلی ساده تر از اینها است اگر فقط و فقط محصولات آمریکایی را تحریم کنیم همانند خود آنها که سایر کشورها را “[تحریم](#)” می کنند، برای مثال جلوگیری از فروش شکر کوبا یا جلوگیری از فروش سامانه دفاعی اس ۳۰۰ روسیه یا فروش محصولات نفتی ایران یا تحریمهای کشورهای دیگر. همچنین نیازی نیست تا شما کمک مالی به این حرکت کنید. مانند کمک های مالی که بعضی از حکومت های خارجی یا مردم داخلی برای راه اندازی حرکات اجتماعی و براندازی می دهند. مانند آمریکا که هر ساله مبلغ هنگفتی را صرف براندازی حکومت ها می کند. ولی در این کتاب با “[خرید بدون خسونت](#)” نیاز به کمک مالی هیچ کس نیست. نیازی هم نیست در گروه های اینترنتی بر علیه یک تصمیم سیاسی یا رفتار نظامی آمریکا هشتگ گذاشت یا فعالیت کرد تا آنها در این مورد خاص از مواضع خود کوتاه بیايند و عقب نشینی کنند.

We should not close our eyes to this fact and take it for granted that our purchase does not have any impact on US criminal activity. Do not think that America's politics, military power, and commerce are separate. No it is not. We do not need to step up and take up arms and move against the US like the military and legal forces of some countries or partisan groups. Rather it is so much easier to just boycott American products, like they boycott other countries. Take for instance America blocking the sale of Cuban sugar or blocking the sale of the Russian S-300 defense system or the sale of Iran's petroleum products and other “[sanctions](#)”. You also do not need to make a financial contribution to the move. Like the donations that some foreign governments or local people make to social movements and subversions like America which spends a great deal of money annually to overthrow the regimes. But in this book “[Non-violent shopping](#)” no one needs financial help. There is no need to trend hashtags or act on Internet groups against a political decision or military behavior of the United States in order to cede or retreat from this position.

باور داشته باشید که یک مورد عقب نشینی تأثیری بر کل رفتار آنها ندارد. ولی نخریدن ”محصولات خونی“ آمریکایی باعث می شود که این دولت سرکش سریع زمینگیر شود و درسیاست خارجی خود تجدید نظر کند و دیگر نتواند به سراسر دنیا نیرو و سرباز بفرستد و کشتی ها و بمب افکن های غولپیکرش را اینطرف و آنطرف روانه سازد. این خیلی کار ساده ای است فقط کافی است که زیب جیب خود را بر روی محصولات آمریکایی بالا بکشید. بعد می بینید که قدرت این کشور به نیروی نظامیش وابسته نیست بلکه از بازگذاشتن زیب جیب شما است که جان میگیرد و قدرت پیدا می کند. ممکن است به این موضوع باور نداشته باشید که حتی یک عدد نوشابه کوکاکولا نیز بر قدرت آمریکا تأثیر گذار است. بودجه نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۸ برابر ۶۴۹ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۹ برابر ۹۸۹ میلیارد دلار شده است. سوال مهم این که این پول ها از کجا می آیند. جواب: از جیب مصرف کنندگان محصولات آمریکایی و همچنین مالیات های گرفته شده از مردم آمریکا. پس این اصلا شوخی نیست که آمریکا از ”چشمان کاملاً بسته“ شما سواستفاده می کند و قدرتش را از جیب شما میگیرد و شما با بازگذاشتن زیب جیب خود این اجازه را به آن می دهید تا در هر نقطه از جهان که بخواهد نیرو پیاده کند و لشکر کشی نماید و آنجا را ناامن کند. این اصلا شوخی نیست چون دوباره آمریکا با مشکلات اقتصادی دست به گریبان است و سعی میکند با تحریک کشور دومی مانند کره شمالی یا... جنگ سوم جهانی را شروع کند تا همانند جنگ جهانی دوم،

We should believe that one singular withdrawal alone does not affect their general behavior at all, but by not buying American ”Bloody product” will cause this government to recede quickly and rethink its foreign policy and no longer be able to send battery of troops around the world equipped with giant ships and bombers back and forth. It's a very simple task just dragging your zipper over American products. Then we can see that the power of this country is not dependent on its military force, but rather on our zipper pocket which gets it going. You may not believe that even a single Coca-Cola drink will affect American power. US military budget equals \$ 649 billion in 2018 and \$ 989 billion in 2019. The important question is where this money comes from? The answer is simple, the pockets of the consumers of American products as well as taxes of the American people. So it's no joke that America is taking advantage of your ”Eyes Wide Shut” and taking power out of your pocket and allowing it to deploy troops anywhere in the world making it insecure. It is no joke at all because the US is facing economic problems and trying to provoke a second country like North Korea or ... to start the Third World War so that like the Second World War,

کشورهای متحد خود را جلوی گلوله قرار دهد و خود عقب نشسته و از این آشوب سود برده و سایر کشورها در منجلاب جنگ تاوان رکود اقتصادی آمریکایی ها را پرداخت کنند. دوست من شما اگر مسیحی هستی یا مسلمان، پیرو ادیان هند هستی یا چین، در فلسفه فکری تمامی شماها آمده که اعمال شما چه خوب یا چه بد به خود شما باز خواهد گشت. مسلمانان به آیه شریفه قرآن اشاره دارند "می فرزندانم، خدا اعمال بد و خوب خلق را گر چه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در (طبقات) آسمانها یا زمین پنهان باشد همه را (در محاسبه) می آورد، که خدا توانا و آگاه است". همچنین فیلسوف بزرگ جلال الدین محمد بلخی رومی می گوید :

این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا

مسیحیان به کتاب مقدسشان اشاره دارند. غلاطیان ۶: ۷ "می شود فریب داد: هر چه را بکارید، همان را برداشت می کنید." جیمز ۳: ۱۸ "و برداشت عدالت است که از دانه صلح کاشته شده توسط صلح طلب رشد کرده است." مردم چین هم بر این باورند که رفتارهای انسان مانند طنابی است که ابتدا و انتها ندارد و هر چه کند به خود او باز می گردد.



The US would shoot its allies, sit back and take advantage of the turmoil and other countries pay for the American recession in the wake of the war. My friend, if you are a Christian or a Muslim, a follower of Hinduism or Buddhism, it is imbibed in your philosophy that your actions, good or bad will come back to you. Moslems

refer to holy book of Ghoran "[And Luqman said], *"O my son, indeed if wrong should be the weight of a mustard seed and should be within a rock or [anywhere] in the heavens or in the earth, God will bring it forth. Indeed, God is Subtle and Acquainted."* The great philosopher Mowlana Jalal ad Din Muhammad Balkhi (Rumi) also says *"This world is like a mountain and our behavior is the voice; the sound of our voice will come back to us."* Christians refer to holy book of Bible Verses Related to Karma: Galatians 6:7 *"Do not be deceived: God is not mocked, for whatever one sows, that will he also reap."* James 3:18 *"And a harvest of righteousness is grown from the seed of peace planted by peacemakers."* Chinese people also believe that human behavior is like a rope that does not have a beginning and an end and that it goes back to him.

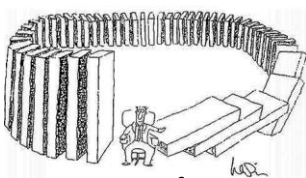
مردم هند میدانند که در کتاب آپانیشاد (قرن هفتم قبل از میلاد) گفته شده: "هم اکنون، یک انسان مثل این یا آن، با توجه به رفتار و کردار او؛ که انسان با اعمال خوب یک انسان خوب خواهد شد، انسان با اعمال بد، انسان بد؛ او با اعمال پاک، پاک خواهد شد، و با اعمال بد، بد خواهد شد و در اینجا آنها میگویند که یک فرد متشکل از آرزوها است؛ آرزوها خواسته های او را میسازند و خواسته ها کردار او را شکل میدهند، هر آنچه او انجام میدهد تمام کردارش است که برداشت خواهد کرد"

Indian know in Brihadaranyaka Upanishad book (7th Century BC) has come
"Now as a man is like this or like that, according as he acts and according as he behaves, so will he be; a man of good acts will become good, a man of bad acts, bad; he becomes pure by pure deeds, bad by bad deeds; And here they say that a person consists of desires, and as is his desire, so is his will; and as is his will, so is his deed; and whatever deed he does, that he will reap."



حتی اگر بی دین، بی خدا و ماتریالیست هم باشید نمیتوانید منکر قانون فیزیکی عمل و عکس العمل و قانون برداشت محصول کشاورزی باشید. بدانید و آگاه باشید که شما هم در رفتار شروانه آمریکا مسئول خواهید بود و در خون های ریخته شده شریک آنها می باشید اگر جیب خود را برای محصولات آنها باز بگذارید. نگوییم که نمی دانیم گاهی اوقات مشکلاتی مانند بیماری، تصادف،

مشکلات اجتماعی و... از کجا به زندگی ما آمده اند. به هر حال شما به عنوان خریدار و حامی آمریکا باید سهم خود را از خون های ریخته شده به شکل های گوناگون پس بدهید. چه اعتقاد داشته باشید و چه نداشته باشید.



Even if you are faithless, godless and materialistic you cannot deny the physical law of action and reaction and law of harvest. One should be aware that you will also be responsible for the evil behavior of the United States, and you will be a partner in the crime, if you consume their products. We don't know how all our problems ranging from illness, accident, social problems emanate from in our lives. However, as a buyer and supporter of America, we must repay our share of their crime as an accomplice whether we like to believe it or not.

محصولات جایگزین

Alternative products

آمریکا که فقط یک اسم از آن مانده همچنان در حال تولید محصولاتی است که بیش از یک حباب نیستند. بیایید محصولات آمریکایی را با دید بهتری ببینیم که شرکت های آمریکایی با ترفند های مختلف آنها را به مردم و دولتهای خارجه می فروشند. از مردم میخواهد هر روز ساعات زیادی کار کنند و پولشان را برای محصولات آمریکایی خرج نمایند. این محصولات که از کیفیت کمی برخوردارند معمولاً بعد از خرید توسط خود خریدار با یک مقایسه ساده با سایر محصولات مشابه این نکته دریافت میشود که امروز همانند گذشته محصولات آمریکایی دیگر نمیتوانند با سایر شرکت های اروپایی و آسیایی رقابت کنند. برای مثال تلفنهای همراه آمریکایی از نظر کیفیت و تکنولوژی و سادگی در استفاده به محصولات سایر کشورها نمی رسند، در حالی که قیمت محصولات آمریکایی دو برابر محصولات مشابه دیگر کشورها است و جالب این که قطعات داخلی هر دو ساخت چین می باشد. و یا سامانه ضد موشک پاتریوت که به هزار ترفند (مثلاً با بزرگ نمایی خطر ایران) به عربستان سعودی فروخته شد. با هر حرکت تلافی جویانه نیروهای مردمی یمن، ضعف خود را روز بروز بیشتر نشان می دهند زمانی که موشکهای یمنی چندین هزار کیلومتر خاک عربستان اشغالگر را میپیمایند و اهداف خود را منهدم می کنند بدون این که سامانه های آمریکایی فروخته شده به آنها از خواب بیدار شوند.

The US, still produces products that are no more than a bubble. Let's look at American products with a view of how American companies sell them to the public and foreign governments using different tactics. They want, people work long hours every day and spend their money on American products. These products are of poor quality and usually after being purchased, the buyer with a simple comparison with other similar products can find the difference. American products can no longer compete with other European and Asian companies. For example American cellphones do not reach other countries products in terms of quality, technology and ease of use, while American products cost twice as much as other countries products, and interestingly, inner parts of both cellphones are Chinese-made. Another example is the Patriot missile system, which was sold to Saudi Arabia through a thousand tricks (exaggerating Iran's threat). With each retaliatory move by the Yemeni people's forces, their weaknesses become more evident, when Yemeni forces travel thousands of kilometers with their missiles, in the territory of the occupying Saudi Arabia, destroying their targets in retaliation without waking up US defense systems sold to Saudi Arabia.

و یا در مورد دیگر در جریان انتقام حرکت تروریستی آمریکا در شهادت قاسم سلیمانی، با وجود این که نظامیان تروریست آمریکایی می دانستند که ایرانیان انتقام خواهند گرفت و سامانه دفاعی ضد موشکشان را در بالاترین درجه حساسیت تنظیم کرده بودند ولی دوباره این سامانه حتی نتوانست یکی از ده ها موشک ایران را هدف قرار دهد و تمامی موشک ها پایگاه عین الاسد را به زمین کشاورزی تبدیل کردند. اینها مثالهایی اندک است تا تفاوت کیفیت محصولات امروز را نشان دهد تا مردم هوشمند، روشنفکر و آگاه این موضوع را درک کرده و خرید محصولات کم کیفیت آمریکایی را متوقف کنند. مانند دولت مردان با جرات بعضی کشورها که نه بزرگی را به این سامانه بی خاصیت آمریکا گفتند و درمقابل، محصول روس ها را خریداری کردند. دولت مردان بعضی وقتها بی توجه به حضور محصولات آمریکایی در کشورشان هستند و گاهی اوقات هم توجه دارند ولی از دستشان کاری بر نمی آید و دستشان بسته است و بخاطر برخی روابط و قوانین تجارت جهانی گاهی هم بخاطر ضعف، فقر و بدهی به آمریکا مجبور به قبول محصولات آمریکایی می شوند (مانند ایران زمان پادشاهی پهلوی که حتی محصولات فاقد تکنولوژی را که هرکس میتواند تولید کند را از آمریکا می گرفتند و همچنین دولت مردان هند که محصولات آمریکایی را بر مردمشان تحمیل می کنند مردمی که خود از توانایی بالا برای خودکفایی برخوردارند) و برخی از دولت مردان هم شجاعانه در برابر خرید محصولات آمریکا می ایستند.

In another example, during the revenge of the US terrorist movement on the martyrdom of Qassim Suleimani, even though the US terrorist troops knew that the Iranians would take revenge and set their anti-missile defense system to the highest sensitivity, yet again this system failed to target even one of dozens of Iranian missiles, and all of them turned the base of al-Assad into a farm land. These are just a few examples to illustrate the difference in quality of today's products so that intelligent and knowledgeable people can see and stop buying low-quality American products. Some brave governments have courage to say no to this trivial American system and instead buy their products from Russia. Governments are sometimes ignorant of the presence of American products in their home country, and if they pay attention, but they are unable to react because of some international trade relations and trade laws, sometimes force them to accept American products because of weakness, poverty and debt. (Like Iran during the Pahlavi era imported even the non-tech products that anyone could produce, as well as the Indian statesmen who imposed American products on their people when people have a high capacity to be self-sufficiency) and some statesmen are bravely opposing purchase of American products.

از جهتی دیگر مردم یک جامعه هم جدا از حکومت خود حق تصمیم دارند و می توانند مستقل تصمیم گرفته و محصولات آمریکایی را تحریم کنند و نخرند. هیچ کس هم نمی تواند تک تک افراد جامعه را مجبور سازد تا محصولات وارد شده از آمریکا را بخرند.

این آزادی عمل می تواند کمک کند تا افراد محصولات مرغوب سایر کشورها را خرید نمایند. چرا محصولات لاکچری آمریکایی را خریداری می کنیم؟ زیرا از این محصولات هویت میگیریم و همچنین علت دیگر ترس از کم جلوه کردن است. زیرا عادات به ما میگویند که این محصولات همانند گذشته بهتر هستند که خود اشتباهی بیش نیست، چون کیفیت عاملی است تغییرپذیر، برای مثال زمانی محصولات ژاپنی به عنوان نامرغوب ترین محصولات شناخته می شد ولی بعدها محصولات همین کشور همه رابه خاطر کیفیتش جذب میکرد، پس نباید همچون ”ممل آمریکایی“ به محصولات آمریکایی بچسبیم فقط به این خاطر که سابقا در قرن گذشته با کیفیت بوده اند. چرا این محصولات به عنوان محصولات لاکچری شناخته شده اند؟ دو دلیل باعث لاکچری شدن یک محصول میشود اول تبلیغات است، علت دوم خودمان هستیم که با انجام چشم و همچشمی دیگران را متوجه یک مارک مشخص می کنیم که این یک محصول لاکچری می باشد. پس مواردی چون ۱- هویت گیری ۲- چشم و هم چشمی ۳- عادت و اعتیاد

Again, the people of a society separate from their own government have the right to make decisions and can boycott American products and not conform into buying them. No one can force anyone in the community to buy products imported from the United States.

This freedom of action can help people buy high-quality products from other countries. Why buy luxury American products? Because we have identified these products and also have the fear of being downplayed. Because habits tell us that these products are as good as they used to be, which is nothing but a mistake, because quality is a mutable factor, for example, Japanese products were once regarded as the most inferior, but later the same products attracted everyone because of their superior quality. So we should not stick to American products like ”American Mamal” just because they have had quality in the past century. Why are these products known as luxury? There are two reasons why a product is considered luxurious. The first is advertising, and the second is that we refer to others that the brand is luxurious. Things like 1- Identification 2- Competition in having luxury products 3- Addiction & habit

۴- ترس از کم جلوه کردن ۵- پیشینه ذهنی ما را در مسیری هدایت میکنند که سعی نکنیم محصولات بهتر سایر کشورها را نیز استفاده کنیم. نکته این است که در مقابل محصولات آمریکایی انتخاب های بسیاری دارید که میتوانید آنها را خریداری کنید، محصولاتی که می توانند بهتر از محصولات آمریکایی باشند.

هیچکس به شما نمیگوید که به خرید و استفاده از محصولات نه بگوئید و ساده زیستی پیشه کنید . نه. این یک جایگزینی محصول با محصولی دیگر است. من نمی گویم که گوشت نخورید، هر چند خود من گیاه خوار هستم و سالیان زیادی است که دیگر گوشت نخورده ام. اگر واقعا فکر میکنید که باید گوشت بخورید، حرفی نیست، بخورید، انتخاب با شماست و سلامت جسمی شما به خود شما مربوط می شود. ولی اینجا ما می گوئیم که اگر جان حیوانات برای شما مهم نیست، لطفا به جان مردم سراسر دنیا فکر کنید و در رستورانهای کی اف سی ، پیتزا هات و مکدونالد و سایر رستورانهای آمریکایی این گوشت را نخورید. برای خوردن این چیزها به رستورانهای محلی و ملی که مربوط به کشور خودتان هست بروید و هموطن خود را حمایت کنید. حداقل خوردن گوشت در این رستوران ها تاثیری بد بر زندگی مردم جهان ندارد و باعث قدرت نگرفتن اقتصاد آمریکا می شود، فراموش نکنید که آمریکا قدرتش را از ”زپ“ جیب شما میگیرد. به همین ترتیب، سالیان زیادی است که محصولات لبنی و تخم مرغ نخورده ام و اینجا به شما نمی گویم که شما هم نخورید، این هم به سلامت خود شما برمیگردد و انتخابش با خود شما است.

4- Fear of being downplayed 5- our mental background guide us in a way that we do not try to use better products from other countries. The point is that you have many choices over American products that you can buy and are better than them.

No one tells you not to buy or use products and live simply. This is a product replacement option with another. I am not saying you do not eat meat, though I am a vegetarian myself and I have not eaten meat for many years. If you really think you should eat meat, no objection, eat, it is your choice and your health and is up to you. But here we are saying that if you do not care about animal life, please think of the lives of people all over the world and do not eat at KFC, Pizza Hut and McDonald's and other American restaurants. Go to a local and national restaurant to eat their dishes and support your countrymen. Eating at these restaurants at least does not impact the lives of people around the world and does not make the US economy stronger; do not forget that America is gaining its power out of your pocket “zipper”. Likewise, I have not eaten dairy products and eggs for many years,

ولی از شما خواهش میکنیم که محصولات لبنی و کیک و ... آمریکایی را خریداری نکنید، و برای چای، قهوه و کیک و سایر محصولات مشابه به استارباکس نروید، البته در دنیا موجی از رفتار مردم دیده می شود که بیشتر تمایل به رفتن به کافی شاپ های محلی دارند و رفته رفته کمتر به استارباکس می روند. آنها میدانند که یک قهوه یا چای در استارباکس گرانتر است و نمونه با کیفیت یکسان آن چای و قهوه در فروشگاه های محلی بسیار ارزانتر می باشد. تفاوت قیمت آن به جیب استارباکس آمریکا می رود که اجازه داده تا در سایر کشورها نشان و برندش را استفاده کنند. چرا باید دو برابر گرانتر بخرید و فروشگاه های محلی خودتان را حمایت نکنید. بدانید که همین یک قهوه کوچک، روز بروز آمریکا را قوی تر کرده و مردم جهان را به سختی می اندازد. البته این تفاوت قیمت فقط در چای و قهوه دیده نمی شود و به سادگی می توان دید تمام محصولات آمریکایی قیمت کاذب بالایی دارند که با کمتر از این قیمت می توان محصولات خوب سایر کشورها را خرید کرد. در نتیجه شما بخشی از این پول را فقط بخاطر آمریکایی بودنش پرداخت می کنید، موردی که امروز محصولات آمریکایی مزیتی بر سایر محصولات کشورهای دیگر ندارند. این موضوع را سرسری نگیرید و جوک فرض نکنید. نگوئید من یک نفر تأثیری بر قدرت آمریکا ندارم. اصلاً اینطور نیست. این خریدهای کوچک است که اقتصاد آمریکا را سرپا و نیروی نظامیش را قوی نگاه داشته است.

And here I am not telling you not to eat either, this is about your own health and your choice. But we ask you not to buy American dairy, cake, and so on. Do not go to Starbucks for tea, coffee and cake and other similar products. In the world, there is a surge in people's behavior where they tend to go to local coffee shops and very rarely to Starbucks. They know that a cup of coffee or tea in Starbucks is two times more expensive, and the equivalent quality of that tea and coffee in local stores is cheaper. The price difference goes to the US Starbucks, which has allowed its brand to be used in other countries. Why buy more expensive coffee and not support your local stores. Know that this small cup of coffee will make America stronger every day and create difficulties for people across the world. Of course, this price difference is not just about tea and coffee. It is easy to see that all American products are unreasonably high-priced and better products from other countries could be bought at lower rates. As a result, you only pay part of your money for American brand. Do not trivialize the fact that American products today have no advantage over other countries' products and do not assume it as a joke. It would also be unfair to believe that we have no influence on American power, not at all. It is each of these small purchases that have kept the US economy strong and its military powers stronger.

این باعث می شود تا برادران ما در سایر کشورها به زحمت افتند، فراموش نکنید که [”دکتر مارتین لوتر کینگ“](#) گفته؛ ما برادران برادرانمان هستیم.

شما که یک ورزشکار و دهنده حرفه ای هستید و باور دارید که فقط کفش نایک می تواند مناسب شما باشد و اقدام به خرید این محصول آمریکایی می کنید، ده ها تولید کنند حرفه ای محصولات ورزشی مانند پوما و ادیداس در اروپا موجود است که کمتر از محصولات ورزشی آمریکایی که نیست بلکه بهتر هم هستند. ولی این ورزشکاران حرفه ای انگشت شمارند و تاثیری بر اقتصاد آمریکا ندارند و با خرید یک نفر ورزشکار حرفه ای، آمریکا نمی تواند در سراسر دنیا نیرو و سرباز بفرستد و مداوم کشتیها و بمب افکنهای غولپیکرش را اینطرف به آنطرف جابجا نماید. مشکل از آنجا حاصل می گردد که غیر حرفه ای ها که اصلا با ورزش حرفه ای کاری ندارند و برای راه رفتن روزمره در خیابان این کفش را می خواهند، چرا باید این کفش و یا سایر محصولات ورزشی آمریکایی را خریداری کنند. به مسائل اخلاقی که خرید شما حمایت مالی محسوب شده و شما را شریک در رفتار آمریکا می کند فکر کنید و همچنین از طرفی دیگر از نظر کیفیتی هم محصولات آمریکایی قابلیت رقابت با محصولات اروپایی و آسیا را ندارند. برای مثال در صنعت خودرو، من (به عنوان یک کارشناس در زمینه خودرو که دکترای طراحی خود را از دانشگاه آی آی تی (IIT) هند گرفته ام) به شما میگویم

It troubles our brothers in other countries; do not forget [”Dr. Martin Luther King”](#) said: *We are brothers of our brothers.*

You are a professional athlete and runner who believes that only Nike shoes can suit you and you buy this American product. There are dozens of professional manufacturers of sports products like Puma and Adidas available in Europe that are no less than the American sports products, even better. But professional athletes consuming such alternative sports products are few and have no impact on the US economy and with the purchase of one professional athlete, the United States cannot send troops around the world, constantly moving its giant ships and bombers back and forth. The problem is that non-professionals who do not practice sports and want shoes to just walk around the streets should have the will not to buy these shoes or other American sportswear. Think about the ethical issues that makes your purchase a financial backing and a partner in American behavior. In the automotive industry, for example, I (as an expert in the field of automotive obtaining my doctorate in automotive design from IIT India) can tell you, that none of the American cars, qualitative or design-oriented are compatible with cars like Jaguar, BMW, TATA Motors, Benz or Land Rover,

که هیچ یک از خودروهای آمریکایی نه از نظر کیفی و نه از نظر طراحی با خودروهایی مانند جاگوار، تاتا موتورز، بی ام و، بنز یا لندرور قابل رقابت نیستند و نه فقط این خودروها بلکه سایر خودروهای اروپایی و ژاپنی هم بسیار بهتر و پیشرفته تر با طراحی زیباتر از خودروهای آمریکایی هستند. اگر توهم ساخته شده توسط [“جادوگران سیاه در آینه سیاه”](#) تبلیغات آمریکا را نادیده بگیریم و بعد محصولات آمریکایی را با محصولات سایر کشورها مقایسه کنیم (مثلا ابل را با هوای و یا لنوا و یا ... مقایسه کنیم) می بینیم که در قرن ۲۱ آمریکا حرفی برای گفتن ندارد و محصولاتش از نظر تکنولوژی عقب تر میباشند. از اینجا متوجه میشویم که تبلیغات آمریکا باعث شده مردم با [”چشمان کاملاً بسته”](#) اقدام به خرید نمایند. تبلیغات هنگفتی که این باور را برای عموم مردم ساخته که آمریکا حرف اول را میزند و این باور غلط را در ذهن آنها نهادینه کرده است، به گونه ای که مردم ناخواسته سوی محصولات آمریکایی میروند. آنها در تبلیغات از افراد سرشناس استفاده میکنند و به شما می گویند که چه بخريد مانند تبلیغ رونالدو فوتبالیست که کفش نایک آمریکا را به شما پیشنهاد می کند. [مراقب باشید که عاملان](#) فروش این محصولات با [ترفندهای بازاریابی و یا سیاسی](#) محصولات آمریکایی را به شما نفروشد. ترفندهایی از قبیل: فروش اجباری، شرایطی، پایین آوردن قیمت، قسطی کردن و ... در این زمان است که آمریکا اول به حرکت ما بی توجهی میکند بعد حرکت ما را مسخره می کند تا از آن دست برداریم. بعد از مسخره کردن شروع به پیدا کردن راهی می کند تا حرکت ما را خنثی کند.

Not just these cars, but other European and Japanese cars are way better and more sophisticated than American cars. If we ignore the illusion made by [“Black Magicians in Black mirror”](#) of advertising and then compare American products with European and Japanese products (compare Apple with Huawei or Lenovo or ...) we can understand in the 21st century that America has no advocacy in this regard. Hence, we can see that American propagandists have made people buy these products with [“Eyes Wide Shut”](#). The overwhelming [propaganda has made](#) the public believe that the US has top brands and has institutionalized the false belief in their minds that people are unwittingly turning to American products. They use prominent people in advertising and tell people what to buy. For instance the Ronaldo football ad that attracts you to buy Nike American shoes. Salespeople do not sell you American products with [marketing or political tricks](#). Tricks such as forced sales, conditionality, lowering prices, installment, etc. woe you into buying American products. The US first ignores our move and then mocks our move to discourage it. After mocking, it begins to find a way to thwart our movement.

در مورد جایگزین کردن نباید فقط در مورد محصولات و خدمات صحبت کرد بلکه سفرها هم مهم هستند و بجای سفر به آمریکا برای تفریح و یا ... باید کشورهای دیگر را انتخاب نمایید، چرا پולتان را برای دیدن کشوری می‌دهید که کل تاریخش ۲۰۰ سال است، چرا به دیدن مصر با ۴۵۰۰ سال قدمت و یا هند، ایتالیا، ایران، چین، مکزیک، یونان و فرانسه و سایر کشورهایی که هم تاریخ، فرهنگ و هم غذای ملی دارند نمی‌روید. البته یادتان نرود که برای رفتن به کشورهای ذکر شده پولتان را یا به یورو و یا به یوان که پول بین‌المللی هستند تبدیل کنید و نه به دلار، که خود این تهیه دلار برای آمریکا سودمند است.

Replacement is not just confined to products and services, but also includes travel. Instead of traveling to the US for enjoyment or fun we can choose other countries. Why pay for a country that has a history of 200 years and not visit Egypt (with a 4500 years of civilization) or India, Italy, China, Iran, Mexico, Greece and France and other countries that have a long history and rich national culture and food. Also, exchanging your money either in Euro or Yuan which are international currencies and not in dollars are beneficial for the US.



روایتی از یک جاسوس

A Tale of a Spy

جان بیرکنز جاسوس سابق آمریکایی میگوید: «ما قاتلان اقتصادی هستیم و توانسته ایم اولین امپراتوری عصر جدید را بسازیم ولی در عین حال این یک امپراتوری مخفی است. ما با چندین شیوه کارهایمان را انجام می دهیم. اگر سرزمین دارای منابع غنی مانند نفت باشد که باعث تحریک کمپانیهای ما میشود ما آن سرزمین را کاملاً تصرف می کنیم. بعد از آن یک وام سنگین به آن دولت یا یکی از بانکهای دولتی آنها و یا یکی از شرکت های آنها می دهیم. اما در حقیقت این پول بدست آن دولت و حتی آن سرزمین نمی رسد. بلکه در حقیقت برای درست کردن زیرساختار و زیربنای اقتصادی و تفریحی در آن کشور به جیب کمپانی های ما می رود و این به نفع چند نفر ثروتمند است و مردم عادی سودی عایدشان نمی شود، کسانی که فقیر هستند. در آخر آنها را با قرض هایی با نام کمک های امدادی ترک می کنیم و کار به جایی می رسد که وقتی روزی به نزدشان می رویم می گوییم شما نمی توانید قرض هایتان را پس بدهید. پس بجای پول چیز دیگری به ما بدهید. نفتهایشان را با قیمت ارزان به ما بفروشند و در رای گیری های سازمان ملل به نفع ما رای دهند و به ما اجازه دهند که در سرزمین هایشان پایگاه نظامی درست کنیم و مواردی این گونه. وقتی رهبرانشان با ما مخالفت کنند ما آنها را می کشیم و یا حکومتشان را تغییر می دهیم. اگر کشتن و تغییر حکومت مفید نبود همانند عراق و افغانستان سربازهایمان را به میدان میفرستیم.

Former US spy John Birkens says: "We are the economic killers and we were able to build the first empire of the new era, but it is also a secret empire. We do our work in several ways. If the land has rich resources such as oil that will stimulate our companies, we completely occupy that land. Then we give a heavy loan to that government or one of their state-owned banks or one of their companies. But, in fact, this money does not benefit that government and even that country. Rather, it goes to our companies' pockets to build the economic and recreational infrastructure in that country, and this is in the interest of a few rich people and the ordinary and poor people will not benefit. In the end, we leave them with debt relief loans, and the thing is that when we go to them someday we say you can not repay your loans. So, give us something else instead of money. They sell us their oil at cheap prices and vote for us in UN elections and allow us to build a military base in their territories and so on. When their leaders disagree with us, we kill them or overthrow their government. If it was not useful to kill and overthrow the government, we would send our troops in, like Afghanistan and Iraq.

ما شیوه ای از سرمایه داری ویروس گونه را پرورش داده ایم که از نظر من یک سیستم سرمایه داری جنگ طلب است و یک دنیای زشت را درست کرده ایم که غیر قابل تحمل و خیلی وحشتناک است. من برای درج در کتابم با چند [آزادیخواه] مصاحبه کردم هیچ کدام از آنها نمی خواستند [جنگ کننده] باشند. آنها ملت های بدون امید هستند و برای اینکه از دست تروریست های سرمایه دار نجات یابند باید ریشه این سرمایه داری را بخشکانند. چرا که در حقیقت باید این را بدانیم که امروز نمی توانیم به آرامش جهانی دست یابیم [مگر این که از نظر اقتصادی آمریکا را به زانو در آوریم].

اینجاست که می توان به دخالت های آمریکا اشاره کرد که با رفتارهای خود آزادیخواهان آمریکایی جنوبی، آفریقایی، حماس و حزب الله را بوجد آورده که از حق مردم خود دفاع کنند. در این راستا آمریکا بدون هیچ درخواستی از طرف دولت سوریه به طور غیرقانونی به داخل سوریه لشکر کشی میکند زیرا خود را رهبر جهان می داند که نیاز به هیچ اجازه ای ندارد و هر کاری که بخواهد می تواند انجام دهد. در مثالی دیگر مردم جهان اقدام رئیس جمهور آمریکا در ترور قاسم سلیمانی (فرمانده سپاه قدس و مغز متفکری که داعش دست پرورده آمریکا را نابود کرد) که به دعوت مقامات عراق به آنجا سفر کرده بود و ابومهدی المهندس معاون سازمان نیروهای مردمی عراق به همراه ۸ نفر دیگر در بامداد روز جمعه ۳ ژانویه ۲۰۲۰ در مسیر فرودگاه بغداد را دیدند. نکته جالب اینجاست که ترامپ ایران را برای مقابله بمثل تهدید میکند و میگوید:

We have developed a kind of virus capitalism that is, in my view, a militant capitalist system, and we have created an ugly world that is unbearable and very terrible. I interviewed several [liberators] to be included in my book, none of whom wanted to be [liberators]. They are hopeless nations, and in order to be saved from the capitalist terrorists, they must take out the roots of this capitalism. Because we really need to know that we cannot achieve global peace today [unless we kneel the United States economically]."

It is at this point that we can address the American intervention, which, in turn, shapes the behavior of the South American, African, Hamas and Hezbollah liberators who defended the rights of their people. USA without any request from the Syrian government, illegally raids into Syria because it considers itself the leader of the world which does not need any permission and can do whatever it wants. In the other example, the people of the world acted upon the assassination Ghassem Suleimani (Commander of the Quds Force and the mastermind who destroyed ISIS), who traveled at the invitation of Iraqi officials. The interesting thing is that Trump threatens Iran with a counterattack, saying:

"ایالات متحده دو تریلیون دلار خرج کرده تا پیشرفته ترین تسلیحات تاریخ بشریت را بسازد و اگر ایرانی ها [انتقام] بگیرند بخشی زیبا از آنها را برای مقابله با ایران استفاده خواهد کرد."

سوال. این ۲ تریلیون دلار از کجا آمده که آمریکا با آن سلاح "زیبا" برای کشتار بسازد؟

بله ، از جیب شما دوست عزیز، که "زیب" جیب را بر روی محصولات آمریکایی باز می گذاری و اصلا به عواقب آن فکر نمیکنی و همچنین شما دوست آمریکایی که به دولت آمریکا مالیات میدهند تا با پول شما ما را کشتار نمایند. از آنجایی که سیاست های ثبات منطقه از مسیری غیر از دموکراتیک شدن کشورها نخواهد گذشت، و این دموکراتیک شدن، الزاما پروژه ای حقوق بشری نیست و نخواهد بود، بلکه امری کاملا تاکتیکی برای ثبات بازار سرمایه آمریکا در منطقه و توسعه ی پشته های نظری ایالات متحده آمریکا است، لذا توجه آمریکا به نقش تغییر ساختار سیاسی حکومتها در منطقه و تسلط بر بازار کشورها اولویت بیشتری نسبت به تسلط بر منابع طبیعی آن کشورها دارد. به این خاطر است که "خرید بدون خشونت" تنها راه مبارزه با آمریکای جهانخوار است.

*"The United States just spent Two Trillion Dollars on Military Equipment. We are the biggest and by far the BEST in the World! If Iran attacks an American Base, [for Revenge], we will be sending some of that brand new **beautiful** equipment to use against Iran."*

Question:

Where did the \$ 2 trillion come from with which the United States would build a "**beautiful**" weapon for killing?

Yes, out of your pocket, dear friends. Purchasing American products has its consequences, and also the American friend who taxed the US government, enabling the US government to kill us with our money. Since regional stabilization policies will not pass any other way than democratization, this democratization is not necessarily and will not be a human rights project, but rather a tactical one for stabilizing the US capital market in the region and developing the theoretical backing of the United States of America, Thus, paying more attention to the role of political restructuring of governments in the region and their market dominance is a higher priority for Americans than broader control over natural resources of those countries. That is why "non-violent shopping" is the only way to confront America.

خرید بدون خشونت

Non-violent shopping

خرید بدون خشونت یک لایف استایل است که از شما درخواست می کنیم تا پیشه کنید، لایف استایل و سبک زندگی که همانند خیلی دیگر از مدهای صلح طلب، ضد جنگ است. همچنین می توانید این استایل کول را به دیگران معرفی کنید و بگویید که استفاده نکردن از محصولات آمریکایی خود مد و فشن است، این استایل، جهان را زیباتر میکند. این استایل در راستای آرامش و استقلال و صلح حرکت دارد. دوستانتان را نیز در این راه همراه کنید. به دوستانتان بگویید که خرید محصولات آمریکایی یعنی قوی کردن دولت آمریکا و اجازه دادن به آنها برای ادامه رفتارهای بدشان. این یک خرید و معامله ساده نیست. معامله ای است که شما را در خونهای ریخته شده مردمان شریک می کند. همیشه بدن های زنان و کودکان آغشته به خون را جلوی چشمانتان داشته باشید وقتی که دست تان به طرف بازکردن “زپ” جیبتان حرکت می کند. بدانید که “جادوگران سیاه درآینه سیاه” بر کنترل دست شما تسلط یافته اند زیرا دیگر کنترل دست در اختیار نیست وقتی که صاحبش روی بر تبلیغات و فیلم های هالیوودی آمریکا دارد. بیایید همانند کسانی باشیم که وجودی کاریزماتیک دارند. گیرایی آنها به تنهایی تضمین میکند که در جمع مرکز توجه قرار بگیرند. هربار که در جمعی قدم میگذارند، جذبه و شخصیتشان ما را وادار می کند که سرمان را به سوی آنها برگردانیم.

Non-violent shopping is a lifestyle that we should pursue, a lifestyle like many other peaceful models is anti-war. You can also introduce this cool style to others and tell them that by not using American brands one can be more fashionable and experience luxury. This style moves towards independence and peace. Engage your friends in this trend too. Tell your friends that by not buying American products we can stop empowering the US government and allowing them to continue their misconduct. Tell your friends that buying American products is about empowering the US government and allowing them to continue their misconduct. It is not an easy purchase. Always keep the picture of bodies of women and children stained with blood in front of your eyes as you move your hand toward the “zipper” of your pocket. Know that “Black Magicians in Black mirror” are in control of your purchase because it is no longer in control of its owner. Let's be like those who have a charismatic existence. Their attraction alone ensures that they are the center of attention. Each time they walk in a group, their attraction and personality compels us to turn our heads toward them.

چه با کلاس! چه کسی دلش نمی خواهد چنین جاذبه ای داشته باشد؟ چگونه می تواند تا این اندازه از خودش انرژی مثبت ساطع کند و تا این اندازه محبوب دیگران باشد؟ خیلی ساده است. او صرفاً خودش است. نه تحت کنترل “[جادوگران سیاه درآینه سیاه](#)” او تصمیم گرفته خریدش باعث مرگ دیگران و ریختن خون مظلومان در سراسر جهان نشود. چرا باید حرکت دست او در کنترل خودش نباشد. پس این صلح طلبی و مهربانی اوست که بر انرژی او تاثیر گذاشته و او را مانند یک انسان کاریزماتیک نشان می دهد. این درس بزرگی است که می توان از زندگی این گونه انسانها فرا گرفت. کافیت شما هم متفاوت از سایرین که با “[چشمان کاملاً بسته](#)” پیگیر تبلیغات مدها، “[انیمیشن و فیلم های مسموم](#)” و برنامه های “[جادوگران سیاه درآینه سیاه](#)” آمریکا هستند باشید. نقشی که در وجود شما نیست را به عهده نگیرید. برای این که رفتار دیگران را به خود جلب کنید کافی است برای خود لایف استایلی را انتخاب کنید که شما را فردی با احساس و مسئول در برابر جان سایر مردم جهان معرفی می کند. لایف استایل معرفی شده “خرید بدون خشونت” این کتاب به شما کمک میکند تا شخصیت خود را مثل یک منبع نور درخشان کنید. آیا تا بحال متوجه شده اید که افرادی که کاریزمای خاصی دارند، درست مانند خورشید اند و نیاز ندارند که در جمع مورد توجه قرار گیرند. حتی جذاب ترین و کاریزماتیک ترین افراد هم نیز سبک زندگی انسان دوستانه دارند که خود انتخاب کرده اند. آنها فقط حضور دارند و همیشه نیز با خویشتن داری خاصی رفتار میکنند.

Classy! Who would not want to have such a personality? How can they emit so much positive energy and be so popular among others? Very simple. They are just themselves. Not under the control of “[Black Magicians in Black mirror](#)” they decided not to buy what makes them responsible for the killing of the oppressed people around the world. So, it is his/her peace and kindness that has radiates an energy and made him/her look like a charismatic man. This is a great lesson that can be learnt from the lives of such people. You just have to be different from the others with the “[Eyes Wide Shut](#)” on the modes, “[Poisoned animations and movies](#)” and “[Black Magicians in Black mirror](#)” programs. Do not take on a role that does not exist in you. In order to attract the behavior of others, simply choose a life style that introduces you to the feeling of compassion and responsibility for the lives of other people in the world. The book's non-violent shopping life style will help you shine like an enigma. Have you ever noticed that people with a certain charisma are just like the sun and do not need any external support? Even the most attractive and charismatic people have their own humanitarian lifestyle. They always behave with a certain restraint.

کافی است با خودمان و دیگران صادق باشیم و خریدهایمان را همانند خودمان که صلح طلب هستیم انجام دهیم. بدون این که در غالب نقشی تصنعی قرار بگیریم که [“جادوگران سیاه درآینه سیاه”](#) بر ما دیکته می کنند و با خود واقعی مان هیچ سنخیتی نداشته باشیم. در این حالت است که جذابیت کاریزما تیک به تدریج در وجود ما شکل میگیرد. این شخصیت جذاب چیزی بیشتر از عنوان و سمت است و هر کدام از ما نیز می توانیم به آن دست یابیم. فقط کافی است در تمام موقعیت ها خودمان باشیم نه آن که سینمای هالیوود و تبلیغات تلویزیونی و کارتون ها از ما می خواهند. بسیاری از ما اغلب به علت کمرویی یا نداشتن لایف استایل مناسب و اعتماد به نفس با دشواری می توانیم خود را در مقابل دیگران ثابت کنیم. به این دلیل هم کنار می کشیم و ساکت می مانیم. حتی جرات این که بیان کنیم که دیگران تا چه اندازه از ما سود جویی میکنند را هم نداریم، زیرا این “دیگران” آن اندازه از خود اطمینان دارند که می توانند همه مردم را با تبلیغات خود تحت تاثیر قرار دهند. این “دیگران” چه کسانی هستند. اینها همان [“جادوگران سیاه درآینه سیاه”](#) حکومت آمریکا هستند. اگر این دیگران در وجودتان جای بیشتری نسبت به خودتان گرفته اند به این دلیل است که این فضا را خود شما در اختیار آنها قرار داده اید. تلاش کنید تا از الگوهای سودجویانه موجود در تبلیغات آمریکایی پیروی نکنید و خودتان برای خودتان لایف استایل متفاوتی هم چون “خرید بدون خشونت” داشته باشید. پس دیگر اجازه ندهید تا روی دوش شما بنشینند.

Just be honest with yourselves and others and make your purchases in the guise of peacemakers. The artificial role that the [“Black Magicians in Black mirror”](#) dictates, should have nothing to do with our true selves. It is in this state that charismatic attraction gradually forms in us. This charming character is more than just a title, and we can all achieve it. Just being ourselves in all situations; not emulating Hollywood cinema and television advertising or how cartoons want us to be. Many of us often find it difficult to prove ourselves to others because of shyness or lack of proper lifestyle and confidence. For this reason, we also withdraw and remain silent. We do not even dare say how much other people benefit from us, because these “others” are so confident that they can influence all people with their advertising. Who are these “others”? They are the [“Black Magicians in Black mirror”](#) of the American government. If these “others” have more place in you than you do, it is because you have given them that space. Try not to follow the lucrative patterns found in American advertising and find yourself in a different style of life like “non-violent Shopping.” Do not let them stand on your shoulders anymore.

آنها هیچ حق ویژه ای ندارند که شما برای داشتن محصولاتشان کار کنید و حاصل زحمت خود را برای خرید محصولاتشان بدهید. آنها هیچ فضایی که غیر از آنچه شما به آنها داده اید ندارند. در واقع آنها میزان پذیرش و تحمل شما را می سنجند تا بعد از اینکه بر روی شانه شما نشستند شما را به راه رفتن مجبور سازند. در این راستا به شما پیشنهاد میکنم که کتاب منتشر شده سال پیش من را با عنوان ”طراحان از دوش مصرفکنندگان پایین بیایید“ را بخوانید.

پس اول اطمینان حاصل کنید که محصول، آمریکایی نیست بعد ”زپ“ جیب را باز کنید. برای این امر می توانید ۱- از فروشنده سوال کنید که این محصول ساخت کجا است؟ ۲- روی بسته بندی تمام محصولات همیشه کشور سازنده ذکر شده است. ۳- نام محصول را در اینترنت گوشی همراه خود جستجو نمایید.



They have no special right, for you to work for their products or buy their products. They have no space other than what you have given them. In fact, they measure your acceptance and tolerance to make you walk after they stand on your shoulders. In this regard, I suggest that you read my book published last year titled ”Designers, get off the consumers’ back.”

So first make sure the product is not American then open the pocket ”zipper”. To do this: 1-you can ask the seller where the product is made. 2- On the package, look out for the country of manufacture mentioned. 3- Search the product name on your mobile internet.

محصول خونی

Bloody product

از محصولات آمریکایی که آنها را خریداری می کنید بوی خون بیرون می آید. اسناد نشان میدهند هزینه تحقیقات و ساخت بمب اتمی و سایر جنگ افزارها، هزینه حمله به عراق، افغانستان، ویتنام، فیلیپین، آفریقا، آمریکای جنوبی و ... حاصل از سود فروش محصولات آمریکایی به مردم جهان بوده است. پس چطور است که با "[چشمان کاملاً بسته](#)" مدام اقدام به خرید محصولات آمریکایی می نماییم و حامیانی هستیم که حاضر به پرداخت دوبرابر قیمت متعارف هر محصول هستیم فقط بخاطر این که آن محصول آمریکایی است. پس شما دوره بیشتر ندارید، یا همراه لایف استایل "[خرید بدون خشونت](#)" می شوید و با نخریدن محصولات آمریکایی به رفتار این حکومت نه می گوئید و یا در غیر این صورت با خرید محصولات آمریکایی و حمایت مالی این حکومت از نظر اخلاقی مسئولیت هر گلوله که آمریکایی ها در هر نقطه از جهان شلیک و خونی را که بر زمین می ریزند را نیز قبول می کنید و قبول می کنید که همدست آمریکا هستید. چرا که ۱۰ درصد قدرت آمریکا به توان نظامیش ربط دارد و ۹۰ درصد دیگر قدرتش به "[زیپ](#)" جیب شما وابستگی دارد. حال اگر به این موضوع قلباً باور داریم که آمریکا رفتاری غیر اخلاقی داشته و دارد و باید به رفتارهای ناشایست او اعتراض کرد و در برابر او ما نیز باید تغییر رویه دهیم

The smell of blood comes from the American products you buy. Documents show that the cost of researching and manufacturing atomic bombs and other weapons, the cost of invading Iraq, Afghanistan, Vietnam, the Philippines, Africa, South America, and so on, have come from the profit of selling American products to people across the world. So, how about us refraining to buy American products with "[Eyes Wide Shut](#)" and be their supporters. Why should we pay double the regular price of same product just because it's American? You have no other choice, either go with the "[Non-violent shopping](#)" style of life by not buying American products or otherwise by purchasing American products and sponsoring it, you also accept the moral responsibility of every bullet that Americans shoot anywhere in the world. You accept that you are an accomplice to America. Because 10 percent of American power depends on its military power and 90 percent of its power depends on your "[zipper](#)" pocket. Now, if we believe that America conducts an immoral behavior, we must protest its inappropriate stance and give a conclusive answer to this member of the international community,

تا یک جواب قاطع به این عضو غیرنرمال جامعه بین المللی بدهیم این است که تمام محصولات تولیدی آمریکا را تحریم نماییم و نخریم و این تنها راه مقابله با این امپراتوری خون خوار است. دوست من، من و تو میتوانیم با این روش اقتصاد آنها را متزلزل نماییم تا آمریکا را مجبور سازیم در رفتارهای سود جویانه و تجاوزکارانه خود تجدید نظر نماید. روز به روز به تعداد ما که تصمیم به نخریدن محصولات آمریکایی داریم افزوده می شود. شما اولین نفر نیستید که میخواهید محصولات آمریکایی را تحریم کنید و نخرید، هزاران نفر در سراسر دنیا از کشورهای مختلف هستند که به این جنبش پیوسته اند تا با ”خرید بدون خشونت“ امپراطور خودخوانده جهان را سرچایش بنشانند. این مبارزه ادامه پیدا می کند تا زمانی که رفتار آمریکا تغییر کند و این کشور را به یک عضو نرمال در جامعه جهانی تبدیل نماید.



We should boycott American manufactured products, and that is the only way to deal with this bloodthirsty empire. My friend, you, and I can shake their economies this way forcing the US to rethink its aggressive behavior. An increasing number of people are choosing not to buy American products. You are not the first to boycott and buy American products; there are thousands of people around the world who have joined the movement to block the self-proclaimed emperor by “non-violent shopping”. This struggle will continue until American behavior changes and it becomes an ordinary member of the international community.

غیرت

Zeal

غیرت چیست؟ از نظر فرهنگ های مختلف غیرت تعاریف متفاوتی دارد. برای مثال مردان برخی فرهنگ ها در برابر همسر، خواهر و یا مادرشان غیرت دارند که غریبه مزاحم آنها نشود. ولی مسئله اینجا است که خیلی چیزهای مهمتر از اینها هستند که ما باید در برابرشان غیرت نشان دهیم. برای مثال میتوان به دخالت های آمریکا در امور داخلی تمام کشورها اشاره کرد. مثال های مشابه فراوانی را می توان ذکر کرد که چگونه آمریکایی ها حقوق فردی مردم را در تمام کشورهای جهان زیر پا می گذارند و مردم آن کشورها را بسختی می اندازند. حال این از غیرت و جوان مردی بدور است که شما سر سفره خود محصولات آمریکایی چون کوکاکولا، پپسی و ... آورده و نوش جان می کنید و یا سایر محصولاتشان را خریداری میکنید وقتی که می توانید "[محصولات جایگزین](#)" بهتری از سایر کشورها را خریداری کنید و یا برای سفر به آمریکای بی فرهنگ می روید وقتی که می توانید به ده ها کشور با تاریخ و فرهنگ سفر کنید. چطور شما حاضر می شوید با "[چشمان کاملاً بسته](#)" اقدام بخرید کامپیوتر ابل، خودرو جیب و یا سایر محصولات آمریکایی نمایید و پرچم کشورتان را هم روی آن نصب نمایید زمانی که همین جیب سر زمین کشور شما و تمام کشورهای دیگر دنیا را برای مقاصد شوم آمریکا پیموده است و یا ابل خریداری میکنید وقتی آمریکایی ها از آن برای جاسوسی از شما استفاده میکند.

What is zeal? In terms of different cultures, zeal has different definitions. For example, men in some cultures are zealous for their spouse, sister, or mother not to be disturbed by strangers. But the point is that there are many things that are more important than we should represent zeal in. For instance, we can mention the US's interferes into the internal affairs of all the countries. There are many examples of how Americans violate people's individual rights in all countries of the world and make it difficult for the people of those countries. Now it is far from honor and zeal that you bring to your table American products like Coca-Cola, Pepsi and so on, or buy other products when you can buy better "[alternative products](#)" from other countries, or travel to uncultured America, when you can travel to dozens of countries with rich history and culture. How do you accept buying an Apple Computer, a Jeep, or other American products with "[Eyes Wide Shut](#)" and mount your country's flag on it when the same Jeep travels on your land and in other countries around the world for malicious US purposes? Or why should you buy Apple when the Americans use it to spy on you.



این یک تناقض را نشان می‌دهد. همه بر زبان می‌گویند مرگ بر آمریکا و تصویر آنرا بر روی دیوارهای شهر نصب میکنند از طرف دیگر نوشابه کوکا کولا را سر سفره می‌آورند و سایر محصولات آمریکایی را خریداری می‌کنند؟ همان آمریکایی که با حمله موشکی به پرواز مسافربری شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران‌ایر در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ (۳ ژوئیه ۱۹۸۸ میلادی) در زمان ریاست جمهوری بوش پدر، تمامی ۲۹۰ سرنشین پرواز که شامل ۴۶ مسافر غیر ایرانی و ۶۶ کودک جان باختند. این همان آمریکایی است که ۲۹۰ ما را فراموش کرده و حال می‌خواهد تعداد ۵۲ (تعداد جاسوسان آمریکایی که در سفارتش در تهران کار میکردند) ۵۲ سایت تاریخی فرهنگی ایران را نابود کند تا برای همیشه نام و فرهنگ یک کشور از بین برود. جالب است با این همه حمایت مردم چین از محصولات آمریکایی دوباره ترامپ وعده برای “تنبیه کردن” چین می‌دهد. وقتی که در روز ۲۲ ماه مارس ۲۰۱۸ ترامپ دستور داد روی ۶۰ میلیارد دلار کالای وارداتی چین تعرفه وضع کنند. البته دولت مردان چینی این را بی پاسخ نگذاشتند و روز بعد، چین واکنش نشان داد و روی برخی از محصولات آمریکایی که شامل ۱۲۸ قلم کالای وارداتی بود تعرفه وضع کرد.

بسیار زیبا است که این تناقض را هنرمندان با آثار هنریشان به زیبایی بنمایش می‌گذارند. در نمایشگاه نقاشی هنرمندان دیدم که چطور رخنه کوکا کولا را بنمایش گذاشته بودند.

This is a contradiction. Everybody wishes a lesson for America and put derogatory images they put on the city walls. On the other hand, they bring Coca-Cola drinks to the table and buy other American products? The same America who killed all 290 passengers including 46 non-Iranian and 66 children, in a rocket attack on Iran Air Airlines Flight 665 on (June 3, 1988) during the presidency of Ronald Reagan, forgot our 290 and now wants to destroy 52 (the number of American spies who worked in its embassy in Tehran) of Iran's cultural and historical site in order to permanently destroy the name and culture of a country. Interestingly, despite Chinese people's support for American products, Trump again promised to “punish” China, when he ordered on March 22 2018, imposition of tariffs on \$60 billion imported Chinese goods. Of course, the brave Chinese statesmen did respond, and the next day, China reacted and imposed tariffs on some American products, including 128 imported items.

It is so beautiful that artists contrast this beautifully with their artwork. At the Painting Exhibition, I saw artists showcasing Coca-Cola's breach.



در نقاشی اول لحظه ی دیوکشی رستم تحت تاثیر کوکاکولا که می خواهد ماهیت آن که دارای مواد مخدر و توهمزا است بر فرهنگ ایران را نشان دهد که همچون بمب فرو میریزد.

In the first painting, the moment of Rostam's killing the demon, under the influence of Coca-Cola, seeks to show the nature of its narcotic and delusional nature on Iranian culture, which falls like a bomb.

به نظر من این می خواهد بگوید که اگر رستم هم باشی و دیوی را از پای در بیاوری سایر محصولات آمریکایی همچون دیو بر سرت فرو میریزند، پس باید تا دیر نشده کاری بکنید.

In my opinion, this is to say that if you are Rustam and you kill demons, other American products attack you like demons, then you should do something while you have the time.



در نقاشی دیگر میبینیم که موتیف نوشابه کوکاکولا آمریکایی بر هنر ایرانی و سنتی فرش رسوخ کرده تا بی شخصیتی در نقشمایه های جدید را نشان دهد.

In another painting, we find the motif of the American Coca-Cola drink implanted in Iranian and traditional carpet art to show the impersonality of new designs.

نقاشی بعد به ته نشین شدن غربگرایی در ناخودآگاه ایرانیان اشاره دارد و این ممکن است اشاره داشته باشد به گفته ای از روانشناس کارل گوستاو یونگ: “زیر زمین ناخودآگاه” انسان. به این معنی که چطور “[جادوگران سیاه در آینه سیاه](#)” آمریکا با استفاده از “[انیمیشن و فیلم های مسموم](#)” به درون ناخود آگاه ما وارد میشوند و با زدن “گره های ذهنی” فرهنگ ما را دستکاری می کنند تا با “[چشمان کاملاً بسته](#)” در مسیر دلخواه آنها حرکت کنیم.

Later painting, points to the settling of westernization in the Iranian subconscious, and this may indicate, according to psychologist Carl Gustav Jung: “Subconscious underground” of man. It means how America's “[Black Magicians in Black mirror](#)” enters our unconscious by using “[Poisoned Animations and Movies](#)” and manipulates our culture by “mental nodes” to “[Eyes Wide Shut](#)” so that we move in their preferred direction.



Do not buy

, Do not help, Stay safe.

در این آثار تجسمی هنرمند به بهترین شکل ممکن، به تضاد بین گفتار و کردار ما می‌خواهد اشاره نماید که از یک طرف مرگ بر آمریکا می‌گوییم ولی از طرف دیگر دست‌خواهش طرف محصولات آمریکایی همچون کوکاکولا دراز می‌کنیم. از نظر منتقد هنری دیگری که در اینترنت نظرش را نوشته بود این نقاشی‌ها "بیشتر از مدح، سیلی هستند" و "هنرمندان این نقاشی‌ها مطمئناً به حرکت ضد استعماری انجام داده‌اند". شرکت پپسی و کوکاکولا آمریکا از بزرگترین شرکتهای حامی رژیم اشغالگر اسرائیل است. این مهم است که بدانید هزینه‌ای که برای خرید محصولات این شرکتها می‌پردازید در مسیر نابودی زنان و کودکان مردم فلسطین استفاده می‌شود و این باعث می‌شود مزه خوششان بر زبان انسانهای با اخلاق زهر شود. کوکاکولا که محصولاتش را پیش از انقلاب اسلامی ایران تحت نظر شرکت کوکاکولا تولید می‌کرد، پس از انقلاب اسلامی نیز ارتباط با شرکت آمریکایی را حفظ کرد و سالانه، با واسطه‌ی یک شرکت ایرلندی، یک میلیارد و پانصد میلیون تومان به حساب کوکاکولا در آمریکا واریز می‌کند. مصرف‌گرایی و کنترل مردم از طریق مصرف محصولات یکی از روش‌هایی بوده که آمریکا از آن برای کنترل مردم استفاده کرده و می‌کند. فورد بنیانگذار شرکت خودروسازی فورد، بر این باور بود که سیستم سرمایه‌داری با مصرف‌گراکردن مردم می‌تواند کنترل مردم را در دست بگیرد. این به این معنا است که با ایجاد اعتیاد به مصرف محصولات می‌توانند مردم را کنترل نمایند.

In these visual representations the artist wishes to point out the contradiction between our speech and deeds, on one hand, where we chant death to America, but on the other hand, we demand for American products like Coca-Cola. Another art critic who commented on the Internet, these paintings were "*more of a slap than a compliment*" and "*the artists of these paintings certainly made an anti-colonial move.*" The Pepsi and Coca-Cola companies are the largest sponsors of the Israeli occupation regime. It is important to know that the money you pay for the company's products is being used to destroy the Palestinian women and children, and that makes it a poisonous drink. The company, which manufactures its products under the Coca-Cola Company before the Islamic Revolution in Iran, also maintained a connection with the American company after the Islamic Revolution, and each year, through an Irish company, deposits one and a half milliard Tomans into Coca-Cola's account in the United States. Consumerism and control of people through consumption of products is one of the ways that the United States uses to control people. Ford, the founder of Ford Automotive, believed that the capitalist system could take control of the people by making them consumers. This means they can control people by creating addictions into consuming the products. Consider,



برای مثال ببینید که آمریکا در قرن گذشته تاکنون چگونه مردم عربستان را از تکنولوژی دور نگه داشته است و سعی کرده تا آنها را وابسته و مصرف‌گرا بار بیاورد تا همیشه وابسته به آمریکا باقی بمانند. البته اشتباهی که آنها کردند این بود که فکر میکردند برای همیشه آمریکا بهترین محصولات و تکنولوژیها را خواهد داشت و به همین علت همیشه از کشورهای وابسته به آمریکا خواهند بود. در حالی که در قرن جدید می بینیم دیگر آمریکا در رشد تکنولوژی حرف اول را نمیزند و ژاپن و چین و اروپا که قرن پیش بخاطر جنگ جهانی ضعیف شده بودند رشد کردند و آنها هستند که حرف اول تولید محصول و تکنولوژی را میزنند. برای همین است که می بینید عربستان در سر دارد تا سامانه اس ۳۰۰ جدیدی از روسیه خریداری کند. زیرا آنها هم بالاخره متوجه شده اند که دوره آمریکا تمام شده است. نمونه دیگر شرایط دانش و تولید بومی ایران در زمان پهلوی بود که بسختی برای ایرانیان مقدور بود تا خود مستقل کاری را انجام دهند. تمام محصولات تا حتی محصولات ساده و بدون تکنولوژی از آمریکا وارد میشد. در آن زمان نخبگان یا به آمریکا میرفتند تا برای آنها کار کنند و یا مقفود و سربه نیست می شدند، مانند آلمان بعد از جنگ جهانی دوم یا عراق بعد از صدام. ۶۰٪ تا ۸۰٪ از کارکنان ناسا غیرآمریکایی هستند. تمام این عزیزان و سایر غیرآمریکایی هایی که در آمریکا زندگی و کار می کنند می خواهند که اگر نمیتوانند این کشور را ترک کنند و به کشور دیگری بروند،

for example, how the United States has kept the Saudi Arabia away from science and technology in the last century and has tried to make them dependent, consumerist, and powerless to remain dependent on the United States. Of course, the mistake they made was that they thought America makes the best products and develops latest technologies, so they swore to be America-affiliated. As we see in the new century, the US is no longer in the forefront of technology growth, and Japan, China, and Europe, which were weakened a century ago by World War I, have replaced the USA. That's why we see Saudi Arabia buying a new S-300 system from Russia. All because they have realized that the American era is over. Another reason was the condition of knowledge and local production in Iran during the Pahlavi era, which made it difficult for the Iranians to perform independent work all by themselves. All products were imported from the US to even simple, non-technological products. At that time, the elite would either go to America to work for them or they were killed or got rid of, the same was the case with Germany after World War II or Iraq after the collapse of Saddam regime. 60% to 80% of NASA staffs are non-US origin. My request for my dear ones and other non-Americans living and working in the United States would be that if they cannot leave the US and move to another country,

حداقل می توانند آرام تر کار کنند تا حرکت و رشد تولید تکنولوژی را کندتر کنند. بگذارید آمریکایی ها از بازوی خودشان نان بخورند نه بواسطه استعداد شما عزیزان. لطفا وجدان خود را خاموش نکنید و با این کار خود را از نظر اخلاقی در رفتارهای بد آمریکا سهیم نکنید. این بسیار جالب است که بعد از اقدام آمریکا در ترور قاسم سلیمانی در بامداد روز جمعه ۳ ژانویه ۲۰۲۰ در مسیر فرودگاه بغداد به دستور دونالد ترامپ رییس جمهوری آمریکا، ایرانی و ایرانی-آمریکایی ها در سنین مختلف در گذرگاه مرزی «پیس آرک» در مرز کانادا با آمریکا هنگام ورود به ایالات متحده بازداشت و مورد بازجویی قرار گرفتند. همچنین تعداد بسیار بیشتری نیز به دلیل نبود امکان بازداشت، از ورود به آمریکا منع و بازگردانده شدند. بسیاری از این افراد در آمریکا به دنیا آمده و در آنجا بزرگ شده اند و در هنگام این بازداشت غیرقانونی با سوالات مداخله آمیز و نامناسب از سوی ماموران مواجه بوده اند. جالب اینجاست که آمریکا یادش رفته بود چگونه سنگ جاسوس شان جیسون رضاییان را به سینه می زد و جان کری وزیر خارجه شان برای آزادیش میهمانی ترتیب داد. کدام شهروند دوتابعیتی آمریکایی است که به اتهامی در کشوری دستگیر شود و آمریکایی ها حاضر شوند برای آزادی اش یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار هزینه کنند؟ آیا این اتفاق برای همه بازداشتی های دوتابعیتی می افتد؟ برای کدام شهروند دوتابعیتی وزیر خارجه آمریکا سخنرانی می کند و میهمانی می دهد؟

They can at least slow down the growth of technology production. Let Americans work for their own, not at the cost of your priceless talent. Please do not put your conscience aside and do not ethically share the misconduct of America. It is interesting that after the US assassination of Quds Force commander Qassim Suleimani on the morning of Friday, January 3, 2020, at the Baghdad Airport Route, on the orders of US President Donald Trump, Iranians and Iranian-Americans of various ages at the Pace Arc Border Crossing were arrested and interrogated at the Canadian-US border when they arrived in the United States. Many more were also barred from entering and never returned. Many of these people were born and raised in the United States and were confronted with intrusive and inappropriate questions during this illegal detention. Interestingly, the US had forgotten how much they worried for their spy Jason Rezaian, and Secretary of State John Kerry that they arranged for his release. The citizen of the United States could be arrested on a charge of espionage in another country, and the United States were willing to spend \$ 1 billion and \$700 million on his release? Does this happen to all dual-citizen detainees? For which dual citizen does the Secretary of State gives a speech and holds a party?

کدام دوتابعیتی را رئیس جمهوری آمریکا به ضیافت دعوت می کند؟ چطور فقط پیگیر این یک نفر ایرانی-آمریکایی، جیسون رضاییان بودند و سایر ایرانی - آمریکایی های دیگر را در مرز بازداشت کردند یا به کشور محل تولدشان راه ندادند و به کانادا باز گرداندنشان؟ یک منبع آگاه در پاسگاه گشت مرزی و گمرک آمریکا گزارش داد که وزارت امنیت داخلی این کشور فرمانی ملی را به اداره گمرک و حفاظت مرزی ایالات متحده صادر کرده که هر فردی با اصالت ایرانی بالقوه مظنون است و باید بدون توجه به وضعیت تابعیتش در مرز بازداشت شود. وقتی رفتار آمریکاییان با ایرانیان دوتابعیتی را در مزر کانادا میبینیم و با جیسون رضاییان مقایسه میکنیم این ادله ساده می گوید که او یک جاسوس بود.

پس تمام غیرآمریکایی های ساکن آمریکا باید یک بار دیگر به وجدان و کرامت و عزت نفس خود رجوع کنند و ببینند برای چه حکومتی کار می کنند. اجازه دهید آنها از هوش و استعداد خودشان استفاده کنند و نه از استعداد مردم سایر کشورهای دنیا.

Which dual citizen does the President of the United States invite to the banquet? How come they were only worried about this identical American-Iranian, Jason Rezaian, and other Iranian-Americans were arrested on the border or were not let in to their country of birth and were returned to Canada? An informed source at the US Border Patrol reports that the US Department of Homeland Security has issued a national decree to the US Customs and Border Protection: That any person of Iranian origin who is potentially suspected should be reported and detained at the border regardless of his or her nationality. When we look at the behavior of Americans with American-Iranians in the Canadian border and compare with Jason Rezaian, the simple argument explanation is that he was a spy. So all non-Americans living in the United States must listen to their conscience and dignity to see what kind of government they are working for. Let them use their intelligence and talent, not the talent of people of other countries.



تحریم

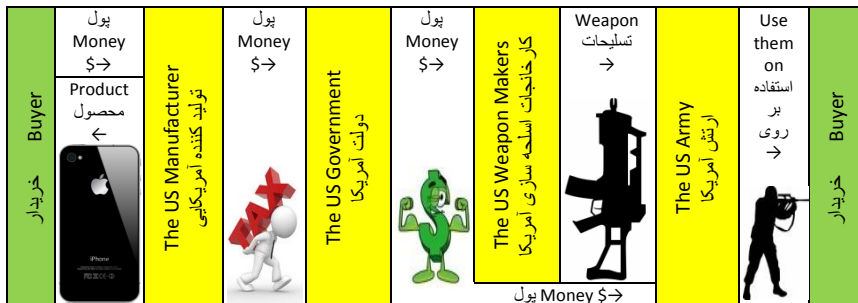
Sanction

تحریم چیست؟ و چرا آمریکا تمام کشورها به غیر از کشورهای تحت سلطه و وابسته خود را تحریم می کند. مثلاً دولت مردان عربستان تحریم نمی شوند چون “گاو شیرده” آمریکا هستند و ... در مقابل ۹۹٪ تمام کشورهای مستقل که می خواهند استقلالی بدون آمریکا داشته باشند را تحریم می کند. آمریکا به خاطر مسائل و مواردی که خود رعایت نمی کند و قبلاً رعایت نکرده دیگران را تحریم می کند، یا اگر آمریکا اشتباهی انجام دهد باز ما تحریم می شویم. مانند جریان تحریم های یک جانبه آمریکا بر علیه ایران که بخاطر اشتباه خود آمریکا شروع شد، وقتی که دانشجویان در تهران فهمیداند که سفارت آمریکا یک محل جاسوسی از تمام کشورهای خاورمیانه و غرب آسیا است و بعد به آنجا هجوم بردند (که اسنادش منتشر شد) و با اشتباه بزرگ دیگر آمریکا که حمله نظامی به طیس بود ادامه یافت، بعد هم به خاطر این دو اشتباه خود آمریکایی ها تمام مردم ایران تحریم شدند. در مثالی دیگر میبینیم این اشتباه آمریکا بود که در سال ۲۰۲۰ به دستور ترامپ و توسط وزارت دفاع آمریکا فرمانده سپاه قدس ایران که به دعوت مقامات عراقی به عراق سفر کرده بود ترور شد، پارلمان عراق که آمریکا را برای عمل تروریستیش محکوم و سربازان آمریکایی را از خاک خود اخراج کرد، باعث شد که ترامپ عراق را تهدید به تحریم نماید.

What are the sanctions? And why does the US boycott all countries except those it dominates and other dependent countries? For example, Saudi officials are not sanctioned because they are “*lactating cows*” for the United States, and ..., in contrast, 99% of all independent countries want to be independent without the United States are subject to sanctions. The US will impose sanctions on others because of rules they don’t obey or don’t have. When students in Tehran found out that the US Embassy is a spy location for all the countries of the Middle East and West Asia and then rushed there. (which was released) The United States conducted another mistake of conducting a military strike on Tabas; Because of these two mistakes, the Americans themselves boycotted all the Iranian people. In another example we see that it was the mistake of by US department of defense acting on Trump’s command, to terrorise Iran army commander in Iraq, where he was invited by the Iraqi authorities and Iraqi parliament and condemned USA for its terrorist act expelling all US troops which made Trump threaten to impose sanctions on Iraq.

یا در هر موردی که منافعتش به خطرافتد نیز این کار را انجام میدهد و دیگر کشورها را تحریم میکند. تحریم ابزار فشاری است که دو سر دارد. با تحریم ما، آمریکا اول خودش را تحریم کرده است، زیرا امروز ۵۰ سال پیش نیست که انحصار محصولی را فقط و فقط آمریکا داشته باشد، بلکه کشورهای پیشرفته زیادی هستند که همان محصول را حتی با کیفیت و قیمت بهتری می توانند در اختیار شما قرار دهند. از طرف دیگر بر شما این تاثیر را دارد که اگر آمریکا آن محصول را به شما نداد، میتوانید اقدام به ساخت آن نمایید و علاوه بر خودکفا شدن، رقیب آمریکا هم بشوید. جالب است که به غیر از خودش و چند کشور وابسته سایر کشورها در تحریم آنها هستند، مانند بالکان، برمه، بلاروس، بوراندی جمهوری مرکزی آفریقا، کوبا، جمهوری دموکراتیک کونگو، ایران، عراق، لبنان، لیبی، نیکاراگوئه، کره شمالی، سودان، سومالی، اوکراین، روسیه، سوریه، ونزوئلا، یمن، زیمباوه و ... بهتر است که مردم جهان کمی “غیرت” از خود نشان داده و به این امپراتوری خون خوار نشان دهند که می توانند محصولات آمریکایی را تحریم نمایند.

In any case whenever its interests are endangered, it also sanctions other countries. Sanctions are a two-pronged pressure tool. By imposing sanctions on different countries, the US first imposes them on itself because today, unlike 50 years ago it is almost impossible to monopolize a product exclusively from the US, there are many advanced countries that can provide the same product of better quality and reasonable rates. On the other hand, it has the impression on you, that if the US does not give you that product, you can build it and become a US competitor in addition to being self-sufficient. Interestingly, apart from some other dependent countries, others are sanctioned, such as the Balkans, Burma, Belarus, the Central African Republic of Burundi, Cuba, the Democratic Republic of the Congo, Iran, Iraq, Lebanon, Libya, Nicaragua, North Korea, Sudan, , Somalia, Ukraine, Russia, Syria, Venezuela, Yemen, Zimbabwe and more. It is better for the people of the world to show a bit of “zeal” and show the bloodthirsty empire that they can sanction American products.



گربه آزاد است. نه گفتن را از گربه یاد بگیریم

The cat is free. Learn to say no like cats.

گربه ها از اینکه یک نفر که فکر میکند صاحب آنها است و به آنها بگوید که چه کاری انجام دهند بیزار هستند. به ندرت پیش می آید که گربه ها بخواهند از فرمانی اطاعت کنند. خیلی کم پیش می آید که آنها به دنبال چیزی بروند که به آنها امر شده است. حالا ما در جایگاه یک انسان چطور هر نوع دستوری که تبلیغات آمریکایی به ما میدهند را اطاعت بی چون و چرا می کنیم؟ و در طول روز از تمام فرمانهای آنها در محیط کار و حتی خانه خود اطاعت می کنیم. آنها چگونه ای محصولات خود را برتر نشان میدهند و در ذهن ناخودآگاه شما میکنجاند که در زمان خرید اصلا متوجه نمیشوید که چرا با بودن محصولات خوب سایر کشورها، شما انگشت بر روی محصولات آمریکایی میگذارید؟ مثلا خودروهای آمریکایی استفاده شده در فیلم ها قادر به حرکت در هر شرایطی هستند و در تصادف هیچ صدمه ای بر نمی دارند. لازم نیست که به تمام دستورات غیرمستقیمی اشاره کنیم که از سوی کدهای رسانه های آمریکایی صادر می شوند. کدهایی که طراحان و روانشناسان (که ["جادوگران سیاه در آینده سیاه"](#) هستند) آنها را برای مسخ کردن شما ساخته و با رسانه ها پخش می کنند. نه گفتن را از گربه یاد بگیرید که چطور می تواند الگوی خوبی برای یادگیری مهارت "نه" گفتن برای ما باشد. از اطاعت بی وقفه نیازهای حکومت آمریکا و اجبار خود به پیروی از فرمان هایی که به هیچ وجه با شما و امنیت و عزت ملی شما همخوانی ندارد، دست بردارید.

Cats hate being told what to do by someone who think is their owner. Rarely cats want to obey a command. It is very unlikely that cats go after what they have been ordered to do. How do we, as a human being, obey any command given to us by American propaganda? And throughout the day we obey all their commands in our workplace and even at our home. They show their products as superior and incorporate into your subconscious mind so that at the time of purchase we don't really see good products of other countries. For example, the American cars used in the films showcase that they are capable of steering in any situation, and are not damaged in any accident. We do not need to adhere to all the indirect instructions issued by the American media codes. The codes that designers and psychologists (who are ["Black Magicians in Black mirror"](#)) make for us. Learn to say no like cats. Give up on the unabashed obedience of the American government's needs and your compulsion to obey commands and orientations that have nothing in common with you and your national culture, security and national cause.

تمامی این موارد شما را به برده آمریکا تبدیل می کند و به جایی می رساند که باعث می شود وقت و پول خود را صرف تبعیت و پاسخ مثبت دادن به نیازهای آمریکا کنید. ممکن است ابتدا این رفتار در پاسخ به خرید یک محصول کوچک مانند قهوه استارباکس یا نوشیدنی کوکاکولا باشد، اما جوری به عادت تبدیل می شود که دیگر نمی توانید از زیر بار آن در بروید. یاد بگیرید به محصولات آمریکایی "نه" بگویید. این کمک به صلح جهانی می کند و هم چنین دیگر نیازی نیست برای خرید یک محصول دوبرابر قیمت متعارف را پرداخت کنید و با قیمت مناسب تری سایر "[محصولات جایگزین](#)" کشورهای دیگر را خریداری نمایید و بخشی از پول خود را نگه دارید. زیرا اگر به اجبار به محصولات آمریکایی "بله" بگویید، چطور می توانید حرف از عزت ملی بزنید. نه فقط "نه" گفتن بلکه "عزت ملی" را هم باید از گربه یاد گرفت. زیرا اجازه نمیدهد حیوانی دیگر وارد قلمرواش شده و منافع ملی او را بخطر بیندازد. گربه با "[غیرت](#)" است. گربه موجودی جنگ طلب نیست او فقط زمانی "نه" میگوید و مقابل عامل خارجی می ایستد که قلمرواش به خطر بیافتد و گرنه از کشمکش دوری میکند. این یکی از قواعد اخلاقی مهمی است که در کتاب "هنر رزم" یا "هنر جنگ سون تزو" نوشته سون تزو فرمانده نظامی چین باستان، کسی که این را از گربه ها الهام گرفته است ذکر شده است. گربه به روشی جالب با کشمکش و نزاع برخورد می کند، برای مثال کافی است یک مار سمی را در محل زندگی او بیندازید تا ببینید با مار چه می کند.

All of this will make you a slave to America and get you to spend your time and money adhering to and responding to the needs of America. This may initially be like abstaining from buying a small product like Starbucks coffee or Coca-Cola drink, but it would soon become a habit that one can no longer get rid of. Learn to say no to American products. It helps bring peace to the world, and you no longer have to pay double the regular price to buy a product and buy other "[alternative products](#)" at a more reasonable price and keep some of your money. Because if you were to say "yes" to American products, how can you talk about national dignity. Not just saying "no" but also "national dignity" is to be learnt from the cat, because it does not allow any animal to enter its territory and endanger its national interests. The cat is honored and has "[zeal](#)". The cat is not a warlike creature; it only says "no" and stands against the foreign agent when his territory is compromised, otherwise it avoids conflict. This was one of the important ethical rules mentioned in the book "Martial Arts" or "The Art of War by Sun Tzu" by ancient Chinese military commander Sun Tzu who was inspired by cats. The cat treats its fights in an interesting way. For example, just throw a poisonous snake at a cat's to see how it reacts.

در حالی که انسان ها هزاران سال است که گرفتار جنگ هستند و هر روز هم بیشتر از آن آسیب می بینند. گربه نزاع نمی کند چون می داند در یک جنگ هر دو طرف آسیب خواهند دید. یک جنگ دو بازنده دارد و گربه این را می داند. ما نیز مانند گربه برای جلوگیری از خونریزی های بیشتر در سراسر جهان که توسط آمریکا صورت می گیرد به محصولات آمریکایی "نه" می گوئیم تا با "خرید بدون خشونت" و عدم حمایت مالی از آنها بتوانیم قدرت نظامی آنها را کاهش دهیم. با این کار امنیت کشور خود و سایر کشورهای جهان را تضمین می کنیم.

While humans have been involved in war for thousands of years, they are suffering more and more every day. The cat does not fight because he knows both sides will be hurt in a war. A war has two losers, and the cat knows that. Like cats, we say "no" to American products to stop the more bloodshed around the world caused by the United States. This inturn will reduce their military power sponsored by "non-violent shopping". This will ensure the security of our country and the rest of the world.



کلام آخر

Last word

مبارزه ما یک مبارزه بدون خشونت است. آنها می دانند نمیتوانند همانند بولیوی با ترور "[چه گوارا](#)" و یا ترور "[دکتر لوتر کینگ](#)" در مبارزه نژادپرستی در آمریکا، یا ترور قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس، احمد شاه مسعود و عماد مغنیه در آسیا و یا "[پاتریس لومومبا](#)" در آفریقا عمل کنند. هر چند کشته شدن آنها نیز مسئله را برای امپریالیزم آمریکا پیچیده تر کرد و از این افراد قهرمانان بزرگتری ساخت. در مورد این کتاب خود خواننده های بادرایت کتاب در سراسر جهان می دانند که چطور این کتاب را منتشر و به دست دیگران برسانند و از میراث "[ماهاتما گاندی](#)" و "[دکتر لوتر کینگ](#)" حفاظت نمایند.

Our confrontation is a non-violent one. They know that they can not react like the way they did in Bolivia with the assassination of "[Che Guevara](#)" or the assassination of "[Dr. Luther King](#)" in the racist struggle of America or assassination of Qassim Suleimani, Abu Mahdi al-Muhandes, Ahmad Shah Massoud and Imad Mughniyah in Asia or "[Patrice Lumumba](#)" in Africa. Their killing, however, made matters even more complex for American imperialism and made them greater heroes. I am sure wise readers around the world themselves will know how to publish and deliver this book and protect the legacy of "[Mahatma Gandhi](#)" and "[Dr. Luther King](#)".



منابع

References

- نیمه پنهان آمریکا ، شهریار زرشناس (1391) موسسه انتشارات کتاب سبز ISBN: 978-600-6627-84-7
- از دوش آنها پائین بیایید، پل کاوادیو ، ترجمه ع . امینی (1357) انتشارات کتیبه، شماره نشر 1357/4/20-141
- رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه ها در خدمت سیاست آمریکا) ، فریده پیشوایی و مریم رضایی (1392) موسسه انتشارات کتاب نشر 4-26-978-600-6941-26 ISBN: 978-600-6941-26-4
- اسناد کنگو، ص 54، به قلم مادلین کالپ
- در جستجوی دشمن ها (1984) به قلم جان استاکول
- Berger, C.; Moslein, K.; Piller, F. & Reichwald, R.(2005).Co-Designing Modes of Cooperation at the Customer Interface:Learning from Exploratory Research. *European Management Review* 2:71–87.
- Boje, D. M. (2006). What Happened on the Way to Postmodern? Part Ii. *Administrative Theory & Praxis* 28: 479–95.
- Boulding, K. (1956). *The Image*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Carahhealth, (2008). Health conditions a to z, The danger of burning plastic, See <http://www.carahhealth.com/health-conditions-a-to-z/reproductive-system/breast-cancer/228-the-danger-of-burning-plastic.html>. (accessed January 5, 2017).
- Crilly, N.; Moultrie, J. & Clarkson, J.P. (2004). Seeing Things: consumer response to the visual domain in product design. *Design Studies* 25(6): 547-577.
- Darmody, A. (2009). Value Co-Creation and New Marketing. Talent First Network, Accessed 7 April 2016, <http://timreview.ca/article/302>
- Demirbilek, O. & Park, M. (2001). A survey of criteria for the assessment of good product design. In *proceedings of the Fourth European Academy of Design Conference*, Portugal, 370-377. Aveiro: The University of Aveiro.
- Demirbilek, O. & Sener, B. (2003). Product design, semantics and emotional response. *Ergonomics* 46(14): 1346-1360.
- Griffin, S. (1999). *What Develops in Emotional Development?*. New York: Plenum Press.
- GRIFFIN, T. (1999). Semantic communication through products, <http://www.acs.ucalgary.ca/~tgriffin/index2.htm>.
- Holbrook, M. & Hirschman, E. C. (1982). The experiential Aspects of Consumption: Consumer Fantasies, feelings and Fun, *Journal of Consumer Research* 9: 132-140.
- Horkheimer, M. & Adorno, T. W. (1944/1997). *Dialectic of Enlightenment*. New York: Continuum.
- Humphreys, A. & Grayson K. (2008) The Intersecting Roles of Consumer and Producer: A Critical Perspective on Co-Production, Co-Creation and Prosumption, *Sociology Compass* 2(3): 963–80.
- Jaafarnia, M. (2019). Designers, get off the consumers' back. Ghochan, Iran: Yadegar Omr Publication. ISBN: 978-600-91409-6-1
- Jaafarnia, M. (2017). Everyone is Designer. Publisher: MJ , Ghochan, Iran. ISBN: 978-600-04-7870-4
- Jaafarnia, M. and Bass, A.(2011) . Design Semantics: The effect of sound on product expression. IMProVe 2011, International conference on Innovative Methods in Product Design, June 15th – 17th, 2011, Venice, Italy ISBN: 978-88-7784-328-9
- Jaafarnia , M. and Tie Ji (2014) . Playful or dangerous?; A cross-cultural study of discrepancy in Designers' and kids' perception of toy appearances. *International Design Journal*, Volume 4 issue 2, 2014 (245- 252) ISSN: 2090-9632
- Jaafarnia, M. and Yammiyavar P. G. (2010) . Toy Designs: Whose Choice Matters – Children's or Parents'. IDC, IIT Bombay, 3rd to 5th of February 2010 , International conference on 'Designing for children' with focus on 'play + learn', Indian Institute of Technology Bombay, India ISBN : 978-81-906815-0-6
- Mick, D. (1986). Consumer Research and Semiotics. Exploring the Morphology of Signs, Symbols and Significance. *Journal of Consumer Research* 13 (September)
- Milliman, R. E. (1982). Using background Music to affect the behavior of supermarket shoppers. *Journal of Marketing* . 46: 86-91.
- Mowen, J.C. & Minor, M.S. (2008). *Consumer Behavior: A Framework*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall.

- [illegible]

کتابهای نوشته شده توسط نویسنده. همه کتاب ها به طور آنلاین در دسترس می باشند

Books written by the author. All books are available online.

- 1- Mohsen Jaafarnia (2005). Thought Engineering. Publisher: Sima ye Danesh, Tehran. Iran. ISBN: 964-5693-90-x https://www.researchgate.net/publication/320629180_Thought_Engineering
- 2- Mohsen Jaafarnia (2007). Form and Space in Industrial Design. Publisher: Sima ye Danesh, Tehran. Iran. ISBN: 964-8972-28-1
https://www.researchgate.net/publication/320629385_Form_Space_in_Industrial_Design
- 3- Mohsen Jaafarnia (2012). Let's save humans' life with good design. Publisher: Papyrus, Guwahati. India ISBN: 978-93-81287-17-0
https://www.researchgate.net/publication/261064597_Let's_save_humans'_life_with_good_design
- 4- Mohsen Jaafarnia (2013). Evolution of Automobile Design, A brief Introduction Publisher: Papyrus, Guwahati. India. ISBN: 978-93-81287-18-7
https://www.researchgate.net/publication/261064659_Evolution_of_Automobile_DesignA_Brief_Introduction
- 5- Mohsen Jaafarnia (2017). Everyone is Designer, Publication: MJ, Iran. Language: English, Chinese& Persian, ISBN: 978-600-04-7870-4
https://www.researchgate.net/publication/319502419_Everyone_Is_Designer
- 6- Mohsen Jaafarnia and Sahar Boroomand (2016). Ya Zamen Ahoo, Publication: MJ, Iran. Language: Persian, ISBN: 978-600-04-5341-1
https://www.researchgate.net/publication/319502432_Ya_Zamen_Ahoo
- 7- Mohsen Jaafarnia (2015). Toy & Craft, Publication: Azar , Tehran, Iran. Language: English, Chinese& Persian, ISBN: 978-600-6862-06-4 https://www.researchgate.net/publication/275035668_Toy_Craft
- 8- Mohsen Jaafarnia (2013). Design & Observation, Publication: Azar , Tehran, Iran. Language: Persian, ISBN: 978-600-6862-01-9
https://www.researchgate.net/publication/320629617_Design_Observation_trahy_w_mshahdh
- 9- Mohsen Jaafarnia (2013). Design & Observation, Publication: Papyrus, Guwahati. India. Language: English, ISBN: 978-93-81287-23-1
https://www.researchgate.net/publication/261064607_Design_Observation
- 10- Jaafarnia, Mohsen (2019). Evolution of Automobile Design, A Brief Introduction. Ghochan, Iran: Yadegar Omr Publication. ISBN: 978-600-91409-8-5
https://www.researchgate.net/publication/336148905_Evolution_of_Automobile_Design_A_Brief_Introduction
- 11- Jaafarnia, Mohsen (2019). Designers, get off the consumers' back. Ghochan, Iran: Yadegar Omr Publication. ISBN: 978-600-91409-6-1
https://www.researchgate.net/publication/334625780_Designers_Get_off_the_Consumers_Back